

ورنر تونسین

# زن در جستجوی رهایی

مترجمان: شهلا لاهیجی - فریده عصارپور

انتشارات روشنگران

تقدیم به فریدهء عصارپور که  
یاری شفیق و انسانی والا بود .

ورنر تونسین

زن در جستجوی رهایی  
فراز و فرود جنبش زنان در سوسیال دمکراسی آلمان  
(۱۸۶۳-۱۹۳۳)

ترجمهء : شهلا لاهیجی - فریدهء عصارپور

ترجمه‌ای از کتاب :

**Werner Thoennesen:**  
**The Emancipation of Women**  
*The Rise and Decline of the Women's*  
*Movement in German Social Democracy*  
**1863-1933**  
*Pluto Press*



مترجمان : شهلا لاهیجی - فریده عصارپور  
تیراژ : ۳۰۰۰ نسخه  
چاپ اول : تابستان ۱۳۶۷  
حروفچینی : شایان  
لیتوگرافی : فیلم گرافیک  
چاپ و صحافی : چاپخانه خوشه  
انتشارات روشنگران  
تهران - صندوق پستی ۴۳۳۹-۱۴۱۵۵

## سخنی با خواننده

دوستان و خوانندگان گرامی : درودهای فراوان ما، تقدیم شما باد. به گمان و نظر برخی از دوستان و تنی چند از دست‌اندرکاران نشر و چاپ کتاب، صفحه "سخنی با خواننده" که ما از آغاز فعالیت خود گشوده‌ایم، نشانه‌ی نوعی "خود-بزرگ‌پنداری" و یا دست‌کم "خودمتفاوت‌انگاری" بوده است. لیکن ما خود، در کمال فروتنی و بی‌آن‌که هیچ تردید و یا توهمی درباره‌ی کوچکی موسسه‌ی انتشارات روشنگران و حتی برخی ناتوانی‌های آن داشته باشیم، ادریافته‌ایم که به کمک این صفحه توانسته‌ایم ضمن گشودن باب مستقیم ارتباط با شما، دوستان و یارانی نیز برای خود فراهم کنیم.

نامه‌های فراوان شما و ابراز لطفتان به مسئولین انتشارات همچنین سوالاتی که کرده و در بعضی مواقع راهنمایی‌هایی در مورد ترجمه و تالیف و یا سایر امور مربوط به نشر خواسته‌اید و ما در توان خود، پاسخگوی آن بوده‌ایم، نشان‌دهنده‌ی درستی راهی است که برای ایجاد نزدیکی بیشتر با شما در آن

گام نهاده‌ایم .

برخی از خوانندگان نیز با توجه به مسائلی که در مورد مشکلات مالی موسسه در صفحهٔ "سخنی با خواننده" طرح کرده بودیم به پیشنهاد سرمایه‌گذاری و یا وام‌دهی ما پاسخ مثبت داده و امکانات فعالیت‌های ما را در سال جاری فزونی بخشیده‌اند . به این ترتیب ما امیدواریم که تا پایان سال جاری سه کتاب دیگر را نیز آمادهٔ چاپ کنیم .

موضوعی که از متن بیشتر نامه‌های دریافتی دستگیرمان شد ، مشکلاتی است که بعضی از خوانندگان به‌خصوص در نقاط دورافتاده برای دسترسی به کتاب‌های ما با آن روبرو هستند . به‌همین دلیل این بار در اینجا به‌اطلاع آن دسته از دوستان که به‌دلایلی ، از جمله نبودن کتابفروشی در محل زندگیشان امکان خرید کتاب‌های ما را ندارند می‌رسانیم : این دوستان می‌توانند از طریق مکاتبه مستقیم با ما ، کتاب‌های مورد نظر خود را دریافت دارند . نام و بهای کتاب‌ها و نحوهٔ ارسال وجه آنها در پایان همین کتاب به‌تفصیل توضیح داده شده است .  
انتشارات روشنگران

## زن در جستجوی رهایی / ۵

همچنان که در صفحه آغازین کتاب نیز آمده است، این کتاب به لحاظ گرامیداشت یاد همکار ارزنده و دوست عزیز از دست رفته فریده عصارپور، به او تقدیم شده است.

فریده عصارپور که در ترجمه بخش‌هایی از کتاب حاضر و همچنین مقابله تمامی متن آن مرا یاری کرد، بانویی دانشمند، انسانی مسئول و آگاه و همکار و دوستی صمیمی و بسیار باارزش بود، و هرچند دفتر زندگیش خیلی زود بر اثر سانحه اتومبیل بسته شد، اما یاد گرامیش در دل کسانی که او را می‌شناختند جاودانه ماندگار خواهد بود.

شهلا لاهیجی

## پیش‌گفتار ناشر

کتابی که هم‌اکنون در دست دارید، تاریخچه مستند، هرچند فشرده‌ای از چگونگی ورود، درگیری‌ها و مبارزات زنان آلمان در عرصهٔ کار تولیدی صنعتی است.

موضوع کار زن یکی از مسائل اقتصادی-اجتماعی جنجالی و پیوسته مورد بحث در کشورهای پیش‌رفته در آغاز قرن حاضر و در کشورهای در حال رشد در دهه‌های اخیر بوده و هست. از آن رو که بلافاصله پس از موضوع کار زن و استفاده از زنان در فرایند تولید یا خدمات و استقلال اقتصادی نسبی آنان، موضوع اساسی دیگر، یعنی حقوق اجتماعی و سیاسی زنان مطرح می‌شود، موضوع کار زن خود به‌خود دارای ابعاد سیاسی می‌شود. به‌همین جهت، کار زن در کشورهای صنعتی در آغاز همین قرن شروعی برای کشمکش و رقابت احزاب و دسته‌های سیاسی، از محافظه‌کار و لیبرال تا چپ‌گردید. این احزاب و گروه‌ها در قالب موافق یا مخالف ورود زنان به بازار کار در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کردند.

شگفت آن‌که هم مخالفین و هم موافقین کار زن، در ظاهر یا محتوای نظرات خود، تاکید بر حفظ منافع زنان داشتند. از آن بیشتر، حتی سنت‌گرایانی که با تکیه بر تفاوت جنس‌ها، هر نوع کار زن را در خارج از محدودهٔ خانه برای جامعه زیان‌آور می‌دانستند، در بیان نظرات خود بر خیر و صلاح زنان تکیه می‌کردند. کیفیت این منافع و خیر و صلاح در بطن دیدگاه سنتی آنان و معیارهای ارزشی‌شان برای زنان به‌عنوان جنس دوم و موجودی صرفاً مناسب برای باز تولید نسل بشری استوار بود.

به‌رغم مخالفت یا موافقت احزاب و هشدارهای سنت‌گرایان زنان به‌دلیل وجود عوامل نیرومندتری وارد بازار کار شدند. نیاز مالی زنان به‌لحاظ تغییرات در ساختار اجتماعی و احتیاج سرمایه‌داری نوپا به کارگر ارزان‌قیمت برای حصول به منافع بیشتر، از جملهٔ این عوامل بودند. شگفت آن‌که گسترده‌ترین مخالفت عملی نسبت به کار زنان از سوی گروه‌های وابسته به جناح چپ: یعنی سازمان‌هایی شکل گرفت که در نظریه‌های خود تاکید بر رهایی زنان داشتند.

در اینجا نقش‌ها به‌صورت متناقضی دگرگون شدند. سرمایه‌داری در پی به‌فعل درآوردن نیروی بالقوهٔ کار زنان به حمایت از آن پرداخت. حتی از این نیز فراتر رفته، آموزش و فراهم آوردن زمینهٔ شکوفایی استعداد‌های زنان را خواستار شد، درحالی که جریان‌های کارگری وابسته به سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها از ترس پیدا شدن رقیبی تازه در



بازار کار و کاهش دستمزدها، در پشت شعار مخالفت با سرمایه‌داری به مخالفت گسترده و عملی با کار زنان پرداختند. موضوع کتاب حاضر، تحلیل این درگیری‌ها و بررسی وضعیت زنان درون جریان‌های کارگری آلمان است. کتاب، با نام "فراز و فرود جنبش زنان در سوسیال دموکراسی آلمان"، به بازگویی موقعیت زنان در دو مرحله قبل و بعد از جنگ جهانی اول و گسترش نیروی کار زنان و پیدایش حزب سوسیال دمکرات آلمان می‌پردازد.

در بخش اول، مراحل مختلف برخورد رهبری جریان‌های کارگری، به کار زنان تشریح شده که به نهضت کارگری ضدزن مشهور است و از دو نظر واجد اهمیت است: نخست از نظر رقابت در بازار کار و سپس از دیدگاه خاص در مورد زنان و نقشی که برای زنان در محدوده خانه و پرورش کودکان قایل بودند. در بخش‌های بعدی رویدادهای سال‌های ۱۸۷۸-۱۸۷۰ مورد بررسی قرار گرفته و کتاب‌هایی که در مورد زنان و عدالت اجتماعی به رشته تحریر درآمده، به نقد و بررسی گذارده شده است. همچنین چگونگی به وجود آمدن نخستین نشریه ویژه زنان و نوع مقالات و کاربرد تبلیغاتی آن در میان زنان روایت شده است. از نحوه عملکرد حزب نوپای سوسیال دمکرات آلمان آن روزگار که درخواست حق رای برای زنان و برابری مدنی و قانونی با مردان را در برنامه حزبی خود گنجانید و چگونگی استقبال زنان از حزب نیز به تفصیل سخن رفته است. در کتاب می‌خوانیم که چگونه زنان پس از پیوستن

به حزب سوسیال دمکرات، به جای دستیابی به اهداف اجتماعی-اقتصادی خود، درگیر مبارزات جناح‌های درون حزب شدند و با از دست فروهشتن آرمان خود، دوران فرود و نزول را آغاز کردند.

در سال‌های رکود بعد از جنگ و بازگشت مردان از جبهه‌ها بار دیگر نهضت کارگری ضدزن در قالبی جدید شکل گرفت. این بار حزب نیز که با کمک زنان ارکان خود را تحکیم بخشیده بود، تسلیم این نظریه شد و با تائید و تصویب قوانین مربوط به حالت فوق‌العاده و سپس بازگشت به حالت عادی چشم بر روی فاجعه اخراج زنان از کارخانه‌ها و بخش خدمات فرو بست. در داخل کادر اجرایی حزب نیز در پاسخ به اشتیاق زنان برای فعالیت‌های سیاسی درون حزبی، مددکاری اجتماعی به‌عنوان حوزه فعالیت ویژه زنان ارائه شد. کاری که عملاً تداوم بخشیدن به تبعیض علیه زنان بود. هرچند جمهوری وایمار با حمایت از زنان و پذیرش حق رای و برابری قانونی برای آن‌ها، بخشی از خواسته‌های اساسی زنان را تحقق بخشید، ولی این اصلاحات نیز آزادی زنان را به‌همراه نیاورد. زیرا حق کار مساوی برای زنان را شامل نشد.

بدین گونه بود که با پیدایش حزب ناسیونال سوسیالیست و هیتلر در راس آن، عده زیادی از زنان و کارگران که از سوسیال دمکراسی ناامید و سرخورده شده بودند، به حزب جدید که با پذیرش صوری خواسته‌های آنان موافقت کرده بود، پیوستند و موجبات پیروزی هیتلر را فراهم کردند.

## فصل اول

### دوره قبل از سال ۱۸۶۸

در دوران پیش‌صنعتی اکثریت عظیم کارگران یدی به‌وسیله نظام فئودالی به‌صورت خدمتکار، و یا اصناف به‌صورت کارگر ماهر یا شاگرد در انقیاد بودند. کارگران آزاد سرمایه‌داری نوپا، عمدتاً در مانوفاکتورهای سرمایه‌داری و یا صنایع خانگی به‌کار اشتغال داشتند. در سال ۱۸۰۰ احتمالاً کمتر از ۵۰۰۰۰ کارگر صنعتی در آلمان وجود داشتند و اضافه بر این حدود ۲۵۰۰۰ کارگر معدن و سنگ‌کار نیز مشغول کار بودند. گسترش صنعتی از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۴۸ افزایش عظیمی را در نیروی کار صنعتی آزاد از حدود ۸۵۰۰۰ نفر به ۹۰۰۰۰۰ به‌همراه آورد. از سال ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ حدود یک‌چهارم تعداد کل زنان شاغل را کارگران آزاد تشکیل می‌دادند. در طول نیمه اول قرن تعداد زنان شاغل در کارخانه‌ها هم به‌طور مطلق و هم نسبی افزایش یافت در ۱۸۱۶ تعداد مردان شاغل تقریباً پنج برابر زنان بود و سی سال بعد این رقم به تنها سه برابر تنزل یافت.

با این حال، صنعت آلمان تا سال‌های ۱۸۵۱-۱۸۷۰ هنوز به اوج شکوفایی خود نرسیده بود. در این سال‌ها کارگران باز هم بیشتری در مراکز تولید متمرکز شدند و درصد زنان به‌خصوص در میان کارگران روزکار و یدی افزایش بیشتری یافت. در پروس بین سال‌های ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۱ درصد این دسته از کارگران زن از ۱۲/۷ به ۱۶/۷ فزونی گرفت. ۱-۱

در سال‌های قبل از ۱۸۶۳ شواهد اندکی مبنی بر هرگونه توجه نسبت به مساله کار زن، یعنی نسبت به آن جنبه از رهایی زنان که تاثیر بلافاصله بر کارگران داشت به‌چشم می‌خورد. برای مثال در اساسنامه<sup>۱</sup> برادری کارگران که در ارتباط نزدیک با اتحادیه<sup>۲</sup> کمونیست‌ها بود، به‌منظور جلب زنان به تشکیلات اتحادیه‌ای اعلام شده بود که: مساله کارگردان زن باید به‌وسیله<sup>۳</sup> "بخش ویژه‌ای از کمیته‌های محلی رسیدگی شود" ۲/۱ اولی مغایر با این تلاش برای جلب زنان به تشکیلات اتحادیه‌های کارگری، گرایش عام بر این بود که در مرامنامه‌های جمعیت‌های صنفی همکاری بین زنان و مردان را ممنوع گرداند. ۳/۱ متعاقبا پیش از همه<sup>۴</sup> بخش پیشرو جریان‌های کارگری ساکسون پذیرفتن زنان به سازمان‌های کارگری با حقوق برابر را تبلیغ کرد. توضیح این مطلب را می‌توان در ماهیت

---

۱- مراجع، در پایان کتاب از صفحه (۲۶۲) ذکر شده است. برای سهولت در استفاده از منابع اصلی، در کنار عدد زیرنویس، عدد مربوط به آن بخش خاص نیز آمده است. "م"

دوره قبل از سال ۱۸۶۸/۱۳

صنعت ساکسونی یافت که عمدتاً زنان را به کار می‌گرفت. ۱/۴ تقریباً تمام نوشته‌های مربوط به دوره آغازین سوسیالیسم علمی آلمان منابع نسبتاً غنی هرچند نظام نیافته درباره تاریخ اولیه خانواده، نقش اجتماعی جنس‌ها و کار زن ارائه می‌دهند. این آثار شامل: رثوس نقدی بر اقتصاد سیاسی (۱۸۴۴) نوشته انگلس، وضعیت طبقه کارگر در انگلستان (۱۸۵۴) نوشته خودوی، ایدئولوژی آلمانی و خانواده مقدس (۴۶ - ۱۸۴۵)، مانیفست کمونیست (۱۸۴۷) آثار مشترک مارکس و انگلس و لایحه ده ساعته نوشته انگلس هستند. ۱/۵ این آثار نشان می‌دهند که تئوریسین‌های سوسیالیست مدت‌ها پیش از آن که کارگران نسبت به مساله کارگران زن واکنش نشان دهند، بر روی معضلی که بعدها به‌عنوان "مساله زن" توصیف شد، کار می‌کردند.

بدیهی است که برخورد کارگران به کارزن، بستگی به آن داشت که زنان در بازار کار به صورت رقبای آنان ظاهر شوند و یا خود را در بخش‌هایی از صنعت که اکثراً زنان را به کار می‌گرفت محدود کنند. درست آن هنگام که کار زنان نفوذی گسترده‌تر از آن‌چه صراحتاً مشاغل زنانه شناخته می‌شد به دست آورد، "نهیست کارگری ضد زن" تکوین یافت که در مراحل بعدی و فقط از طریق آموزش مردان و سازمان‌دهی مشترک کارگران از هر دو جنس از پا درآمد.

## فصل دوم - ۱۸۶۸ - ۱۸۶۳

شواهد موجود ، اطلاعات بسیار ناچیزی در مورد نحوهٔ برخورد انجمن کارگران (که در سال ۱۸۶۳ به وسیلهٔ لاسال تأسیس شد) نسبت به مساله زنان کارکن به دست می‌دهد. لاسال در نوشته‌های خود به هیچ وجه در این مورد بحثی را عنوان نکرده است و در کنفرانس بنیان‌گذاری در سال ۱۸۶۳ و یا در مجمع عمومی در ۱۸۶۵ نیز برخوردی با آن نشده است. تنها قطعنامه‌ای که از آن اطلاع داریم مربوط به ششمین مجمع عمومی انجمن کارگران آلمان در سال ۱۸۶۷ است که در بند چهارم آن آمده است: "اشتغال زنان در کارگاههای صنعت مدرن یکی از ننگین‌ترین تعدیات عصر ماست. ننگ - آور است زیرا وضعیت مادی کارگران را نه تنها بهبود نمی‌بخشد ، بل آن را بدتر می‌کند و ننگ آور است زیرا نابودی خانواده را به دنبال دارد و این تخریب ، زندگی خصوصی آنان را به وضعیت ننگت‌باری سوق می‌دهد که در آن آخرین تعلقات مطلوبشان نیز از آنان گرفته می‌شود. این مساله دلایل بیشتری

دوره قبل از سال ۱۵/۱۸۶۸

در مورد رد تلاش‌های جاری به منظور افزایش باز هم بیشتر بازار برای نیروی کار زنان به دست می‌دهد. تنها محو حاکمیت سرمایه می‌تواند راه چاره را تضمین کند تا از این طریق نهادهای ارگانیک سازنده بتوانند رابطه مزد-بگیری را از میان برده و کارگران را به ثمرات کامل کارشان برسانند. "۲/۱"

این قطعنامه نه تنها یک انحراف و عقب‌گرد و جانب‌داری کامل از خانواده<sup>۱</sup> مطلوب بورژوازی است، بل عدم توفیق لاسالی‌ها را در زمینه<sup>۲</sup> درک علل افزایش کار زنان نیز بازگو می‌کند.

متعاقباً، مارکس در "نقد برنامه<sup>۳</sup> گوتا" توضیح داد: آن دستمزدی که در سرمایه‌داری به کارگران پرداخت نمی‌شود، در روابط تولید سوسیالیستی نیز به طور کامل قابل پرداخت نیست. زیرا ضروری است که برای حفظ و گسترش تولید و تضمین در برابر نابسامانی‌های اقتصادی مبالغی از دستمزد کسر شود و مقداری از تولید اجتماعی نیز باید به منظور تامین هزینه‌های اداری و پاسخ‌گویی به نیازهای کلی اجتماعی کنار گذاشته شود و به بیکاران و کسانی که قادر به کار کردن نیستند یاری شود. "۲/۲"

هیلده لیون در کتاب مشهور خود در مورد جامعه‌شناسی جنبش زنان به توضیح موضع لاسالی‌ها نسبت به نیروی کار

---

۱- نقل از سخنرانی لاسال در انجمن کارگران

زنان پرداخته است. بنا به گفته وی: درخواست آنان برای زنان، کار با اجرت در خانه به جای کارخانه بود. بنابراین توصیه آنان مردان برای مبارزه با کارگران زنی که در این مورد مقاومت می‌ورزیدند، بایستی دست به اعتصابات تدافعی بزنند. بدین‌گونه لاسالی‌ها گمان می‌بردند که با طرد زنان از تولید صنعتی بتوانند اشتغال مردان را افزایش دهند، بیکاری را کم کرده و دستمزد مردان را افزون سازند. خانم هیلده لیون اضافه می‌کند: لاسالی‌ها کار زن را در همه زمینه‌ها محکوم نساختند، بلکه تنها با اشتغال زنان در مشاغل "خارج از حوزه زنان" به مبارزه برخاستند.

تلاش آنان بر این بود که با افزایش تبلیغ در میان مردان و این که با دستمزد بالاتر آنها قادر خواهند بود زودتر ازدواج کنند و به این ترتیب زودتر زنان را از اجبار به کار و "جذب" گسب پول برای خود "برهانند، گوشش‌هایی را که به‌منظور وارد کردن زنان بیشتری به عرصه تولید صنعتی صورت می‌گرفت خنثی سازند. ۲/۳

برخورد لاسالی‌ها را می‌توان "نهضت کارگری ضد زن" نامید. زیرا آنان نه تنها بر علیه کار زنان در شرایط سرمایه‌داری آن زمان به مبارزه برخاستند، بل از لحاظ اصولی خواهان محدود کردن زنان به "حوزه زنان" بودند و به این ترتیب در برابر فرصت‌هایی که برای زنان پیش می‌آمد تا به‌وسیله کار، خود را از قیومیت مردان رها سازند، به مقاومت می‌پرداختند.



## فصل دوم - ۱۸۶۸-۱۸۶۳ / ۱۷

لوئیزاتو پیترز، که به دلیل حمایت از حقوق زنان در طول انقلاب ۱۸۴۸ و پس از آن شهرت دارد نیز موضع لاسالی‌ها را در مورد کار زن به شدت مورد حمله قرار داد. بنا به گفته وی، این اصل لاسالی که "موقعیت زنان تنها می‌باید از طریق موقعیت مردان بهبود یابد تمردی آشکار در برابر تمامی تمدن و انسانیت است"  $2/4$  هرچند وی اختصاصاً از منافع زنان کارکن پشتیبانی می‌کرد، احتمالاً واقعیت مردود دانستن کار زنان توسط سوسیال دمکرات‌ها مانع همکاری او با آنان شد.

خانم اتو پیترز در سال ۱۸۶۵ انجمن عمومی زنان آلمان را بنیان نهاد که هدفش به دست آوردن برابری مدنی برای زنان بود، اعضای این انجمن بعدها به دلیل طرفداری صرف از حق رای مورد تمسخر سوسیال دمکرات‌ها قرار گرفتند.

در سومین کنفرانس انجمن‌های کارگران آلمان بود که برای اولین بار مساله کار زنان در جنبش طبقه کارگر آلمان به طور جدی مورد بحث قرار گرفت.  $2/5$  موریس مولر یک کارخانه‌دار اهل فرانکفورت با خطابه بلند بالایی که قرائت کرد، به عنوان مبلغ منافع زنان ظاهر شد. وی در پایان سخنرانی‌اش گفت: "ما در تمامی جلوه‌های حیات بشری ندای دعوت به فعالیت برای آموزش زنان را می‌یابیم. از این رو، از کنفرانس این انجمن درخواست می‌کنم، اعلام کند که در مورد زنان هیچ پیشرفت واقعی نمی‌تواند بدون رشد آزاد تمامی توانایی‌های ویژه آنان صورت گیرد؛ که عنصر فکری از جنسیت مستقل است و باید در هر دو جنس به طور

مساوی اعتلا داده شود، و اعلام کند که دولت موظف است نهادهای آموزشی مناسب را فراهم کند... نکته دوم، به نقش کارگران در ایجاد اصلاحات در دنیای زنان مربوط می‌شود. در این مورد دو طرح را پیشنهاد می‌کنم، نخست آن‌که زنان کارگر از همه بیشتر به مردان کارگر نزدیکند، بنابراین مردان کارگر وظیفه دارند زنان را در مورد تمامی مسایلی که به نفع کارگران است آموزش دهند. دوم، مردان کارگر باید کلیه معتقدات اخلاقی خود را در جهت هدایت زنان به مسیری مستقل به کار گیرند. در این صورت در درجه اول وظیفه کارگران زن است که از خویشتن مراقبت کنند و در درجه دوم وظیفه کارگران مرد است که به همتهای مونث خویش توجه نشان دهند. تا آنجا که مربوط به انواع منفرد کارهایی که زنان قادر به انجامش هستند، باشد بیشتر آن‌ها را باید فهرست‌وار در اینجا ذکر کرد. هرچند کارهای دیگری هم وجود دارند که به اعتقاد من مناسب نیستند، از جمله سیگارفروشی توسط دختران و نظایر آن. من پیشنهاد می‌کنم که اصول عمده ما به قرار زیر باشند:

زنان حق انجام هر کاری را که قادر به انجامش هستند دارا باشند. موانع قانونی که همچنان بر سر راه استفاده زنان از حقوقشان قرار دارند باید از میان برداشته شوند. توانایی زنان برای انجام یک کار، بر مبنای این حقیقت که آن را انجام می‌دهند یا نه، تعیین می‌گردد، نه این که آیا از نظر قانونی آن‌ها مجاز به انجامش هستند یا

خیر. خانواده‌ها وظیفه دارند که توانایی‌های طبیعی زنان را از طریق تعلیم و تربیت تا حد امکان شکوفا سازند و دولت و اجتماعات محلی موظفند تسهیلات کافی برای تربیت زنان فراهم آورند. کارگران وظیفه دارند زنان کارگر را به نحوی پذیرا شوند که آنها بتوانند سازمان‌هایی مبتنی بر همان اصول خودیاری و پیوند، همانند همتهای مذکور خود ایجاد کنند. ۲/۶

موریس مولر سپس سه قطعنامه پیشنهاد کرد که هر سه آنها با اکثریت عظیمی در کنفرانس پذیرفته شد.

۱- کنفرانس کارگران اعلام می‌دارد که به دلایل اقتصادی و سیاسی، به اهمیت عظیم بسیج نیروی کار زنان واقف است.

۲- کنفرانس کارگران اعلام می‌دارد که آزادی راستین جنس مونث آن آزادی است که به استقلال و انجام وظیفه به صورت جدی و در نتیجه به حقوق برابر و جایگاه مساوی - که باید از طریق فعالیت جدی در میان همکاران جدی به دست آید - منجر شود.

۳- کنفرانس کارگران اعلام می‌دارد که در آینده، انجمن‌های کارگران باید این وظیفه را به عهده گیرند که از طریق آموزش و کمک‌های معنوی و مادی، کارگران زن را به ایجاد سازمان‌هایی مبتنی بر خودیاری و پیوند به همان مفهومی که برای کارگران مرد وجود دارد تشویق کنند. ۲/۷

سخنرانی مولر، عناصر مهمی از نظریه رهایی زن را که بعدها عنوان شد دربرداشت. برخلاف لاسالی‌ها که محو کامل نیروی کار زن از صنعت را تنها وسیله پایان بخشیدن به از هم گسیختگی خانواده طبقه کارگر می‌دیدند، موریس مولر دریافت که چنین خواستی با اقتصاد سرمایه‌داری همخوانی ندارد. به این ترتیب وی نظرات مارکس و انگلس که رابطه ضروری میان افزایش کار زن و مکانیزه کردن را بیان کرده بودند، برگزید. گریزناپذیری این فرایند نمی‌توانست به وسیله خواست‌های "انسان دوستانه" بدون ارتباط با سیستم متوقف شود. مولر اشاره مبهمی به "ملاحظات سیاسی - اقتصادی" کرد و به این وسیله درصدد بیان این واقعیت بود که سرمایه‌داری دیگر نمی‌تواند بدون کار زن به پیش رود. بر این اساس وی پذیرش حقوق مساوی برای کارگران زن و آزادی تمامی جنس مونث را خواستار شد!

مولر کارفرما با ارزیابی خود از کار زن در چهارچوب "توسعه اقتصادی" بیش از کارگرانی که در این زمان هنوز در حفظ روابط خانوادگی بورژوازی تلاش می‌کردند به سوسیالیسم علمی نزدیک شد. در اینجا نقش‌ها به نحوی متناقض معکوس شدند. سرمایه‌دار، فرایند رو به افزایش کار زن را درک کرد و گرایش نهفته در آن را که روبه سوی رهایی داشت دریافت، در حالی که کارگران در برابر چنین بصیرتی مقاومت ورزیدند. آنان می‌خواستند تاثیری را که رقابت زنان در کاهش دستمزدهای آنان داشت از میان ببرند و زنان را خارج از شرایط کار صنعت

## فصل دوم - ۱۸۶۸-۱۸۶۳ / ۲۱

سرمایه‌داری نگه دارند. کارگران چنان قویا تحت فشار نکبت - بار مادی خود قرار داشتند که در آغاز از اذعان به این مساله که کار زن مرحله ضروری در تکامل به‌سوی شکل عالی‌تر جامعه است، سرباز می‌زدند. و برعکس، موریس مولر مردان را فرا می‌خواند تا در آموزش و سازمان‌دهی زنان را یاری کنند. وی می‌گفت که کار زن تنها درجایی باید منع شود که برای سلامت مضر است. کنگره تاکید کرد که رشد فکری افزون‌تر زنان در پرورش کودکان و حفظ خانواده تاثیر مفیدی خواهد داشت، زیرا مردان به خانه خود دل بسته خواهند شد و زنان در موقعیتی قرار خواهند گرفت که بتوانند در بحث و عمل در مورد تمامی مسایل خانواده سهیم گردند. سخنرانان دیگری نیز با توجه به اصول دمکراتیک و یا به این دلیل که کار تنها راه تامین معاش برای زنان مجرد بود، درخواست حق کار برای زنان کردند. ۲/۸

هواداران کار زن در کنگره در وضع نامساعدی قرار داشتند، زیرا استدلال‌های آنان بر تغییری در روابط اجتماعی مبتنی بود که تنها می‌توانست به کمک کار زن ایجاد شود. آنان قادر نبودند با توصیف رابطه ضروری میان شرایط فعلی کار زن و یک جامعه آزاد، مردم را متقاعد سازند. استمداد آنان از کارگران برای همبستگی با زنان کارکن، با استدلالات مخالفین کار زن درباره شرایط به ظاهر غیر قابل تغییر و حتی رو به وخامت زنان روبرو گردید. این افراد تمایلی به درگیری با حدسیات، در اطراف نقش کار زن

در رهایی کارگران نشان نمی‌دادند. تاکید آنان بر این بود که جنس مونث برای تشکیلات اتحادیه‌ای به اندازه کافی پخته نیست، که فشار رقابت زنان دستمزدها را کاهش می‌دهد، که خانواده‌ء طبقه کارگر مورد غفلت قرار می‌گیرد. آنان بر این ادعا بودند که رقابت زنان تنها در تعاونی تولیدی می‌تواند خنثی شود و بدین ترتیب تنها می‌توانند از کار زن در چنین چهارچوبی پشتیبانی کنند. فرای نماینده‌ء اشتوتگارت، نظر لاسالی‌ها را عرضه کرد: "بهرحال برای آن که بتوانیم زنان را رها سازیم، ابتدا باید کارگران مرد را به‌طور کامل رها ساخته باشیم." استدلال سنتی محافظه‌کاران نیز بیان شد: "تنها گافیست که مردان گارکنند و جایگاه زن حفظ "حکومت خانگی" است ۲/۹ شگفت‌آور این که به رغم ظاهر منطقی تمامی استدلالاتی که در مخالفت با کار زن مطرح شد، قطع‌نامه‌های پیشنهادی موریس مولر با اکثریت آرا به تصویب رسید. ۲/۱۰

با این همه هنوز هیچ نظریه حزبی که بیانگر رابطه میان رهایی زنان، و فروپاشی جامعه سرمایه‌داری و کار زن باشد، وجود نداشت. در میان کارگران نیز "نهضت گارگری ضد زن" مسلط بود. به این ترتیب تنها اشتیاق وافر به رهایی زنان، (هرچند بدون پایهء تئوریک) بود که شرکت‌کنندگان در گنگره را وادار ساخت، منافع مادی شخصی و تعصباتی که آنان را ملزم به حفظ ساختار مرد سالارانه‌ء خانه‌ها و کارخانه‌هایشان می‌کرد، به دست فراموشی سپارند.

در توضیح طرح این بحث آغازین، یعنی "مساله کار زن در محافل مردان" هیلده لیون از تاثیر سازمان یافته، یک اقلیت روشنفکر (بدون تردید در درجه اول منظور او بیل و لیپ کنخت است ۲/۱۱) گفتگو می‌کند.

برخورد مثبت گنگره سال ۱۸۶۵ به کار زنان در تاریخ جریان‌های کارگری آلمان به صورت "منحصر به فرد" باقی ماند. در گنگره، انجمن‌های کارگران در ۱۸۶۸ به هیچ وجه ذکری از مسائل مربوط به زنان به میان ۲/۱۲ نیاورد. پس از تاسیس انجمن بین‌المللی کارگران ۲/۱۳ در لندن (۱۸۶۴)، بخش آلمانی آن (۱۸۶۶)، یک سند طرح بحث منتشر کرد که در آن از جمله به کار زن برخورد شده بود. این سند نظریه‌ای را که می‌گفت: "موقعیت زن کارگر با گشاندن او از دنیای زنانه به درون اصناف و غیره بهبود خواهد یافت" یک رویای بشردوستانه" توصیف کرد و در مقابل از نیازها سخن گفت: "نیاز به از میان برداشتن توهم باقیمانده دایر بر این که: "در جامعه به همان صورتی که هست و بی آن‌که بنیان آن را به لرزه درآورد، بتوان به اصلاحاتی ولو بخشا موثر دست یافت... " "نیاز به فراهم آوردن امکاناتی که در آن هر مرد بالغ بتواند همسری اختیار کند و خانواده‌ای تشکیل دهد که موجودیتش از طریق کار او تضمین شده باشد. در این صورت دیگر از مخلوقات درمانده‌ای - که در تجرد - قربانی نومیدی شده و به خود و طبیعت پشت می‌کنند و با فحشا و تجارت جسم خویش، لکه‌ای بر دامن "تمدن" می‌باشند، اثری نخواهد

بود. کار به حق زنان و مادران، در خانه و خانواده بوده و عبارتست از، مراقبت از کودکان، نظارت بر تعلیم و تربیت اولیاء آنان، که به درستی پیش شرط آن این است که زنان و کودکان آموزش کافی داشته باشند؛ در کنار وظایف سنگین مرد و پدر در زندگی اجتماعی و در خانواده، زن و مادر باید مظهر آرامش و شاعرانه بودن زندگی خانوادگی باشند و به روابط اجتماعی لطف و زیبایی بخشند و تاثیر نجیبانه‌ای در افزایش لذات بشر از زندگی داشته باشند. ۲/۱۴.

این واژه‌ها که بی‌شرمانه مفاهیمی چون آرامش و شاعرانه بودن زندگی خانوادگی را به‌کار می‌گیرند، نظرات ارتجاعی پنهان در پس‌ژست‌های رادیکال نظریه‌را بر ملا می‌سازند با توجه به اهمیت وافر موضع اتخاذ شده در مورد مساله زن به‌منزله معیار برخوردهای سوسیالیستی، تنها می‌توان شاهد آن بود که چگونه در اینجا میان محکوم کردن سیستم سرمایه‌داری و ستایش روابط خانوادگی رو به زوال و غیر قابل احیا، شکافی پدیدار گشته است.

نمی‌توان توضیح داد که چگونه امکان نوشته این جزوه به‌وسیله انجمن بین‌المللی کارگران درست و در مقابل چشمان مارکس و انگلس وجود داشته است؟ پیش از آن در سال ۱۸۴۸، درمانیفست‌کمونیزم، هر دوی اینان به هر حال، اضمحلال روابط کهن خانوادگی را به منزله پی‌آمد گریزناپذیر صنعت سرمایه‌داری، توصیف کردند. آنان نوشته بودند: "بورژوازی نقاب احساسی را از چهره خانواده برگرفته و رابطه خانوادگی



را تا حد رابطه صرفاً پولی تقلیل داده است ۲/۱۵. " گزافه‌گوئیهای بورژوازی در مورد خانواده و تعلیم و تربیت، در مورد روابط متقابل "تقدیس شده" پدر و مادر و فرزندان، با عمل‌کرد صنعت مدرن، نفرت‌انگیزتر می‌گردد. تمامی پیوندهای خانوادگی در میان کارگران از هم گسیخته می‌شود و فرزندان آنان به اشیاء ساده تجارت و ابزار کار بدل می‌شوند. ۲/۱۶

رقابت میان نیروی کار مرد و زن نیز قبلاً به وسیله مارکس و انگلس کشف شده بود: "هرچه مهارت و نیروی جسمی به‌کار رفته در کار یدی کمتر باشد، به بیان دیگر هرچه صنعت مدرن پیشرفته‌تر شود، کار زنان بیشتر جایگزین نیروی کار مرد می‌شود. اختلافات سنی و جنسی دیگر هیچگونه اعتبار مشخص اجتماعی برای طبقه کارگر ندارد. همه برحسب سن و جنس، ابزار کار کم و بیش گران‌قیمتی، برای استفاده به‌شمار می‌روند" ۲/۱۷

با این همه ۱۸ سال بعد، سند آلمانی نه تنها نتوانست بینش‌های مانیفست کمونیست را تکامل بخشد، بلکه آن‌ها را به صورت کهنه‌شان نیز اختیار نکرد. این سند تنها آن اصطلاحاتی را به‌کار برد که مانیفست محکوم کرده بود و لاسالی‌ها نیز همین اصطلاحات را مورد استفاده قرار می‌دادند، هرچند به‌ظاهر سیاست "رسمی" انجمن بین‌المللی کارگران شعبه آلمان بر این بود که از لاسالی‌ها دوری گزینند. به این ترتیب در مورد نظریه خانواده از نو میان دو جناح

جریان‌های کارگری، وحدتی فراتر از تمامی اختلافات در نظرات سیاسی و اقتصادی آنان ایجاد شد. خانم لوئیزاتو و آقای موریس مولر نه به‌عنوان پیروان نظریه انقلابی بلکه تنها در قالب نمایندگان بورژوازی آگاهی‌یافته در دانش و اشتیاق خود نسبت به آرمان رهایی زنان از این سوسیالیست‌ها بسی فراتر بودند.

آرامش و شاعرانه بودن زندگی خانوادگی در اولین کنگره انترناسیونال در ژنو (۱۸۶۶) نیز هوادارانی یافت. شورای عمومی، پیش‌نویس بیانیه‌ای را در مورد کار زن و کودک که یکی از نکات دستور کار بود، ارائه داد. این پیش‌نویس از نقطه‌نظر تاکید بر تمایزات و گرایش‌های فمینیستی‌اش از سند آلمانی بسیار پیشی گرفت. با این حال اکثریت اعضای کنگره با این نظریه پیشرفته‌تر، توافق نداشتند. پیش‌نویس اظهار می‌داشت: "ما گرایش صنعت مدرن را دایر بر گشاندن کودکان و افراد جوان از هر دو جنس به درون نیروی کار تولید اجتماعی، گرایشی مترقی، کامل و مجاز تلقی می‌کنیم، هرچند شیوه تحقق آن تحت حاکمیت سرمایه نفرت‌انگیز و محکوم است" ۱۸/۲ و این پیش‌نویس در سراسر بحث، میان کار زن و شرایط آن در سرمایه‌داری تمایز قائل شد. و با این عمل توانست شیوه تحقق "این گرایش" تحت حاکمیت سرمایه را محکوم نماید و علت ریشه‌ای فلاکت جدید را نه در پیدایش کار زن، بلکه در خود سرمایه‌داری بیابد.

عامل تعیین‌کننده‌ای که در پیش‌نویس نهفته بود (و

## فصل دوم - ۱۸۶۸-۱۸۶۳ / ۲۷

بعدها در جلد اول سرمایه مورد بحث قرار گرفت ( این بینش بود که بنیان‌های یک نظم نوین در جامعه کهن وجود دارد . این به آن معنی است که آزادی زنان نمی‌تواند بدون وجود پیش‌شرط‌های کاملا مشخص که از جمله آن‌ها ، پیوستن زنان به فرایند تولید است ، تحقق یابد . از آنجا که این امر در چهارچوب سرمایه‌داری رخ می‌دهد ، به‌رغم تمامی تاراج که در آغاز صورت می‌گیرد ، دارای عنصری از پیشرفت نیز هست . به‌همین دلیل این گروه از سوسیالیست‌ها از نگرش به کار زن به‌مثابه فلاکت مطلق امتناع می‌ورزیدند .

با این همه پیش‌نویس مجمع عمومی نتوانست از پشتیبانی اکثریت برخوردار شود . یک نماینده فرانسوی بنام گولری دلائل زیر را برای رد آن ارائه داد : " جای زن در مطبخ خانگی و میان فرزندانش و مراقبت و آموختن اصول اولیه تربیتی به آنان ، است . کار زن عظیم است ، در صورتی که جای به‌حقش به او داده شود . اگر " ما او را " از تاثیرات مضر آسوده داریم وی رکن دمکراسی و آزادی خواهد بود . "

یک آلمانی بنام بوتز با همان لحن پراشتیاق چنین افزود : " آری به‌نفع هر دو جنس است که جایگاه شرافتمندانه‌ای برای زنان تضمین شود . اگر با سازماندهی منطقی‌تر جامعه ، تشکیل خانواده را برای هر مرد بالغی ممکن گردانیم ، فحشا به‌خودی‌خود پایان می‌پذیرد . " ۲/۱۹

به‌نظر می‌رسد سخنگو از توجه به این امر که هسته اصلی بحث آزادی زن ، تضمین جایگاه شرافتمندانه‌ای برای زنان

و نابود کردن فحشا نبود، طفره رفته است. وسعت واقعی فحشا به زحمت می‌تواند بیانگر علاقه<sup>۶</sup> وافر باشد که هم ببل و هم نشریات سوسیالیستی به‌خصوص عصر جدید در برخورد به مساله داشته‌اند. بلکه نشان‌دهنده<sup>۶</sup> این واقعیت است که سوسیالیست‌ها نیز دقیقا اخلاقیات سرکوب‌گرانه<sup>۶</sup> جنسی بورژوازی را دارا بودند. بی‌شک، همان‌طور که در کتاب ببل با آمار و ارقام نشان داده شده، رابطهای میان دستمزد کاهش‌یابنده و فحشاء فزاینده وجود داشت، با این همه اهمیت ویژه‌ای که در بحث‌های سوسیالیستی به فحشاداده می‌شد احتمالا دارای ماهیتی افشاگرانه بود. بورژوازی به‌خاطر برخورداری از آزادی‌هایی که برای کارگران ممنوع بود، مورد سرزنش قرار می‌گرفت و از آنجا که کارگران پیوسته مجبور به سرکوب نیازهای جنسی خود بودند، سرمایه‌داری را به سوء استفاده از دختران طبقه کارگر و به عدم رعایت معیارهای اخلاقی که خود آنان ناخواسته مجبور به پذیرش آن شده بودند، متهم می‌کردند.

در رابطه با این پیشنهاد که: راه‌حل تمامی مشکلات مربوط به کار زن در ازدواج با کارگری که دستمزد خوبی دریافت نکند، قرار دارد، باید به این نکته توجه داشت که یکی از نکات اساسی نظریه فلسفه علمی رهائی، دقیقا این بود که زنان باید از نظر اقتصادی مستقل شوند. گذشته از این، با توجه به تعداد زیادتر زنان، بسیاری از دختران، دورنمای امیدبخشی برای ازدواج نداشتند. بنابراین از

دستمزد کافی برای رفع نیازهای یک خانواده، هیچ‌گونه نفعی عاید آنان نمی‌شد. و به‌کار بردن جملاتی نظیر "به‌نفع هر دو جنس است که جایگاه محترمانه‌ای برای زنان تضمین گردد"، صرفاً تکرار نظریه کهنه "جایگاه زن در خانه است" به بیان دیگری است. و این‌که سخنگو بلافاصله رهائی زنان را با محو فحشا بدون توجه به روند رو به افزایش کار زن و یا نیاز به رهاسازی زنان شوهردار، مربوط ساخت، ویژگی برخورد بورژوازی است که هنوز در میان مردان متداول بود. یک گروه سه نفری از مردان فرانسوی به‌عبث کوشیدند که موضع موجود در پیش‌نویس مجمع عمومی را حفظ کنند. "گمبود تعلیم و تربیت، کار اضافی، دستمزد کم و شرایط غیربهداشتی در کارخانه‌ها، علل فساد موجود اخلاقی و جسمانی زنان کارگر است. این علل را می‌توان از میان برداشت و آن‌چه برای این کار لازم است تنها سازماندهی بهتر کار، یعنی کار تعاونی است. ما باید تلاش کنیم که کاری را که زن برای حداقل معیشت نیازمند آن است، متناسب با قدرت جسمی وی گردانیم و این بدان معنی نیست که کار را از وی دریغ کنیم." ۲/۲۰

هرچند این پیشنهاد با وضعیت واقعی زنان کارگر هماهنگ بود و از زاویه به‌اصطلاح نقش طبیعی زنان نیز بحثی نبود و هرچند تلقی همگان این بود که زنان برای معاش کار می‌کردند و نه از سر تفنن، پیشنهاد مذکور همراه با قطعنامه مجمع عمومی رد شد. به‌جای آن قطعنامه‌ای تصویب شد که از

نقش "طبیعتا تعیین شده" زن سخن می‌گفت جای زن در خانه است. و این‌ها هستند خدماتی که زن باید انجام دهد و گارهایی که مجبور به انجام آن است؛ تحمیل گارهای دیگر به وی نادرست است. ۲/۲۱

در توضیح چنین نظریات متباینی میان شورای عمومی و کنگره و همچنین میان خود شرکت‌کنندگان، باید به این نکته توجه داشت که بین‌الملل در این زمان به هیچ وجه همگون نبود. هرچند که هسته مرکزی آن به‌عنوان مترقی‌ترین سازمان حرکت کارگری اروپا تلقی می‌شد و تا حدودی برای هر انجمن کارگری موجب افتخار بود که به آن وابسته باشد، ولی به‌رحال روشن است که تأیید برنامه بین‌الملل که پیش شرط عضویت بود، به هیچ روی به‌مفهوم درک و عمل نظریه‌های تکامل‌یافته مارکس و انگلس تلقی نمی‌شد. موضوع مهم آن بود که هم مارکس و هم انگلس تجربه سرمایه‌داری انگلیس را داشتند که در آن زمان بسیار تکامل‌یافته بود. انگلس به اهمیت تجربه روابط پیشرفته اقتصادی در شکل‌گیری نظریه سوسیالیستی اشاره کرده بود. ۲/۲۲ در آلمان بالعکس، صنعت مدرن تازه پیشرفت خود را آغاز کرده و این فاصله زمانی تا حدی توجیه‌گر این واقعیت است که چرا آلمانی‌ها هنوز در ایده‌آل‌های خانواده بورژوازی دوره ماقبل صنعتی دست و پا می‌زدند.

طبعاً، هم مخالفین و هم پشتیبانان کار زن مدعی بودند که فمینیست هستند. آنان که در صف مخالفین بودند

## فصل دوم - ۱۸۶۸-۱۸۶۳ / ۳۱

می‌توانستند به روابط سرمایه‌دارانه<sup>۶</sup> تولید و شرایط کار اشاره کنند. در نگاه اول مشکل می‌توان فهمید که چگونه کسی می‌توانست تحت شرایط آن زمان از کار زن پشتیبانی کند. مارکس و انگلس و ببل نیز همگی در مباحث خود تاکید خاصی بر تخریب ناشی از آن داشتند. فلاکت زنان کارگر و بی‌توجهی به خانواده‌های آنان، ادبیات خاص خود را پدید آورد. به‌کمک آمار ثابت شد که آهنگ مرگ و میر در میان زنانی که در کارخانه کار می‌کردند و در میان فرزندان آنان بالاتر بود. در غیاب ایشان خانواده‌هایشان در رنج بودند و سر به عصیان می‌گذاشتند. در چنین وضعیتی تنها، نظریه‌ای که تاریخ را به‌منزله<sup>۷</sup> یک فرایند می‌دید، می‌توانست دریابد که خرابی ناشی از کار زن مرحله<sup>۸</sup> نهایی تکامل اجتماعی نیست، بلکه عنصری را دربر دارد که فراتر از آن می‌رود: ماهیت تحمل‌ناپذیر شرایط زندگی کارگران آگاهی را در آنان بیدار می‌کند و زن و مرد را برای پی بردن به مفهوم عدالت اجتماعی آماده می‌سازد. آنان با تشکل، سقوط سرمایه‌داری را تسریع می‌کنند. در این دیدگاه، فلاکت ناشی از کار زن بذر نابودی خود را به‌همراه داشت. به‌علاوه، ورود زنان به تولید صنعتی تنها راه آزاد شدن آنان از سلطه<sup>۹</sup> مردان بود. وابستگی به یک مرد دارای دستمزد بیشتر تنها بردگی کهن را تداوم می‌بخشید.

با این همه، از نظر افرادی که چنین تصویری از کار زن نداشتند، درخواست بازگشت مادر و همسر به خانواده‌های

کارگران و درخواست دستمزد بالاتر برای مردان، به طوری که زنان بتوانند در خانه بمانند، باید به راستی انقلابی به نظر رسیده باشد. باید چنین تصور شده باشد که این تنها درخواستی بود که در آن به زنان توجه می‌شد و راه فرار از فلاکت فزاینده را نشان می‌داد.

نقش زنان و مردان در جامعه در دستور کار دومین کنفرانس بین‌المللی که در سپتامبر ۱۸۶۷ در شهر لوزان تشکیل شد نیز قرار گرفت. ۲/۲۳ نشانه‌هایی مبنی بر این که نحوه برخورد به مساله زن در این زمان تغییر کرده بود، در دست است. شخصی که گزارش مربوطه را ارائه می‌داد، به خاطر لحن پدر-سالارانه و اخلاقی سخنانش مورد اعتراض شدید جلسه قرار گرفت. گفته شد که: "سخنرانی بیشتر شبیه خطابه برای عوام بود. و در حقیقت به دلیل درفشانیهای مذهبی بیشتر موعظه بود تا گزارش". ۲/۲۴ حتی کولری که در کنگره قبلی به عنوان هوادار بلیغ زن خانه‌دار آرام و متین شناخته شده بود، اعلام کرد که آماده تجدیدنظر در تعصبات سنتی است. ۲/۲۵

"او نمی‌خواهد مردم از کنار تاریخ بگذرند و یا اندیشه‌های انتزاعی آنها را هدایت کند. بلکه خواهان آن است که به جنس مونث نقشی متناسب با طبیعت جسمانی و روانی وی آن‌گونه که علم مشخص کرده، محول شود." ۲/۲۶

حتی در اینجا نیز هنوز سخن از تعیین جا و محول کردن نقش بود. کاملاً واضح است که زنان هنوز به منزله اشیا برای بازی‌های اجتماعی در دست مردان تلقی می‌شدند.



این مردان اکنون رضایت داده بودند که از اصول علم تبعیت کنند، علمی که تازه آغاز به دورافکندن اسطوره<sup>۲</sup> پستی جسمانی زن کرده بود. در بحثی که پس از آن در مورد تعلیم و تربیت درگرفت، وظیفه<sup>۳</sup> اعطای تمامی تعلیم و تربیتی که فرزندان به آن نیاز دارند، به پدران واگذار شد ۲/۲۷، و هیچ‌گونه ذکری از وظیفه<sup>۴</sup> مادر در امر تعلیم و تربیت به‌میان نیامد. زیرا بدون تردید او ناتوان از سهم شدن در دانش تلقی می‌شد. با این حال در میان کارگران وضع تحصیلات آموزشگاهی برای مردان بهتر از زنان نبود هرچند که نقش زنان تامین تعلیم و تربیت و آموزش اولیه به کودکان توصیف شده بود و به این ترتیب آشکارا سهم آنان در تعلیم و تربیت به سال‌های اولیه<sup>۵</sup> حیات کودک محدود می‌شد. ۲/۲۸ با این حال باز هم میان توجیه بیرون کشیدن زنان از فرایند تولید، با اعلام این‌که قلمرو راستین وی مسائل مربوط به خانواده است و در عین حال مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان را به پدر خانواده واگذار کردن، تناقضی وجود دارد. ۲/۲۹

بنابراین به‌استثنای کنفرانس انجمن کارگران آلمان، اکثریت هیات‌های نمایندگی در کنفرانسهای اولیه کارگری، نسبت به کار زن، موضع خصمانه‌ای اتخاذ کردند و بر روی هم بیش از هر چیز ضد زن بودند. با این حال اینجا و آنجا نشانه‌هایی حاکی از تکوین برخوردهای مثبت‌تری وجود داشت و چنین تکوینی در مانیفست کمونیست، در پیش‌نویس مجمع عمومی برای کنفرانس بین‌المللی در ۱۸۶۶ و در قطعنامه‌ای که

در آن کنفرانس توسط فرانسوی‌ها پیشنهاد شد، وجود داشت و توسط مارکس به جلد اول سرمایه که در ۱۸۶۷ به چاپ رسید، انتقال یافت. مهمترین نظراتی که مارکس در اینجا به بحث مربوط به کار زن افزود، عبارت بودند از:

۱- این حقیقت که حالا (برای اداره خانواده) تمام اعضاء خانواده مجبور به کار کردن بودند، استثمار را تشدید می‌کرد. ۲- خانواده کارگر با کار کردن زنان و کودکان درهم فرو می‌ریخت. ۳- ورود زنان به فرایند تولید، این فرصت را به کارگران می‌داد که خویشانشان را رها سازند. این تلقی در قالب کلمات زیر پیش‌بینی شده بود:

"هرچند گسستن پیوندهای کهن خانوادگی در سیستم سرمایه‌داری، ممکن است وحشتناک و نفرت‌انگیز جلوه کند، با وجود این، صنعت مدرن با تخصیص نقش مهمی در فرایند تولید به زنان، افراد جوان و به کودکان از هر دو جنس در خارج از محدوده خانه، بنیان نوین اقتصادی برای شکل عالیتری از خانواده و رابطه میان دو جنس می‌آفریند. البته شکل خانواده ژرمنی - مسیحی را مطلق و نهائی انگاشتن، همان قدر بی‌معنی است که اطلاق این صفت به اشکال خانواده در روم و یونان باستان و یا اشکال شرقی آن که بر روی هم یک مجموعه را در تکامل تاریخی تشکیل می‌دهند. به‌علاوه بدیهی است که موجودیت گروه‌های کار جمعی متشکل از افراد هر دو جنس و تمام گروه‌های سنی، باید ضرورتاً در شرایط موجود باعث پیشرفت انسان گردد. هرچند این واقعیت،

## فصل دوم - ۱۸۶۸-۱۸۶۳ / ۳۵

سیمای به‌خودی خود پیشرفته<sup>۶</sup> ظالمانه و سرمایه‌دارانه که در آن کارگر برای فرایند تولید وجود دارد و نه فرایند تولید برای کارگر، منبع مضر فساد و بردگی است." ۲/۳۰ حالا بیایم استدلالاتی را که در پشتیبانی از کار زن در جنبش طبقه کارگر آلمان تا سال ۱۸۶۸ شده بود خلاصه کنیم... مارکس و انگلس آن را به‌منزله<sup>۶</sup> پی‌آمد ضروری تکامل اقتصادی توصیف کرده بودند. از سوی دیگر اقدامات سرمایه‌داری در جهت رهایی زنان، در مواردی شمربخش بود، به‌طوری که حق زنان در تامین معاش خویش و انجام هر کاری که قادر به انجامش بودند به‌منزله<sup>۶</sup> نتیجه<sup>۶</sup> بدیهی دمکراسی تلقی شده بود. سوسیال دمکرات‌ها، هم اجبار اقتصادی موجود زنان به کار را پذیرفتند و هم فرمول حق دمکراتیک زنان به انجام آن را، که هرچند بدون تردید انتزاعی، اما از نظر سیاسی موثر بود. علاوه بر این تشخیص داده شد که تصیلات کافی و آموزش حرفه‌ای برای زنان، نتایج مفیدی برای بشریت دربردارد. کنفرانس بین‌الملل در ژنو میان کارزن بدین مفهوم - که باید تشویق گردد و روابط سرمایه‌دارانه<sup>۶</sup> تولید و کار - که باید با آن مبارزه شود، تمایز قائل شد. همان تمایزی که مارکس در سرمایه بیان داشته بود. به‌طور اجمالی باید توجه کرد که اتحاد دمکراتیک که توسط باکونین بنیان‌گذاری شده بود نیز درخواست آزادی زنان را داشت. در دومین بخش برنامه<sup>۶</sup> آن آمده بود: "گذشته از هر چیز ما خواهان تساوی سیاسی - اقتصادی و اجتماعی برای طبقات و افراد از هر دو جنس هستیم." ۲/۳۱

### فصل ۳ / ۱۸۸۹-۱۸۶۹

هنگامی که سوسیالیست‌های آلمان در کنگره<sup>۶</sup> عمومی کارگران سوسیالیست آلمان در ۱۸۶۹ در ایزناخ گردهم آمدند، اظهارات متعددی که تا آن زمان در مورد رهایی زنان بیان شده بود، برای اولین بار سیمایی روشن و با برنامه‌ریزی یافت. و آن‌گاه که مساله زن مورد بحث قرار گرفت دو جبهه که پیش از این در سال‌های ۱۸۶۳-۱۸۶۸ با آن‌ها آشنا شدیم، بار دیگر پدیدار شدند.

لاسالی‌ها، پیشنهاد حق رای همگانی، برابر و مستقیم برای مردان ۲۰ ساله به بالا را مطرح کردند. مارکسیست‌ها، درخواست حق رای برای تمامی شهروندان را داشتند. با این حال اصلاحیه<sup>۷</sup> آنان توسط اکثریت رد شد. و تنها درخواست حق رای برای مردان در برنامه گنجانده شد. ۳/۱ کار زن نیز بار دیگر در ایزناخ مجادلات را برانگیخت. خصومت مردان نسبت به رقابت زنان، در قطعنامه‌ای که خواهان از میان بردن کار زن به صورت بخش مهمی از برنامه بود، ابراز شد.

به‌هرحال این برنامه با این استدلال که هدف مورد نظر آن غیرقابل حصول است، رد شد. و اضافه گردید که هر تلاشی برای سرکوب کار زن تنها این نتیجه را خواهد داشت که آن دسته از زنان را که به درآمد خود متکی هستند دسته دسته به آغوش فحشا سوق دهد. و خطر رقابت می‌تواند از طریق سازمان دادن زنان همراه با مردان و از طریق بیدار کردن آگاهی جمعی در آنان و ارتقاء آنان به سطح مبارزان برابر، به بهترین وجه از میان برداشته شود. ۳/۲

موتلر که بعدها در سوسیال دمکراسی شخصیت بارزی یافت، بیانات زیر را اظهار داشت:

"ما خواستار آن هستیم که براساس یک نظم منطقی، به زنان آزادی اشتغال داده شود و توانایی‌های آنان در خانه و زندگی اجتماعی، به‌کمال شکوفا شود. بردگی شکم و مطبخ وجود نداشته باشد و هیچکس از حقوق خود در خارج از خانه محروم نگردد. گمال مطلوب رهائی جنس مونث تنها می‌تواند در نظام عدالتخواهانه کار آزاد حاصل آید. از این رو مبارزه علیه روابط اجتماعی گنونی که فقر تلخ فکری و جسمی، رشد آن را متوقف ساخته، ضروری می‌شود. " ۳/۳ در این کنگره، برای اولین بار درخواست مزد برابر برای زنان و مردان نیز شنیده شد. ۳/۴ با این حال تنها چیزی که در برنامه گنجانده شد درخواست محدود کردن کار زنان و ممنوعیت کار کودکان بود. ۳/۵

پیشنهادی که گسترده‌ترین نتایج را داشت این بود که از

میان برداشتن رقابت زنان نباید با ممنوع کردن کار زن، بلکه با متشکل ساختن آنان در انجمن‌های صنفی صورت گیرد. این پیشنهاد ناشی از درک این مساله بود که به‌رحال کار زن در سرمایه‌داری ناگزیر افزایش خواهد یافت. پس از آن‌که متوقف گرداندن فشار بر روی دستمزدها از طریق حذف کار زن، با شکست روبرو شد، زنان ناگزیر با پیوستن به اتحادیه‌ها و انجام اقدامات اتحادیه‌ای با آن به‌مصاف پرداختند. برای مثال در ۱۸۶۹ تعاونی بین‌المللی اتحادیه‌ای کارگران یدی و کارخانه‌ای ساکسونی تا حد انجمنی برای هر دو جنس گسترش یافت. ۳/۶ اولین کنفرانس بافندگان آلمان در گلوخائو (۱۸۷۱) قطعنامه ببل را پذیرفت. این قطعنامه تمامی کارگران صنف را متعهد می‌ساخت که برای ایجاد وضعیتی که در آن زنان شاغل در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها بتوانند با شرایطی برابر، با هدف مساوی گرداندن دستمزدهای مردان و زنان، به صنف و تشکیلات کارگران ماهر راه یابند، تلاش نمایند. ۳/۷ کنفرانس نمایندگان بین‌الملل که در ۱۸۷۱ در لندن تشکیل شد نیز دستور داد شعبات زنانه در سازمان‌های کارگری تشکیل شود. واضح است که هدف از این تعمیم، متوقف ساختن فعالیت شعبات متشکل از زنان و مردان کارگر نبود. ۳/۸

مساله بهترین تشکیلات اتحادیه‌ای برای زنان کارگر تا مدت‌ها موضوع مجادله بود. ولی به‌مرور زمان هم اتحادیه‌های صرفاً زنانه و هم تشکیلات مختلط زنان و مردان به‌وجود آمد و بالاخره اتحادیه‌های زنان که به اتحادیه‌های مردان وابسته

بود شکل گرفت. زنان سوسیالیست به فعالیت علیه جنبش بورژوازی زنان دست زدند و به ماهیت طبقاتی و بشردوستی احساساتی آنان حمله کردند. همین امر آنان را وادار ساخت که اصل اتحادیه‌های صرفاً زنانه را رها نمایند. زیرا چنین اتحادیه‌هایی برای زنان سخن می‌گفت و نه برای زنان کارگر. تصویر "خانم" یا "زن" که در این اتحادیه‌ها تقویت می‌شد، از طرف سوسیالیست‌ها بعنوان نظریهٔ بورژوازی مورد استهزاء قرار گرفت. هرچند در این میان بدون تردید ترس از رقابت سازمان‌های بورژوازی زنان در فعالیت‌های آنان نقش قابل ملاحظه‌ای داشت. درست هنگامی که حرکت کارگری شروع به پیاده کردن اصل تشکیلات مشترک برای زنان و مردان کارگر کرد و زنان در سطح وسیعی آهنگ پیوستن به اتحادیه‌ها را کردند قوانین مرکب آنان را وادار ساخت تا بار دیگر دست به ایجاد اتحادیه‌های مجزا بزنند. و این وضعیت تا سال ۱۹۰۸ دوام یافت. ۳/۹

هنگامی که تبلیغ در میان زنان کارگر در اوج خود بود (تقریباً ۱۸۹۸-۱۹۱۳) تنها مقررات قانونی نبود که زنان را ترغیب به ایجاد جنبش جداگانه می‌کرد. توجیه دیگر، این حقیقت بود که، وظیفهٔ ویژهٔ یافتن راه‌ها و ابزاری که سوسیالیسم را برای تودهٔ زنان کارگر قابل فهم‌تر گرداند و آنان را به همکاری آگاهانه جلب کند، به‌عهدهٔ جنبش زنان بود. ۳/۱۰.

"اگر آنان (رفقای زن) می‌خواهند سوسیالیسم را برای

توده زنان کارگر طرح کنند، مجبورند عقب‌ماندگی سیاسی این زنان، ویژگیهای احساسی و عاطفی آنان، بار مضاعف آنان در خانه و کارخانه و خلاصه تمامی ویژگی‌های خاص موجودیت، اعمال و احساسات و افکار آنان را در نظر گیرند. بنابراین تا حدی مجبورند راه‌ها و وسایل متفاوتی را برای اهداف خود به‌کار گیرند و در جستجوی نقاط تماسی متفاوت با آنچه رفقای مرد در کار آموزشی و تشکیلاتی خود در میان کارگران مرد انجام می‌دهند باشند. "۳/۱۱ کلارا از تکین در تمامی نوشته‌های خود استدلال‌ات مشابهی را عرضه کرد. ۳/۱۲ وظایف ویژه جنبش زنان، خود گویای این واقعیت بود که چرا زنان حتی پس از آمیختن با سازمان‌های مختلط، بعضی حقوق ویژه را حفظ می‌کردند.

در واقع کنفرانس‌های سوسیال دمکراتها در سالهای ۱۸۷۱ و ۱۸۷۰ در مورد زنان به بحث نشست. با این حال اسناد دیگری برای اثبات وجود جبهه‌های مخالف در مورد مساله کار زن تا حدود ۱۸۷۵ - سال بنیانگذاری حزب کارگران متحد سوسیال دمکرات موجود است - کارگرانی که در محدوده چهارچوب اتحادیه‌ای فکر می‌کردند، شدیداً با کار زن مخالف بودند. به‌عنوان نمونه در ۱۸۷۲ کنگره کارگران ارفورت، تصمیم گرفت علیه کار زن در تمامی کارخانه‌ها و کارگاهها فعالیت کند و آن را از میان بردارد. ۳/۱۳

نحوه برخورد اتحادیه‌ها به کار زن، تمایل مشخص آنان را نسبت به بهبود شرایط مادی زندگی کارگران آشکار می‌سازد



که این خود تا مدت‌ها تفاوت بارز میان آنان و سوسیال دمکراتها را تشکیل می‌داد. درحالی که حزب سیاسی، لااقل در نظریه هدفش سرنگونی جامعه سرمایه‌داری بود، اتحادیه‌ها فعالیت خود را بر روی بهبود شرایط کار متمرکز می‌کردند. تاکید تشکیلات اتحادیه‌ای، بر مبارزه برای دستمزد، تقلیل ساعات کار و به مفهوم وسیع کلمه، بر وضع قوانین اجتماعی مبتنی بر نظم موجود، قرار داشت. این تفاوت تنها زمانی که جناح اتحادیه‌ای جریان‌های کارگری تقویت شد از میان رفت.

هژمونی اتحادیه‌ها، به این معنی بود که سوسیال دمکراسی به‌نحو فزاینده به‌سوی نیل به اصلاحات اجتماعی متمایل می‌شد.

تفاوت بسیار اندکی میان برخورد اتحادیه‌ها و اظهارات زیر که در ۱۸۷۳ در فولکس اشتات ارگان حزب کارگران سوسیال دمکرات و تعاونی‌های اتحادیه‌ای بین‌المللی منتشر شد، به چشم می‌خورد:

"هیچ اعتراضی نسبت به نفس‌گزار زن و کودک در میان نیست و اُون حتی این یک را بخش جدائی‌ناپذیر از آموزش افراد جوان تلقی می‌نماید. اما آن‌چه ما بدان توجه داریم شیوه تولید معاصر است و نه وضعیت مطلوبی که باید برای نیل بدان گوشید. و با توجه به وضعیت موجود، ما باید از هرگونه اقدامی که هدفش محدود ساختن کار زنان و کودکان و کنترل شرایط بهداشتی در راستای چنین عملی باشد،

پشتیبانی کنیم. در حقیقت تا زمانی که سرمایه‌داری حاکم است، ما موظفیم تلاش کنیم تا زنان و کودکان را به‌طور کلی از صنعت سرمایه‌داری دور نگه‌داریم. و این هم به‌نفع زنان و کودکان و هم در جهت منافع کارگران در کلیت آن می‌باشد. "۳/۱۴"

با این حال این اظهارنظر را باید ناشی از پیشرفتی در آگاهی سیاسی به حساب آورد، زیرا برخوردی مثبت نسبت به کار زن داشت، هرچند از آن تنها در یک جامعه سوسیالیستی پشتیبانی می‌کرد. از سوی دیگر ابرازکنندگان این نظرات از درک طریقی که واقعیت وجودی کار زن، در دستیابی به وضعیت دلخواهی که باید برایش‌گوشید کمک می‌کرد و شرایطی را فراهم می‌ساخت که در آن نظریه اشتغال زن مورد حمایت قرار می‌گرفت، غافل بودند. به‌علاوه احساس وظیفه نسبت به دور نگاه‌داشتن زنان و کودکان از صنعت سرمایه‌داری به‌طور کلی نشانگر آن بود که مقاله از تضاد چنین خواستی با وضعیت نیروهای مولده و روابط قدرت در آن زمان، آگاه نبود. بنابراین شکاف میان این نظر و مترقی‌ترین دیدگاه سوسیالیست‌ها هنوز بسیار عمیق بود. سوسیالیست‌ها از کار زن حمایت می‌کردند، زیرا در سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر بود و آن را وسیله‌ای برای رهایی زنان و اصلی مخرب برای جامعه کهن می‌دیدند. آنان با این اعتقاد در راه بهبود شرایط کار زنان مبارزه می‌کردند که این بهبود به دنبال خود بهبود شرایط نیروی کار را در کل به دنبال می‌آورد.

در برخورد اتحادیه‌های فولکس اشتات و مارکسیست‌ها نسبت به کار زن، می‌توانیم سه مرحله مختلف از تکامل جریانات کارگری را تمیز دهیم. اتحادیه‌ها به دلیل ضعف نظری، فراتر از رد وضعیت موجود نرفتند، بنابراین خود را با آن وفق دادند زیرا نمی‌دانستند چگونه به‌نحو موثری با آن مبارزه کنند. در حالی که کارگران تحت تاثیر سوسیال دمکراسی میان کار زن و سرمایه‌داری تفاوت قائل بودند، نظریه‌پردازان سوسیالیست موضع دیالکتیکی مشروح در بالا را نسبت به کار زن اتخاذ کردند.

برای کنفرانس وحدت احزاب لاسالی و ایزناح که در ۱۸۷۵ در گوتا تشکیل شد پیش‌نویسی تنظیم شده بود که در ماده ۲ بند یک حق رای مساوی، مستقیم و مخفی برای تمام مردان بیش از ۲۱ سال در تمامی انتخابات محلی و سراسری و در ماده ۳ بند سه محدود کردن کار زن و ممنوع گرداندن کار کودک پیش‌بینی شده بود. ۲/۱۵

گروه‌های مختلف، اصلاحیه‌هایی برای هر دو ماده پیشنهاد کردند. محافظه‌کاران می‌خواستند کار زن را به‌جای محدود کردن، ممنوع گردانند ۳/۱۶ و مترقی‌ها حق رای برای شهروندان از هر دو جنس را پیشنهاد می‌کردند. ۳/۱۷ و یلهلم لیب کنخت در سخنرانی در توجیه اصلاحیه پیشنهادی خود گفت:

"مسلمان مخالفین حق رای زنان به این استناد می‌کنند که زنان فاقد آموزش سیاسی هستند. اما باید توجه داشت که مردان بیشماری نیز در همان موقعیت قرار دارند. با این

استدلال آنان نیز نباید مجاز به رای دادن باشند. گله‌رای - دهندگان که در تمام انتخابات تاکنون نمایان شده است، از زنان تشکیل نشده است. حزبی که برابری را بر روی پرچم خود نقش زده است، اگر حقوق سیاسی را برای نیمی از جامعه بشری انکار نماید، آشکارا از آرمان خود تخطی نموده است. "۳/۱۸"

هاسل مان از مردم خواست به‌خاطر داشته باشند که زنان با آموزش ناکافی خود ممکن است آراء خود را به ارتجاعیون بدهند (هنگامی که در جمهوری وایمار به زنان بطور حقیقی حق رای داده شد، این هراس‌ها بعضا تأیید شد). با این حال بیل به اعتراضات هاسل مان به این ترتیب پاسخ گفت که باید برای آموزش زنان تلاش کرد. "و این دقیقاً با دادن حق رای به آنان امکان‌پذیر است. به این ترتیب آنان با استفاده از این حق تجربه کسب می‌کنند. "۳/۱۹" با این همه اصلاحیه بیل که حق رای برای شهروندان از هر دو جنس را پیشنهاد می‌کرد با ۶۳ رای در برابر ۵۵ رای رد شد و به‌جای آن حق رای عمومی، برابر، مستقیم با رای مخفی و اجباری برای تمام شهروندان بیش از ۲۰ سال سن بر برنامه گنجانیده شد. ۳/۲۰ و این خودسازشی بود که از یکسو از ذکر نام صریح زنان اجتناب ورزید ولی از سوی دیگر به آنان اجازه داد زیر عنوان "شهروند" قرار گیرند. اولین اصلاحیه‌ای که درخواست ممنوع کردن کار زن را در صنعت داشت نیز با اکثریت آراء رد شد، همچنانکه پیش از آن در ایزناخ رد شده بود - و پیش‌نویس

برنامه به صورت ممنوعیت کار کودک و آن نوع از کار زن که از نظر اخلاقی یا جسمانی مضر است، تغییر یافت. ۳/۲۱  
مارکس که بعدها پیش‌نویس برنامه را مورد انتقاد قرار داد و نه صورت پذیرفته شده در گوتارا، - مطلب مشابهی در مورد این نکته نوشت:

"استاندارد کردن روز کار باید شامل محدود کردن کار زن در طول روز کار، استراحت بین روز، و غیره باشد، در غیر این صورت تنها به مفهوم حذف کار زن از شاخه‌هایی از صنعت که به‌ویژه برای جسم زن مضر است و یا برای جنس زن از نظر اخلاقی ناشایسته است، خواهد بود." ۳/۲۲

هر دو نظریه "از نظر اخلاقی مضر" در برنامه گوتا و "از نظر اخلاقی ناشایست" در نقد مارکس، نشان می‌دهد که سوسیالیست‌ها اجازه می‌دادند، معیارهای اخلاقی آنان به وسیله برخورد‌های رایج بورژوازی دیکته شود. و این زمانی شگفت‌انگیزتر می‌نماید که می‌بینم مارکس در مانیفست کمونیست اشاره بر آن دارد که "تمامی روابط اخلاقی پرولتاریا - تمرد علیه اخلاقیات بورژوائی است" کار زن در صنعت، مجموعاً با خانواده، دلخواه بورژوائی سازگار نبود. حال اگر نمونه‌های خاصی از کار از نظر اخلاقی ناشایسته زن باید ممنوع می‌شد، با توجه به این مساله که مشاغل مضر برای سلامت به‌طور جداگانه در درخواست‌های حمایت قید شده بودند، بدون تردید می‌توان چنین تصور کرد که: بودند مشاغلی که با ایده "زنانگی" به مفهوم مورد نظر بورژوازی و مورد موافقت

سوسیالیست‌ها، ناسازگار می‌نمودند. برای مثال ببل نوشت: "به‌راستی دیدن زنان و حتی زنان باردار در حال بردن فرقانهای حاوی بار سنگین در محوطه ساختمانی راه‌آهن، در رقابت با مردان و یا مشاهده آنان در حال مخلوط کردن آهک و سیمان و یا در حال حمل بارهای سنگین و یا سنگ به‌عنوان کارگر ساختمانی و یا دیدن آنان در حال شستن زغال-سنگ یا سنگ آهن منظره دلپذیری نیست - هر آنچه زنانه است به این ترتیب از زن ربوده می‌شود زنانگی وی نیز لگد مال می‌گردد. همچنانکه در بسیاری از انواع اشتغال مردانگی مردان ما به یغما رفته است." ۳/۲۳

در مورد زنان، چنین کارهایی را به دشواری می‌توان از مشاغل مضر برای سلامتی تفکیک کرد. به هر حال واضح است که آن چه از نظر اخلاقی ناشایست بود استفاده از زنان در عسرتکده‌ها بود، زیرا این زنانگی که در این عرصه خود را به نمایش می‌گذاشت حتی بیش از زنانگی از دست رفته در کارهای سنگین و کثیف خشم ببل را برمی‌انگیخت. وی نوشت: بالاخره زنان جوانتر و به‌ویژه زیباتر هر چه بیشتر به‌عنوان کارمند خدماتی، آوازه‌خوان، رقاصه و غیره به‌منظور جلب مردان تشنه لذت در انواع پاتوقهای عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرند و این بیشترین لطمه را به شخصیت آنان وارد می‌آورد. بر این محیط‌ها زننده‌ترین اهانتها حاکم است و در آنجا صاحبان روسپیان، عنان‌گسیخته‌ترین شهوت رانی‌های گروهی خود را برگزار می‌کنند." ۲/۲۴

بنابراین مفهوم، ناشایسته بودن اخلاقی، نه تنها شامل آن فعالیت‌هایی می‌شد که در نتیجه فشارهای جسمانی می‌توانست جزء مشاغل مضر برای سلامتی به حساب آید، لطمه اخلاقی، آن مشاغل زنانه‌ای که ایده‌آل‌های بورژوازی در مورد عفت و پاکدامنی را نادیده می‌گرفت نیز شامل می‌شد. در حقیقت هر چه سرمایه‌داری آسیب بیشتری به اخلاقیات خود وارد می‌آورد - که سوسیالیست‌ها دوست داشتند آن را جدی بگیرند - نوای اتهامات گوش‌خراش‌تر می‌شد. در اینجا نیز همانند بحث در مورد فحشا می‌بینیم که قضاوت محکوم‌کننده سوسیالیست‌ها نتیجه خواستن و سرکوب کردن می‌باشد. - ثمره اخلاق جنسی که از بورژوازی گرفته بودند بی‌آن که سهمی از آزادی بورژوازی برای جبران آن داشته باشند. -

مقایسه میان بحث در مجمع سیاسی رایشتاک در مورد آزادی زنان در درون حزب و اقدامات مورد تقاضای سوسیالیست‌ها، نمایانگر آن است که خواست حمایت از زنان تا سال ۱۸۷۷ و حق رای برای آنان تا سال ۱۸۹۵ طرح نگردید و حتی فاصله طولانی‌تری میان زمان طرح نخستین بار این خواستها از جانب سوسیال‌دمکراتها و زمان تحقق واقعی آنها از طریق وضع قوانین وجود دارد. در حمایت از زنان کارگر تنها در سال ۱۸۹۱ پیشرفتی صورت گرفت و زنان تا پیش از انقلاب ۱۹۱۸ حق رای به دست نیاوردند. ما باید میان

- ۱- روشن کردن برخوردهای درون سوسیال‌دمکراسی نسبت به رهائی زن،
- ۲- فرمول‌بندی درخواستهای مربوطه برای

قانون‌گذاران و ۳- تحقق آنها از طریق لایحه پارلمانی، تفکیکی قائل شویم.

موضعی که در این زمان حزب اتخاذ کرده بود و در عرصه سیاسی به صورت خواست مبهم حق رای مساوی برای هر دو جنس و در عرصه اقتصادی به صورت پشتیبانی از کار زن با محدودیت‌های منطقی، ابراز می‌شد، تا سال ۱۸۸۹ بدون تغییر ماند.

با این حال در سال ۱۸۷۶ نشانه‌های بازاندیشی در مورد حمایت از کارگران به چشم می‌خورد. در کنگره سوسیالیستی گوتا، کاپل گفت که برنامه حزب تنها شامل تانن حمایت از کارگران می‌شود و خواست اقدامات حفاظتی در این زمینه از دولت وقت اشتباه است. ۳/۲۵ به نظر می‌رسد که وی در همان مراحل اولیه، به تضاد میان مخالفت جریان‌های کارگری با اساس سرمایه‌داری و اجبار به اصلاح سیستم - که دشمنی طبقاتی را مخدوش می‌سازد-، پی برده بود. وی در مورد اعتلا حرکت کارگری از طریق تحقق بخشی از خواست‌های آنان برای اصلاحات و سقوط آن به دلیل تضعیف آگاهی طبقاتی و بهرغم ادامه استثمار، هشدار می‌داد. اما مدت‌ها بعد این حقیقت - که با پیشرفت قوانین اجتماعی سرمایه‌داری شیوه‌های خود را تغییر خواهد داد، اما یقیناً نابود نخواهد شد-، به آگاهی عمومی راه یافت. سوسیال دمکرات‌ها در عمل راه را برای حمایت از کارگران هموار کردند. در ۱۲/۱۸۷۷ عضو سوسیال



دمکرات پارلمان با پشتیبانی چهار نماینده بورژوا، اولین لایحه حمایت از کارگران را ارائه دادند. تا کنفرانس حزبی هیل در ۱۸۹۰ هنوز ادعا می‌شد که حمایت از کارگران آنها را قادر خواهد ساخت که در مبارزه طبقاتی نقش فعالی داشته باشند. "هرچه شرایط زندگی کارگر را بیشتر ارتقا بخشیم ارتش ما بیشتر رشد خواهد کرد و در عملیات خود قوی‌تر و در اهداف خود مصمم‌تر و برای اعتصاب نیرومندتر خواهد شد." ۳/۲۶ مراحل تکاملی بعدی این پیشگویی را رد کرد. زیرا این مراحل، دقیقاً مسیر دیالکتیکی صعود و سقوط راکه قبلاً توصیف شد، طی کرد.

در سال ۱۸۸۲ در روان اصلاحیه‌ای که از سوی مارکس، انگلس، گزده و لافارژ در ۱۸۸۰ تنظیم شده بود به برنامه حداقل حزب کارگران فرانسه اضافه شد که طی آن اقدام قانونی به خواست‌های سیاسی و اقتصادی برای رهایی زنان افزوده شد. "حذف تمامی بندهای قانون که ... زنان را در موقعیت تبعی نسبت به مردان قرار می‌داد." ۳/۲۷

موضوع‌هایی که به این ترتیب بیان شد، بعدها به صورت خلاصه، برنامه سوسیال‌دمکرات‌ها را برای رهایی زنان تشکیل دادند. نیاز به حمایت از کارگران زن روشن بود، خواست‌هایی برای حق رای زنان و تساوی قانونی وجود داشت. هرچند دومی تنها در ۱۸۹۱ در برنامه<sup>۶</sup> ارفورت سوسیال‌دمکراسی پذیرفته شد.

دوره<sup>۶</sup> ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰ کاملاً تحت‌الشعاع قانون فوق‌العاده

علیه سوسیال دمکراسی قرار داشت. تمامی ارگان‌های حزبی ممنوع گردید و رهبری به بخش سوسیال دمکرات مستقر در رایشتاک منتقل شد. سوسیالیست‌های آلمان مجبور شدند کنفرانس‌های خود را در خارج برگزارکننده در سال ۱۸۸۵ در شلوس وایدن در سویس، و در ۱۸۸۳ در کپنهاگ، در ۱۸۸۷ در سن گالن نشست‌هایی صورت گرفت ولی مسائل زنان به‌طور خاص در این کنفرانس‌ها مطرح نشدند.

اگرچه فعالیت سیاسی سوسیال دمکراسی آلمان در دورهٔ قانون ضد سوسیالیستی تقریباً به‌طور کامل فلج شد، با وجود این دو رویداد در خور توجه (در همین دوره) در زمینهٔ ادبی به‌وقوع پیوست. سال ۱۸۷۸ شاهد انتشار اولین کتابی بود که سعی کرد مسأله زن را در کل، بررسی کند. این کتاب زن در گذشته، حال و آینده اثر اگوست ببل بود. نام این کتاب بعدها به "زن و سوسیالیسم" تغییر یافت و پنجاه و هشت بار به زبان آلمانی چاپ شد که تنها پنجاه بار آن، بین سال‌های ۱۸۷۹ و ۱۹۰۹ بود. این کتاب همچنین به زبان‌های خارجی بسیاری ترجمه گردید. کتاب ببل برای اولین بار در لایپزیک با یک عنوان عمداً منحرف‌کننده، تنها چند ماه پس از تصویب قانون ضد سوسیالیستی انتشار یافت و به دنبال آن ۱۵۰۰۰ نسخه در زوریخ به چاپ رسید. از آنجا، این کتاب‌ها به کمک سازمان کارگزارانی بنام رد فیلدپست (R.F) به‌طور قاچاق به‌همراه سوسیال دمکرات - روزنامهٔ حزب - وارد آلمان می‌شد. ۳/۲۷ ببل در چاپ‌های جدید به‌انجام تغییرات و افزایش

حواشی متعدد دست زد، و پاسخ‌های متعددی به انتقاداتی که از سوی پیروان اصلاح نژاد، قوم‌شناسان و جنس‌شناسان طرح می‌شد، داد. گذشته از این افراد، کتاب ببل در میان اکادمیسین‌ها نیز وجه‌های کسب کرد. ببل تکامل موقعیت زنان از جامعه ابتدائی تا خانواده بورژوائی را بررسی کرد، و روابط جنسی و روابط اجتماعی ازدواج را آن‌گونه که در عصر وی مسلط بود، همچنین، فحشا، گارزن و حقوق برابر را مورد بحث قرار داد. توصیف وی از جامعه ابتدائی و روابط درهم جنسی و ریشه‌های تک همسری، امروزه منسوخ تلقی می‌گردد.

با این همه، تز اصلی ببل، مبنی بر این که "علت سرکوب زنان تکامل اقتصادی بوده" چیزی از اعتبارش کاسته نشده است. در توصیف گذار به تک‌همسری، بنا به اذعان همه، ببل غالباً انگیزه‌ها و روابط بورژوائی را به دوران‌های تاریخی پیشین مرتبط می‌سازد و ارزش‌های اخلاقی که وی برای ارزیابی پدیده از هم گسیختگی، در خانواده بورژوائی به‌کار می‌گیرد، غالباً غیرقابل انعطاف و ثقیل می‌نماید. نهایت اشتیاق وی به محکوم کردن بی‌اخلاقی بورژوازی، ایده‌الی از پاکدامنی و تقوا ساخت که همان چیزی بود که مردسالاری بورژوائی از آن تجلیل کرده بود و در سایه آن زنان همه‌چیز بودند جز آزاد. به این ترتیب، وی از "بی‌بند-و باری خواست‌های جنسی، از بی‌اخلاقی و فساد که همچون سمی نامرئی خود را به درون بدن "جامعه" باز می‌کنند، از هوسهای نامشروع مردان"، از ارضاء غریزه جنسی به سبک

جنگل" و از "عنان گسیخته‌ترین شهوترانیهای گروهی صاحبان روسپیان" سخن می‌گوید. ۳/۲۹

این حقیقت که ببل بر روابط جنسی کمال مطلوب خود نام "عشق آزاد" نهاد شکاف میان سرسختی‌ها و کمال مطلوب‌های وی را به روشنی نشان می‌دهد.

بنا به گفتهٔ ببل، این وظیفه جنبش سوسیالیستی است که آزادی زن را - که در روند تاریخی با حاکمیت مرد و بر اثر مالکیت خصوصی از میان رفته بود، در سطحی بالاتر و در یک نظم اجتماعی سوسیالیستی مجدداً برقرار سازد. وی از سرکوب زنان به عنوان ابزار جنسی، آرمان مشترک زن با طبقهٔ کارگر را استنتاج کرد و از سوسیالیسم، رهایی زن همراه با رهایی طبقه کارگر را در کل، انتظار داشت. کتاب ببل در طول دورهٔ سرکوب حزب به خصوص در میان کارگران زن مهمترین اثر آموزشی گردید. در نظر زن کارگر که از نظر دماغی فعال بود، ببل تقریباً همیشه راه رسیدن به مارکس بود، ۳/۳۰

اظهارات متعدد افرادی نظیر روزالوکزامبورگ، کلارا زتکین، ماری یوخالز، اوتلی بادر و لوئیر زیتز، گواهی دال بر تاثیر دیرپای کتاب ببل بر روی زنان است. ۳/۳۱ این کتاب زمینه را برای موفقیت‌های جنبش زنان سوسیال‌دمکرات، پس از ۱۸۹۵ در قلمرو آموزش، تبلیغ و سازماندهی فراهم کرد.

شش سال بعد (۱۸۸۴) اثر انگلس، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت انتشار یافت. در این کتاب انگلس مطالعات ناتمام مارکس در مورد تاریخ خانواده را با استفاده

از دست‌نویسهای وی و تطابق آن بیش از هر چیز با کشفیات آل - اچ مورگان در "جامعه باستانی" که در ۱۸۷۷ منتشر شده بود، دنبال کرد. بنا به گفته انگلس، پژوهشهای مورگان، اساساً نظریات مارکس را در مورد نقش خانواده در تکامل اقتصادی تعدیل کرد. ۳/۳۲

در رابطه با ساختارهای تاریخی - قوم‌شناختی که انگلس اثر خود را بر آن بنا نهاد، همان احتیاط‌هایی را باید مرعی داشت که در مورد ببل، که بعدها مشابه داده‌های مورگان را به‌کار برد. نتیجتاً، انگلس در معرض انتقادهای ریشه‌ای محافل مارکسیستی قرار گرفت. هم کونو و هم کائوتسکی، نظریات انگلس را در مورد نکاتی که به‌نظر آنان انگلس عوامل خارج از سیستم را به درون علیت ماتریالیستی وارد کرده بود، مورد تجدیدنظر قرار دادند. کونو اشاره کرد که انگلس ماهیت دوگانه‌ای برای "تولید و باز تولید زندگی بلا فصل" متمایز کرده است. انگلس در پیش‌گفتار کتاب خود این مساله را چنین توصیف می‌کند:

"در یک سو تولید ابزار بقا، غذا، پوشاک و سرپناه و ابزار لازم برای این تولید و در سوی دیگر تولید خود انسانها، ازدیاد انواع وجود دارد."

کونو این نظریه را که تولید بشر عامل مستقل را در تکامل تشکیل می‌داد رد کرد و چنین استدلال کرد که رابطه مردان با جنس مؤنث منوط به موقعیت اقتصادی زنان می‌باشد و وضعیت زنان را اهمیت آنان به‌عنوان نیروی کار برای معیشت

عمومی" تعیین می‌کرد. ۳/۳۳ طبعاً انتقاد کونو قصد انکار اهمیت غریزه جنسی را نداشت، بلکه می‌خواست بر این نکته تاکید گذارد که شکل اجتماعی رابطه جنسی، منوط به شرایط مادی تولید است. صحت انتقاد کونو در نکاتی متجلی می‌شود که انگلس سعی دارد صحت تفاوت فرضیه‌ای را که قائل شده است اثبات نماید. وی به این نتیجه می‌رسد که نیروی محرکه گذار از چند همسری به تک همسری، اشتیاق زن به "پاکدامنی" به ازدواج موقت یا دائم با مردی واحد" و به "نجات" بوده است. ۳/۳۴ کائوتسکی نیز همانند کونو، ساختارهای تحمیلی از این نوع را که پیش فرض آن روانشناسی عصر بورژوازی بود، مردود دانست و به عکس بر اهمیت تقسیم کار میان جنس‌ها در شکل‌گیری روابط "جفت‌یابی" تاکید کرد. ۳/۳۵

در متن سوژه مورد نظر ما، قضیه انگلس دائر بر این که؛ همراه با تکامل بیشتر مالکیت خصوصی، زنان به اسارت درآمدند و از قدرت اجتماعی محروم شدند، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (این وضعیت تنها در سال‌های اخیر و با ورود مجدد زنان به فرایند تولید واژگون گردید. ۳/۳۶

#### فصل چهارم : (۱۸۸۹-۱۹۱۳)

در سال ۱۸۸۹ در کنگره<sup>۶</sup> بین‌المللی کارگران در پاریس، کلارا زتکین همراه با شش زن دیگر به‌عنوان نماینده<sup>۶</sup> سازمان‌های اروپائی کارگران زن حضور یافت. در این کنفرانس وی تمامی بینش‌هایی را که تا آن زمان در مورد رهایی زن در سوسیال دمکراسی وجود داشت، از لحاظ نظری تدقیق کرده بسط داد. وی کار زن را به‌مثابه پیش‌شرط رهایی زنان توصیف نمود. سوسیالیست‌ها در آن زمان متهم به داشتن توافق-نظری با ارتجاعیون در مورد محو کار زنان بودند. او ادعا کرد که پیشرفت‌های اقتصادی عصری کار کردن را برای زنان ضروری ساخته و کارآنان در خدمت تقلیل ساعات کار افراد و افزایش ثروت اجتماعی قرار دارد.

سوسیالیست‌ها باید این را دانسته باشند که :

" این کار زن نیست که از طریق رقابت با کار مرد دستمزدها را تقلیل می‌دهد، بلکه استثمار کارگران زن توسط

سرمایه‌داران است که کار آنان را تصاحب می‌نمایند. گذشته از این‌ها، سوسیالیست‌ها باید بدانند که وابستگی یا استقلال اقتصادی اساس بردگی یا آزادی است... همان‌گونه که کارگر مرد در انقیاد سرمایه‌داران است، زن نیز اسیر مرد است و تا زمانی که از نظر اقتصادی وابسته است همواره در انقیاد باقی خواهد ماند. کار، شرط جدائی‌ناپذیر استقلال اقتصادی است." ۴/۱

به این ترتیب، از آنجا که کار زن یک ضرورت اقتصادی و تنها وسیله آزادی زنان از بردگی جنسی بود، کلارا زتکین موکدا با هر گونه محدودیتی در این مورد به مخالفت برخاست. همچنین در مخالفت با طرح حمایت ویژه از زنان کارگر گفت:

"ما طالب هیچ حمایتی بیش از آن‌چه که کار به‌عنوان یک گل در مقابل سرمایه می‌نهد نیستیم." ۴/۲

این گفته‌ء وی درست بود که زنان با اشتغال خود، تنها یک ارباب را با ارباب دیگر یعنی شوهر را با کارفرما عوض می‌کنند اما آنان حداقل، استقلال اقتصادی خود را در مقابل شوهرانشان به دست می‌آوردند و به این ترتیب در موقعیتی یکسان با سایر مزدبگیران در نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرند. ۴/۳

هرچند کنگره با کف‌زدن‌های پرشور از سخنرانی زتکین استقبال کرد اما در عین حال با تقاضای یک سری اقدامات حمایتی نیز موافقت به عمل آورد. از جمله:

"ممنوعیت کار زن در تمامی شاخه‌های صنعت که کار در آن به‌خصوص به‌ساختمان جسمی زن آسیب می‌رساند: ممنوعیت کار شبانه برای زنان و کارگران جوان کمتر از ۱۸ سال؛



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۵۷

ممنوعیت کار در آن شاخه‌های صنعت و فرایندهای کار که به مرور زمان به سلامت کارگران آسیب می‌رساند . "

"کنگره همچنین اظهار می‌دارد که کارگران مرد وظیفه دارند زنان را با حقوق مساوی و درخواست‌های اصولی بدرون صفوف خود جذب نمایند : مزد مساوی در ازاء کار مساوی برای کارگران از هر دو جنس و بدون تبعیض از لحاظ ملیت . " ۴/۴

پرواضح است که پیشنهاد ممنوعیت آن شاخه‌هایی از صنعت که به‌طور اعم برای سلامت مضر است ، از درخواست مشابه برای ممنوعیت کار زن در تمامی شاخه‌های صنعت که کار در آن اختصاصا برای ساختمان جسمی زن مضر است فراتر رفت . حقیقت آن که کنگره<sup>۱</sup> بین‌المللی در جهت حمایت ویژه از زنان حرکتی کرد ، که با ماهیت سرمایه‌دارانه<sup>۲</sup> روابط تولید در ارتباط بود . زنان در بازار کار و تولید ، خود را با قیمتی کمتر از مردان عرضه می‌کردند . در حالی که کارفرمایان هیچ‌گونه منع قانونی برای استخدام در موارد خاص نداشتند ، هیچ دلیلی وجود نداشت که آنان کارگران مرد گرانقیمت را اختیار کنند . این خود تائیدی بر ادعای زتکین بود در این مورد که : "نتایج زیان‌آور کار زن که امروزه در حدی چنین دردناک احساس می‌شوند ، تنها همراه با دگرگونی فرایند سرمایه‌دارانه<sup>۳</sup> تولید ناپدید خواهد شد . " ۴/۵

از یکسو نیاز فوری به تخفیف فلاکت خانواده‌های کارگران به شدت احساس می‌شد و زنان باید از انجام کارهای شاق و ناسالم منع می‌شدند . از سوی دیگر تاکید اصلی

بر حمایت از زنان و کودکان ، یک اقدام خوب تاکتیکی بود - بیشترین امکان موفقیت در گرو طرح خواست بهسازی در قانون‌گذاری اجتماعی برای ضعیف‌ترین اعضاء جامعه قرار داشت - و این تقنین می‌توانست به‌کل کارگران بسط داده شود .

از این زاویه ، خواست کنفرانس برای حمایت ، که به‌ویژه متوجه زنان بود ، به‌صورت هدف حداقلی برای تحقق محسوب می‌شد که می‌توانست بعدها در جهت حمایت عمومی و گسترده از تمامی کارگران گسترش یابد .

از لحاظ تقدم زمانی ، حمایت از زنان کارگر به‌عنوان اولین خواست‌های سوسیال‌دمکراسی در زمینه رهایی زنان طرح گردید . این درخواست قبلاً در برنامه ایزناخ و گوتا نیز گنجانده شده بود و همراه با حق کار ، حق رای و تساوی مدنی و قانونی با مردان ، خود برنامه‌ای را تشکیل داد که سوسیال‌دمکرات‌ها انتظار داشتند در صورت تحقق ، آزادی زنان را تا حدی که در جامعه آن زمان ممکن بود به‌همراه آورد . درخواست حق کار برای زنان ، حق رای و حقوق مساوی ، از چهارچوب جامعه سرمایه‌داری فراتر نمی‌رفت و به‌سادگی خواهان آن بود که حقوق مدنی که به‌طور کامل دمکراتیک نبوده " حقوق همگانی انسان‌ها " به‌جای " حقوق مردان " تغییر یابد . چنین پیشنهادهایی ، عمدتاً از سوی جنبش بورژوازی زنان مطرح می‌شد ، ولی آنجا که موضوع حمایت از زنان کارگر هدف غائی بود ، عمق تفاوت‌ها آشکار می‌گردید . این دیگر به‌سادگی یک اقدام رسمی قانونی به‌حساب نمی‌آمد بلکه به مفهوم مداخله

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۵۹

در قدرت تصمیم‌گیری کارفرمایان بود. به همین دلیل جنبش زنان سوسیالیست پیشنهاد حمایت از زنان کارگر را داد، حال آن که جنبش بورژوازی، بالعکس آن را در رده‌بندی اصلاحات مطلوب نگنجانده بود.

جنبش بورژوازی زنان همگون با طریقی که آزادی زنان در این طبقه تکامل یافت ناگزیر بود. در درجه اول برای رقابت کاملا آزاد با مردان در مشاغل بورژوازی، یعنی برای فروپاشی امتیازات سنتی مردان، تلاش کند. زنان بورژوازی، تنها آزادی خود را از طریق بریدن از خانواده<sup>۶</sup> پدرسالاری و رد قاطعانه<sup>۷</sup> تمامی "ملاطفت‌هائی" که مردان طی دوران‌های طولانی به‌وسیله<sup>۸</sup> آن زنان را بازیچه قرار می‌دادند، می‌توانستند به‌دست آورند؛ آنان ناچار بودند هر نوع امتیاز ویژه‌ای از این دست را محکوم نمایند. به هنگام برگزاری کنگره<sup>۹</sup> سوسیالیست‌ها در پاریس حتی کلارا زتکین هنوز یک مخالف شناخته شده<sup>۱۰</sup> هرگونه محدودیت برای کار زنان و هرگونه حقوق ویژه برای زنان بود. با این همه به‌زودی آشکار شد که این اصل غیر قابل دفاع است. حتی اگر این حقیقت داشت که زنان تنها در صورتی که به شیوه‌ای کاملا مساوی استثمار شوند می‌تواند به رهایی خویش نائل آیند، این نیز یک واقعیت بود که زنان در موقعی ضعیف‌تر از مردان قرار داشتند. آنان ناگزیر بودند کار را با سرپیچی از نظرات تقدیش شده<sup>۱۱</sup> اجتماعی "نقش زن" اختیار کنند. زیرا دستمزدهای شوهران و پدران خانواده‌ها ناکافی بود. اما

"ماشین" با پرتاب تکتک اعضاء خانواده به بازار کار، ارزش کار مرد را در میان تمام خانواده‌اش بخش می‌کرد. ۴/۶ همین امر، کارفرما را قادر می‌گردانید که دستمزد زنان را پایین‌تر از مردان نگه دارد. به‌طوری که زن شوهردار کارگر، حداقل درآمد اضافی را به خانواده عرضه می‌کرد. اما زن مجرد کارگر که فقط به عواید خود متکی بود اجبار داشت با سطح دستمزد تعیین شده برای زن شوهردار سر کند. نتیجه این که: زنان تاثیر تقلیل‌دهنده‌ای بر دستمزد مردان، و زنان شوهردار بر دستمزد همکاران مجرد خویش داشتند.

جدایی میان زنان بورژوا و کارگر تنها از این حقیقت که اولی می‌خواست تبعیضات علیه زنان رانا بود کند در حالی که دومی برای قوانین ویژه در جهت حمایت از کارگران زن مبارزه می‌کرد، ناشی نمی‌شد. بلکه آنها به‌صورت رقبای یکدیگر در بازار کار درآمده بودند. همان‌طور که بررسی‌های رایش‌تاک در مورد وضعیت زنان کارگر در ۱۸۸۵ نشان می‌دهد، از زنان طبقه متوسط و خرد بورژوائی، سوای استفاده به‌عنوان کارمند در خدمات پستی و آموزشی، در صنایع لباس‌های زیر زنانه و قنادی نیز استفاده می‌شد. آنان عمدتاً در مشاغلی که نیاز به دقت و نظافت و سلیقه حتی هنر و بالاتر از همه ابتکار عمل داشت، استخدام می‌شدند. بجز همسران کارگران، بیوه‌ها و یتیمان که در رده‌های پست‌تر خدمات عمومی کار می‌کردند، رده‌بندی عمومی هم وجود داشت که شامل همسران و دختران کارمندان می‌شد. و بازار عرضه و تقاضای کار با

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۶۱

حضور اینان لطمه می‌دید .

همسران و دختران کارمندان بخش خدمات عمومی که دستمزدشان برای ضروریات زندگی کافی بود ولی مخارج پوشاک بهتر و تفریح آنان را تامین نمی‌کرد وارد بازار کار می‌شدند و از آنجا که آنان دستخوش آن میزان فلاکت اجتماعی زنان و دختران طبقه کارگر نبودند ، دستمزد و شرایط زندگی رقبای خود را که در وضعی نه به‌خوبی آنان قرار داشتند به بدترین درجه تقلیل می‌دادند . ۴/۷

در چنین وضعیتی موضع اولیه کلارا زتکین که بر طبق آن زنان تنها به حمایتی که به تمام کارگران ارائه می‌شد نیاز داشتند ، ناکافی بود . زیرا دستمزد و شرایط زندگی زنان کارگر بسیار پائین‌تر از حد نصاب همتای مرد آنها بود . مردان کارگر از نظر جسمانی و اجتماعی در جایگاه بهتری قرار داشتند . ندادن امتیازات ویژه برای حمایت از کار زن در چنین شرایطی به مفهوم موافقت با استثمار مضاعف به‌خاطر ایده "تساوی" بود . حتی بیش از آن که نیروی کار متشکل قادر به استفاده از سلاح‌های خود برای وارد آوردن فشار به کارفرمایان باشد ، کارفرمایان خود تصمیم گرفته بودند که امتیازات معینی برای حمایت از گروه‌های مشخصی از کارگران قایل شوند . زیرا بارآوری کار از فلاکت فزاینده آسیب دیده بود . استثمار شدید به حداکثر ممکن خود رسیده و موجودیت جامعه در معرض تهدید قرار داشت . به هر صورت در جایی که سرمایه، نابرابری در کار را تشخیص می‌داد ،

## ۶۲ / زن در جستجوی رهایی

جریان‌های کارگری به هیچ‌وجه نمی‌توانستند به‌طور جزمی به نظریه تساوی بیاویزند .

از نظر زمانی حمایت از کارگران در الویت قرار گرفت . اولین قانون حمایت از کودکان در ۱۸۱۹ در انگلستان و ۱۸۳۹ در پروس به تصویب رسید . ۴/۸ در مورد زنان تنها امتیاز قانونی برای حمایت ، شامل یک تعطیل سه هفته‌ای پس از زایمان بود . در ۱۸۹۱ استخدام زنان در معادن زیرزمینی غیرقانونی اعلام شد . ساعات کار روزانه آن‌ها به یازده ساعت محدود گردید و دوره ۶ استراحت پس از زایمان به چهار هفته افزایش یافت . ۴/۹ سوسیال‌دمکرات‌ها بر این عقیده بودند که قانون‌گذاران ، این اقدامات حمایتی را نه از روی تمایلات انسان دوستانه ، بلکه از آن روی انجام داده‌اند که پسران طبقه کارگر به‌نحو فزاینده‌ای برای خدمت نظام نامناسب می‌شدند . ۴/۱۰ امتیازات حمایتی از کارگران به هیچ‌وجه منجر به تقلیل منافع نگردید . بلکه محدودیت در حجم زیاد کار ( حداکثر ساعات کار ) و ممنوعیت برخی مشاغل برای زنان ، به‌وسیله تراکم نیروی کار و افزایش بازدهی کارگران جبران شد . اگرچه حتی کسانی که بدون قید و شرط به تساوی جنسی معتقد بودند ، سرانجام از این قانون پشتیبانی کردند ، ولی این دیگر با ایده‌ال آنان در مورد برابری در تضاد نبود . زیرا برخلاف دوران اولیه حرکت‌های کارگری آلمان ، تاکید نه بر روی نابودی کامل کار زن ، بلکه بر بهسازی شرایط کار او قرار داشت . این مساله مبتنی بر این پیش‌فرض بود که

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۶۳

سازمان‌های کارگری به‌جای این که صرفاً به اقدامات خیرخواهانه "طبقات حاکمه امید بندند، وسایل موثر طرح خواسته‌های خود را یافته بودند. تکامل اقتصادی به آن حد از پیشرفت رسیده بود که کارفرمایان شیوه‌های کهنه استعمار را ترک گویند. هنگامی که در ۱۸۷۷ جناح سوسیال‌دمکرات رایش‌تاک لایحه‌ای را برای تغییر قوانین صنعتی ارائه داد. اولین بار به‌طور دقیق به وضعیت زنان اشاره و خواسته‌هایی برای حمایت طرح کرد، ۴/۱۱ جنبش کارگری قدرت کافی برای تحمیل چنین رفومی نداشت و تکامل اقتصادی به‌اندازه کافی در آلمان پیش نرفته بود. در زمینه حمایت از زنان تنها در ۱۸۹۱ اندک بهبودی حاصل شد. در این زمان سوسیال‌دمکرات‌ها از مخالفت بی‌معنی خود با کار زن و همچنین پافشاری برای تساوی مطلق شرایط کار برای هر دو جنس دست برداشتند. یک برنامه جامع برای حمایت از زنان کارگر تنظیم شد که به‌طور مداوم با شرایط متغیر تولید مطابقت یافت و تدریجاً به‌صورت واقعیت درآمد.

در سال ۱۸۸۱ کلارا زتکین جزوه‌ای تحت عنوان "مساله زنان کارگر در عصر حاضر" انتشار داد. او در این جزوه کلیه نظریات مختلف را که تا آن زمان در مورد مساله زنان در سوسیال‌دمکراسی آلمان طرح شده بود خلاصه کرد و آثار بیل و انگلس را مورد ارزیابی قرار داد. این جزوه به‌دلیل وضوح و انسجام نظری، هم بهترین محصول ادبی در زمینه رهایی زن و هم راهنمایی برای سیاست‌های بعدی سوسیال‌دمکراسی در مورد

مساله زنان تا دورهٔ تحلیل رفتن تئوری زنان در جمهوری وایمار بود. زتکین نشان داد که چگونه از دورهٔ پس از حاکمیت قانون ما در سالاری، جنس مونث پیوسته تحت ستم قرار داشته و وضعیت او با روز و حال تودهٔ مردم شاغل در تولید، در ارتباط بوده است. او گفت: این درست است که اخلاق و مذهب، به این وضعیت، ظاهر یک قانون جاودانی را بخشیده ولی به هر حال چنین موقعیتی پی‌آمد شرایط مبتنی بر روابط تولیدی در هر زمان بوده است. به زنان که در حصارهای تنگ خانه محدود شده بودند، وظیفهٔ ازدیاد نوع و انجام وظائف بردگان خانگی محول شده بود، آن‌گاه که وظیفه تولیدی خانواده به سبب پیدایش صنعت فرسوده شد، اساس نقش اقتصادی زن در خانواده نیز واژگون گردید. زنان طبقات بالا تبدیل به اشیاء تجملی شدند زنان طبقه متوسط در آرزوی مشاغل آزادی که به آنان امکان رشد می‌داد به سر-می‌بردند و زنان طبقه کارگر به سوی صنعت رانده شدند. با این حال در فرایند انقلاب اقتصادی نه‌تنها اساس خانوادگی پیشین نابود گردید، بلکه به‌زنان فرصت رهایی نیز عرضه شد. زتکین سپس در مورد تاثیر کار زن در صنعت، فشار زنان بر دستمزد مردان، و فشار کودکان بر دستمزد زنان به بحث پرداخت. از نقطه نظر او: به همین دلائل تلاش برای از میان بردن کار زن نه‌تنها مذبحخانه که احمقانه می‌نماید! و از این لحاظ با تلاش برای تخریب ماشین‌آلات قابل قیاس است. از یک سو واقعیت‌های اقتصادی، غیر قابل واژگونی است.



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۶۵

سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون کار زن در صنعت پیش رود و از سوی دیگر از میان بردن کار زنان بار دیگر آنان را به وابستگی پیشین به شوهرانشان باز می‌گرداند. تنها راه ممکن برای نجات، نه از کار زن بلکه لطمه و شرایط آن در سرمایه‌داری، تغییر در سیستم تولید است. اولین گام اساسی در این جهت سازمان‌دهی زن کارگر صنعتی، آموزش سیاسی و اقتصادی وی و ایجاد همبستگی میان او و مردان کارگر است. حتی در سرمایه‌داری، افزایش کار زن جامعه را وادار می‌کرد که وظائف خانواده را به‌عهده گیرد. بنابراین در واپسین تحلیل ثابت می‌شود که رهایی کامل زنان یک مقوله اقتصادی است و در پیوند با مسایل اقتصادی باید حل شود. ۴/۱۲

جزوه کلارا زتکین نظریه رهایی زنان را تکمیل کرد. کار بعدی سوسیال‌دمکراسی، در زمینه نظریه‌پردازی شامل تدقیق سوالات تبعی، و در زمینه سیاسی شامل پیاده کردن اصول زتکین در تبلیغ عملی میان زنان کارگر و جذب آنها به سازمان‌ها بود. انجام این مهم، باز هم تحت هدایت فعال کلارا زتکین در بیست و پنج سال بعدی تا پیش از شروع جنگ جهانی اول ادامه داشت.

در کنفرانس حزبی هال در ۱۸۹۰ اما ایرر گزارشی در مورد تدارکات برای انتشار یک نشریه زنان به کنفرانس تقدیم کرد. قبل از آن در ۱۸۸۴ دوشس گیلیم‌شاک یک گرونده به سوسیال‌دمکراسی در افن باخ دست به کار انتشار نشریه‌ای به‌نام شهروندان زن شد. ۴/۱۳ در اواخر ۱۸۹۰ اولین شماره

نشریه زنان کارکن در هامبورگ انتشار یافت. این روزنامه به زودی دچار مشکلات مالی شد. در کنفرانس حزبی یاد شده، اما ایرر بر "جدی بودن" تلاش‌های زنان تاکید کرد: "ما در پی یک جنبش ویژه برای زنان، یعنی یک بازی نیستیم. ما خواهان پشتیبانی از جنبش عمومی جریان‌های کارگری هستیم، اما بر روی حمایت شما نیز حساب می‌کنیم. ما حق داریم از شما بخواهیم که با ما به مثابه یارانی با حقوق کامل رفتار کنید. اگر شما حمایت مادی و فکری خود را از ما دریغ نکنید، این تلاش‌ها به ثمر خواهد رسید. این مساله یک بازی نیست بلکه جدی‌ترین مساله عصر ماست." ۴/۱۴

سخنرانی اما ایرر آمیزه‌ای از توجیه جنبش زنان، ادعاهای جهت به رسمیت شناخته شدن و دادخواستی به گریزناپذیری تاریخی بود. ۴/۱۵

زنان دو قطعنامه به کنفرانس پیشنهاد کردند. یکی خواستار انتصاب بازرسان زن در کارخانه‌ها بود که قبلا هم به وسیله جناح سوسیال دمکرات رایشتاک پیشنهاد شده بود و در دیگری خواست ممنوع گرداندن کار مضر برای سلامتی مردان و زنان مطرح شده بود. در جریان بحث در مورد قطعنامه‌های پیشنهادی، که به طور کامل خط زتکین را در مورد تساوی حمایت از زنان و مردان کارگر و رد امتیازات برای زنان دنبال می‌کرد، اورتل گفت:

"کار زن تنها بخشی از یک مقوله وسیع تر اجتماعی است، و به هیچ وجه نمی‌تواند به تنهایی حل شود. به همان میزان

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۶۷

اندکی که ما مردان می‌توانیم در کسب موجودیت انسانی‌تر در جامعه معاصر موفق گردیم، زنان نیز می‌توانند در کسب این حقوق که طبعاً متعلق به آنان است موفق شوند " ۴/۱۶

در اینجا نیز همانند کنفرانس‌های آتی حزبی، سخنرانی‌های زنان با توجه روبرو شد. با این حال برداشت مردان این بود که زنان بیش از حد شکوه کردند و به‌طور کامل توفیق نیافتند و پیشرفت آرمان خود را به حد کفایت در ارتباط با اعتلای عمومی حرکت جریان‌های کارگری نمی‌دیدند.

کنفرانس حزبی هال در پرتو نور حاصل از لغو قانون ضد سوسیالیستی و یک موفقیت انتخاباتی که در نتیجه آن سوسیال‌دمکراتها توانستند ۲۰٪ از کل آرا انتخاباتی را برای ده کرسی نمایندگی در رایشتاک تصاحب نمایند غرق در روشنی بود.

طبق آمار تقریبی ۱۳۰۰۰ نشریه ادواری و غیرادواری و ۳۲ سازمان کارگری در نتیجه قانون ضد سوسیالیستی ممنوع گردید، ۹۰۰ مورد اخراج از کشور صورت گرفت و برای ۱۵۰۰ زندانی حکم ۱۰۰۰۰ سال محکومیت صادر گردید. ۴/۱۷

اما ایرر در ارزیابی خود از دوره "سرکوب گفت: "حرکت‌ها به دلیل سرکوب تضعیف نگردید، بلکه در وسعت و عمق رشد نیز کرد. ما این را به‌خصوص مدیون تلاش‌های مشترک آقایان پوت کامر، براس وتر و کولر که مهارت سیستماتیک آنان در زمینه حقوقی موجب شکوفائی حرکت‌های زنان کارگر گردید، هستیم. زیرا هر جلسه‌ای که ممنوع می‌شد و یا به هم می‌ریخت، هر محکومیت یا تعطیل یک انجمن، نه تنها مردان بلکه زنان

بیشماری را به تفکر دوباره در مورد قانون و عدالت وامی داشت. و این بهترین طریق برای ارائه آگاهی به زنان بود. ۴/۱۸ در دورهٔ سرکوب از ۱۸۷۸ تا ۱۸۹۰ زنان کارکن، همسران و دختران سوسیال دمکرات‌ها، برای اولین بار و به وسیلهٔ پدران خود دریافتند که آزادی خواه بودن یعنی چه، و این نه فقط برای یک دورهٔ کوتاه در یک اعتصاب بلکه برای سال‌ها جریان داشت. زنان و مردان جریان‌های کارگری، به راستی برای اولین بار، یکدیگر را شناختند و در درون "تجمع شکست" با هم خواهر و برادر شدند. ۴/۱۹

آن گونه که گنجینهٔ ادبیات در مورد سازمان‌های زنان کارگر نشان می‌دهد، همین زنان بودند که به‌ویژه مورد شدیدترین سرکوب قرار گرفتند. ۴/۲۰ با این حال تعداد سازمان‌هایی که پس از لغو قانون ضد سوسیالیستی مجدداً تاسیس شدند، بی‌شماری اقدامات پلیسی را در این مورد بر ملا می‌سازد. تحکیم موقعیت زنان در جریان‌های کارگری به وسیله گزینش یک زن در هیئت اجرائی کمیسیون عمومی اتحادیه‌ها تاسیس شده به سال ۱۸۹۰، به ثبوت رسید.

در کنفرانس بعدی حزب در ارفورت (۱۸۹۱) سوسیال-دمکرات‌ها برای اولین بار خواست مشخص و بارز: حق رای همگانی، برابر، مستقیم و با رای مخفی برای تمام شهروندان رایش که بیش از بیست سال دارند بدون تمایز براساس جنسیت، در برنامهٔ خود گنجانند. برنامه ارفورت همچنین "لغو تمام قوانینی که در قلمرو قانونی، خصوصی یا

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۶۹

عمومی علیه زنان بوده و در مقایسه با مردان تبعیض قائل می‌شود، همچنین آموزش رایگان و حمایت رایگان از پسران و دخترانی که به خاطر توانایی‌هایشان برای تحصیلات عالی‌تر مناسب تشخیص داده می‌شوند " خواستار شد.

برنامه ارفورت هیچ تدارک ویژه‌ای برای حمایت از زنان به عمل نیاورده بود. با این حال ادوارد برنیشترین درنشریه عصر جدید چند نظریه بنیادین و اساسی در این مورد طرح کرد. "نادرست است که فریاد برآوریم. حمایت کارگری که به مردان داده نشده برای زنان نیز ممنوع! این از ترهات بورژوازی در مورد زنان گرفته شده است. این مضامین با آن چه ما می‌دانیم در تضاد است. زن کارگر، به دلیل موقعیت ضعیف‌تر اجتماعی به حمایت فعال‌تری نیاز دارد. او به این حمایت خصوصاً در مواردی نظیر صنایع خانگی که وضعیت اجتماعی آن موجب تعدیات خاص و سرکوب فزون‌تر است بیشتر نیازمند است. و همچنین در نقش خود به‌عنوان عامل نسل آتی، کسی که تولد می‌بخشد، به این حمایت نیاز وافر دارد. به هر صورت برابری در این نقطه متوقف می‌گردد، زیرا زن وظیفه جنسی ویژه‌ای را نیز ایفا می‌کند با توجه به این امر، وی حق برخورداری از حمایت ویژه توسط جامعه را نیز دارا می‌باشد. اگر ممنوع کردن کار برای زنانی که تازه زایمان کرده‌اند از نظر اقتصادی تبعیض علیه آنان شمرده شود، آن‌گاه یک راه حل آسان وجود دارد: - جامعه باید آن را جبران کند ... مجموعه این نکات، قوانین استثنایی علیه زنان را تشکیل نمی‌دهند: بلکه صرفاً

اعتراف به تفاوت‌های واقعی هستند... استنتاج تبعیضات قانونی از چنین تفاوت‌ها، ایدئولوژی سرمایه‌داری است و این مساله، سر-درگمی نظریات بورژوائی در مورد زنان را نشان می‌دهد " ۴/۲۲

در سال بعد کلارا زتکین مقاله‌ای با همین گرایش در نشریه "برابری" به چاپ رسانید. ۴/۲۳

کنفرانس ارفورت همچنین تصمیم به ایجاد کمیسیون‌های تبلیغی محلی ویژه برای زنان گرفت. قرار بود این کمیسیون‌ها، سازمان‌های نیمه‌مستقلی باشند که تبلیغ و ارتباطات را هدایت کنند و گردهمایی‌ها و متینگ‌ها را ترتیب دهند.

در کنگره بین‌المللی در بروکسل (۱۸۹۱) نمایندگان زن به‌طور مشخص تلاش در راستای کسب حقوق مساوی برای هر دو جنس را خواستار شدند و به‌عنوان گام اول درخواست کردند که در زمینهٔ قوانین مدنی و سیاسی حقوق برابر به زنان اعطا گردد. ۴/۲۴. ابراز نظریات یک سخنگوی مخالف مبنی بر این که: "وظیفهٔ اولیهٔ زن زندگی کردن برای خانه‌اش می‌باشد" آن چنان اعتراض شدیدی را برانگیخت که در نتیجهٔ آن قطعنامهٔ زنان تنها با سه رای مخالف تصویب شد. ۴/۲۵

اساسنامهٔ تشکیلاتی حزب که در سال ۱۸۹۰ در هال تصویب شد. به زنان حق می‌داد: "در جایی که هیچ زنی در میان نمایندگان منتخب یک حوزه انتخاباتی وجود نداشته باشد، در جلسات ویژهٔ زنان، برای کنفرانس‌های حزبی نمایندگان زن انتخاب نمایند. ۴/۲۶. این امتیاز در کنفرانس حزبی برلین در اثر تحریکات اوتلی با در با این استدلال که امتیازی

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۷۱

بی پایه است، لغو گردید. ولی مجدداً در ۱۸۹۴ در فرانکفورت / ماین پذیرفته شد. ۴/۲۷ امتیاز مذکور در اساسنامهء تشکیلاتی تصویب شده در ماینز در ۱۹۰۰ جای خود را بازیافت. ۴/۲۸

کنفرانس حزبی برلین در ۱۸۹۳ یک سیستم سخنگوئی برای زنان ایجاد کرد. بنا به درخواست زنان سوسیال دمکرات مانهایم، در مورد جایگزینی واژهء "سخنگوی زن" بجای سخنگوی مرد در اساسنامهء تشکیلاتی حزب در جهت انتخاب نمایندگان دائمی زنان، پیش‌بینی لازم به عمل آمد. ۴/۲۹

هرچند قوانین ترکیبی، زنان را از پیوستن به سازمان‌های سیاسی منع می‌کرد ولی نتوانست بر فعالیت انفرادی آنان تاثیر بگذارد. به‌طوری که زنان از هر سو در احاطه شبکهء سخنگویان زن قرار داشتند. وظیفهء این نمایندگان "آموزش زنان کارگر در موضوعات سیاسی و اتحادیه‌ای" و بیدار کردن و تقویت آگاهی در آنان، توصیف شده بود. ۴/۳۰ پس از آن که کمیسیون‌های تبلیغی که در ۱۸۹۲ طبق تصمیم کنفرانس حزبی بر روی زنان باز شده بود در ۱۸۹۵ تعطیل شد، سیستم "سخنگویان زن" در جهت آموزش سیاسی و تشکیلاتی زنان اهمیت ویژه‌ای یافت. بین سالهای ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۷ تعداد زنان سخنگو از ۲۵ به ۴۰۷ نفر افزایش یافت و خطابه‌های آنان به‌طور مرتب در نشریه برابری، چاپ می‌شد. قوانین ترکیبی که عموماً ارتجاعی و به‌خصوص نسبت به زنان خصمانه بود، در ۱۹۰۸ لغو گردید و زنان طبق نظامنامهء انجمن‌ها که در ۱۹۰۵ توسط کنفرانس حزبی مینا وضع شده بود، به‌عنوان

اعضای عادی به حزب پیوستند. در این زمان در هیئت اجرائی حزب به نمایندگی زنان جایی داده شده بود. "دفتر مرکزی زنان" که توسط دو زن با قدرت برابر هدایت می‌شد تا ۱۹۱۷ به موجودیت خود ادامه داد. ۴/۳۱

در ۱۸۹۱ در اشتوتگارت اولین شماره مجله زنان سوسیال دمکرات "برابری" جایگزین نشریه "زنان کارگر" شد. این مجله که سردبیری آن به عهده اما ایرر بود عنوان جنبی "برای منافع زن کارگر" را داشت و کلارا زتکین مسئولیت محتوای آن را به عهده داشت. هنگامی که مجله برابری از تحکیم صفوف زنان سوسیال دمکرات عاجز ماند، در داخل حزب انتقاد از هیئت تحریریه آغاز شد. در کنفرانس حزبی گوتا در ۱۸۹۶ طی قطعنامه‌ای پیشنهاد شد، نشریه‌ای مخصوص زنان با مطالبی قابل فهم برای عموم به عنوان ضمیمه یکشنبه روزنامه‌های حزبی انتشار یابد. ۴/۳۲ این قطعنامه حمایت کافی را جلب نکرد. در کنفرانس حزبی ۱۸۹۸ اشتوتگارت پیشنهاد انتقال مالکیت مجله برابری به حزب و نقل مکان هیئت تحریریه به برلین نیز رد شد. کلارا زتکین در پاسخ به این اتهامات که مجله برابری از ایجاد یک جنبش عظیم درون زنان کارگر عاجز مانده است گفت: این وظیفه تبلیغ و سازماندهی است وی گفت: "مجله برابری تنها از عهده انجام یک مهم برمی‌آید و آن ارتقاء آموزش و اعتلا از درون بوده است و این کار نیز انجام شده است." وی اضافه کرد که برابری یک هدف اصلی را دنبال کرده است و آن "قرار دادن



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۷۳

زنان خطوط مقدم مبارزه، در متن سوسیال دموکراسی است. بارها تلاش‌هایی برای مطابقت دادن "برابری" با پیشنهادات اکثریت اعضا و دادن شکل مردمی به آن صورت گرفت. کلارا زتکین حملات به سطح نظری مجله خود را دائما رد می‌کرد: "کار برابری به هیچ وجه جلب اعضا جدید نیست این مجله برای زنان آگاه‌تر به وجود آمده است. عضوگیری باید به وسیله جزوات و کارهای اولیه تشکیلاتی انجام شود. کیفیت مجله نباید قربانی به اصطلاح جلب توده‌ها گردد." ۴/۳۴ حتی طی دوره‌ای که برابری در وسیع‌ترین شکل توزیع می‌شد (۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳) و تیراژ آن از ۴۰۰۰ به ۱۱۲۰۰۰ افزایش یافت، مجبور بود حملاتی را متحمل گردد. عمده اتهامات به این واقعیت بازمی‌گشت که "فهم مطالب مجله مشکل بود." ۴/۳۵ اگر این حملات را با حملاتی که متوجه نشریه "عصر جدید" که دارای لحن مشابهی بود مقایسه کنیم به سهولت درمی‌یابیم که صحبت از "دشواری فهم" تنها بهانه‌ای برای رد نظریاتی بود که توسط این مجلات طرح می‌شد. با تقویت گرایش‌های تجدیدنظر طلبی درون حزب، ابتدا تغییراتی در کادر هیئت تحریریه صورت گرفت و سپس عصر جدید در ۱۹۲۲ و به دنبال آن برابری در سال بعد به کلی برچیده شدند. در کنگره بین‌المللی بعدی کارگران در زوریخ ۱۸۹۳ نظرگاه سوسیال دموکرات‌ها در مورد حمایت از زنان، مجدداً برای بحث مطرح شد. لوئیزه کائوتسکی همسر نویسنده برنامه ارفورت، در این مورد گزارشی

تقدیم و سپس قطعنامه<sup>۶</sup> زیر را پیشنهاد کرد .

"با توجه به این حقیقت که جنبش بورژوائی زنان هرگونه قانون‌گذاری ویژه برای حمایت قانونی از زنان کارگر را با این استدلال که این حمایت با آزادی زنان و حقوق برابر آنان با مردان منافات دارد، رد می‌کنند و با درک این واقعیت که این جنبش به این ترتیب از یک سوماهیت جامعه<sup>۷</sup> معاصر راکه بر استثمار کارگران - زنان و مردان - توسط سرمایه‌دار مبتنی است در نظر نمی‌گیرد و از سوی دیگر جنبش بورژوائی از این تشخیص عاجز است که با متمایز کردن جنس‌ها، زن نقش ویژه‌ای به عنوان مادر فرزندان که تا این حد برای جامعه مهم است کسب می‌کند کنگره بین‌المللی زوریخ اظهار می‌دارد که این وظیفه نمایندگان زنان کارگر سراسر کشور است که هرچه قاطعانه‌تر از حمایت قانونی زنان کارکن پشتیبانی کنند."

آنگاه پیشنهادات مربوط به حمایت از زنان کارکن در ۷ ماده تنظیم گردید. ۴/۳۶ لوئیزه کائوتسکی در سخنرانی خود از خط زتکین جدا شد، زیرا وی کار زن را به عنوان ابزاری برای حمایت از مردان توصیف کرد و مدعی شد که زنان برای خاطر خود درخواست‌هایی مطرح نمی‌کردند، بلکه این همه، برای ارتقاء منافع جامعه به عنوان یک مجموعه صورت گرفته است. درست است که حمایت از زنان محدودیتهایی برای استثمار زنان کارگر ایجاد می‌کرد و در نتیجه به‌طور غیر - مستقیم در جهت بهبود نسبی وضع تمام کارگران بود - با این حال، وی به‌جای این که گریزناپذیری تاریخی را که ریشه در سهم عظیم زنان در نیروی کار داشت بازگو کند، جملاتی

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۷۵

را بیان کرد که در محتوای آن زنان از خواست خود برای حمایت "پوزش" می‌طلبیدند. بیان این که زنان تا آن زمان ابزاری برای حمایت از مردان بودند و خواست‌های مربوط به حمایت از زنان نه برای "جنسیت خود" بلکه برای "ارتقاء جامعه در کل" طرح می‌شد، با وجود این حقیقت که حمایت از زنان کارکن فلاکت زنان را تقلیل می‌داد، به وضوح یک توجیه ناکافی می‌نمود. هنوز باید از مردان اطاعت می‌شد. و "منافع جامعه در کل" باید طرح می‌شد تا تاکید لازم بر حمایت از زنان صورت گیرد. این اظهار نظر دقیقا گواهی بر فقدان آگاهی از جنبش مستقل زنان و یا نبود ارزیابی صحیح از اهمیت آن بر حزب در کل بود.

بحثی که در مورد رابطهٔ میان مسالهٔ زن و فحشا آغاز شد، وجه مشخص نحوهٔ برخورد به این مساله و محدودیت‌های آن بود. یک اصل قدیمی در عقاید سوسیال-دمکرات‌ها اعلام این نکته بود که: ممنوعیت یا محدودیت وسیع کار زن، زنان را که به این ترتیب از فرایند تولید محروم می‌شوند به فحشا به‌منزله تنها راه معاش سوق می‌دهد. هم مارکس و هم بیل شواهد آماری جامعی در مورد رابطه میان تقلیل دستمزدهای زنان کارگر و افزایش فحشا ارائه داده‌اند. ۴/۲۷ همین حقایق توسط یک زن هلندی در قطعنامهٔ کائوتسکی بازگو شده بود. زتکین به درستی در پاسخ گفت: که زنان کارگر حمایت شده بسیار کمتر از کسانی که مورد حمایت نبوده‌اند به دامان فحشا سقوط می‌کنند.

بدون شک عنصری از حقیقت در هر دو دیدگاه وجود دارد. اگر زنان از پاره‌های مشاغل محروم می‌شدند، این سوال مطرح می‌شد که در صورت ناکافی بودن تقاضا در مشاغلی که بر روی آنان باز بود، معاش خود را چگونه تامین کنند؟ پاسخ این بود که این تنگنا از طریق افزایش دستمزد مردانی که مشاغل زنان را به دست آورند جبران می‌شود. با این حال این افزایش دستمزد تنها به سود زنانی بود که در خانواده به سرمایه بردند، و نه آنهایی که صرفاً به درآمد خود متکی بودند. در مورد رده اول درآمد بیشتر شوهر، اجبار برای گرفتن کار، که تا حدودی تقلیل می‌یافت می‌توانست در "مشاغل باز" پاسخ داده شود. بر طبق این نظریه زنان در دوره‌های اشتغال کامل به راحتی می‌توانستند کار بیابند. با این حال به این پرسش که آیا رکود اقتصادی، کارفرمایان را وادار نمی‌سازد که در درجه اول زنان حمایت شده را اخراج کنند زیرا آنان نیروی کار نسبتاً گرانتری هستند؟ پاسخی داده نمی‌شود. امتیاز دستمزد کمتر برای زنان که در حقیقت آنان را به عنوان نیروی کار مطلوب‌تری از مردان در می‌آورد در صورت حمایت از آنان، در دوره‌های بحرانی از دست می‌رفت. هرچند که در سال‌های اول جمهوری وایمار نشان داده شد که نه کارفرمایان، بلکه این مردان شاغل بودند که زنان را با وسایل مستقیم - تصمیم دسته‌جمعی در کارخانه - و یا غیر مستقیم - کنترل بازار کار به نفع خود - وادار به اخراج می‌کردند. حمایت تنها در دوره‌های شکوفایی اقتصادی

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۷۷

برای زنان کارساز بود .

کنفرانس حزبی کلن (۱۸۹۳) قطعنامه‌ای را تصویب کرد و طی آن انتصاب بازرسان زن کارخانه را به فراكسیون سوسیال دمکرات رایشتاک (که در ۱۸۹۴ خود آن را در رایشتاک طرح کرده بود) پیشنهاد کرد. دو قطعنامه<sup>۶</sup> دیگر بدون بحث رد شد، که اولی اشاره به افزایش کار زن داشت و دیگری نیاز پی‌گیر برای تبلیغ میان زنان کارگر و خانواده‌های آنها را مطرح می‌کرد: "به‌طوری که نسل آتی از هر دو جنس طبیعتاً با تعلیم‌گیری به این شیوه می‌تواند به تحقق آرمان تمامی کارگران جهان یاری رساند" دلیل رد این قطعنامه‌ها را که با توجه به برخورد دوستانه<sup>۷</sup> حزب در زمینه<sup>۸</sup> نظری غیر قابل درک به نظر می‌رسد، احتمالاً باید در این حقیقت جستجو کرد که درخواست توجه به کار زن قبلاً در برنامه حزب و در جنبش زنان جای گرفته بود .

در ۱۸۹۴ سوسیال‌دمکرات‌ها لایحه‌ای در مورد حق رای زنان تقدیم رایشتاک کردند که با اکثریت آرا رد شد. ۴/۳۹  
در کنفرانس حزبی برسلاو (۱۸۹۵) زنان قطعنامه<sup>۹</sup> دیگری پیشنهاد کردند که به بخش پارلمانی حزب محول گردید . در این قطعنامه درخواست شد که تمام بندهائی که علیه زنان تبعیض قائل شده از پیش‌نویس قانون حذف شوند و به زنان بی‌شوهر و کودکان آنان حقوق برابر داده شود. کنفرانس برسلاو قطعنامه<sup>۱۰</sup> دیگری را نیز پذیرفت که در آن خواسته شده بود، مرکزی برای جمع‌آوری مطالب مربوط به زنان کارگر در هر یک

از شاخه‌های صنعت ایجاد گردد و حزب را متعهد گرداند که موارد خاص را چاپ کند. حزب بعداً تصمیم گرفت که این پیشنهاد را در مورد تمام کارگران گسترش دهد و حمایت از صنایع خانگی را نیز به آن بیفزاید. و این موضوع به‌خصوص بر زنان تاثیر فراوان گذاشت. مردان بار دیگر فراخوانده شدند تا برای غلبه بر عقب ماندگی زنان کمک کنند. ۴/۴۰

کنگره<sup>۶</sup> بین‌المللی کارگران سوسیالیست و اتحادیه‌ها که در ۱۸۹۶ در لندن تشکیل شد، تعهد اتحادیه‌ها در مورد زنان کارگر به‌عنوان عضو و درخواست مزد مساوی در ازاء کار مساوی برای مردان و زنان را تجدید کرد و مسئولیت حمایت از زنان در دوران پس از زایمان و در طول مدت غیبت آنان از کار را به جامعه محول کرد. ۴/۴۱.

پس از پاریس (۱۸۸۹) و ارفورت (۱۸۹۱) مهمترین گام در تکامل نظریه سوسیال دموکراسی در مورد رهایی زنان، از سوی کنفرانس حزبی در گوتا (۱۸۹۶) برداشته شد. کلارا زتکین گزارشی در مورد مساله زنان ارائه داد که در چهارچوب همان خط فکری جزوه ۱۸۸۹ وی بود. مساله به بیان کاملاً متفاوتی در مورد بورژوازی بزرگ و بورژوازی متوسط و خرد و پرولتاریا، هم‌آهنگ با موقعیت طبقاتی هر کدام طرح شده بود. از این تمایز، او آشتی‌ناپذیری جنبش کارگری و بورژوازی را استنتاج کرد. تاکید وی بر این بود که مهمترین وجه تمایز، این حقیقت است که جنبش بورژوازی زنان، جنبشی برای مبارزه بر علیه مردان طبقه خود بود، حال آن‌که زنان کارگر همراه با

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۷۹

مردان طبقه خود، برای محو حاکمیت سرمایه پیکار می‌کنند. با اکثریت آرا تصمیم گرفته شد که سخنرانی زتکین به صورت جزوهای منتشر شود. ۴/۴۲ کنفرانس حزبی یک قطعنامه طولانی در مورد مساله زنان را پذیرفت که نکات اصلی سخنرانی زتکین را دربرداشت، ولی از بعضی جنبه‌ها ناروشن بود. ۴/۴۳ برای مثال در قطعنامه گفته شده بود که زنان طبقه بالا "برای محو تمام تبعیضات اجتماعی مبتنی بر مالکیت بر درآمد" پیکار می‌کنند. حال آن که کلارا زتکین توضیح داده بود که این زنان برای کسب کنترل بر درآمدی که در زندگی زناشویی به دست می‌آید و تا آن زمان به وسیله شوهران اداره می‌شد تلاش می‌کردند "بدین ترتیب مبارزه آنان به هیچ وجه هدفش محو تمامی تبعیضات اجتماعی مبتنی بر حاکمیت درآمد نبوده بلکه کنترل قدرت انحصاری مرد بر این درآمد را نشانه گرفته است."

به علاوه، این نظر که مبارزه رهائی بخش زنان کارگر، نه مبارزه علیه مردان هم طبقه، بلکه همراه با آنان بود، تنها تا آنجا صدق می‌کرد که اینان هر دو به یک طبقه تعلق داشتند. با این حال حتی سازمان دهی زنان کارگر نمی‌توانست خصومتی را که میان مردان و زنان کارگر در بازار کار ایجاد می‌شد، کاملاً و بدون ذر نظر گرفتن این حقیقت که زنان کارگر عموماً، به آسانی نسبت به آموزش سیاسی و عضویت در اتحادیه‌ها پاسخ نمی‌دادند، حل کند.

کنفرانس حزبی، یک برنامه هشت ماده‌ای نیز برای

بهبود وضعیت زنان تصویب کرد که شامل موارد زیر بود: گسترش حمایت از زنان کارگر، حق رای فعال و غیر فعال در دادگاههای صنعتی، حقوق سیاسی برابر، آموزش برابر و آزادی شغل برای هر دو جنس، جایگاه برابر در حقوق فردی، محو سیستم خدمتکاری برای آزاد کردن خدمتکاران خانگی و مزد برابر در ازاء کار برابر. درخواست مزد برابر در مقابل کار برابر برای مردان و زنان، اول بار در ۱۸۶۵ طرح شده بود و کارفرمایان برای رد این درخواست چنین استدلال کردند که زنان از کارائی کمتری برخوردار هستند. اما این استدلال، در مورد کار برابر قابل انطباق نبود، زیرا درخواست دستمزد برابر دقیقا به این حقیقت اشاره داشت که زنان حتی هنگامی که درست به اندازه مردان تولید می‌کردند، دستمزد کمتری می‌گرفتند. چنین موردی به درستی نشان می‌دهد که سطح دستمزدها به وسیله ارزش مصرفی نیروی کار برای کارفرما، یعنی به وسیله ارزش منتقل شده به بازده کار در طول روز کار تعیین نمی‌شود، بلکه در حقیقت به وسیله ارزش مبادله این نیروی کار برای کارگر، یعنی به وسیله هزینه‌ای که حفظ توانائی وی برای کار کردن در بردارد تعیین می‌گردد، به هر حال ارزش مبادله نیروی کار زن کمتر از نیروی کار مرد بود. بنابر این اگر مردان و زنان همان میزان کار را در همان مدت زمان انجام می‌دادند، این حقیقت که به زنان کمتر پرداخت می‌شد، بدان مفهوم بود که از آنان ارزش اضافی بیشتری به دست می‌آمد. و به این ترتیب، تا آنجا که



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۸۱

کارفرما می‌توانست نیروی کار ارزان بیابد هیچ دلیلی وجود نداشت که درخواست دستمزد برابر را بپذیرد. از همین رو تنها فشار اتحادیه‌ای می‌توانست دستمزد زنان را تا سطح برابر با مردان افزایش دهد.

اوضاع در مشاغلی که معادل بلافاصله نیروی کار مرد، جهت عملکرد به‌عنوان معیار دقیق اندازه‌گیری وجود نداشت، یعنی در مشاغل و کارخانه‌هایی که مردان و زنان بر انواع مختلف کار اشتغال داشتند، تفاوتی نمی‌کرد. در اینجا ما شاهد نمونه‌ی دیگری از کار ساده هستیم به‌طوری که به‌رغم این حقیقت که مردان و زنان کارهای متفاوتی انجام می‌دهند این دو را به‌خوبی می‌توان با هم مقایسه کرد - که تمایزی واقعی بین نیروی کار مرد و زن به‌عنوان کار برتر و کار ساده - وجود دارد. بدون در نظر گرفتن این امر که به کار برتر زن کمتر از کار ساده مرد پرداخت می‌شود، یقیناً این گرایش وجود دارد که زنان به‌صورت نیروی کار ساده به‌کار گرفته شوند. این مساله به عقب ماندگی واقعی آنان و نیز ترسشان از رقابت بستگی دارد. به هر حال در این مورد نیروی کار زن را نمی‌توان دارای کارایی کمتری دانست زیرا مردان سنتاً چنین فعالیت‌هایی را انجام نمی‌دهند و زنان به‌خاطر خصوصیت‌های ویژه خود، (مهارت و سرعت و غیره) به‌طور نسبی بارآورتر از مردان هستند. این اظهارنظر که زنان دارای کارایی کمتری هستند خواه خودبه‌خود به‌وسیله بهره‌دهی برابر کار آنان در مشاغل مختلط رد شود، خواه

صرفاً مشکل مشاغل مشخصاً زنانه باشد که دستمزد کمتری برای آن پرداخت می‌شود، خواه تفاوتی میان کار ساده و برتر وجود داشته باشد، در همه موارد فوق، دستمزد کمتر زنان به وسیلهٔ موقعیت تاریخی آنان قابل توضیح است. این اوضاع و احوال تنها از طریق مبارزهٔ اتحادیه‌ای قابل تغییر است. یک نکتهٔ مهم در مقولهٔ دستمزد زنان، تضاد میان درخواست مزد برابر که پیش‌فرض آن کار برابر است و حمایت از زنان که کارآئی کمتر آنان را بازگو می‌کند، وجود دارد. گرتروود هنا، مسئول بخش زنان در اتحادیه‌ها پیشنهاد کرد که برای رفع این تضاد کارآئی معادل طرح شود. ۴/۴۴ این بدان منظور بود که مقایسه بین رده‌های مختلف کار مردان و زنان امکان‌پذیر گردد.

پیش‌شرط هرگونه مقایسه‌ای میان کار مرد و زن همانند مقایسه میان انواع مختلف کار در کل، ایجاد یک معیار عینی اندازه‌گیری برای ارزش مصرفی نیروی کار می‌باشد. توافقی‌های جدید در مورد دستمزد، با ایجاد رده‌بندی‌های شغلی که در آن ویژگی‌های نیروی کار (توانائی - مسئولیت، کارآئی و عوامل محیطی) به صورت یک سری درخواستهای رو به افزایش طرح شده‌اند، چنین معیارهایی را ارائه می‌دهند. گروه‌بندی‌های دستمزد بر رده‌بندی‌های شغلی مبتنی می‌باشند. طبق این اصل که در آن شکل خاص وجوب شرایط شغلی، با ارزش مصرفی خاص برای کارفرمایان هماهنگی دارد، کارگران گروه‌بندی می‌شوند. دستمزد برابر، در ازاء ارزش مصرفی برابر درخواست می‌شود. کارفرمایان

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۸۳

تلاش می‌کردند، نابرابری دستمزد زنان را با دادن دستمزدی کمتر از اشل حقوقی معادل مرد و با ایجاد گروه‌بندی ویژه که جدا از طرحهای ارزیابی عادی بود، حفظ کنند.

تنها اخیراً، از آنجا که حقوق زنان نیز در توافقهای دستمزدی اجباری شده، این‌گونه توافقها از رده‌بندیهای دستمزد زنان محو شده است. هم‌اکنون کسور قراردادی از دستمزد زنان براساس جایگاه آنان در اشل حقوق غیرمجاز است. بدون تردید اتحادیه‌ها بیش از این در نزدیک کردن دستمزد زنان به مردان موفق شده بودند. اما تنها هنگامی که "گروه‌بندی دستمزدی ویژه" برای زنان کارگر از میان برداشته شد، پیش‌شرط جبران نه براساس جنسیت کارگر بلکه براساس ارزش مصرفی کار وی (زن یا مرد) فراهم شد. با این حال چنین توفیقی به مفهوم پایان بحث روی دستمزد برابر نبود. در این زمان هدف مبارزه، یافتن جایگاه در اصل اشل حقوق را نشانه گرفته بود. این حقیقت که سنتاً "به نیروی کار زن کم بها داده شده است و همچنین بنفع کارفرماست که به زنان دستمزد کمتری پرداخت کند، به آن معناست که در رده‌بندی دستمزد زنان اعمال فشار شده است. تمام اقداماتی که متوجه فشار بر دستمزد آنان بود از آنجا ناشی می‌شد که سهم زنان در مشاغل کم درآمد بیش از مردان بود: ۴/۴۵

همانگ، همه‌گونه تلاش صورت گرفته است تا به کمک ارزشیابی کار، اختلافات میان رده‌بندیهای مزدی بالا و پایین به نحوی تنظیم شود که زنان حتی‌الامکان در گروه‌های پایین‌تر

قرار گیرند. در مواردی که نیروی کار مختلط است، برای دستیابی به افزایش دستمزد زنان می‌توان مردان را از فرایند تولید بیرون کشید. در قیاس با تاثیر کسور مزدی قراردادی برای زنان که قبلا ذکر شد، ویژگی‌های شغلی در موسساتی که عمدتاً زنان را در اشتغال دارند می‌تواند به‌گونه‌ای انتخاب شود که زنان هرگز از سطوح پایین (تر) شغلی فراتر نروند، که این خود از نو به مفهوم رده‌بندی تبعیض آمیز دستمزد زنان است. از آنجا که پرداخت دستمزد کمتر به زنان به مفهوم کلی از نظر قانونی دیگر مجاز نیست، البته ارزشیابی کار در مساله حقوق برابر گامی به پیش است. مسئولیت اجتماعی برای تامین خسارت زنان در زمان غیبت از کار به دلایل زایمان و استراحت پس از آن نیز به رسمیت شناخته شده است. تضاد میان حمایت از زنان کارگر و دستمزد مساوی نیز از میان رفته است. با این حال زنان، با توجه به جایگاهشان در اشل حقوق و همچنین در رابطه با سطح دستمزد آنان در کل، اکنون هم مانند گذشته متکی به نمایندگی موکد منافع خود از سوی حرکت عمومی جریان‌های کارگری هستند. ۴/۴۶

جدول ۱: بررسی سازمان‌دهی سوسیالیستی در میان زنان ۱۹۱۳

سنخکویان زن	نمایندگان زن حزب	تیراژبرابری (روزنامه)	اعضا زن	درصد	اعضا زن اتحادیه	تعداد کارگران زن	سال
۲۵	۲۹		۴۰۰۰	%۱/۸	۴ ۳۵۵	۱ ۱۱۶ ۶۹۵	۱۸۷۵
۵۷	۱۶		۶ ۴۶۰	%۲/۱	۵ ۲۵۱	۵۵۴۱ ۵۱۷	۱۸۸۲
۷۸	۳۲		۱۰ ۹۴۳	%۲/۵	۶ ۶۹۷		۱۸۹۰
۱۰۰	۳۶		۲۹ ۴۵۸	%۴/۶	۱۵ ۲۹۵	۶ ۵۷۸ ۳۵۰	۱۸۹۵
۱۹۰	۲۹		۶۲ ۲۵۹	%۲/۷	۱۳ ۰۰۹		۱۸۹۶
۳۲۵	۲۵		۸۲ ۶۴۳	%۳/۳	۱۹ ۲۸۰		۱۸۹۸
۴۰۷	۳۵		۱۰۷ ۶۹۳	%۳/۲	۲۲ ۸۴۴		۱۸۹۹
-	۲۹	۳-۴ ۰۰۰	۷۷ ۰۰۰	%۳/۴	۲۳ ۶۹۹		۱۹۰۰
-	-		۹ ۵۰۰	%۳/۸	۲۸ ۲۱۸		۱۹۰۱
-	-		۱۲ ۰۰۰	%۴/۵	۴۰ ۶۶۶		۱۹۰۲
-	-		۲۳ ۰۰۰	%۴/۶	۴۸ ۶۰۴		۱۹۰۳
-	-		۴۶ ۰۰۰	%۵/۷	۷۴ ۴۴۱		۱۹۰۴
-	-		۷۰ ۰۰۰	%۷/۱	۱۸۸ ۹۰۸	۹ ۴۹۲ ۸۸۱	۱۹۰۵
-	-		۷۷ ۰۰۰	%۷/۳	۱۳۶ ۹۲۹		۱۹۰۶
-	-		۷۷ ۰۰۰	%۷/۶	۱۳۸ ۴۴۳		۱۹۰۷
-	-		۸۲ ۰۰۰	-	-		۱۹۰۸
-	-		۹۴ ۰۰۰	-	۱۸۹ ۴۴۲		۱۹۰۹
-	-		۱۰۷ ۰۰۰	-			۱۹۱۰
-	-		۱۱۲ ۰۰۰	-			۱۹۱۱
-	-		۱۱۲ ۰۰۰	-			۱۹۱۲
-	-		۱۴۱ ۱۱۵	-			۱۹۱۳

بررسی سازماندهی در میان زنان ، تا سال ۱۹۱۳ جهش در تیراژ برابری با افزایش چشمگیر در تعداد سخنگویان زن و عضویت زنان در حزب و اتحادیه منطبق بود . در ۱۸۸۲ تعداد زنان کارکن ۴,۲۵۹,۱۰۳ نفر و یا ۱۸/۵% مجموع نیروی کار را شامل می شد تا ۱۸۹۵ این رقم به ۵,۲۶۴,۳۹۳ و یا بیست درصد افزایش یافته بود . و در ۱۹۰۷ به ۸,۲۴۳,۴۹۸ و یا ۲۴/۴% کل کارگران رسیده بود . ۴/۴۷% افزایش تعداد زنان کارکن در دوره ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۷ در مقابل ۲۰۰۰% افزایش عضویت زنان در اتحادیهها قرار دارد . در حالی که تعداد مشترکین برابری تنها ۱۵۲% افزایش را نشان می دهد .

رشد شگرف توانمندی جنبش زنان در دوره ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۳ ، قبل از هر چیز مدیون افزایش تعداد زنان کارگر و سپس لغو "قوانین ترکیبی" قدیم و تبلیغ سوسیال دمکراتها بود که ماهرانه از اوضاع داخلی و خارجی (مساله مستعمرات ، رشد بودجه نظامی ، ایجاد ناوگان دریائی ، و قیمت های رو به افزایش مواد غذایی) سود می بردند .

مطالعه نحوه توزیع مقالات مسائل مربوط به زنان در عصر جدید روزنامه نظریه پرداز حزب سوسیال دمکرات از ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۲ نوشته شدند . از مجموع ۴۹۸ مقاله ، از جمله یادداشتها و نقدها و بررسی کتب ، ۲۲۹ مقاله و یا ۴۶/۹% در این پانزده سال به چاپ رسیده است ، به طوری که تقریباً نیمی از کل مجموعه در حدود ۱/۴ در این فاصله زمانی

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۸۷

منتشر شده‌اند. در این دوره کوتاه (¼ کل دوره) ۳۶/۴٪ از کل مقالات منتشر شده‌اند. بنابر این ¼ مجموعه، در ¼ تمامی سال‌های انتشار به زیر چاپ رفته‌اند. ۴۹۸ مقاله به سیزده رد تقسیم می‌شوند.

۱- بیشترین تعداد مقالات، بالغ بر ۸۹ مقاله، نقد و بررسی انواع کتب مختلف در مورد مسائل مربوط به زنان بود و به دنبال آن مقالات زیر، چاپ شد:

۲- ۵۵ مقاله دربارهٔ اخلاق - فحشا، امراض جنسی

۳- ۴۷ مقاله در مورد روابط زیستی - اجتماعی از جمله ازدواج، طلاق، نسبت میان جنس‌ها و سقوط نرخ توالد بود.

۴- ۴۶ مقاله در مورد زنان در مشاغل مختلف (گزارشات، تحقیقات، آمار)

۵- ۳۵ مقاله کلی در مورد کار زن

۶- ۳۵ مقاله کلی در مورد سیستم آموزش

۷- ۳۳ مقاله دربارهٔ موضوع‌های ادبی (تجزیه و تحلیل)

۸- ۳۳ مقاله تحقیقی دربارهٔ نژاد، ازدواج و خانواده

۹- ۲۹ مقاله دربارهٔ زنان در سیاست، حزب، اتحادیه‌ها

۱۰- ۲۳ مقاله کلی دربارهٔ وضعیت زنان از لحاظ قانونی

۱۱- ۲۲ مقاله کلی حاوی برنامه در مورد رهایی زن

۱۲- ۲۱ شرح حال، یادنامه و ارزیابی زنان مشهور

۱۳- ۱۴ مقاله در مورد رهایی زنان در کشورهای دیگر

علاوه بر این، نشریه ضمیمه ۲۱ داستان در ۱۴۰ بخش

به قلم نویسندگان مشهوری (چون آرنو هولتز، میناکاوتسکی، الیزابت لانگر برادران کنکورت، مارسل پروست، رنه بازین، مویاسان، چخوف و گورگی) به چاپ رساند که با مسائل مربوط به زنان از خلال ادبیات برخورد می‌کرد. اگر نقد و بررسی کتاب‌ها را در نظر بگیریم، توجه عصر جدید، در درجه اول معطوف روابط جنسی طبقه کارگر و در درجه دوم و سوم متوجه مقالاتی در مورد پدیده‌های مربوط به جمعیت، نفوس و کار زن بود. این سه دسته موضوع که به پایه مادی رهایی زنان توجه داشتند، به رده‌های ۶ تا ۱۳ مربوط می‌شوند که وضعیت زنان در روبنای اجتماعی و اهداف و پیشرفت‌های زنان را توضیح می‌دهد. این ترتیب بیانگر آن است که تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به آزادی زنان، از نظریه سوسیالیسم علمی نشأت می‌گرفت، هرچند برجستگی مساله جنسی، با آن همخوانی نداشت. ماهنامه سوسیالیسم که روزبه‌روز بر دامنه نفوذش افزوده می‌شد و مهمترین نشریه بعد از عصر جدید بود، در رابطه با توزیع زمانی مقالات در مورد مسائل مربوط به زنان تصویر مشابهی را آشکار می‌کند. در این نشریه نیز پرداختن به مسائل رهایی زنان، بیشتر در دوره ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۳ انجام شده است. درست است که بالاترین رقم برای یک سال تا ۱۹۱۷ مشهود نشد که با افزایش پرداختن به مشکلات کار زنان در زمان جنگ ۱۹۱۷ خود را نمایان ساخت، اما قبل و بعد از این سال، یک نوع گرایش رو به نزول در این مورد حاکم بود. ماهنامه سوسیالیست، بیشترین فضای بحث



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۸۹

را به مقالات مطرح‌کننده<sup>۶</sup> مسائل عام رهایی زنان (برای مثال، روانشناسی جنس‌ها، آینده ازدواج، عشق آزاد، ازدواج و زندگی شغلی) اختصاص می‌داد و پس از این‌ها، پرداختن به جنبش زنان، کار زن، وضعیت زنان از نظر قانونی، مسائل اجتماعی، بهداشتی و اجتماعی - اخلاقی، زندگینامه، زنان در سیاست و نقد و بررسی کتب قرار داشت.

مقایسه میان عصر جدید و ماهنامه سوسیالیست، نشان می‌دهد که تناوب مقالات در مورد مسائل زنان در دو نشریه متفاوت بود. در دوره<sup>۶</sup> چهل ساله<sup>۶</sup> میان سالهای ۱۸۸۳ تا ۱۹۲۲، عدد مطلق تعداد مقالاتی که در عصر جدید به این موضوع اختصاص داشت، بیشتر از مقالاتی بود که در ۳۵ مجلد ماهنامه سوسیالیست منتشر شد. در حقیقت در عصر جدید چهار برابر بیشتر از ماهنامه<sup>۶</sup> سوسیالیست به این مساله پرداخته شده بود.

در حالی که تاکید عصر جدید بر تحقیق در مورد شرایط حاکم به زندگی و کار زن قرار داشت، ماهنامه سوسیالیست عمدتاً به چاپ نظریات عمومی در مورد منظور، ماهیت و حدود جنبش زنان بسنده می‌کرد و علاقه‌ای به درج مطالب مشخص در مورد وضعیت واقعی زنان کارکن نشان نمی‌داد. سال‌های آخر جنگ و آنگاه که اکثراً مقالاتی درباره<sup>۶</sup> کار زنان به چاپ رسید، در این میان یک استثنا بود که لاجرم مدیون افزایش نیروی کار زن در آن زمان و بحثی نوآغاز شده از سوی ادموند فیشر درباره<sup>۶</sup> رابطه میان سوسیالیسم و مساله زن

به‌خصوص کار زن بود. عصر جدید جنبش زنان را به منزلهٔ فرایندی ضروری عرضه و پیشرفت و تناقض و امکان تکمیل آن از طریق سوسیالیسم را بررسی کرد. ماهنامه سوسیالیست برعکس، توجه خود را از یکسو معطوف مسائل مربوط به سازمان‌دهی جنبش زنان و از سوی دیگر بازتاب‌های فلسفی و روانی در مورد طبیعت زن و رهایی وی می‌کرد. مطالب بسیاری در مورد "زن آینده" نوشته شد. البته تا حدودی نیز به وضعیت شغلی، قانونی و سیاسی زنان پرداخته شد ولی شکل روابط تولید به هیچ روی به منزلهٔ مشکل محوری آزادی زنان تلقی نگردید. مشخصه ویژه ماهنامه سوسیالیست این بود که شرایط کار در مشاغل منفرد را با عناوین مجزا مانند حق رای زنان، تامین اجتماعی برای مادران، بیوه و یتیمان، صورت جلسات کنفرانس‌های زنان و مشارکت آن‌ها را در کارهای سیاسی و اتحادیه‌ای ارائه دهد. با این حال مطالب آن‌گونه که شایسته است در مقالات نظری که به نحو غریبی مبهم بودند تفسیر نشده بود که این خود نتیجهٔ سیستم اقتصاد حاکم بود - بلکه به‌صورت بیان یک سری حقایق، اعلام برخی پیشگویی‌های مبهم در مورد "مشکلات زندگی زنان"، بدون ایجاد هیچ‌گونه رابطه، خلاصه شده بود. مهمترین پرداخت به ادبیات سوسیال‌دمکراسی در مورد رهایی زنان، پس از آثار بیل (۱۸۷۸) و انگلس (۱۸۸۴) و خلاصه نظریه سوسیالیستی رهایی زنان از کلارا زتکین (۱۸۸۹)، کتاب مسالهٔ زنان از لیلی براون بود که در سال ۱۹۰۱ به

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۹۱

چاپ رسید. در این کتاب تکامل مساله زنان تا قرن نوزدهم و جنبه اقتصادی آن در دوره جدید بررسی شده بود. کتاب بر پایه مطالعات وسیع از منابع مورد اعتماد نوشته شده و در کل با نظریه حزب توافق داشت.

استقبال از کتاب لیلی براون در میان سوسیال دمکرات‌ها به اندازه آثار قبلی و با همان سوژه، پر دوام نبود. این از یکسو به علت بهاء نسبتا گزاف کتاب و حوزه پوششی مقالات و از سوی دیگر به گرایشات نسبت داده شده به وی در حزب ارتباط داشت. بیل در یک نقد و بررسی در عصر جدید از این کتاب استقبال کرد و دقت و دانش تخصصی و سبک نویسنده را ستود و انتقاد خود را تنها متوجه هواداری بیش از حد نویسنده از "مسیحیت" در رابطه با اثرات آن در جایگاه زنان و برخورد شتابزده نویسنده به جریان‌های کارگری کرد. ۴/۴۸ لیلی براون دختری از یک خانواده نجیب‌زاده ارتشی، با دکتر هنریش براون نویسنده ازدواج کرده بود. مشارکت هر دوی آنان در انتشار نشریه آینده به سردبیری ماکسمیلیان هاردن، در مجادله‌ای که در کنفرانس حزبی درسدن در ۱۹۰۳ پیش‌آمد مطرح شد. ۴/۴۹ از همان آغاز پیدا بود که زمینه تفاهم میان کلارا زتکین و لیلی براون موجود نیست. کلارا زتکین در برابری تنها به واگذاری بخش اخبار به لیلی براون رضایت داد و کائوتسکی یکی از مقالات وی را که برای چاپ در عصر جدید ارسال شده بود، رد کرد. ۴/۵۰ درون حزب نیز هم او هم شوهرش با رویزیونیست‌ها همراه

بودند . پس از مجادلات فراوان ، عاقبت از حدود سال ۱۹۵۶ ستون‌های برابری به روی او بسته شد و همین اتفاق در مورد بیشتر نشریات دیگر نیز رخ داد . ۴/۵۱ لیلی براون در درون جنبش زنان به‌طور ویژه ، از امتیازات مادران و همکاری با زنان بورژوا و تاسیس تعاونی‌های محله‌ای پشتیبانی می‌کرد . ۴/۵۲

زنان سوسیال‌دمکرات آلمان اولین کنفرانس خود را در سال ۱۹۵۵ در ماینز برگزار کردند . گسترش شبکه سخنگویان ، تبلیغ در میان زنان کارگر و روش مقابلهٔ زنان کارگر با همتهای بورژواشان ، در دستور کار کنفرانس قرار داشت . در خلال چندین قطعنامه پیشنهادی ، روشن شد که یک اقلیت محدود درصدد غیر سیاسی کردن جنبش زنان و وادار کردن برابری به درگیر شدن و پرداختن به مسائل عام‌پسندتر زنان است . کلارا زتکین و اوتلی بادر و مارکس والد با این قطعنامه‌ها مخالفت کردند . استدلال آن‌ها این بود که زنان پیشرو نمی‌توانند بدون برابری حرکت موثر داشته باشند . به هر حال اگر نشریه در ماهیت تغییر می‌کرد ، بدون آن که به میان توده زنان راه یافته باشد ، اهمیت خود را از دست می‌داد . در اولین شماره دورهٔ یازده برابری (۱۹۵۱) کلارا زتکین موضع اساسی خود را در برابر این انتقادات بیان کرد . وی نوشت :

"برابری همانند گذشته با تمام انرژی و قدرت خویش برای آزادی زنان خواهد جنگید ... زیرا تنها در چنین جامعه‌ای

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۹۳

با نابودی روابط اقتصادی و مالکیت مسلط جاری، خصومت اجتماعی میان ثروتمندان و تهیدستان، میان زن و مرد و میان کاریدی و کار فکری از میان خواهد رفت (...). هرچه زنان آزادی خواه بورژوا خواهند با استفاده از عبارات کلی و انسان‌دوستانه و دادن امتیازات ناچیز به زنان کارگر برای اصلاحات، در دنیای زنان کارگر دسیسه کنند و هرچند درصد هستند که آن‌ها را از کارزار مبارزه بیرون بکشند، این مبارزه باید با دقت بیشتری صورت پذیرد. به هر حال آموزش زنان کارگر در آینده نیز وظیفه اصلی برابری خواهد بود.

انجمن‌های آموزشی زنان نیز در کنفرانس ماینز مورد حمله قرار گرفتند. استدلال منتقدان این بود که انجمن‌های یاد شده به دلیل فقر بسیار، کمبود وقت و اسارت فکری زنان تبدیل به محافظی برای وراجی و قیل و قال شده‌اند. ولی این موضع تند تنها حمایت اکثریت ضعیفی را به دست آورد. هرچند براساس آنچه که پس از سال ۱۹۱۸ اتفاق افتاد این نکته شایان توجه است که تلاش برای حفظ زنان در درون مبارزه، حرکت کارگری سرانجام پیروز شد. ماهیت و شکل خاص شیوه‌های تبلیغ و سازمان‌دهی زنان در جایی که به وحدت کارگران آسیب می‌رساند باید متوقف می‌شد ۴/۵۳ در ماینز، اوتلی بادر به‌عنوان سخنگوی مرکزی زنان آلمان انتخاب شد.

حمایت از زنان کارگر، جنبش زنان، حمایت از کودکان، حق رای زنان، همواره به‌عنوان موضوع بحث پیوسته در

کنفرانس‌های بعدی زنان مطرح شد. کنفرانس زنان که پیش از کنفرانس حزبی ۱۹۵۲ مونیخ برگزار شد، به تربیت مبلغین زن، حمایت قانونی از زنان و کودکان کارگر و کار خانگی و حقوق سیاسی برابر برای زنان، به‌خصوص در رابطه با آزادی اجتماعات پرداخت. در گزارش کنفرانس به کنفرانس حزبی متعاقب آن، اجرائیه حزب به ممنوع شدن تعدادی از جلسات به خاطر مشارکت زنان اشاره کرد. ۴/۵۴ کنفرانس مانهایم که در ۱۹۵۴ برگزار شد برای زنان دارای اهمیت بیشتری بود. اوتلی بادر در گزارش خود به این کنفرانس نوشت: "گروه پیروان ما مداوماً افزایش یافته‌اند. علاوه بر آموزش عمومی برای گسترش نقطه‌نظرات حزبی، حرکت‌های زنان از رویدادهای عمومی مشخصه عصر ما نیز سود برده است تا زنان را نسبت به نیاز مشارکت در مبارزه خود متقاعد سازد". بنا به گفته وی تبلیغ علیه نظامی‌گری، قانون مذهبی کردن مدارس، مساله آموزش و پرورش، بحث در مورد جوانان و سوسیالیسم در برابری، کار کودک، مهمترین موضوعات کار آموزشی سیاسی در میان زنان بوده است. ۴/۵۵

کنفرانس حزبی در مورد موضوع حق رای زنان قطعنامه‌ای را پذیرفت که در آن تصریح شده بود: خواست حق رای زنان نتیجه انقلابات اقتصادی و اجتماعی است که از طریق شیوه تولید سرمایه‌داری و به‌خصوص از تحولات انقلابی در کار و جایگاه و آگاهی زنان نشأت می‌گیرد. اما حق رای زنان، ماهیتاً "نتیجه اصل دمکراسی بورژوائی است که خواهان محو

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۹۵

تمامی تبعیضات اجتماعی که بر مالکیت مبتنی نیستند، می‌باشد و حقوق قانونی کاملاً برابر را برای تمام بالغین، هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی اجتماعی به صورت حقی شخصی اعلام کرده و به رسمیت می‌شناسد. ۴/۵۶

این مقوله (حق رای زنان) از کنفرانس وحدت حزب در گوتا (۱۸۷۵) تا آن زمان تغییر نکرده ولی لحن تأکیدی آن متفاوت شده بود. پیش از این توجیه حق رای به وسیله اصل دمکراسی بورژوازی به دلیل وجود این نظرگاه که "حق رای همگانی به خاطر آن که اکثریت عظیم رای دهندگان از کارگران تشکیل می‌شود به حاکمیت طبقه کارگر و تمامی تغییرات انقلابی مربوط به آن منجر خواهد شد"، ۴/۵۷ توجیه شده بود. با این حال در شکل حاضر توجیه حق رای در محدودهٔ نظریهٔ بورژوازی کاملاً صحیح به نظر می‌رسید.

در جایی که بیش از این حق کار به رسمیت شناخته شده بود، هم اکنون حق زنان کارگر نسبت به مرخصی زایمان تبلیغ می‌گردید. حوادث آینده نشان داد که این تغییر در تأکید تا حدی مربوط به وضعیت اقتصادی بود. زمانی که اکثر زنان دارای شغل بودند، تأکید، بر حمایت از زنان باردار قرار می‌گرفت. حال آن که در دوران بحران به عکس بر حمایت از حق کار برای زنان تکیه می‌شد.

این جابجائی در تأکید از تبلیغ برای آگاه کردن زنان نسبت به ستم خود و بنا بر این پشتیبانی از نظریه حقوق برابر، به توجه به مسائل مشخص سیاسی روزمره، نشانهٔ تغییر در جو

سیاسی بود و بدون تردید هم علت پاسخ به جنبش زنان و هم معلول آن به شمار می‌رفت. توصیف دقیق‌تری نیز در مورد "منافع زنان در سیاست" صورت گرفت و زنان نسبت به نیاز مشارکت در مسائل مربوط به سیاست ملی و بین‌المللی آگاه گردیدند. موضوعاتی همچون "آزادی‌اجتماعات، حمایت از زنان کارگر، بیمه کار یا هشت روز کار قانونی، گسترش بازرسی صنعتی، بیمه در مقابل بیماری - تصادف - نقص عضو و مرگ شوهر یا پدر و سیاست‌های مربوط به عوارض و مالیات، نظامی‌گری، تشکیل نیروی دریایی"، که هم‌اکنون به‌عنوان مسائل روز در میان زنان تبلیغ می‌شد شاهد این واقعیت است که آزادی دیگر از دیدگاه نظری بر ریشه‌ها تاکید نمی‌کرد بلکه تبدیل به مقوله‌ای برای پی‌گیری منافع زنان در ارتباط با مبارزات سیاسی و نشان دادن چگونگی تاثیر سیاست بر آنان بود. بدین مفهوم، منظور آن بود که زنان به راستی قادر به تجربه نوعی از برابری می‌گردند. ۴/۵۸ برای مثال در انتخابات ۱۹۵۳ رایشتاک تعداد بیشماری "انجمنهای انتخاباتی زنان" در پروس تشکیل شد. زنان سوسیال‌دمکرات با شعار "اگر نتوانیم رای بدهیم هنوز می‌توانیم به حرکت درآئیم" تبلیغات انتخاباتی را به درون کارخانه‌ها و مجتمع‌های مسکونی کارگری و مغازه‌ها بردند.

به‌هرحال این نوع تبلیغات دارای جنبه منفی نیز بود. به‌منظور بسیج سیاسی، ضروری بود که بر روی تعدیات عریان و قابل رویت که موجب رنج خاص برای زنان کارگر می‌شد،



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۹۷

عطف توجه گردد. اما این بدان مفهوم بود که مخالفت با سیستم حاکم بر روی جنبه‌های معین ثابت می‌ماند و این تثبیت بیش از هر چیز در زمینهٔ سیاست اجتماعی بعمل می‌آمد. بدین مفهوم نیل به چنین اهدافی جایگزین هدف تحول سوسیالیستی در جامعه می‌شد. دیالکتیک تعیین‌کنندهٔ "صعود و سقوط" در اینجا نیز همانند مورد وضع قوانین برای حمایت از کارگران در حرکت کارگری پیروز شد جنبش زنان نیز همانند حرکت‌های کارگری در کل، قادر نبود تنها به نفی شرایط اجتماعی موجود بسنده کند بلکه می‌بایست از بیان این مطلب که رهایی زنان در سرمایه‌داری غیر ممکن است فراتر رفته و پیشنهادات مشخصی را ارائه دهد.

به این ترتیب کمک در زمینه‌های انتخاباتی حزب، مهمترین وظیفهٔ حرکت‌های زنان شد. به هر حال این حقیقت که کار آموزشی جنبش زنان بر روی چنین مقولاتی متمرکز گردید، به معنی از میان رفتن بدیل سوسیالیستی در مقابل نظم سرمایه‌داری بود. به کارگران، به عنوان رای‌دهندگان حق انتخاب بنیادین برله یا علیه سیستم سرمایه‌داری داده نشده بود، بلکه تنها می‌توانستند میان خواست‌های دوردست‌تر سیاسی - اجتماعی سوسیال دموکراسی و برنامه‌های محافظه‌کارانه، یکی را برگزینند. با این تغییر مسیر: به جای تبلیغ سوسیال دموکراسی در میان زنان و اقدامات رادیکال برای رهایی که فراتر از چهارچوب سرمایه‌داری می‌رفت، به امکاناتی که تابع تبلیغات انتخاباتی در جامعه بورژوائی بودند روی

آورده شد، جنبش زنان در مسیری گام نهاد که به تحلیل آن در جامعه منجر می‌گردید و در مورد مساله رهایی، آنان را فریب داد.

به سال ۱۹۵۵ در کنفرانس حزبی بینا به زنان حق پرداخت داوطلبانه اعانه به سخنگویانشان داده شد. این اعانات به صورت تمبرهای مخصوص دریافت می‌شد. پرسشنامه‌هایی نیز به منظور ثبت نام زنان از نظر سیاسی سازمان یافته توزیع گردید. از اوت ۱۹۵۵ تا ژوئیه ۱۹۵۶، ۴۹۳۳ زن اعانه داوطلبانه پرداخت کردند که نسبت به یکهزار نفر در سال پیش قابل ملاحظه است. مشترکین نشریه «برابری» نیز در این دوره دو برابر شدند. انجمن‌های آموزشی غیر سیاسی نیز ۸۸۹۰ عضو داشت که باز نسبت به تعداد ۳۰۰۰ نفر پیش از ۱۹۵۵ ارقام قابل ملاحظه‌ای هستند. ۴/۶۰ در کنفرانس حزبی متعاقب کنفرانس زنان، کلارا زتکین سخنرانی جامعی درباره برخورد سوسیالیستی به خانواده کرد، که در آن نظریه‌هایی را که پیشتر به آن‌ها پرداختیم مطرح کرد.

سال ۱۹۵۷ شاهد کنفرانس سوسیال دمکرات‌ها در اسن و همچنین کنگره بین‌المللی سوسیالیست‌ها و اولین کنفرانس سوسیالیستی بین‌المللی زنان در اشتوتگارت بود. کنگره سوسیالیستی بار دیگر قطعنامه‌ای در مورد حق رای زنان تصویب کرد. کلارا زتکین در توجیه قطعنامه گفت: چنین حقی از ملاحظات عقیدتی یا اخلاقی نشأت نمی‌گیرد در عین حال آن را راه حلی برای رفع تمامی موانع اجتماعی

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۹۹

نیز نباید تلقی کرد. زیرا این حق رای، مالکیت خصوصی را دست نخورده برجای می‌گذارد. این نتیجه درگ ما از مبارزه است. کارگران هرگز بدون کمک زنان در نبردهای سیاسی و اقتصادی خود پیروز نخواهند شد. ۴/۶۱ درجایی که حزب مباحثات ظاهرا دمکراتیک را برای توجیه حق رای زنان به میان می‌کشید، کلارا زتکین بپیش مبارزه طبقاتی خود را همچنان حفظ کرده بود.

کنفرانس بعدی زنان در ۱۹۰۸ در نورنبرگ برگزار شد. بحث کنفرانس بر روی موقعیت جدید زنان در تشکیلات حزبی و لغو قانون ترکیبی پروس تمرکز داشت. قانون ترکیبی جدید برای رایش، به زنان اجازه می‌داد که به احزاب سیاسی بپیوندند. بر طبق آن بخش از اساسنامه تشکیلاتی احزاب که بر ۴ صفحه بالغ می‌شد، تصریح شده بود، که سازمان‌های دارای اعضاء زن باید در هیئت اجرائی به زنان نمایندگی بدهند. اعضاء زن هیئت اجرائی باید با توافق مجموعه سازمان مربوطه، در درجه اول به تبلیغ در میان زنان بپردازند. به این ترتیب زنان سوسیال‌دمکرات در سرتاسر رایش به تشکیلات حزبی راه یافتند. ۴/۶۲ زنان در مورد مشکلات مربوط به همکاری با مردان در اجرائیه‌ها بحث‌های مفصلی کردند و تصمیم گرفتند که از تمام امکاناتی که از طریق اساسنامه جدید ایجاد شده بود بهره‌گیرند. علاوه بر این، وقت زیادی مصروف مسائل مربوط به آموزش سوسیالیستی گردید که در این زمینه کته دونکر و کلارا زتکین سخنی

گفتند. ۴/۶۳ در ۱۹۱۱ اولین کنفرانس بین‌المللی زنان به منظور ترویج استفاده از حق رای آنان برگزار شد. در همان روز زنان سوسیال‌دمکرات در تمام شهرستان‌ها برای حق رای تظاهرات کردند. سخنگوی مرکزی رفقای زن آلمانی دو میلیون و نیم اعلامیه برای تبلیغ حق رای برای زنان چاپ کرد. نشریه<sup>۶</sup> برابری که در آن مقطع در بیش از صد هزار نسخه به چاپ می‌رسید نیز فراخوانی منتشر کرد. ۴/۶۴

به نظر می‌رسد موفقیت مداوم، نه تنها در تشکیلات زنان، بلکه در کل حرکت کارگری در بیست و پنج سال گذشته، دورنماهای مساعدی را برای آینده گشوده باشد. تقریباً ۱۹۰,۰۰۰ زن در عضویت اتحادیه‌ها و ۱۴۰,۰۰۰ نفر عضو حزب سوسیال‌دمکرات بودند. تیراژ برابری به ۱۲۰,۰۰۰ نسخه رسیده بود. پیشرفت‌های شایان توجهی در زمینه<sup>۶</sup> حمایت از زنان کارگر صورت گرفت. با این حال ترقی در این زمینه‌ها در اثر تحولات منفی درون حزب خنثی گردید. قاطعیت شگرف نظری و کنایات لفظی که از سوی روزا لوکزامبورگ و کلارا زتکین در مبارزه با گرایش تجدیدنظر طلبی به کار برده می‌شد مکرراً رهبران حزبی را آماج حمله قرار می‌داد. ترغیب به تبعیض علیه زنان با استفاده از ابزار بذله‌گوئی، بدخواهانه می‌نمود. به این ترتیب که آنان با اشاره به ضعف جنبش زنان و درخواست هم‌زمان برای حقوق برابر، به این انتقادات پاسخ می‌دادند. آنان از یکسو زنان را متهم می‌کردند که نظریه و عملکرد تبلیغاتی آنان موفقیت‌های

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۱۰۱

در خوری از نظر رشد کمی برای جنبش زنان به همراه نیاورده است، در عین حال اظهار می‌داشتند که: اوضاع در مورد اعمال فشار به زنان آن‌قدرها هم بد نیست به‌خصوص اگر اینان بتوانند سخنگویان واجد شرایطی برای خود بیابند. (کنایه به زتکین بود. ۴/۶۵)

اعلام همدردی ایگناز آثور در کنفرانس حزبی ماینز در ۱۹۰۰ نمونه چنین عمل تدافعی ذاتا متناقضی از جانب مردان حزبی بود. اگر به‌خاطر داشته باشیم که به‌رغم سال‌ها کار طاقت‌فرسا زنان تنها به حداقل موفقیت دست یافته‌اند، البته هیجان عصبی زنان ما با کمال تاسف به آسانی قابل درک است.

مشکل اینجا است که تعداد قلیلی رفیق زن در حزب وجود دارد. گاش تعداد آنها بیشتر بود. این تعداد کم مجبور است تمام کارها را انجام دهد. بیش از حد بار بر دوش دارد. و بدین ترتیب مستعد آن است که بدخلق شود. بنا بر این نتیجه حاصله این است که آنان گاه زندگی را بر ما تلخ می‌کنند هرچند که ما، در این جریان مستحق سرزنش نیستیم. ۴/۶۶

همانگونه که در صورت جلسات ثبت شده است، با استفاده از ظنر حساب شده‌ای که همواره شادی مورد نظر را برمی‌انگیخت، زنان را با این ابراز نظر که آنان باید ابتدا خود را طالب تغییر نشان دهند و دق و دلی ناشی از عدم موفقیت جنبش زنان را بر سر رفقای بی‌گناه خود خالی نکنند،

برجای خود می‌نشانند. با این شیوه به تبعیضی که تعددا علیه زنان در حزب اعمال می‌شد و خانم گاهلر در کنفرانس حزبی گوتا در ۱۸۹۶ نمونه‌هایی از آن را ارائه داد، سرپوش می‌نهادند. ۴/۶۷ در عین حال با متهم کردن زنان به اعمال فشار بدون کسب موفقیت، تناقضات موجود در رابطه با نظریه و عملکرد حزب از نظر پنهان می‌ماند. چنین اتهامی در کنفرانس حزبی اشتوتگارت در ۱۸۹۸ پس از این که کلارا زتکین ارگان مرکزی حزب موسوم به پیشگام را مورد انتقاد قرار داد، متوجه وی نیز گردید.

حتی در مرحله آغازین، آثور حمله سخت زتکین به هیئت اجرایی حزب را با همان لحن پاسخ داد. او در میان خنده<sup>۴</sup> حضار گفت: اگر جنس تحت ستم این است، وای بر روزی که آن‌ها آزاد شوند و از حقوق برابر برخوردار گردند. ۴/۶۸ جو استهزائی که هیئت اجرائیه حزب با این نوع ضد انتقاد ایجاد کرد، در خدمت اهداف انحرافی قرار گرفت و به وسیله آن نارضایتی از وضعیت حاکم در حزب به مسخره گرفته شد. منتقدین متهم شدند که تنها از عبارات انقلابی استفاده می‌کنند، که از قدرت تشکیلاتی برخوردار نیستند و این هنگامی بود که کلارا زتکین با اشاره به خصومت میان جناح راست و چپ گفت:

آنان می‌گویند که خواهان مبارزه با جمله‌پردازی انقلابی هستند، اما در حقیقت آن چه که خود انجام می‌دهند، گسترده‌ترین استفاده ممکن از عبارات فرصت طلبانه

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹/۱۰۳

است. ۴/۶۹ این مساله به همان اندازه با انتقادی که از جانب جنبش زنان به حزب می‌شد منطبق بود. در حقیقت مضحک جلوه دادن انتقادات، به مفهوم جدائی از نظریه انقلابی بود و از سوی دیگر جدائی از نظریه به نوبه خود بر نمایندگان پیشتاز جنبش زنان تاثیر می‌گذاشت. هرچند همان - گونه که از اظهارات خانم کاهلر در کنفرانس حزبی گوتا پیداست، زنان پیش از آن نیز با این شیوه آشنا بودند.

رفقای بسیاری مساله زن را چنان به استهزاء می‌گیرند که ما مجبوریم از خود سوال کنیم که آیا این‌ها واقعا رفقای حزبی هستند که از حقوق برابر پشتیبانی می‌کنند؟ ۴/۷۰ چنین استهزایی وسیله موثری برای تبعیض علیه خواست‌های زنان بود. گسترش مردسالاری مردان، تاثیر انتقادات زنان از اعمال اصلاح‌طلبانه حزب را تضعیف می‌کرد و به این ترتیب گواهی بر تفاوت نظریه رسمی و برخورد واقعی دیوانسالاری حزب به حقوق برابر برای زنان بود.

به این ترتیب پس از لغو قانون ضد سوسیالیستی، به‌رغم نظریه رادیکال‌رهای زنان و پیشرفت‌هایی در زمینه حمایت از زنان کارگر و موفقیت‌های جنبش زنان سوسیال - دمکرات، نشانه‌هایی از یک چرخش ارتجاعی در اوضاع مشهود است. این گرایش‌ها در تلاش برای خنثی کردن جنبش زنان از نظر سیاسی و در کشمکش بر سر سخنگویان و در دلایل تغییر شکل یافته برای درخواست حق رای زنان و در رفتار مردسالارانه و استهزاء آمیز نسبت به زنان در کنفرانس‌های

حزبی آشکار شد. در این صورت جا دارد سوال شود که چه تغییراتی در درون حزب صورت گرفته بود که اجازه می‌داد این پس‌روی نه‌تنها برانگیخته بلکه برجسته شود.

قانون ضدسوسیالیستی سوسیال‌دمکرات‌ها را مجبور کرده بود که امر "قانونی بودن" را به سخت‌ترین وجه رعایت کنند. قدرت آن‌ها برای مقابله با ممنوع گرداندن تشکیلات حزبی کافی نبود. اعلام مبارزه با تمامی وسایل ممکن در دسترس در کنفرانس حزبی در شلوس‌وایدن در ۱۸۸۵ عملی برای تغییر رعایت احترام به قانون انجام‌نداد. ۴/۷۱ و از نظر روابط واقعی قدرت، از حرف تجاوز نکرد. در دورهٔ سرکوب، رهبری به فراکسیون رابشتاک که تنها ارگان حزبی آلمان بود که امکان عمل داشت، انتقال یافت. در اثر این فرایند، خصیصهٔ پارلمان‌تاریستی سوسیال‌دمکراسی قوی‌تر گردید. در وضعیت اضطراری، اتحادیه‌ها به‌نحو فزاینده‌ای برای حزب بااهمیت گردیدند زیرا آن‌ها لاقلاً می‌توانستند پیکار در جبهه اقتصادی را ادامه دهند.

گسترش مبارزه برای افزایش دستمزدها در پایان سال‌های ۸۵ و این حقیقت که اتحادیه‌های محلی تنها اشکال قانونی تشکیلاتی بودند، منجر به بهم‌پیوستگی تمامی نیروهای حرکت کارگری در اتحادیه‌ها شد. ۴/۷۲

لغو قانون ضدسوسیالیستی در ۱۸۹۰ هم‌زمان با ایجاد کمیسیون‌های عمومی اتحادیه‌ها بود و باید به‌مثابه پاسخ حرکت کارگری به تمرکز و اختلاط صنعت به‌دنبال وحدت



## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹ / ۱۰۵

ملی تلقی گردد. در هر حال افزایش شدید آرا به نفع سوسیال دمکرات‌ها از یک سو و رکود اقتصادی اوایل سال‌های ۹۰ از سوی دیگر رهبری سنتی حزب بر اتحادیه‌ها را حفظ کرد. ۴/۷۳ در حالی که اجرائیه حزب کمیسیون عمومی اتحادیه‌ها را به خاطر ناتوانی نسبی آن زائد تلقی می‌کرد، اپوزیسیون جوانان در حزب بر آن بود که اتحادیه‌ها مرکز ثقل تشکیلات کارگری هستند و می‌توانند از فرو رفتن حزب در ورطه پارلمان‌تاریسم جلوگیری کنند. ۴/۷۴

احیاء فعالیت اعتصابات در ۱۸۹۶ نشان داد که تشکیلات سوسیال دمکرات‌ها توانست با استفاده از مطبوعات خود و تهیه لیست اعانه برای کمک به اعتصاب‌کنندگان، بی‌تردید بسیاری از ضعف‌های دستگاه اتحادیه‌ای آن زمان را جبران کند. با این حال از سوی دیگر نشان داد که سوسیال دمکرات‌ها به‌رغم دو میلیون رای‌دهنده و فراکسیون پارلمانی خود به‌هیچ وجه نتوانستند ضعف کارگران را هنگام رودرروئی با کارفرمایان در کارخانه‌ها تعدیل کنند. ۴/۷۵ این تجارب اتحادیه‌ها را بر آن داشت که تمرکز بیشتری یافته و نظم سختی را اعمال کنند. در حالی که از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۱ عضویت در اتحادیه‌ها از ۲۷۸,۰۰۰ به ۶۷۸,۰۰۰ افزایش یافته بود از ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۱ از مرز ۲,۳۴۰,۰۰۰ نفر نیز فراتر رفت. ۴/۷۶ "در ۱۹۱۳ اتحادیه‌ها ده برابر ۱۸۹۵ عضو داشتند و افزایش در تعداد صاحب‌منصبان حقوق‌بگیر اتحادیه‌ها بیش از افزایش در نسبت تعداد اعضا بود. طی یک دهه، تعداد کارمندان اتحادیه‌ای

۵ برابر بیش از اعضا افزایش یافت. "۴/۷۷"

رشد اتحادیه‌ها تلاش‌های رهبری اتحادیه‌ای را برای خلاصی از پیوندهایی که آن‌ها را به سوسیال‌دمکراسی وابسته کرده بود، تقویت کرد. در جایی که پیش از این، بی‌طرفی اتحادیه‌ها تنها در زمینه‌های تاکتیکی و قانونی مفهوم داشت، در این زمان شورای عمومی قادر بود بی‌طرف واقعی خود را در مورد اصول، اعلام نماید. کشمکش در مورد رهبری در حرکت کارگری از طریق پی‌آمد مجادله در مورد اعتصاب سیاسی توده‌ای، به نفع اتحادیه‌ها حل شد. حزب وادار گردید پشتیبانی قبلی خود را نسبت به این نظریه بازپس گیرد و شورای عمومی توانست بحث دربارهٔ موضوع را ممنوع نماید. ۴/۷۸ کنفرانس حزبی مانهایم در ۱۹۰۶ برای اولین بار رسماً حق تصمیم‌گیری در تمامی موقعیت‌های اضطراری را به اتحادیه‌ها تفویض کرد. ۴/۷۹ رهبری اتحادیه در حرکت‌های کارگری نهایتاً به سیاستی منجر شد که طی آن در چهارم اوت ۱۹۱۴ جنگ با توسل به این دلیل که امتناع از موافقت با آن به انحلال تشکیلات و مصادرهٔ اموالشان منجر می‌گردد، محکوم نشد. پس از طی یک دهه که در خلال آن رشد تشکیلات اتحادیه‌ای بی‌مانند شده بود، جدل همچنان بر حول و حوش این مساله دور می‌زد که: آن‌چه برای گسترش تشکیلات خود هرچه بیشتر نیازمند آن هستیم "صلح است." ۴/۸۰

تکامل حرکت کارگری بین سال‌های ۱۸۹۰ و ۱۹۱۴ با رشد

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹ / ۱۰۷

شدید و افزایش برتری اتحادیه‌ها، در مسائل خطیر مشخص می‌شود. سوسیال دمکراسی به‌رغم افزایش رای‌دهندگان در پارلمان، ناتوان باقی ماند. بالعکس اتحادیه‌ها در زمینه بهبود شرایط و تقلیل ساعات کار و در نبرد خود برای دستمزد بهتر، موفقیت‌های شایان توجهی به‌دست آوردند. دستگاه رو به رشد بوروکراسی اتحادیه‌ها، معیشت تعداد بیشماری از صاحب‌منصبان، سردبیران، و کارمندان را تامین می‌کرد. تاسیسات آنها (منازل - شرکت‌های انتشاراتی - کارهای چاپی) دارایی‌های قابل ملاحظه‌ای را تشکیل می‌داد. آنها تنها در شرایط بحرانی اعضای را از دست می‌دادند. در چنین دوره‌هایی سوسیال دمکراسی قدرتش افزون می‌شد. زمانی که حزب هنوز درمورد نقش اتحادیه‌ها در مبارزه، به مجادله سرگرم بود، اتحادیه‌ها همکاری با مقامات بورژوازی را آغاز کرده بودند. ۴/۸۱ دیوانسالاری در حرکت کارگری رو به رشد بود. ۴/۸۲ کشمکش میان تجدیدنظرطلبی و بنیاد - گرائی، زمینه تزلزل در حرکت کارگری را از طریق سیاست عملی تجدیدنظرطلبی اتحادیه‌ها، فزونی بخشید.

حتی اگر آن‌گونه که سرنینگ نظر می‌دهد، بخش‌هایی که با توزیع داخلی قدرت در آلمان پیش از جنگ توافق داشتند، تنها اقلیتی را تشکیل می‌دادند و فشارهای داخلی شدیدتر از آن بود که وحدت آگاهانه ملی را ممکن گرداند، قدرت دستگاه دولتی، اعتباری که در دوران موفقیت‌هایش در خارج کسب کرده بود، شکوفایی اقتصادی و دریچه‌های اطمینان نیمه

دمکراتیک قابل توجه رژیم کافی بود تا از ایجاد هرگونه نیروی انقلابی اصیل ممانعت بعمل آورد... هرچند این موضوع صحت دارد که حتی پس از لغو قانون ضدسوسیالیستی جنبش کارگری خارج از ملت به مفهوم قراردادی آن باقی ماند، اما این جنبش به رغم ادعاهای انقلابی هرگز برای کسب آگاهانه قدرت آماده نبود بلکه به جای آن خود را به نمایندگی منافع، محدود کرد و بر پیشرفت‌ها تاکید گذارد. ۴/۸۳

گرایش‌های یک تحول ارتجاعی در جدایی میان نظریه رادیکال رهایی زنان و عملکرد حزب، باید در پرتو فرایند تغییر کلی در حرکت کارگری مورد بررسی قرار گیرد. تفوق مبارزه اقتصادی اتحادیه‌ها، تشکیلات کارگری را در مسیر پیشرفت‌های تدریجی در شرایط زندگی کارگران قرار داد. به این ترتیب دستگاه‌های دیوانسالاری را به وجود آورد که نظریه انقلابی را به عنوان ایده‌ال‌یسم محکوم می‌کرد و مجادلات نظری در میان روشنفکران حزبی به منظور رسیدگی به مسائل روز را نادیده می‌گرفت. در دورانی که تمرکز و بارآوری کار رو به افزایش و ساعات کار همزمان رو به تقلیل بود، اهم مسائل، بر وضع قوانین مربوط به کار، تامین اجتماعی و مبارزه برای دستمزد متمرکز بود. "نیل به سوسیالیسم به قلمرو دوردست سخنرانی‌ها در "کنفرانس‌های حزبی" و مقالات، منتقل شد. ۴/۸۴ اگر از یک سو تجدید نظرطلبی عکس-عملی در مقابل تغییرات عینی حادث در درون سیستم سرمایه‌داری به حساب می‌آمد، از سوی دیگر همان‌گونه که میچل

## فصل چهارم - ۱۹۱۳-۱۸۸۹ / ۱۰۹

تاکید می‌کند با آن دارای رابطهٔ علت و معلول بود. به‌گفتهٔ میچل، تجدیدنظرطلبی، بیان نظری بدبینی ناامیدان و واخوردگان و کسانی بود که دیگر اعتقادی نداشتند. این، سوسیالیسم غیرسوسیالیست‌ها با یک گذشتهٔ سوسیالیستی بود. ۴/۸۵

نتیجه مستقیم این بی‌اعتقادی، برخوردی بدبینانه نسبت به رهایی زنان و رد سبک‌دلانه و در عین حال موثر تلاش‌های زنان برای همکاری مبتنی بر پایگاه مساوی در درون حزب بود. زنان فعال سیاسی در سوسیال دمکراسی به‌خاطر وضعیت ویژهٔ خود به‌عنوان چرخ پنجم، در سر کار، در جامعه و در حزب، به‌کرات تسلیم نظریهٔ تجدیدنظرطلبی شدند. نتیجتاً خود را در موقعیتی دشوار قرار دادند تا از سوی دو جبههٔ متحد - تجدیدنظرطلبی و کارگری ضدزن آماج حمله قرار گیرند.

## فصل ۵ - جنگ جهانی - انشعاب حزب و انقلاب

برای سال‌های متمادی، سوسیال دموکراسی بین‌المللی نسبت به خطر جنگ آگاهی داشت. این آگاهی در کنفرانس‌های پیش از جنگ منجر به اعلام همبستگی جدی بین‌المللی گردید. درست پیش از شروع جنگ تلاش‌های عجولانه‌ای با این امید که وحدت کارگران تاب این آزمایش را خواهد داشت، صورت گرفت. با این حال انترناسیونالیسم فرصت را از دست داد و این اتحادیه‌ها بودند که مشی برخورد حرکت کارگری را با این مساله تعیین کردند. کنفرانس اجرایی اتحادیه‌های آزاد در آغاز سال ۱۹۱۴ تصمیم گرفت: "بیدرنگ تمامی حرکت‌ها برای دستمزد متوقف شود و هیچ اعانه‌ای برای اعتصابات در طول جنگ پرداخت نشود." "۵/۱ آنان پیشاپیش با این عمل تعبیر جنگ آتی از سوی حزب را نیز مشخص کردند. "این جنگ به منزله یک جنگ امپریالیستی که تمامی نیروهای بین‌المللی کارگری باید علیه آن بسیج شوند، تلقی نخواهد شد، بلکه جنگی دفاعی است که بزرگترین وظیفه"

## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۱۱

حرکت گارگری در آن دفاع از سرزمین اجدادی می باشد " این موضع ، برخورد فراکسیون سوسیال دمکرات را نسبت به اعتبارات جنگی تعیین کرد و در تاریخ به عنوان سیاست چهارم اوت ثبت شد . ۵/۲

معهدا انتصابات حزبی نتوانست برای مدت مدیدی اختلافات اساسی درون جناح را حل کند . بزودی گروهی از مخالفین رادیکال ، گردروزا لوکزامبورک و کارل لیب کنخت پسر ویلهلم لیب کنخت جمع شدند و بدین ترتیب هسته اتحادیه اسپارتاکوس تشکیل شد که از جمله اعضای نامی آن فرانس مرینگ ، نویسنده زندگینامه مارکس و یک تاریخچه حزبی و کلارا زتکین سازمان دهنده زنان را می توان نام برد . ۵/۳ با جدا شدن لوکزامبورک و زتکین ، سرشناس ترین زنان سوسیال دمکرات از خط رسمی حزب جدا شدند . زنان صاحب نام دیگری چون کیت دانکر و لوئیززیتس نیز به گروه جدید گرویدند . بنا به گفته هیلدا لیون : اکثریت خوانندگان برابری با اقلیت رادیکال توافق داشتند . ۵/۴ از میان رفتن توهم کلارا زتکین در مورد اکثریت حزبی ، حاصل کار نظری و عملی وی تا آن زمان بود . موقعیت و نفوذ وی بی تردید کمک شایانی به جذب زنان بسیاری به درون اردوگاه مخالفین جنگ کرد . همچنین محتمل است که جدایی میان نظریه زن گرایانه حزب و تبعیض علیه زنان در عملکرد سیاسی ، موجب تغذیه مخالفین شده باشد . مقاومت مردان در برابر کار زنان که ما از آن به عنوان نهضت گارگری ضدزن یاد کردیم

و شکاف میان نظریهٔ سوسیال دمکراسی رهایی زنان و عمل حزب، دارای ریشهٔ مشترکی می‌باشند. به سبب ماهیت دوگانه رهایی زنان در سرمایه‌داری، زنان از یک سو با کشیده شدن به درون فرایند تولید، از قیومت مردان در خانواده آزاد شدند و از سوی دیگر این رهایی، بر روی دستمزدها فشار آورد و فلاکت خانوادهٔ کارگران را افزایش داد. این امر منتج به تقویت گرایش جبههٔ کارگری ضد زن گردید که خواهان از میان رفتن کار زن بود. این گرایش مدت‌زمانی بعد، به‌کندی و با آموزش فراوان از پا درآمد. معیذا کار زن اعضای جدیدی نیز به سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌ای افزود و به این ترتیب کارگران را تقویت کرد. نظریهٔ سوسیالیستی، بیش از هر چیز بر این جنبه کار زن متکی بود. با این حال همان اشتیاق و فرمانبرداری که زنان را مطلوب کارفرمایان می‌کرد، وجه دیگری این بود که زنان علاقهٔ چندانی به تشکیلات اتحادیه‌ای و سیاسی نداشتند.

حتی نظریهٔ حزبی نیز نتوانست بر تعصب سنتی مردان نسبت به تلاش‌های زنان برای رهایی خویش، چیره شود. زیرا هنگامی که "رهایی زن" شکل "کار زن" را به خود می‌گرفت، رقابت میان کارگران را افزایش می‌داد. در دوران‌های شکوفائی، جنبش زنان برای دستمزد بیشتر و مشاغل پردرآمدتر پیکار می‌کرد، ولی در دوره‌های بحرانی مجبور بود برای نفس کار مبارزه کند. اگرچه در کارخانه‌ها کارگران دستاویز کمتری برای مخالفت با کار زن داشتند، ولی در عوض در درون حزب برای



## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۱۳

مقاومت در برابر پیشروی زنان در جهت اشغال پست‌های پرمسئولیت، از موقعیت بهتری برخوردار بودند. مکانیزم رقابت، که مردان قربانیان در مانده<sup>۲</sup> آن در عرصه اقتصادی بودند، به درون حرکت‌های کارگری منتقل گردید، هرچند یکی از اهداف جنبش، از میان برداشتن رقابت بود. تعداد زنان اندک بود. در نظر حزب نظریه<sup>۳</sup> حقوق برابر آن‌چنان به‌طور غیرمستقیم از دست نهادن امتیازات مردان را مطالبه می‌کرد، که حزب نمی‌توانست موقعیت خود را بدون توجه به وضعیت ویژه<sup>۴</sup> مردان و ترس آنان از اخراج و از کف دادن اعتبار، حفظ کند.

بدین ترتیب ماهیت دوگانه<sup>۵</sup> رهایی زنان با ساختار اقتصادی موجود، در این حقیقت جلوه‌گر می‌شد که زنان می‌توانستند با رفتن به سرکار، در تکاپوی رهایی خود باشند. در عین حال رقابت، محدودیت‌هایی بر این رهایی تحمیل می‌کرد. آری! زنان بارها ثابت کردند که واجد شرایط برای احراز مشاغل<sup>۶</sup> که پیش از این در انجام آن ناتوان تصور می‌شدند هستند. اما مردان به نظریه‌ای توسل می‌جستند که چنین مواردی را از استثناءها به‌شمار می‌آورد و عقب‌ماندگی ریشه‌ای زنان همچنان برای توجیه تبعیض علیه آنان به‌کار می‌رفت. نظریه‌پردازان آزادی زنان، در آگاه ساختن کارگران نسبت به چگونگی خصومتی که سرمایه، میان کار زن و مرد برانگیخته بود، و نهایتاً از آن در جهت منافع کارفرمایان استفاده می‌شد، غفلت ورزید.

در ۱۹۳۱ در کنفرانس حزبی لایپزیک حزب سوسیال دمکرات، عاقبت رد کار زن، به عنوان تلاش برای ایجاد مناقشه در میان کارگران (یعنی به آن صورتی که در واقعیت وجود داشت)، شناخته و اعلام شد. ۵/۵

تونی پفاف عضو سوسیال دمکرات پارلمان در دوران وایمار تلاش کرده بود رد نیروی کار زن را با بیانی روانشناسانه توضیح دهد. او نوشت: "از دیدگاه روشنفکرانه، سوسیال دمکرات‌ها از پیشرفت فردی و آزادی اقتصادی و اجتماعی برای زنان پشتیبانی می‌کنند زیرا از خطری که عکس این قضیه در تکامل اجتماعی به دنبال دارد آگاهند. اما اکثریت نیروی کار متشکل در ته قلب خود از این آزادی پشتیبانی نمی‌کند... و در اینجاست که غرور جنسی بر اصول غلبه می‌نماید" ۵/۶

تونی پفاف در تفسیر خود، ریشه‌های اقتصادی مقاومت در مقابل برابری زنان را به کلی نادیده می‌گیرد. این حقیقت که مردان از رقابت زنان بیش از رقابت هم‌جنسان خود وحشت داشتند، حاصل غرور جنسی نشأت گرفته از یک جامعه پدرسالار نبود. بلکه بیش از همه به سبب دستمزد کم زنان بود که آنها را به صورت کارکنان مطلوب جلوه‌گر می‌ساخت.

بنابراین پیش‌شرط برخورد مثبت نسبت به کار زن و همچنین به همکاری زنان در حزب با جایگاه برابر، در گرو درک کافی نسبت به شیوه<sup>۶</sup> عمل اقتصاد سرمایه‌داری قرار داشت. و در جایی که چنین درکی وجود نداشت حرکت‌های کارگری طعمه جبهه کارگری ضد زن می‌شد و حتی در درون

حزب نیز با تبعیض عمومی علیه زنان هم‌آوا می‌گشت . نحوه برخورد به روزا لوکزامبورگ در حزب ، نمونه<sup>۴</sup> جالب دیگری از این گرایش را ارائه می‌دهد . ماری یوختاس شرح می‌دهد که چگونه روزا لوکزامبورگ در شرایطی قرار گرفت که ترس مردان از رقابت را احساس کند . روزا لوکزامبورگ در نامه‌ای به بیل نوشت : در آغاز در سوسیال دمکراسی آلمان به‌نحو عجیبی از او استقبال شده بود اما انتصاب او به مقام سردبیری روزنامه کارگران لایپزیگ در ۱۸۹۸ طغیانی را علیه وی برانگیخت و در طول مدت کار سردبیری خویش در روزنامه<sup>۴</sup> کارگران لایپزیگ با مشکلات مشابهی روبرو شد . " مردان از تفویض قدرت به یک زن آن‌گونه که به پیشینیان مرد داده بودند ، اگراه داشتند " ۵/۷

بنابراین زنان از یک سو به‌دلیل آن‌که حتی در داخل حرکت‌های کارگری آشکارا علیه‌شان تبعیض روا می‌شد ، به‌درون اپوزیسیون رانده شدند و از سوی دیگر چندین دهه کار تبلیغی پیگیر توسط کلارا زتکین در برابری ، در کنفرانس‌های زنان و در درون حزب بدان معنی بود که نارضایتی کمی پنهان و کمی آشکار که توسط بسیاری از زنان احساس می‌شد ، قبلاً به‌صورت نظری فورموله و از نظر سیاسی به‌کار گرفته شده بود . آن‌گاه ، سیاست جنگی ، آنان را به مناقشه آشکار با اکثریت حزب کشانید . ورود آنان به فرایند تولید با تعداد بیشمار نیز به رادیکالیزه کردن اتحادیه‌ها یاری رسانید . حقیقتی که برخلاف تصور پرلر نمی‌تواند صرفاً با این نظریه توصیف شود که :

"این کارگران جدید فاقد سالیانی دراز تجربه بودند" فشار روانی جنگ که زنان به‌خصوص به‌عنوان همسران، مادران و خواهران سربازان، و به‌عنوان خانه‌دارانی که با مشکلات توزیع مواد غذایی روبرو بودند و به‌عنوان مادران کودکان خردسالی که بدون پدرانشان بزرگ می‌شدند، مجبور به تحمل آن بودند و بار جسمانی که زنان همانند تمام کسانی که در خانه می‌ماندند با افزایش کمبود مواد غذایی مجبور بودند بر خود هموار سازند، در این زمان با فشار جسمانی و روانی در سرکار، بیشتر هم شده بود. بسیاری از مشاغلی که زنان در این زمان به‌عهده داشتند، پیش از این نه‌تنها به‌روی آنان بسته و نتیجتاً برایشان بیگانه بود، بلکه غالباً نیازمند چنان توان جسمی بود و چنان خطری را برای سلامت در بر داشت که ممکن و در حقیقت گریزناپذیر بود که: قدرت ملت که در بطن زنان جای دارد به جدی‌ترین نحوی لطمه ببیند. ۵/۸

در آغاز جنگ برابری در موضع ضدنظامی‌گری خود و رد بنیانی جنگ امپریالیستی، با سایر نشریات سوسیال دمکرات هم‌نظر بود. معهدا در جایی که این یکی ترک مخاصمه حزبی را تبلیغ می‌کرد، برابری حتی پس از آغاز جنگ نیز در موضع خود باقی ماند. برابری پیوسته تظاهرات صلح توسط زنان سوسیال دمکرات را که به‌دلایلی که به‌طور خلاصه در بالا ذکر شد، مقاومتی بیش از مردان در مقابل خطر رسمی حزب نشان می‌دادند، گزارش می‌کرد. پیش از شروع جنگ برابری همانند

## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۱۷

سایر روزنامه‌ها فراخوانی از سوی اجرائیه حزب (سوکمسیون عمومی اتحادیه‌ها) به منظور جلب زنان متشکل برای حمایت از عملیات امداد به چاپ رسانید که در آن خواسته شده بود، اطلاعات مربوطه به ادعای دولت را در مورد کسانی که در جنگ جا مانده بودند، پخش کنند و به مراقبت از کودکان، بیماران و زنان زائو در محلات یاری رسانند. اگرچه برابری به دلایل دیسیپلین حزبی نمی‌توانست از شرکت در این برنامه امتناع ورزد، ولی پیگیرانه اشتیاق زنان را برای صلح مورد تاکید قرار می‌داد. ۵/۹

در ضمن هرگونه بحث اساسی، به دلیل توافق در مورد ترک مواضع حزب که بین دولت و حزب و اتحادیه‌ها به عمل آمد، ممنوع شده بود. برابری در چهارم سپتامبر ۱۹۱۴ اشاره کرد: "سیستم نظامی که در حال تکوین است جستجو برای یافتن پاسخ همه‌جانبه به این سوال را که: "آیا باید چنین می‌شد؟" از جانب ما غیرممکن می‌سازد و این مانع از آن می‌شود که بتوان آن نیروهای اجتماعی را که تصمیمات غیرقابل انعطافشان، امیدها و آمال میلیون‌ها تن را در کشورهایی که هم‌اکنون به درون گردباد جنگ کشیده شده‌اند بر باد می‌دهد، به سادگی شناسایی کنیم. " ۵/۱۰

معهدا ممانعت از هرگونه بحثی در مورد جنگ در مطبوعات مانع از آن نشد که برابری تا آنجا که امکان داشت، مخالفت خود را با جنگ ابراز نماید. تعداد دفعاتی که این مساله روزنامه را به درگیری با سانسور می‌کشاند، در افزایش مقدار

فضای سفید در ستون‌های روزنامه که توسط هیئت تحریریه به‌نمایش گذاشته می‌شد، قابل ارزیابی است. کلارا زتکین، یکی از سازمان‌دهندگان کنفرانس بین‌المللی زنان در ۱۹۱۵ در برن بود. این کنفرانس مورد تأیید حزب قرار نگرفت. اما در آن، شهروندان تقریباً تمام کشورهای درگیر در جنگ شرکت داشتند. ۵/۱۱ برابری در سطح بین‌المللی به‌عنوان ارگان زنان مخالف جنگ شناخته شده بود. (در ۱۹۰۷ در درون هیئت تحریریه یک "دفتر مرکزی برای دفتر بین‌المللی زنان سوسیالیست تمام کشورها" ایجاد شد و خطوط سیاسی آن از طریق دفاترش در سوئیس، انگلستان، فرانسه، و ایالات متحده و کشورهای بسیار دیگر منتقل می‌شد). بدیهی است که رادیکالیزه شدن زنان، از چشم اکثریت اصلاح‌طلب حزب پنهان نماند. اوت ۱۹۱۵ نه‌تنها شاهد دستگیری کلارا زتکین بلکه شاهد آغاز اقدامات متقابلی از سوی حزب بود. ۵/۱۳ در ۱۹۱۵ برابری برخورد عقیدتی را که خود موضوع آن بود گزارش کرد و نامه‌هایی نیز در رد و موافقت با موضع خود به‌چاپ رسانید. ۵/۱۴

پس از آن‌که سوسیال دمکرات‌های مخالف به‌هم پیوستند و گروه گارگنان سوسیال دمکرات را تشکیل دادند و در آن خود را به‌عنوان کهنه سوسیال دمکرات توصیف کردند، گرایش آنان از سوی اجرائیه و کمیتهٔ حزب محکوم شد و اندکی پس از آن لوئیز زیتس از اجرائیه حزب اخراج گردید. ۵/۱۵ برابری موقتاً در کنترل مخالفان باقی بود. هنوز فرصت داشت تا

## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۱۹

علیه اخراج لوئیز زیتس به عنوان نقص اساسنامه حزبی اعتراض کند اما برابری مجبور شد در شماره ۱۶ خود، ادعای نامهای از سوی اجرائیه و کمیته حزب در مورد اساس برخورد او چاپ کند. کلارا زتکین وادار به استعفا از سردبیری شد. اجرائیه، کنترل را در دست گرفت و ماری یوختس سپس کلارا بوم شوخ را به سردبیری منصوب کرد. در همان شماره ۱۶ نامه‌های به چاپ رسید که این‌گونه برای تغییر سردبیری زمینه‌چینی می‌کرد: "در محیط ما "برابری" تقریبا تمامی مشترکین خود را از دست داده است. زنان ما به هیچ وجه خواهان چنین چیزی نیستند. حتی پیش از جنگ نیز مقالات، برای اکثریت زنان کارگر غیرقابل درک بودند. ما به یک مجله عامه‌پسند نیاز داریم. در غیر این صورت روزنامه‌های اتحادیه‌ای و محلی، فرصت داشتن یک نشریه زنان برای مجموعه حزب را از ما خواهند ربود." ۵/۱۶

در هیجدهمین شماره چاپ ۱۹۱۶/۱۹۱۷ یک زیرعنوان جدید آمده بود با این مضمون: نشریه‌ای برای زنان کارگران و کارگران زن. برنامه سردبیران جدید عبارت بود از: آموزش سیاسی به زبان ساده، همراه با سرگرمی‌های ارزنده. ۵/۱۷. نشانه‌های روش جدید مجله، گزارشی در مورد کنفرانس ملی زنان سوسیال دمکرات در ۱۹۱۷ بود که می‌گفت: "کنفرانس آن‌گونه که معمولا رسم چنین کنفرانس‌ها است، از عبارت‌پردازی‌های رادیکال کاملا اشباع نبود و این بدان مفهوم نیست که در این کنفرانس به آرمان مبارزه و پیشروی متعالی کارگران کمتر توجه

و عنایت شده باشد بلکه برعکس با انرژی به مراتب بیشتری بر آن تاکید شد. ۵/۱۸

کنفرانس، مشکلات زنان در اقتصاد جنگی، تبلیغ و حق رای زنان را مورد بحث قرار داد. جدا از شرایط ویژه کار زن در طی جنگ، هیچ خبر جدیدی در این مورد وجود نداشت. همه گفتنی‌ها، پیش از این توسط جنبش زنان مورد بحث قرار گرفته بود. کمبود عبارت‌پردازی‌های رادیکال یقیناً خود را در این واقعیت نشان داد که هیچ موضع روشنی در مورد جنگ اتخاذ نشد. با این حال این رویداد نه تنها در خدمت آرمان کارگران نبود بلکه به آن لطمهء سختی وارد کرد. تنها هدف چاپ این گزارش در برابری بی‌اعتبار کردن شهرت کلارا زتکین بود. نفی عبارت‌پردازی‌های رادیکال که تعدا به صورت پیش‌شرطی برای کار موثر عنوان شده بود به معنای نفی زتکین بود. جوهر این جمله هنگامی روشن می‌شود که ما عبارت پیشروی متعالی حرکت کارگری را با این واقعیت که حرکت، در اثر انشعاب در صفوف آن تضعیف شده بود و قدرت راستین تنها در مقاومت در برابر سیاست رسمی نهفته بود، مقایسه کنیم. به جای اتحاد در محکوم کردن مشترک جنگ، حزب با تبلیغ علیه زتکین این شکاف را عمیق‌تر کرد. زمینهء مشترکی که به رغم همهء اینها هنوز وجود داشت، به دلیل اضمحلال تشکیلات و خصومت شخصی از دیده‌ها پنهان ماند. در ۱۹۱۷ اکثریت سوسیال دمکرات در حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان U.S.P.D، همگی خواهان یک چیز بودند "مخالفت



## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۲۱

پارلمانی با حکومت سلطنتی با هدف دستیابی به صلح "۱۹/۵ در این زمان کلارا زتکین و برنشتاین به\* حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان تعلق داشتند. مناقشه میان گرایشات مختلف سوسیالیستی تا پایان جنگ آشکارا بروز نکرد. و در این هنگام منجر به انحلال حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان شد. گروه‌های مختلف به صورت قطبی در حزب سوسیال دمکرات آلمان و حزب کمونیست آلمان تجمع کردند. سیاست مشترک صلح اکثریت حزب و مستقل‌ها که ائتلاف ۱۰ نوامبر ۱۹۱۸ را ممکن گردانید نیز نتوانست تبلیغ ابراز نفرت از کلارا زتکین را متوقف کند. با این‌که او عضو گروه اسپارتاکوس نبود و تنها پس از این‌که سوسیال دمکراسی به انقلاب خیانت کرد به کمونیست‌ها پیوست، بارها به ناتوانی و یا چپ‌روی بیش از

---

\* حزب مستقل سوسیال دمکرات آلمان در آغاز یک گروه مخالف درون فراکسیون سوسیال دمکرات رایش‌تاک بود و در دسامبر ۱۹۱۵ علیه اعتبارات جنگی رای داد. نتیجتاً آن‌ها از حزب اخراج گردیدند و با حامیانشان حزب مستقل جدید (حزب مستقل سوسیال دمکرات) را در ۱۹۱۷ تشکیل دادند. (از حزب قدیمی با عنوان "سوسیالیست‌های اکثریت یاد می‌شد). مسأله‌ای که باعث انشعاب حزب شد - اعتبارات جنگی - بسیاری از اختلافات دیگر درون حزب را نیز آشکار کرد و شخصیت‌های بسیاری از جمله برنشتاین، کائوتسکی، زتکین خود را در میان صفوف "حزب مستقل سوسیال دمکرات" یافتند. از این گذشته اختلافات کمی میان دو حزب وجود داشت و اما اینان تا سال ۱۹۲۲ به یکدیگر نپیوستند. در این زمان اختلافات واقعی درون حزب سوسیال دمکرات آلمان پیش از جنگ در مخالفت با K.P.D و سوسیال دمکرات‌ها شکل قابل لمس‌ی به خود گرفت (م).

حد متهم گردید. آنها  
حد متهم گردید. آنان هرگز این واقعیت را که مشی انتخاب  
شده از جانب او نتایج سیاستی بود که در ۱۹۱۴ بدان اعتقاد  
داشت و در آن زمان حداقل به وسیله حزب هرچند نه بدون  
تضاد تحمل می‌شد، درحالی که حرکت رسمی زنان مستقل  
باقی مانده بود، بر وی نبخشیدند.

در ژوئیه ۱۹۱۹ برابری با گذشته خود تسویه حساب کرد.  
و دفاعیه‌ای از خط مشی جدید خود به چاپ رسانید. در مورد  
عصر زتکین نوشت: "نشریه گلار همچنان با اشتیاق خواننده  
می‌شد. اما با گذشت زمان به نحو روزافزونی آشکار شد که  
اکثریت زنان به ویژه زنانی که جدیداً می‌پیوستند آن را درک  
نمی‌کردند، زیرا سبک "برابری" بر این پیش‌فرض قرار داشت  
که خواننده دارای تجربه روشنفکرانه زیادی است. گلارا  
زتکین که جنبش زنان به او بسیار مدیون است، نشریه را  
به شیوه‌ای می‌نوشت که به نیازهای توده‌هایی که هیچ زمینه  
روشنفکری و سیاسی نداشتند، پاسخ نمی‌داد. تنها تعداد  
قلیلی از زنان می‌توانستند به طور کامل، سبک و فرایندهای  
فکری زتکین را دنبال کنند. با این حال نهایتاً تعداد گثیری  
نیز با نظریات سیاسی او به مخالفت برخاستند. نتیجه:  
کاهش علاقه زنان به برابری و سقوط هم‌زمان در تیراژ مجله  
بود" ۵/۲۰

تضاد میان سیاست‌های گلارا زتکین و اجرائیه حزب علنی  
نشد. این مساله نیز روشن نگردید که مناقشه آغاز شده،  
متوجه اختلافات اساسی میان جناح‌های چپ و راست بود و از

## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۲۳

مجادلهء تجدیدنظرطلبی نشأت می‌گرفت که بالاخره با جرعهء سیاست چهارم اوت به انفجار انجامید. در عوض کلارا زتکین متهم شد که در نوشتن برابری در خط هماهنگ با نیازهای توده‌هایی که هیچ زمینهء روشنفکری یا سیاسی نداشتند غفلت ورزیده است هرچند هدف وی نهایتاً آموزش به چنین کسانی بوده است. مقاله، به‌جای اشاره به ماهیت به‌ویژه انقلابی سیاست او، نامبرده را به بی‌اثر بودن این سیاست‌ها متهم کرد. مسئولیت سقوط تیراژ را به گردن او انداختند درحالی که سقوط مجموعهء حرکت کارگری به‌منزلهء حاصل جنگ، عمداً پرده‌پوشی شد. ۵/۲۱. به‌علاوه تیراژ برابری عمدتاً با تبلیغ متضاد حزب و اتحادیه‌ها تقلیل یافته بود. با این همه حتی تحت سردبیری جدید نیز برابری هرگز به تیراژ پیشین خود دست نیافت. بلکه بالعکس در ۱۹۲۰ به ۲۰ هزار نسخه کمتر از ۱۹۱۷ تقلیل یافت که این رقم پائین نیز آن‌گونه که ادعا می‌شد گناه کلارا زتکین بود. ۵/۲۲.

در ۱۹۱۶ اکثریت خوانندگان برابری هنوز با اقلیت موافق بودند. اما بعدها مشترکین بیشتر و بیشتری به‌سوی "روزنامهء اتحادیهء زنان" که تنها یک سال پس از آغاز انتشار تیراژش به یکصد هزار رسید روی آوردند. این روزنامه ابتدا در آغاز سال ۱۹۱۶ به‌وسیلهء کارل لگین رهبر اتحادیه، چاپ می‌شد و سردبیر آن گوتروود هانا بود. روزنامه برای جذب زنان به جنبش اتحادیه‌ای برنامه‌ریزی شده بود: حال که با تکامل کار زن در طی ۲۵ سال گذشته آموزش‌های سیاسی دیگر

از اولویت برخوردار نبودند، بحث در مورد مسائل اتحادیه‌ای اهمیت کاملاً نوینی کسب کرده بود. ۵/۲۳ نفوذ مسلط اتحادیه‌ها در حرکت‌های کارگری، که در پایان بخش اول توضیح دادیم، از نو با برنامه‌ء این روزنامه مورد تأکید قرار گرفت. تأکید بر مسائل اتحادیه‌ای و نادیده گرفتن آموزش سیاسی نه‌تنها با مشی روزنامه اتحادیه‌ء زنان مطابقت داشت بلکه در عین حال ابزاری جهت پیکار علیه سیاست انقلابی ضد جنگ کلارا زتکین بود. این واقعیت که روزنامه زنان، به‌منزله جایگزینی در مقابل برابری تلقی می‌شد کاملاً روشن است. از جمله آن‌که در ورتمبرگ زنان سوسیال دمکرات آن‌را به‌جای برابری توصیه می‌کردند. ۵/۲۴ این روزنامه با اکثریت حزب هم‌نظر بود و در نتیجه آن‌گونه که برابری به‌وسیله سانسورچیان کنترل می‌شد، مورد سانسور قرار نمی‌گرفت و به‌رغم سقوط تیراژ برابری و کاهش عضویت در حزب، روزنامه اتحادیه زنان موفق شد تیراژ خود را تا سال ۱۹۱۷ به یکصد هزار افزایش دهد. ۵/۲۵

انشعاب حزب، جنبش زنان سوسیال دمکرات را در حد قابل توجهی تضعیف کرد. هرچند پس از بسیج برای عضوگیری توسط اجرائیه حزب در اکتبر ۱۹۱۷، تعداد اعضاء زن افزایش یافت. ۵/۲۶ اما در کنفرانس زنان در ۱۹۱۹ ماری یوختانس مجبور شد اعتراف کند که: "انشعاب حزب ما را از بسیاری از نیروهایمان محروم گردانید." ۵/۲۷ خانم کلر توضیح داد که چرا چنین شد: "زنان" به‌نحو فزاینده‌ای به جناح چپ حزب

## فصل پنجم - جنگ جهانی/۱۲۵

متمايل شده‌اند. بنا براین، حتی امروز، طرز برخورد حزب مستقل سوسیال دموکرات U.S.P.D نسبت به آنان بیش از آن‌چه ما می‌گوئیم قابل قبول به نظر می‌رسد. "۵/۲۸

با این حال چنین وضعی به اندازهٔ افزایش نیروی کار زنان که ناشی از جنگ بود، برای پیشرفت جنبش زنان وخیم ارزیابی نشد. در این وضعیت که نوعی عقب‌نشینی بود و حزب آن را بمثابة سنگری برگزید، از این‌که جنبش زنان یک گام عینی به جلو برداشته بود، ابراز شادمانی می‌شد. در عین حال این اعتقاد اشتباه‌آمیز وجود داشت که موفقیت‌ها با دوام خواهند بود. یادداشتی در روزنامه اتحادیه زنان نشان می‌دهد که اقتصاد جنگی از ایجاد کار برای تمامی زنانی که در جستجوی آن بودند ناتوان بود:

طبق گزارش نشریه رسمی وزارت کار، در اول مارس ۱۹۱۷ سه میلیون و نهصد و هفتاد و سه هزار و چهارصد و پنجاه و هفت زن و سه میلیون و نهصد و دو هزار و ششصد و بیست و پنج مرد در طرح‌های بیمهٔ درمانی وزارت کار ثبت نام کرده بودند. این بدان مفهوم است که ۱۵۳۸۲ زن بیش از مرد دارای شغل بودند. با وجود این هنوز مازاد نیروی کار زن وجود داشت. براساس گزارشی از وزارت کار در فوریه همین سال: ۱۱۲ متقاضی زن و ۶۲ متقاضی مرد برای یک شغل واحد وجود داشت "۵/۲۹

حتی هنگامی که جنگ در سومین سال خود بود، احضار مردان برای نظام وظیفه و لایحهٔ خدمات امدادی هنوز برای

پاسخ‌گوئی به تقاضای زنان برای شغل کافی نبود. با وجود این، جنگ به نحوی چشم‌گیر تعداد زنان کارکن را هم در عدد مطلق و هم درصدی از کل نیروی کار افزایش داده بود: ۵/۳ تعداد زنان کارکن از ۹/۵ میلیون قبل از جنگ به تقریباً ۱۵ میلیون نفر افزایش یافته و زنان در مشاغلی راه یافته بودند و کارهایی را انجام می‌دادند که پیش از این به‌روی آنان بسته بود و ثابت کرده بودند که در این زمینه‌ها دارای کارایی کمتری از مردان نیستند. اشتغال مردان در نتیجه تقاضای سنگین ارتش سقوط کرد. ۵/۳۱ در ۱۹۱۳ زنان حدود ۲۰٪ مجموعه نیروی کار را تشکیل می‌دادند. تا سال ۱۹۱۸ دستمزد زنان بیش از دستمزد مردان صعود کرد و در همان سال نیز افزایش بازهم بیشتری یافت. مقداری از این افزایش دستمزد مرهون این واقعیت بود که زنان در آن هنگام در صنایعی مشغول به‌کار می‌شدند که دستمزد آن عموماً از صنایع به‌طور معمول زنانه نظیر نساجی و پوشاک بیشتر بود. ۵/۳۲

جدال شدید در حزب در طول جنگ، در اطراف مفهوم سوسیالیسم جنگی ثابت می‌کند که آگاهی گسترده‌ای نسبت به این حقیقت وجود نداشت که شباهت ظاهری اقدامات اقتصادی و پیشرفت‌های اجتماعی به اهداف سوسیالیستی، صرفاً نتیجه اقتصاد کنترل شده زمان جنگ بود.

تنها گسترش کامل قدرت دولت و سازماندهی دقیقاً برنامه‌ریزی شده، قادر بود از صعود قیمت‌ها جلوگیری کند و مانع از آن شود که مواد غذایی راه خود را به درون محلات ثروتمندان بیابند در حالی که توده‌های گرسنه در مقابل

## فصل پنجم - جنگ جهانی/ ۱۲۷

مغازه‌های خالی محلات کارگرنشین سر به طغیان برمی‌دارند . به همین دلیل در طول جنگ اولین تلاش برای تنظیم اقتصاد از بالا با توجه به نیازها صورت گرفت و نتایج تاسف‌بار بود . بدین ترتیب از لحاظ تبلیغاتی اشتباه عظیمی از سوی سوسیال-دمکرات‌ها بود که بر آن برجسب سوسیالیسم جنگی بزنند در حالیکه گوشت ، شکر ، روغن و صابون نایاب بود ، نظریه‌پردازان خوش‌خیال ، پیروزمندان اعلام می‌داشتند که این اوضاع و احوال ، نوعی سوسیالیسم است .

نظر به این که زنان نقشی بسیار عظیم‌تر از پیش از جنگ در تولید و برنامه‌های رفاهی محلی و دولتی برعهده داشتند ، به راحتی گرفتار این وسوسه می‌شدند که اقدامات فوریتی زمان جنگ را گامی به پیش برای جنبش زنان بدانند . منطقی که در کنفرانس حزبی ورتس بورگ در مورد حق رای زنان ارائه شد ، باید در همین چهارچوب ملاحظه کرد . زیرا برمبنای آن گفته شد : نظر به همکاری همه‌جانبه زنان با مردان در همه زمینه‌ها ، باید به آنان حق مشارکت در تعیین سرنوشت نیز داده شود . ۵/۳۴

میزان نزدیکی سوسیال‌دمکرات‌ها با حکومت سلطنتی را می‌توان از خلال کلمات ولی زپلر ، یک زن پیشرو سوسیال-دمکرات دریافت که در سال ۱۹۱۹ نوشت :

موفقیت‌های نظامی کشور ما ، به حق ، مقدار زیادی به توانایی فکری فرد در درون ارتش توده‌ای و به توان آموزشی تشکیلات کارگران به منزله یکی از منابع این توانایی نسبت

داده شده است. "۵/۳۵"

سوسیال دمکرات‌ها چنان درگیر مسئولیت مشترک خود در رهبری جنگ شدند که صدای انتقاد آن‌ها از سیستم حاکم خفه شد و غرور نسبت به موقعیت سوسیال دمکراسی در "آموزش سرباز آلمانی" جای آن را گرفت. در حقیقت گفته می‌شد: که سیستم دارای رگه‌های سوسیالیستی است.

برخورد سوسیال دمکراسی نسبت به انقلاب ۱۹۱۸ را تغییراتی در بافت و عملکرد حزب پیش از جنگ تعیین کرد. انشعاب حزب، که تا جدائی جناح چپ پس از ۱۹۱۸ مفهوم واقعی آن برملا نشد، نه تنها در سیاست چهارم اوت، بلکه در حوادث دیگری که قبلا رخ داده بود ریشه داشت: بورکراتیزه کردن، سلطه اتحادیه‌ها در حرکت‌های کارگری، تجدیدنظر در نظریه سوسیالیستی، جدائی میان نظریه حزب و عمل اصلاح طلبانه آن، روشن نبودن وظائف حزب پیش از جنگ به ویژه در زمینه اقتصادی، از آن جمله‌اند. هنگامی که سوسیال دمکرات‌ها از قرار گرفتن پیشاپیش کارگران انقلابی امتناع ورزیدند و به جای آن با سیاست حفظ نظم، با درخواست‌های خود مخالفت کردند. انقلاب با سرنگونی سلطنت به پایان خود رسید. در نوامبر ۱۹۱۸ شورای نمایندگان خلق تشکیل شد و قدرت دولت به آن تفویض گردید. هر چند این شورا به طور کامل از سوسیالیست‌ها تشکیل شده بود و سرانجام به زنان حق رای داد، ولی در انتخابات مجلس ملی که در ژانویه ۱۹۱۹ انجام گرفت،



## فصل پنجم - جنگ جهانی/۱۲۹

هیچیک از دو حزب سوسیالیست نتوانست اکثریت را بدست آورد. آنها تنها ۱۸۵ کرسی از چهارصد و بیست و یک کرسی را اشغال کردند و بیست و دو کرسی از آن منفردین شد. ۵/۳۶ سوسیالیست‌ها نتوانستند از دوران فترت میان استقرار دو رژیم برای بنیان‌گذاری نظم دلخواه خود بهره‌گیرند و رای‌دهندگان زن نتوانستند از حق جدید خویش استفاده مورد انتظار را به‌عمل آورند. سی و شش زن به مجلس ملی راه یافتند که هیچ‌ده تن از آنان سوسیال‌دمکرات بودند، اما احساسات قالب در آنان، ناتوانی، ناامیدی و تسلیم بود. در کنفرانس حزبی وایمار (۱۹۱۹) گفته شد که دادن حق رای به زنان، وضعیت آنان را از بنیان تغییر داده است. ۵/۳۷ از سوی دیگر ماری یوخاتز اظهار داشت: انقلاب، زنان را با پارلمان‌تاریسم آشنا ساخته است. این امر جنبش ما را از نیروهای ارزنده‌مان محروم کرده... با این حال باید بگویم که من تصویر کاملاً متفاوتی از پارلمان داشتم. گمان می‌بردم که سازنده خواهد بود، که انبوهی از نظرات همچون باران تابستان بر سرما خواهد بارید. متأسفانه باید بگویم که تجربه شخصی من نشان داد که چنین نیست. پیش از این ما، روزنامه را می‌خواندیم و نسبت به آن چه رخ داده بود، موضعی اتخاذ می‌کردیم و در شگفت بودیم که چرا در پارلمان، کارها این چنین انجام می‌گرفت و به نحو دیگری عمل نمی‌شد. حال زنانی که بیرون مانده‌اند باید با پیشنهادات خود به یاری ما بیایند. یقیناً مقدار زیادی کار در سبد کاغذ باطله ریخته

خواهد شد. اما حتی فراخوان‌ها و پیشنهادهایی که دچار چنین سرنوشتی می‌شوند، همیشه بی‌فایده نیستند. تمامی این اندیشه‌ها باقی می‌مانند و روزی شکلی قابل لمس به خود می‌گیرند... وابستگی اقتصادی زنان هنوز همانند گذشته پا برجا است. ۵/۳۸

و بعدها در زندگینامه زنان سوسیال دمکرات نوشت :

هنگامی که سرانجام با واقعیت حق رای زنان روبرو شدیم به حد کفایت آماده نبودیم. در سالهای پیشین ناگزیر بودیم خود را به افشای ضعف‌های اجتماعی و درخواست رفع آنها محدود کنیم. درست است که جنگ به ما امکان مشارکت گسترده در کارهای اجتماعی و محله‌ای را عرضه کرد. ولی دقیقاً همین امر ما را واداشت که دریابیم جنبش بورژوائی زنان برای انجام چنین کارهایی بسیار آماده‌تر بود. زیرا به‌طور متوسط زمینه‌های تحصیلات آنان بیشتر از ما و امکانات مالی‌شان فراوانتر بود. چنین ادراکی برای ما سوسیالیست‌ها خردکننده بود " ۵/۳۹

درک این امر مشکل نبود که هر چند ورود زنان به پارلمان به یک خواست دیرینه سوسیال دمکرات‌ها تحقق می‌بخشید و زنان از آن پس همان قدر از رهایی خویش به دور می‌ماندند که کل جامعه. امکانات کار پارلمانی، به ناچار مایوس‌کننده بود. توزیع قدرت سیاسی آنان دستیابی به اهداف را برای کسانی که در پی نیل فوری به آن بودند، غیر ممکن می‌ساخت. در عین حال که انقلاب نیمه جان بود، نیاز به از میان بردن پیامدهای جنگ، اقدام برای وضع

## فصل پنجم - جنگ جهانی / ۱۳۱

ساده‌ترین قوانین سیاسی - اجتماعی را مانع می‌شد. چهل سال تجربهٔ زنان سوسیالیست در سازمان‌دهی کارگران زن، در برابر تقاضاهای عملکرد پارلمان‌تاریستی در هم فرو ریخت. مضافاً به این که سوسیال‌دمکراسی بسیاری از با استعدادترین زنان خود را در اثر مرگ و یا انشعاب حزبی از دست داد ۵/۴۰

دستیابی زنان به حق رای، خبر از پایان دوران قهرمانی مبارزهٔ زنان می‌داد. زنانی که حرکت‌های سوسیال‌دمکراتیک زنان را از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ رهبری کردند، از بنیان‌با نسل پیشین پیکارگران راه آرمان‌رهایی و آزادی زنان متفاوت بودند. ایشان هرگز نتوانستند خود را به‌وسیله موفقیت‌های چشم‌گیر در زمینهٔ نظری همچون لوگزامبورگ و یا نفوذ کلام، کار تشکیلاتی اولیه، فعالیت‌های آموزشی پرشور به منظور گسترش اندیشهٔ انقلابی، چون زتکین، زیتزوبادر، بازشناسانند. در توافق با اساسنامهٔ جدید حزب به مثابه یک سازمان توده‌ای مدافع دولت با جهت اصلاح‌طلبی، کار آنان در جزئیات خدمات مدارس، اتحادیه‌ها، رفاه کارگران، شوراها و پارلمان خلاصه می‌شد. سیاست حرکات تاکتیکی روز به روز در پارلمان، آن‌ها را به این باور واداشت که سوسیالیسم را نه یک مساله حاد سیاست اقتصادی برای اینجا و اکنون، بلکه موضوعی برای مراسم کارگری، تلقی نمایند. ۵/۴۱

تحقق برنامهٔ انقلابی سوسیال‌دمکراسی آلمان، آن‌گونه که کائوتسکی در ۱۸۹۱ در ارفورت تنظیم کرده بود، در نتیجهٔ موفقیت حرکت کارگری در کسب امتیازات قانونی، تغییر

در شیوه‌های تولید سرمایه‌داری و پیدایش بورکراسی در نهادهای کارگری که آماده همکاری با نهادهای بورژوازی بود، با مانع روبرو گردید.

حرکت زنان مجموعاً در موفقیت‌های کارگران سهمیم بود زیرا بخشی از آن به شمار می‌رفت. اما زنان می‌توانستند و می‌بایست گام‌هایی ویژه منافع خویش بسوی تعالی نیز بردارند. در قرن پیش، حق کار برای زنان از طریق طرد جنبه ضد زن و طلعه‌های حمایت از زنان کارگر از سوی سوسیال-دمکراسی، تامین گردید. در ۱۹۰۸ حق پذیرش در احزاب سیاسی به آنان داده شد. پس از جنگ حق رای را بدست آوردند. برابری حقوق زن و مرد، هم در جامعه و هم در خانواده به رسمیت شناخته شد. قانون اساسی مقرر داشت که "تمامی قوانین استثنائی بر ضد زنان شاغل در خدمات عمومی لغو گردد." ۵/۴۲ هرچند بنا بر اعتراف همگان، امتیاز برابر در حقوق شخصی، تنها پس از ۱۹۴۵ به رسمیت شناخته شد که همراه با بندهای مشابهی در قوانین اساسی هر دو بخش آلمان نوشته شد. ۵/۴۳

با این حال برقراری نابرابری اجتماعی زنان در جمهوری وایمار، عدم هماهنگی میان حقوق برابر رسمی و رهایی واقعی را فاش کرد.

جایگاه برابر در برابر قانون، به صورت ابزاری برای حفظ نابرابری اجتماعی به کار گرفته شد. مبارزه علیه سیستم اقتصادی که علت ریشه‌ای نابرابری بود با تظاهر به این که

## فصل پنجم - جنگ جهانی/۱۳۳

اکنون زنان متساویا به تمام فرصت‌ها دسترسی دارند و فقط نیازمند آن هستند که اولین گام را برای عبور از موانع گشوده شده بردارند ، خنثی می‌شد .

## فصل ششم : فرود زنان تا پایان دوران تورم

### الف - زنان در اقتصاد پس از جنگ

پس از وقوع جنگ، بسیاری از شاخه‌های صنعت زمان صلح متوقف شدند. و نظر به این که مردان به شکلی نامنظم به خدمت فراخوانده می‌شدند، این موضوع در اساس به بیکاری گسترده‌ای منجر شد. و زنان به‌خصوص شدیداً از آن متاثر گردیدند. در حالی که بیکاری مردان در ماه مه ۱۹۱۵ به نسبت‌های زمان صلح بازگشته بود، بیکاری در میان زنان تا زمان طرح لایحه خدمات امدادی در پایان ۱۹۱۶ کاهش نیافت. در موسساتی که بیش از نه کارگر به‌کار معدن، کار یدی، ساختمان و صنعت مشغول بودند، تعداد شاغلین مرد در سال ۱۹۱۸ تنها ۷۱/۶٪ بود در حالی که اشتغال زنان به ۱۵۲٪ سطح ۱۹۱۳ افزایش یافته بود. این پیشروی‌ها در کار، از طریق کاهش‌های عظیم در حمایت از کارگران زن خنثی شدند.

حمایت ویژه از زنان، افراد جوان و کودکان، همچنین حداکثر روزگار بهداشتی، از قانون صنعتی

## فصل ششم : فرود زنان تا ۱۳۵ / ۰۰۰

حذف شدند . محدودیت‌هایی بر خدمات صندوق بیماری وضع گردید و بیمه اجباری برای کارگران خارج از کارگاه‌ها لغو گردید . آزادی اجتماعات در قانون مدنی باقی ماند اما مقرراتی که تصویب ارتش را ایجاب می‌کرد، محدودیت‌های جدی بر آن اعمال گرد . ۶/۱

به رغم این واقعیت که تعداد کارگران هم به‌طور مطلق و هم نسبی در طول سال‌های جنگ افزایش یافت ، در وضعیت آنان هیچ بهبودی حاصل نشد . بلکه حقوق آنان به‌عنوان کارگر تنزل کرد . افزایش کار زن ، تنها در صورتی پیشروی به سوی رهایی به‌شمار می‌رفت که وضعیتی با دوام باشد و پی‌آمدهای خود را برای اصلاح قانون صنعتی و توافقی‌های دستمزدی به دنبال آورد . در حالی که این امر ، بیش از آن با اقتصاد جنگی در ارتباط بود که امکان چنین احتمالی وجود داشته باشد . اقتصاد پس از جنگ به سرعت به عادی‌گردن سهم زنان در نیروی کار ، منجر شد .

در بررسی حیات اقتصادی آلمان در طول دوران انقلابی ، دو جلوه اصلی بحران باید تمیز داده شود . بحران دائمی در اقتصاد سیاسی آلمان که در نتیجه جنگ جهانی تکوین یافت و تا امروز پایداری کرده است و بحران خاص موجود در هنگام انقلاب و پایان جنگ . بحران دائمی در حیات اقتصادی آلمان ناشی از آن است که کشور صنعتی پرجمعیت با سرزمینی نسبتاً محدود مانند آلمان ، برای گذران معاش خود متکی به

کشورهای خارجی است. صرفنظر از درخواست‌های غرامت، انتانت، پس از ۱۹۱۸ برای صنعت آلمان یافتن هرگونه وسیله‌ای جهت پرداخت قیمت اجناس خارجی که برای آلمانی‌ها دارای ضرورت حیاتی بود، کاری عاری از امید بود. صنعت آلمان تا نوامبر ۱۹۱۸ مشغول ساختن وسایل جنگی بود. ولی به ناگاه تقاضا برای آن متوقف شد و لازم بود که مجدداً صنعت را با شرایط زمان صلح تطابق داد. نیازی به گفتن نیست که ارتباط میان کارخانه‌داران آلمانی و مشتریان خارجی آن‌ها قطع شده بود و برقراری دوباره آن کار آسانی نبود. احتمال داشت بیکاری به شکلی گسترده، همه‌گیر شود.

وقفه مورد انتظار در صنعت تسلیحاتی پس از پایان جنگ، و تدارکات در جهت تحت کنترل قانون در آوردن کار زن، در طول زمان به اصطلاح اقتصاد دوران‌گذار، مباحثات چندی را در ۱۹۱۸ در اطراف موضوعاتی نظیر پیشنهادات مطرح شده از سوی انجمن اصلاحات اجتماعی و اتحادیه انجمن‌های زنان آلمانی برانگیخت. ۶/۳ با نزدیک‌تر شدن پایان جنگ، چرخش به سوی بیکاری و کاهش دستمزد در صنعت جنگی به نحو فرایندهای مورد توجه قرار گرفت. این امر به مباحثاتی بین کارگران و کارفرمایان درباره خروج از حالت بسیج منجر گردید. ۶/۴ در ۱۹۱۸ / اداره خروج از حالت بسیج ایجاد شد. یک گروه فعال مرکزی متشکل از کلیه انجمن‌های پیشتاز به وجود آمد تا کلیه مسائل مربوط به اقتصاد دوران‌گذار را تنظیم کند. اصلی که



## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۳۷

پیامدهای گسترده‌ای را برای کارگران زن در برداشت، این بود که به تمام سربازان بازگشته، حق گمارده شدن بلادرنگ بر سر شغل‌های سابقشان داده شد. ۶/۵ شورای نمایندگان خلق که از نوامبر ۱۹۱۸ تا فراخوان مجلس ملی در فوریه ۱۹۱۹ حکومت کرد، طرح‌هایی را تصویب کرد که شامل یک سری فرامین در مورد خروج از حالت بسیج، و هدفش کنترل تحلیل ارتش و ادغام سربازان در اقتصاد بود. یک چنین فرامینی، کارفرمایان را موظف می‌کرد کلیه کسانی را که بی‌قید و شرط به دستمزدشان متکی نبودند اخراج کنند. زنان به خصوص از فرامین ۲۸ مارس ۱۹۱۹ و ۲۵ ژانویه ۱۹۲۰ به شدت لطمه دیدند. بنا بود افراد به ترتیب اولویت زیر اخراج شوند :

- ۱- زنانی که شوهرانشان دارای شغل بودند .
- ۲- زنان مجرد و دختران .
- ۳- زنان و دخترانی که تنها یک تا دو نفر را تحت تکفل داشتند .

### ۴- کلیه زنان و دختران دیگر

در ۱۹۲۱ عملکرد این طرح به مناطقی با حداقل یکصد هزار سکنه و جاهایی که تعداد افراد دریافت‌کننده<sup>۶</sup> بیمه بیکاری بیش از ۱/۵٪ بود، محدود شد. قرار بود این طرح‌ها در ۳۱ مارس ۱۹۲۲ ملغی گردد، اما تا ۳۱ اکتبر سال بعد تمدید شد. ۶/۶

هنریش کونو ضمن خطابه‌اش در کنفرانس حزب سوسیال-

دمکرات در ۱۹۱۷ درباره وظائف فوری سیاست اقتصادی به خطرات نیروی کار مازاد در بازار کار، فشار بر دستمزد و بیکاری به دنبال بازگشت به حالت عادی ناگهانی اشاره کرد، و خواستار آن شد که فرمان اخراج از کار با توجه به امکانات اشتغال تنظیم شود. ۶/۷ در کنفرانس جزبی وایمار (۱۹۱۹) گرتروود هنا سخنان زیر را درباره اقتصاد دوران گذار بر زبان راند:

"در طول جنگ، جهت اصلی تکامل در کار زن به سوی حمایت بهداشتی از زنان و کودکان و انواع مختلف تعلیمات حرفه‌ای برای زنان، در هم سنگی با مردان و همچنین تغییر در ماهیت اشتغال آنان بود. حال سوال اصلی این است که: چگونه می‌توانیم مشاغلی را که حق زنان است برایشان حفظ کنیم؟ من قبلاً نیز اشاره کرد بودم که پایان جنگ صرفنظر از پیروزی یا شکست، رکود در بازار کار را به همراه خواهد داشت. و تردیدی نداشتم که این رکود، ناگزیر عمداً در میان زنان احساس خواهد شد... برخورد فعلی نسبت به کار زن و دشمنی با آن نتیجه تغییر عقیده نیست. بلکه پی‌آمد وضعیت مایوس‌کننده زمان حاضر است. هنگامی که به اخراج یکسره زنان نظر بیفکنیم با این سوال روبرو می‌شویم: که کدام یک کمتر منحوس است. بیکاری زن یا مرد؟ پاسخ به این پرسش به نحو فوق‌العاده‌ای دشوار است."

با این حال در عمل سریعاً به آن پاسخ داده شد. پاسخی غیر قابل درک برای زنان و به زیان آنان. از دست زنان

## فصل ششم : فرود زنان تا ۱۳۹ / ۰۰۰

پیشرو سوسیال دمکرات کاری ساخته نبود جز آن که ناتوانی خود را ابراز کنند . همانند گرتروود هنا که در پایان خطابه اش گفت :  
به عنوان گزارشگر این مساله ، از این که نمی توانم هیچ پیشنهادی در مورد چگونگی رفع مشکل زنان در حال حاضر ارائه دهم در رنجم ... تنها یک پیشنهاد دارم : زنان برای کسب نفوذ بیشتر در مورد این که چه کسی استخدام و چه کسی اخراج شود باید تلاش کنند . ۶/۸

او بدلیل سردرگمی نمی توانست بگوید که زنان چگونه می توانند در این مورد ، نفوذ خویش را افزایش دهند . هرچند در صد زنان در اتحادیه های آزاد در دوره ۱۹۱۸ - ۱۹۳۱ به بالاترین سطح خود رسید ، ( ۲۷/۷۵ % در ۱۹۲۰ ) و هرچند کارگران از طریق ایجاد شوراهای کارخانه سهم معینی در تصمیم گیری کسب کرده بودند ، ولی زنان در برابر اخراج هایی که از سوی دولت دستور داده می شد ناتوان بودند . بنا به اعتراف همگان ، فرامین خروج از حالت بسیج ، منحصرآ هدفش زنان نبود ، بلکه در عمل منجر به اخراج جمعی کارگران زن شوهردار گردید .

در واقع این تنزل به حدی سریع بود که در مارس ۱۹۱۹ درصد کل زنان در کل نیروی کار تقریباً تا حد مارس ۱۹۱۴ تقلیل یافت . بنابراین در طی دو ماه ، شرایط زمان صلح کار مجدداً استقرار یافت . ۶/۹

خصومت نسبت به کار زن که در نتیجهء سطح بالای بیکاری در میان کارگران مسلط بود ، با شروع فرامین خروج از حالت

بسیج پایان نیافت. هرچند در ۱۹۱۹ دهمین کنگره اتحادیه‌ها به‌ترغیب گرتروود هانا تصویب کرد که: زنان هماهنگ با طبیعت ویژه و قابلیت‌های خود، دارای حق کار می‌باشند و اتحادیه‌ها موظفند مراقبت نمایند که خصومت نسبت به زنان هیچگونه نقشی در انتصاب‌ها و اخراج‌ها نداشته باشد. ۶/۱۰ با این حال، در مقابل نابسامانی اقتصادی آن زمان، فراخوان‌هایی از این نوع، همانند انقضای رسمی فرامین بازگشت به حالت عادی بی‌تاثیر بودند. شوراهای کارخانه، خود به ابزاری برای خصومت سازمان‌یافته نسبت به زنان تبدیل شدند و به کرات از طریق نفوذ یا فشار و گاه حتی برخلاف تمایلات کارفرمایان، موجب اخراج زنان گردیدند. البته تمایلات اشاره شده متوجه زنانی بود که در طول جنگ، کار خود را آموخته بودند و مهمتر از آن به خاطر این که آن‌ها نیروی کار ارزانی بودند. چنین تقاضاهایی از طرف کارگران در مورد اخراج زنان، حتی موضوع استیضاحی در رایشتاک شد که ضمن آن به فشار از جانب کمیته‌های بیکاری اشاره شد. ۶/۱۱ در ۱۹۱۹، نشریهٔ زنان کارگر، پیشنهاداتی در مورد چگونگی تقلیل بیکاری در شهرهای صنعتی و تخفیف اصطکاک میان مردان بیکار، به‌خصوص سربازان سابق و زنان شاغل یا در جستجوی کار چاپ کرد. این روزنامه بیکاران را فراخواند تا به انتقال ذغال‌سنگ، تهیه آهن و تسریع حمل و نقل کالاها کمک‌کنند و وارد مشاغل کشاورزی و جنگل‌داری شوند. از زنان نیز تقاضا کرد که شغل خود را واگذار کنند. ۶/۱۲

## فصل ششم : فرود زنان تا ۱۴۱۰ / ۱۴۱

اقتصاد چنان از هم گسیخته شده بود که به اقدام کاملا ناشایست تقاضا از بیکاران برای کمک به خود که در عین حال به مفهوم راه‌اندازی مجدد تولید نیمه جان بود، روی آورده شد. تلاش برای ترکیب تامین شغلی، کار امدادی و افزایش تولید، چیزی کمتر از پذیرش ورشکستگی نظریات اقتصادی و سیاسی سوسیال دموکراسی به نظر نمی‌رسید.

ضربه ناشی از سوسیالیسم جنگی، در کنفرانس حزبی کاسل در ۱۹۲۵ نیز منعکس شد. هلن گرون برگ گزارشی در مورد نحوه اخراج کارگران زن شوهردار طبق فرامین صادره توسط اداره بازگشت به حالت عادی تقدیم کنفرانس کرد. وی نتوانست از بیان انتقاد جدی نسبت به اقداماتی که از سوی اعضای پیشرو حزبی به عمل آمده بود امتناع ورزد.

ما باید به این حقیقت توجه کنیم که این مساله باعث آسیب جدی به زندگی تک‌تک خانواده‌ها خواهد شد... ما به این وسیله جای خالی برای بیکاران فراهم نمی‌کنیم بلکه تنها فلاکت مجموعه کارگران را افزایش می‌دهیم. ۶/۱۳

هدف اعلام شده بازگشت به حالت عادی، بازگرداندن سربازان بازگشته، به روند تولید بود. آن‌چه بازگو نشده باقی می‌ماند منظور دولت از هر چه سریع‌تر دادن شیوه‌ای منظم برای زندگی به میلیون‌ها سرباز بود که مانع دست زدن آن‌ها به یک اقدام انقلابی شود. با این حال، برای زنان، استقرار مجدد مردان در مشاغل خود غالباً به سادگی به مفهوم از دست دادن شغل بود. کارگران نیز فرامین بازگشت به حالت

عادی را وسیله‌ای برای وادار کردن زنان به ترک مشاغل خود تلقی می‌کردند. روشن است برای زنانی که به دلیل تعهد برای انجام خدمات امدادی یا به دلیل احضار شوهرانشان مجبور به قبول مشاغل سنگین شده بودند، اخراج به مفهوم بهبودی در وضعیت آنان بود. بازگشت شوهر به خانه، آنان را قادر می‌ساخت که به نظام خانوادگی خود که به رغم میل خویش آن را ترک کرده بودند بازگردند. نظریه این که دستمزد زنان در دوران پس از جنگ راکد ماند در حالی که دستمزد مردان بالا رفت، ۶/۱۴ جایگزین کردن مردان به جای زنان از نظر مادی نیز برای خانواده<sup>۶</sup> کارگر، گامی به پیش بود. اما این امتیاز با سقوط سریع ارزش پول از دست رفت. به هر صورت اخراج زنان، برای خانواده امکان دستیابی به مزد دو برابر را که حاصل کار دو شریک باشد و همچنین داشتن شغل را برای زنان مجرد و کسانی که مستقل از خانواده<sup>۶</sup> خود بودند، ناممکن می‌ساخت.

اگر به فرامین بازگشت به حالت عادی و تاثیر آن‌ها بر کار زن از نقطه نظر رهایی، آن‌گونه که نظریه سوسیالیستی برای دستیابی به آن تلاش می‌کرد نظر بیفکنیم، قضاوت ما باید منفی باشد. زیرا اخراج زنان از کار سنگین که برای آنان نامناسب بود، با گرایش که می‌خواست زنان هر چه بیشتر از تولید بجز در مشاغل استثنائاً زنانه بیرون رانده شوند، در تضاد بود.

گذشته از این، اخراج زنان، رقابت میان کارگران مرد و

## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۴۳

زن را افزایش داد و جبهه کارگری ضد زن (معلول روابط سرمایه‌دارانه تولید) را تقویت کرد. گرتروود هنا با توجه به مراتب فوق قضاوت زیر را ارائه کرد :

تا همین اواخر، تا زمانی که بیگاری گسترده وجود داشت، پیشنهاد اخراج بدون استثناء زنان شوهر-دار، با پشتیبانی قانون مطرح می‌شد. توجیه آبرومندانۀ وقت این بود که جای زن در خانه است. هیچ‌کس اهمیت نداد یا حتی سوال نکرد که آیا به گذران زندگی زنان توجهی شده بود؟ گاهی اوقات کسی حتی توجه نکرد که آیا برای اشتغال زنی که اخراج می‌شد کسی در نظر گرفته شده بود؟ شغل اغلب خالی می‌ماند و این، نه به‌نفع مقصود طراحان آن و نه به‌سود کارگران به‌خصوص اتحادیه‌ها بود که مقرراتی از این دست، و غالباً به‌تحریک کارگران متشکل اعمال شود. قصد این بود که مشاغل مردان و زنانی که بی‌قید و شرط متکی به دستمزد خود نبودند در دسترس دیگران قرار گیرد و در اصل برای کمک به سربازان سابق بیگار طرح‌ریزی شده بود ...

در دورانی که فعالیت علیه کار زن از هر چیز شناخته شده دیگری طی سال‌ها، حرکت‌های کارگری پیشی می‌گیرد، به‌یقین قابل درک است که به چه علت تلاش برای ترغیب زنان به مشارکت در فعالیت‌های اتحادیه‌ای، با موفقیت چندانی روبرو

نشده است. ۶/۱۵

اخراج زنان از مشاغلی که در طول جنگ در اختیار داشتند، تنزل درصد زنان در مجموعه نیروی کار به سطح پیش از جنگ و افزایش برخوردهای ضدزنان، در پنج سال اول پس از جنگ حاکم بود. سقوط جنبش، در تنزل عضویت زنان در حزب، و در ارقام تیراژ روزنامه‌های زنان انعکاس یافت و بی‌حاصلی حقوق برابر در قانون اساسی را به‌نمایش گذاشت. سیاست اجتماعی نمایندگان خلق، الزامی بودن توافقی‌های دستمزدی برای همگان، هشت ساعت روز کار، قوانین برای کارگران خانگی و بنیان‌گذاری حمایت از بیکاران، به‌عنوان نمونه از بهترین ابداعات، نیز به‌همان ترتیب در سال‌های بعد از جنگ کارساز نبودند.

نظر به این‌که کارگران برای تحقق خواست‌های خویش به دمکراسی پارلمانی متکی بودند، سرنوشت وضع قوانین اجتماعی منوط به این بود که کارگران در کسب نفوذ بر دولت توفیق یابند، یا کارفرمایان. معه‌ذا، بحرانی که اولین سال جمهوری را تحت‌الشعاع قرار داد، مانع هرگونه تقویت حرکت‌های کارگری شد. در ژوئن ۱۹۲۵، هیجده ماه پس از انقلاب، یک دولت کاملاً بورژوائی روی کار آمد و کارفرمایان کنترل را در دست گرفتند. آن بندهای اساسنامه وایمار که برابری قانونی و سیاسی زنان را که سوسیال دمکراسی برایش پیکار کرده بود تضمین می‌کرد، به‌دلیل ناتوانی کارگران و وضعیت درهم‌ریخته اقتصاد، صرفاً به‌صورت کاغذپاره



درآمد.

برای ارزیابی موقعیت واقعی زنان در سال‌های نخست پس از جنگ و در دوران تورم، این واقعیت که زنان وادار به ترک مشاغلشان شدند، بسیار ملموس‌تر از رویداد اعطای برابری رسمی به آنان است. در واقع کارگران متشکل تحت فشار بحران، مسئول این امر بودند. و این‌گونه آشکار شد که حتی هنگامی که جنبش زنان در گرفتن حق کار برای زنان پیروز می‌شد، مورد حمایت بودن در کار و داشتن جایگاه برابر با مردان در قانون و سیاست، برای تحقق رهایی آنان کافی نبود. در دوره‌های بحران اقتصادی همه‌ء حقوقی که پیشتر کسب کرده بودند بار دیگر از دست می‌رفت.

دولت نمایندگان خلق هنگام تنظیم پیش‌نویس قوانین، فراموش کرد که اصلاحات اجتماعی همانند موجود زنده‌ایست که نمی‌تواند بدون هوا زندگی کند و موفقیت آن وابسته به وضعیت اقتصادی عمومی است. مطلوب‌ترین اصلاحات اجتماعی، اگر کارفرما چندان ثروتمند نباشد که هزینه را تامین کند، اگر دولت آن‌قدر فقیر باشد که نتواند تعهدات اجتماعی خود را اجرا کند، اگر کارگر دستمزد خود را در اثر پیشروی سریع تورم، در دست‌های خود بی‌ارزش بیابد، و یا بالاخره اگر قدرت سیاسی در دولت به دست نیروهای نامهربانی بیفتد که قادر باشند بنا به اراده‌ء خود در قوانین اشکال‌تراشی کنند، بی‌فایده است. سرنوشت اصلاحات اجتماعی در آلمان در نوامبر ۱۹۱۸ و ماه‌های بعد وابسته به سرنوشت اقتصادی

آلمان بود. از این رو دولت در زمینه اقتصادی هیچگونه موفقیتی نداشت. ۶/۱۶

ارائه مدارک آماری برای حمایت از این دادخواست که زنان سال‌های نخست پس از جنگ وادار به ترک فرایند تولید شدند، کار دشواری است. آمار رایش آلمان که تعداد بی‌کاران را همراه با جمعیت ارائه می‌دهد، برای سال‌های ۱۸۹۵ و ۱۹۲۵ در دسترس است. از این رو برای سال‌های پس از جنگ لازم است از آماری کمک بگیریم که هدفشان در اصل، یافتن سطح بیکاری نبوده است.

این‌ها بطور اخص شامل:

- ۱- آمار عضویت در صندوق بیماری
- ۲- آمار تعداد بیکاران تحت پوشش بیمه بیکاری
- ۳- آمار تعداد اعضاء بیکار اتحادیه‌ها
- ۴- آمار مربوط به فشاری که بر روی دفاتر وزارت کار وارد می‌شد، هستند

طبیعتاً اعتبار کلی نتایج حاصله از چنین آماری مشروط است. زیرا هرگونه ارزیابی در مورد مطالبی که از هدف اصلی تحقیق منحرف گردد، ناگزیر با خود موجبات اشتباه را به همراه می‌آورد. بدین ترتیب برای مثال، با توجه به نکته دوم دقیقاً زمانی که به دستمزد خود متکی نبودند اخراج شدند و به همین جهت برای دریافت بیمه بیکاری محق نبودند.

## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۴۷

با توجه به نکته سوم ، زنان تنها  $\frac{1}{5}$  اعضاء اتحادیه‌ها را تشکیل می‌دادند و اتحادیه‌ها تنها بخش کوچکی از کارگران را شامل می‌شدند . و با توجه به نکته ۴ ، در دوره‌های بحران ، بسیاری از بیکاران به وزارت کار حتی گزارش هم نداده بودند .

به این ترتیب آمار موجود تنها یک منبع غیرمستقیم اطلاعات درباره بیکاری است . ولی با احتساب این مساله می‌توانیم تصویر زیر را در مورد بیکاری زنان از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۴ ترسیم کنیم . در گرماگرم خروج از حالت بسیج ، استخدام مجدد مردان بازگشته از جنگ ، به یک حرکت صعودی منحنی عضویت مردان در صندوق بیماری منجر گردید که با سقوط آن در مورد زنان متناقض بود . اقدامات فوریتی ، استخدام اجباری و پیشرفت‌هایی در سیاست خارجی ، بیکاری مردان را به سطح نازلی تقلیل داد . و این در حالی بود که بیکاری در میان زنان اتحادیه‌ها به بیش از ۵٪ افزایش یافت . تعداد زنان تحت پوشش بیمه بیکاری در ۱۹۲۵ بیش از سه سال آتی بود . پس از یک تنزل در ۱۹۲۲ افزایش ناچیزی در تعداد افراد تحت پوشش بیمه بیکاری پیش از آغاز تورم و بحران روهه صورت گرفت . در ۱۹۲۴ منحنی به بالای علامت میلیون صعود کرد از  $\frac{1}{2}$  میلیون تحت پوشش ، ۵۷۷،۵۶۷ نفر زن بودند که حدود نیمی از مجموع بود . در حالی که سهم زنان در اشتغال تنها  $\frac{1}{3}$  بود . ۱۰٪ زنان اتحادیه‌ها بیکار بودند و ۳۵٪ مشاغل کوتاه مدت داشتند . ارقام مشابه برای

مردان اتحادیه به ترتیب، ۱۰/۲٪ و ۲۵٪ بود. مقایسه میانگین سالیانه از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ نشان می‌دهد که بیکاری در میان زنان عضو اتحادیه بیشتر از مردان بوده است. نسبت‌ها در مورد کارگرانی که بین ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۴ آماده به خدمت شده بودند، چشم‌گیرتر بود. مضافاً به این که زنان بندرت در زمره کارگران فصلی بودند که از کار کوتاه مدت تنها اندکی متاثر می‌شوند.

بنابراین در نخستین سال‌های پس از جنگ، نه تنها اشتغال زنان دچار سقوط شد و یا به عبارتی بیکاری زنان نه تنها صعود کرد، بلکه حتی در صنایعی که عمدتاً زنان را به خدمت می‌گرفت (به ویژه، نساجی، پوشاک و دخانیات) آنان بیش از هم‌تاهای مرد خود از کارهای کوتاه مدت، یعنی تقلیل در ساعات کار روزانه به منظور اجتناب از اخراج شدن در زمانی که کسب راکد بود، صدمه دیدند. به این ترتیب با وجود کمبود منابع آماری، مدارک کافی برای اثبات ادعاهای مطرح شده در کنفرانس‌های سوسیال دموکراسی و کنفرانس‌های زنان در دوره‌های پس از جنگ مبنی بر اجبار زنان به ترک فرایند تولید، وجود دارد. ما سعی خواهیم کرد در بحث خود در مورد کار زن در دوران به اصطلاح تثبیت نشان دهیم که افزایش بیکاری زنان پس از ۱۹۱۸ تنها به دلیل بازگشت کار زن به نسبت‌های زمان صلح نبود. بلکه حتی پس از ۱۹۲۴ زمانی که تعداد کارگران رو به افزایش نهاد که این خود نتیجه افزایش جمعیت، مهاجرت درون مرزی، کاهش نیروهای مسلح

فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۴۹

و جذب کارکنان خانگی، افراد خانواده‌های دارای منابع خصوصی درآمد و کسانی که پیش از این دارای کسب شخصی بودند نیز این افزایش بیکاری پایدار ماند.

### ب/ جدائی از نظریهٔ کهنهٔ رهایی

به‌منظور درک تغییرات در نظریهٔ سوسیال‌دمکراسی رهایی زنان پس از ۱۹۱۸ و چگونگی منحرف شدن آن از خطی که از سوی کلارا زتکین نمایندگی می‌شد، باید از بحثی که در سال ۱۹۱۵ در ماهنامه سوسیالیست در مورد رهایی زنان درگرفت کمک بگیریم. ماهنامهٔ سوسیالیست در ۱۸۹۹ آغاز به کار کرده بود و اهمیت روزافزونش در این بود که افراد دارای نظریات تجدیدنظرطلبی نیازمند ارگانی بودند که بتوانند نظریات خود را بدون مانع در آن درج کنند. ۶/۱۸ این جدل، با مقاله‌ای به قلم ادموند فیشر آغاز شد که فرازهای مهم آن شایسته بازگوئی است. زیرا عکس آن چیزی را که تا آن زمان درون حزب معتبر تلقی می‌شد، بیان کرده بود. فیشر در مقاله‌اش نوشت:

نکته اصلی مسأله زنان بی‌تردید این است که: آیا مسیر تغییرناپذیر تکامل، به وضعیتی منجر می‌شود که زنان عموماً به گار خارج بپردازند؟ و آیا باید از آن به‌عنوان گامی به پیش استقبال کرد، زیرا همراه با تجدید سازمان زندگی اجتماعی که در پی آن خواهد آمد، سرانجام زن را آزاد و از نظر اقتصادی مستقل از مرد ساخته و به رهایی وی واقعیت

خواهد بخشید؟ یا این که غیر طبیعی و از نظر اجتماعی ناسالم و مضر است که زنان عموماً کار کنند. کار زن یک نحوست سرمایه‌داریست که با نابودی سرمایه‌داری باید ناپدید شود و خواهد شد. ۶/۱۹

قسمت اول این بدیل، همان‌گونه که در بخش اول کتاب توضیح داده شد با نظریات نظریه‌پردازان مارکسیست که خط حزب را در سال‌های ۱۸۹۰ تعیین می‌کردند، همخوانی دارد. قسمت دوم معرف نظریات آن بخش از حرکت‌های کارگری است که در میان تصورات مطلوب محافظه‌کارانه از خانواده و امانده و برخوردش به مساله زن آگاهانه رنگی از پرودونیسیم دارد و یا لاقلاً در این نکته با آن هم‌نوا است. ۶/۲۰

فیشرا از این بابت که از کدام یک از دو گرایش فوق‌ترتیب‌داری می‌کند ابهامی باقی نگذاشت:

به نظر من امروزه دیگر برخورد کهنه نسبت به رهایی که هنوز در ذهن افراد بسیاری لانه کرده است، قابل دفاع نیست و پیشرفت‌های کار زن جهتی را که تاکنون تصور می‌شد، دنبال نکرده است و آشپرخانه‌های دولتی و تعاونی‌های خانگی هنوز رویاهای خیال‌پردازانه‌ای هستند که همواره بر طبیعت روانی نوع بشر، چه مرد و چه زن رسوب خواهد کرد. ۶/۲۱

آن چه رهایی زن خوانده می‌شود، برخلاف طبیعت زنان و به‌طور کلی بشریت است. غیر طبیعی و به همین دلیل غیر قابل وصول به‌نظر می‌رسد. ۶/۲۲

فیشرا به این ترتیب درصدد آن بود که نظریات بیل،

## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۵۱

کائوتسکی ، زتکین و دیگران را با دو استدلال، مردود بشناسد . یکی استدلال واقعیت تکامل تاریخی که با پیشگویی‌ها متفاوت بود و دیگری واقعیت‌های طبیعت بشری .

ابتدا باید توجه داشت که نظریهٔ سوسیالیستی به هیچ‌وجه حکم نمی‌کرد که تمامی زنان باید دارای شغل باشند . این یک گرایش طبیعی اقتصاد سرمایه‌داری تلقی می‌شد . و تا زمانی که کارگران نمی‌توانستند آن را به رهایی کامل ارتقا بدهند ، یک نحوست سرمایه‌داری باقی می‌ماند . گرایش به سوی عدم وابستگی هرچه بیشتر برای زنان که به این زودی در جامعه بورژوازی در حال تجلی بود ، به واسطه آزاد شدن زنان از اجبار به کار و از طریق شکست اصول اخلاقی بورژوازی در مورد کار ، کامل می‌شد . به دلیل اهمیتی که نظریهٔ سوسیالیستی برای مبارزه انقلابی قائل بود می‌توان دریافت که این نظریه برای تبیین خود متکی بر یک گذار خودبخودی از جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی نبود . چنین در نظر بود که کارگران صنعتی زن از طریق سازمان‌دهی و آموزش سیاسی و اقتصادی به این مبارزه کشیده شوند . ادعای فیشر مبنی بر این که پیشرفت‌های کار زن جهتی را که تاکنون تصور می‌شد ، دنبال نکرده است ، به واسطهٔ واقعیتی که نشان می‌داد تعداد زنان شاغل بین سال‌های ۱۸۸۲ تا ۱۹۲۵ دو برابر شده بود و این که تا سال ۱۹۱۴ در جنبش زنان سوسیال دمکرات جهشی رخ داده بود ، مردود شناخته می‌شد . ۶/۲۳

البته این حقیقت غیر قابل انکار نیز وجود داشت که عملکرد تولیدی خانواده، تخریب شده بود. همگانی شدن کار مزدوری به این مفهوم بود که نقش خانواده تا حد مصرف دستمزد به دست آمده از سوی اعضای کارکن آن، تقلیل یافته بود. کار زن تقسیم کار سنتی میان جنس‌ها را نیز از میان برد. تسهیلات اجتماعی، که کارهای مفید به حال جامعه را که پیش از این توسط زنان در خانواده انجام می‌شد به عهده گرفت، دقیقاً شکل آشپزخانه‌های دولتی و تعاونی‌های خانگی را پیدا نکرد. اما با خدمات خشکشویی، رختشویخانه‌ها، خانه‌ها و فروشگاه‌های مدرن مواد غذایی، استفاده از ماشین-آلات برای تولید انبوه کالاهای مصرفی ارزان و به منظور تسهیل کار منزل، صنعت سرمایه‌داری امکان آزاد شدن زنان از زیر بار کار خانه را ایجاد کرد. به رغم مزاد احتمالی، صنعت سرمایه‌داری هم به اجبار زنان برای یافتن کار و هم به بافت اقتصادی منسوخ خانواده تداوم می‌بخشد. برای سرمایه‌داری این فرایندی دوجانبه است: نیاز به عدم وابستگی که به‌منظور بالا بردن فروش، کوس آن در خانواده نواخته می‌شود، به‌طور اعم تنها زمانی ارضاء می‌شود که زن هم برای کار از خانه بیرون برود.

تکامل تاریخی کار زن که فیشرسعی داشت برای رد نظریه رهایی زنان از آن استفاده کند، در حقیقت فقط صحت این تز را ثابت می‌کرد که خانواده کهن مضمحل شده و نقش اجتماعی زن به‌وسیله عوامل اقتصادی تغییر کرده است.



## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۵۳

نظریه هرگز این مساله را معادل آزادی زنان فرض نکرده بود . بالعکس کلارا زتکین اشاره به این داشت که زنان پس از آزاد شدن از یوغ مردان، از نظر اجتماعی به سرمایه‌داری وابسته شده‌اند . رهایی واقعی تنها زمانی واقعیت می‌یابد که این وابستگی جدید نیز از میان رفته باشد . فیشر، نتوانست کار زن را چیزی جز یک پدیدهٔ سرمایه‌داری به تصور آورد و از این رو نتیجه گرفت که باید به تمامی نابود شود . او میان هدف تحقق کار آزاد و خواست خودش مبنی بر خلاص کردن زنان از کار بیشتر و بیشتر، ایجاد تضاد کرد .

به هر صورت این دو خواست به هیچ‌روی متناقض نبودند . بالعکس، هدف، کاهش کار تا سطح لازم اجتماعی بود . ولی فیشر با این ادعا که نقش طبیعی زنان، مادر بودن و پرورش کودکان است، صرفاً شکل کهن بردگی جنسی را احیاء کرد و چگونگی ایجاد تحولات اجتماعی در مادر بودن و تربیت کودکان را نادیده گرفت . آزادی زنان، به همان اهمیت پرورش کودکان از سوی جامعه به‌شمار می‌رفت . زیرا موضوع، آزاد کردن زنان از قید کار غیر مولد خانگی و کاهش کار آنان تا حد نیاز اجتماعی بود . با این همه، فیشر منکر آن شد که هدفش برپائی مجدد وضعیت منسوخ خانوادگی با تقسیم کار سنتی میان جنس‌ها است و امکانات و کوشش‌های زنان برای تغییر ماهیت جامعه که زنان تحت شرایط حاکم مردسالار کسب کرده بودند، و در جهت استقلال بیشتر نه‌تنها در وضعیت اقتصادی بلکه وضعیت بیولوژیکی هم بود، مردود شناخت .

به همین دلیل، استدلال بر مبنای حقایق تاریخی نمی‌توانست درست باشد. زیرا فیشر برای آنکه تضادی میان دیدگاه خود و نظریه پیشین رهایی زنان ایجاد کند، از زمینه‌های واقعی، تعابیر دلخواه خود را می‌کرد.

استدلال دیگر فیشر مبنی بر این که طبیعت بشری ثابت است، موضوع مورد انتقاد، به‌خصوص از سوی نظریه اجتماعی مارکسیستی، بوده است.

به این ترتیب فیشر نه تنها گرایش رو به افزایش کار زن را زیر سلطه سرمایه‌داری رد کرد و نظر به خلاف آن داد، بلکه تاکید ورزید که سوسیالیسم به جای تکامل رهایی که هم اکنون در جریان است، خواستار واژگونی آن است. فیشر نتوانست وسعت تغییراتی را که در اثر کار زن و صنعت مدرن در خانواده رخ داده است، درک کند و برخلاف کلارا زتکین معتقد بود که سوسیالیسم در حقیقت خانه و خانواده را به وضعیت پیشین خود باز خواهد گردانید و آنها را قادر خواهند شد که از نو آن شکلی را بگیرند که سرمایه‌داری در هم شکسته بود. ۶/۲۴

فیشر به طبیعت بشری که بنا به گفته او از میان تمامی تغییرات اجتماعی به سلامت خواهد گذشت، به‌عنوان تکیه‌گاه اصلی تز خود متکی بود. نشان دادن این که استدلال فوق، او را به انواع تناقض‌گوئی‌ها کشانید، کار دشواری نیست. برای مثال فیشر مدعی شد که: دختران کارگران و روستائیان حتی پس از ترک مدرسه، از همان امکانات پیشرفت که برای پسران

## فصل ششم : فرود زنان تا ۱۵۵ / ۰۰۰

وجود دارد، بهره‌مند می‌شوند. ۶/۲۵ حال آن‌که شکل‌گیری شخصیت زن از اوان کودکی آغاز می‌شود. طرز رفتار زن که فیشر آن را بخش تغییرناپذیر طبیعت تلقی می‌کند، تا حدود زیادی از سوی جامعه تعیین می‌شود. تمایزات اجتماعی جنس‌ها، به هیچ‌رو تنها از سن بلوغ آغاز نمی‌شود. بلکه در صحنه‌های بسیار اولیه تربیت، خود را آشکار می‌سازد. ۶/۲۶ این حقیقت که نقش اجتماعی تعیین شده برای زنان بعدها با فعالیت اقتصادی آنان تصادم پیدا می‌کند، مشکل خاص تکامل سرمایه‌داری مدرن است.

هرچند فیشر به این جنبه اجتماعی ماهیت طبیعت زنان توجه نکرد و به همین دلیل تنها توانست برای توضیح آن دست به دامان واقعیت‌های زیست‌شناختی شود، ولی در عین حال مدعی شد که تنوع زندگی روشنفکرانه و قابلیت‌ها که با بلوغ و مادر شدن نمایان می‌شوند، به هیچ‌وجه مانعی بر سر راه رهایی زنان و استقلال عمومی آنان در مسائل مربوط به کار ایجاد نمی‌کند. و یا این که موانع راه رهایی زنان را در زمینه‌های دیگر باید جستجو کرد. بنا به گفته فیشر، علت اساسی شکست اجتناب‌ناپذیر رهایی زنان این بود که در شرایط سرمایه‌داری ۹۰٪ زنان وادار به کار در کارخانه‌ها می‌شوند و در این صورت زنان ترجیح می‌دهند در خانه بمانند مگر آن‌که به دلیل فقر خود یا خانواده‌شان مجبور شوند شغلی اختیار کنند. ۶/۲۷ فیشر قادر به پیش‌بینی تغییراتی که در آینده در کار زن صورت می‌گرفت، نبود. به همین دلیل

بر این نظر بود که کار در کارخانه، تنها کاری است که زنان در سرمایه‌داری قادر به انجامش خواهند بود.

در پی دوره ایجاد توازن در اقتصاد آلمان، زنان به صورت فزاینده‌ای در پست‌های اداری اشتغال یافتند. و با پیشرفتهایی که در زمینهٔ حمایت از کارگران و پیشگیری از حوادث و وضع قوانین، به دست آمد، حتی کار در کارخانه نیز به میزان زیادی وحشت خود را از دست داد.

علاوه بر این فیشرفه‌های تغییراتی را که در خانواده صورت می‌گرفت، از جمله اقتصاد فزایندهٔ کار در خانه که دقیقاً رو به سوی آزادسازی زنان از فعالیت‌های سنتی داشت، - فعالیت‌هایی که بنا به گفته فیشرفه‌ها واقعی زنان بود، - مورد غفلت قرار داد. حتی پرورش کودکان نیز از این گرایش در امان نمانده بود. اما فیشرفه‌ها احتمالاً این پیشرفت را نیز به منزله یک نجوست سرمایه‌داری تعبیر می‌کرد و وظیفه دیگرگون کردن آن را به عهده سوسیالیسم می‌گذاشت.

استدلالی که فیشرفه سعی می‌کرد به کمک آن تز فمینیستی ستم مضاعف زنان را مردود شمارد، کمی هم مضحک به نظر می‌رسید. وی نوشت:

تعداد اندکی زنان مذهبی اجازه می‌دهند، سنگدلی شوهرانشان مانع رفتن آنها به کلیسا شود، اما صدها هزار، اگر نه میلیونها - مرد اجازه می‌دهند زنانشان آنها را از زیستن طبق معتقدات سیاسی‌شان بازدارند و حتی اجازه می‌دهند که علی‌رغم تمامی اعتقاداتشان گشانشان به کلیسا

فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۵۷

برده شوند . به این ترتیب وابستگی مردان به زنان باید به میزان متقابل آن باشد . ۶/۲۸

فیشر، از شدت اشتیاق به انتزاعی کردن نظریه سوسیالیستی رهائی زنان، این نکته را فراموش کرد که چنین وضعیتی که از طرف فمینیست‌ها مورد بحث قرار گرفته بود، ثمره همان وضعیت منسوخ خانه است که او تحت این عنوان که با طبیعت زن خوانائی دارد، در صدد حفظ آن بود . فیشر با رد تمامی اقدامات پیشنهادی از طرف سوسیالیست‌ها، از جمله تعاونی‌های خانگی و مسئولیت‌های دولت در پرورش کودکان، با این توجیه که خیال‌پردازانه هستند، راه دیگری به جز اعلام تخریب‌ناپذیری نهادهای اثبات شده خانوار انفرادی، زن خانه‌دار و خانواده هسته‌ای، بر روی خود نگشوده بود :

پیشرفت‌ها موجب تخریب خانواده امروزی نمی‌شود . زیرا با تمامی سرشت انسان توافق دارد ... هرگونه تغییری که در نتیجه تکامل روابط تولیدی، فرهنگ برتر و سوسیالیسم در خانواده رخ دهد تنها بیانگر آن خواهد بود که تعدادی از وظائف زنان کاهش می‌یابد و یا این که کارها سهل‌تر می‌شود ... و آن‌گاه نشان داده خواهد شد که هدف اصلی و عالی‌ترین هدف زنان در زندگی که عمیقا با سرشت آنان به عنوان زن در هم آمیخته ، چنین است : "مادر بودن" زیستن برای نگهداری و

پرورش کودکان . و حال آن‌که بنا بر قاعده، تنها  
زنان ازدواج نکرده خواهان استقلال اقتصادی  
هستند . ۶/۲۹

فیشر روشن نمی‌کند که چگونه می‌توان گرایش رو به فزونی  
زنان برای خلاص شدن از کار را با هدف زنان در زندگی که  
با سرشت آنان در آمیخته یعنی مادر بودن و زیستن به‌خاطر  
نگهداری و پرورش کودکان آشتی دهد . این درست است که  
کار مزدوری در شرایط سرمایه‌داری نمی‌تواند بیشتر از کارخانه  
به زندگی زنان غنا بخشد . اما نظریهٔ سوسیالیستی نیز جز این  
انتظاری ندارد . بالعکس چنین در نظر دارد که تجربهٔ کار  
مزدوری، زنان را به رودرروئی با جامعه، آن‌گونه که هست  
و اداری می‌کند حال آن‌که کار در خانه، مانع از مشارکت آنان  
در تصادفات سیاسی می‌شود . و بالاخره این که : فیشر به هیچ  
روی در پی آن نبود که زنان را از فلاکت کار در خانه رهایی  
بخشد . به این نیز علاقه‌ای نداشت که شاهد فائق آمدن زنان  
بر ستم خویش در جامعه مردسالار باشد . تنها خواست او این  
بود که آنان توانائی دنبال کردن مشغله طبیعی خود را بی  
هیچ مانع و ردائی داشته باشند . زنان حتی در جامعه  
سوسیالیستی نیز نباید کار کنند زیرا با طبیعت در تضاد است .  
با این حال، کار در خانه نیز نمی‌تواند آنان را به تمامی  
جذب خود کند، بخشی از این جهت که نهادهای اجتماعی  
بعضی از وظائف خود را تقبل کرده‌اند و بخشی از این جهت  
که کارها ماشینی شده‌اند .

## فصل ششم : فرود زنان تا ... / ۱۵۹

حتی کودکان نیز تنها برای چند سال اول زندگی در خانه تربیت می‌شوند تا پرورش آنان نیز نتواند نقش طبیعی زنان را تداوم بخشد، مگر آن‌که فیشریک روند گسست‌ناپذیر مادر شدن را مدنظر داشته باشد که بلافاصله بعد از تولد یک کودک از مادر، کودک دیگری آماده تولد شود. به زحمت می‌توان گفت که چنین چیزی وجه مشترکی با آزادی زنان دارد. به این ترتیب هدف راستین رهایی زنان، که در پی آن است که با از میان برداشتن فشارهای سنتی، آزادی بیافرینند، به هیچ‌رو در مقالات فیشریک منعکس نمی‌شود. او تنها به قلب ماهیت طبیعت بیولوژیکی زنان پرداخته و با اعلام این‌که: تنها زنان ازدواج نکرده خواهان استقلال اقتصادی هستند، به این واقعیت که زن مقهور هدف حفظ انواع است، توجهی نکرده است. هرچند او باین ترتیب پذیرفت که این استقلال اقتصادی با ازدواج ناپدید می‌شود، اما در عین حال فرض را بر این گذاشت که مادر شدن، زنان را پذیرای وابستگی وجودشان می‌نماید. پاسخ به این سوال که: آیا چنین وضعیتی مطلوب است یا نه؟، از همان آغاز با بیان این‌که نقش طبیعی زنان است که خانه‌دار و مادر باشند، منتفی شد.

به این ترتیب، کل بررسی فیشریک به‌ناچار به این نتیجه—  
گیری منتهی می‌شود:

این اندیشه‌گه: تمام زنان دارای شغل و از نظر اقتصادی  
کاملاً مستقل از مرد باشند و به همین جهت جامعه باید

مسئولیت کامل مراقبت و پرورش کودکان را به عهده گیرد، و خانوار انفرادی و خانواده باید مضمحل شود، یک رویاست. البته نه یک رویای شیرین، که در حقیقت پس مانده دوران طفولیت جنبش سوسیالیستی است. ۶/۳۰

در دهه ۷۰ - ۱۸۶۰ اعضاء اتحادیه‌ها، کار زن را رد کرده بودند، زیرا چنین تصور می‌کردند که تحت شرایط آن زمان، برای زنان بهتر آن است که از قید کار رها بمانند. اما ایشان از کار زن تحت شرایط اجتماعی متفاوت دفاع می‌کردند. ولی فیشر حتی این اندیشه را که شرایط کار می‌تواند تغییر یابد، در سر نداشت. وی گفت که: کار زن با سرشت زنان ناسازگار است. و به این ترتیب رهایی را با این توجیه که خیال‌پردازانه است به سوئی نهاد. و این گونه، فیشر همانند دیگر منتقدان خیال‌پردازهای سوسیالیستی قادر نبود پیشرفت‌های معاصر را تجسم بخشد. و ویژگیهای اساسی انسانی و اجتماعی متفاوت با زمان حاضر را در تصور بگنجاند. در بهترین حالت او تنها قادر به تمیز ضرورت پیدایش آنها بود اما نمی‌توانست در مورد اعتبار مطلق آنها شک خود را بدور افکند. بخشی از دلواپسی محافظه‌کارانه فیشر در مورد نظریه رهایی به‌طور کامل استوار ماند. برای مثال این نظرگاه او که: حوزه خانه و خانواده به دنیای از خود بیگانه کار صنعتی ترجیح دارد - یا این که مردان نیز متشابهاً قربانیان بردگی خانگی هستند که زنان را به آن محکوم کرده‌اند. با این همه، نکات اساسی ردیه فیشر، درکی نارسا



## فصل ششم: فرود زنان تا ۱۶۱ / ۰۰۰

از نظریهٔ سوسیالیستی و گرایش آن به مطلق کردن شرایط اجتماعی حاکم بر آن زمان را روشن می‌سازد.

نوشته‌های فیشر سیلی از مقالات علیه او جاری ساخت. کلارا زتکین پاسخ بسیار تندی در برابری نوشت. ۶/۳۱ ماهنامهٔ سوسیالیستی مقالات متعددی در رد استنتاج بی‌چون و چرای او و یا جنبه‌های منفردی از مقالاتش انتشار داد. از جمله پاسخ‌هایی از سوی اما اهرر - اودا اولبرگ - ادانر لمان و والی زپلر، را می‌توان نام برد. ۶/۳۲

هرچند مقالات فیشر از برخوردهای نظریه‌پردازان زن در امان نماند، با این همه، صرف انتشار آنها می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای از تجدیدنظر قریب‌الوقوع در نظریهٔ کهنهٔ رهائی زنان تلقی شود. در بازسازی سوسیال‌دمکراسی فورمول‌بندی جدید فیشر در مورد مسالهٔ زنان، پایه‌ای تجدیدنظر در نظریه‌های سیاسی و اقتصادی اهمیت یافت. در ۱۹۱۷ ماهنامهٔ سوسیالیستی، تعداد بی‌سابقه‌ای مقاله در مورد کار زنان در زمان جنگ چاپ کرد. در میان آنها بخشی توسط فیشر نوشته شده و موضوع آن گرایش‌ات‌گار زن بود که در آنها وی بر روی تزه‌های ۱۹۰۵ خود پافشاری کرده است. وی پیش‌بینی کرد، تمایلی که او آن را طبیعی توصیف کرده بود، پیروز خواهد شد: افزایش تعداد کارگران زن شوهردار در طول جنگ و احتمالاً در دوران بلافاصله بعد از آن، تنها می‌تواند به مفهوم دوران پریشان حالی عمیق باشد، در حالی که در حالت بهبود فزایندهٔ پس از آن، باید همان تمایلات و

گرایشاتی که پیش از جنگ وجود داشتند دوباره پدیدار شوند : حرکتی در جهت ناپدید شدن کار مزدوری برای زنان شوهردار. زیرا کار مزدوری نمی‌تواند بیشتر از کار منزل به زندگی آنان غنا بخشد. این بار سنگین است و لذت زندگی را کاهش می‌دهد. ۶/۳۳

نادرستی این پیش‌بینی ناشی از تلقی غلطی است که فیشر در مورد رابطه میان رکود اقتصادی و افزایش کار زن و شکوفائی اقتصادی و کاهش آن، دارد. اگر به نوسنهای منفرد نظر بیفکنیم، در تک تک خانواده‌ها، اجبار زنان برای کار در خارج از خانه به وضوح با افزایش در آمد شوهر کم می‌شود. در حالی که درآمد کم خانواده، فشار برای گرفتن شغل را به روی زنان، افزایش می‌دهد. به هر حال اگر به اقتصاد آلمان پس از جنگ جهانی اول نظر بیفکنیم مشاهده می‌کنیم که در دوران بحران، در اشتغال زنان کاهش و در دوران رونق اقتصادی، افزایش صورت گرفت. واضح است که این پدیده نه ناشی از سیاست کارفرمایان، بلکه نتیجه اقدامات اجباری دولت و فشار اعضای مرد اتحادیه‌ها بود که همواره زن بیکار را به مرد بیکار ترجیح می‌دادند. به هر صورت می‌توانیم با توجه به حقیقت آشکار پیشرفت‌های آلمان پس از ۱۹۲۴ که تز فیشر را مبنی بر کاهش کار زن در دوران افزایش شکوفائی اجتماعی بی‌اعتبار ساخت، اصل آن را نیز نادیده بگیریم. در ۱۹۱۷ به خلاف ۱۹۰۵، اعتراض چندانی نسبت به نظریات فیشر صورت نگرفت. مقالات بیشماری که در ماهنامه

## فصل ششم فرود زنان تا ۱۶۳ / ۰۰۰

سوسیالیستی به چاپ رسید، منحصرأ منوجه مشکلات عملی کار زن، از جمله ارتباط آن با منافع زنان در سیاست، حمایت از زنان کارگر، وضعیت زنان در تک تک شاخه‌های صنعت و امثالهم بود.

در ۱۹۱۹ والی زیپلر کتابی تحت عنوان "سوسیالیسم در مساله زنان" منتشر کرد که مشتمل بود بر: مقاله فیشر از ماهنامه سوسیالیستی ۱۹۰۵ و پاسخ اودا اولدبرک با عنوان جدل درباره مساله زن و سوسیالیسم، همچنین مقالات فردی که بخشا در ماهنامه سوسیالیستی به چاپ رسیده بود. هرچند والی زیپلر، همان‌گونه که از اظهارنظرهای وی در مورد کمک‌های سوسیال دسکراسی به آموزش سربازان که پیش از این نقل شد مشهود است، دقیقا در جناح چپ حزب نبود با این همه او به انتقاد از موضع فیشر پرداخت. اعتراض وی بیش از هر چیز بر این استدلال فیشر که اکثریت زنان، کارخانه را بر اشتغال ترجیح می‌دهند، متمرکز بود و فیشر را متهم کرد که در مورد برخورد نسل آینده، از تمایلات و خواست‌های زن کارگر متوسط و از نظر فکری تعلیم ندیده و عمدتا عامی امروز نتیجه‌گیری کرده است. ۶/۳۴ او گفت: اگر زنان آن‌گونه‌اند که فیشر توصیف می‌کند، به این دلیل است که آنها فاقد انرژی برای اندیشیدن و زندگی هستند و بذرنهالی که آنان را قادر می‌سازد به نظرات و زندگی خویش شکل دهند، به خاطر نیاز آنان به تطابق با محدوده زندگی و اندیشه‌نای مرد، خشک شده است. ۶/۳۵ کار طاقت‌فرسایی که مادر بودن

می‌طلبد، به‌ناچار توانایی زنان را تا به آنجا کاهش می‌دهد که قدرت آنان برای رقابت با مردان به حداقل می‌رسد تنها هنگامی که جامعه از مادری به‌عنوان یک خدمت اجتماعی حمایت مادی کند و مسئولیت افزونتری برای پرورش کودکان به‌عهده بگیرد، زنان قادر خواهند بود حتی در دوران بارداری و نتیجا با کار خود، به جایگاه برابر با مردان دست یابند. ۶/۳۶

پس از انتشار کتاب والی زیپلر تا سال‌های بیکاری عمومی، بحثی درباره نظریه رهایی زنان در نگرفت. مطابق با شرایط روز کتاب وی نیز هیچ تحلیلی از کار زن و آزادی زنان پس از انقلاب ارائه نداد و به جای آن به شرایط بحث ۱۹۰۵ بازگشت. مهمترین اصول نظریه کهنه سوسیالیستی حفظ شدند و هیچ تلاشی برای تطابق آنان با وضعیت جدید صورت نگرفت. پس از اخراج کلارا زتکین از سردبیری برابری و لوئیز زیتز از اجرائیه حزب و انشعاب در حزب و جنبش زنان، کتاب والی زیپلر، پیش درآمد یک بحث نظری جدید نبود، بلکه ملازم تغییری بود که به جدایی سیاسی حامیان رادیکال رهایی زنان و تجدیدنظر در نظریه آنان منجر شده بود.

صورت جلسات کنفرانس حزب سوسیال‌دمکرات و کنفرانس‌های زنان نشان می‌دهد که مخالفت فیشر با نظریه رهایی زنان، یک نمونه منزوی نبود بلکه نشانه سقوط این نظریه به حساب می‌آمد. درحقیقت نظریه کهنه دیگر رسماً مورد حمله قرار نمی‌گرفت، بلکه مستقیماً به‌وسیله سیاست

فصل ششم فرود زنان تا ۱۶۵ / ۰۰۰

حزب و غیرمستقیم به دلیل تاثیر آن بر حزب و جامعه،  
تضعیف می شد .

## فصل هفتم

مسالهٔ زنان در کنفرانس‌های حزبی و جنبش زنان

الف/ برنامه‌های حزبی گرلیتز (۱۹۲۱) و هایدلبرگ (۱۹۲۵)

در اولین کنفرانس حزبی پس از جنگ و در کنفرانس جنبی زنان (در وایمار ۱۹۱۹)، ماری یوخاتز گزارش روشنگرانه‌ای درباره مشارکت زنان در امور پارلمانی ارائه داد و گترود هنا از ثمرات به اصطلاح اقتصاد دوران گذار برای زنان سخن گفت. ۷/۱ با این حال آنها نتوانستند به این نتیجه‌گیری برسند که دستیابی زنان به حق رای، برای رهایی آنان گام تعیین‌کننده‌ای به پیش نبوده است.

در کنفرانس حزبی بعدی (کاسل ۱۹۲۵) روشن گردید که وضعیت زنان کارگر در پایان جنگ، اساساً رو به وخامت گذارده است. ۷/۲

در ۱۹۲۱، کنفرانس حزبی گرلیتز برنامهٔ جدیدی تصویب کرد که بخشی از اصول و خواست‌های رهایی زنان و حمایت از آنان را در برداشت: مبارزهٔ برای دستیابی به تساوی کامل

## فصل هفتم / ۱۶۷

در قانون اساسی و در عمل برای تمامی شهروندان بیش از ۲۰ سال، بدون تبعیض براساس جنس، نژاد و مذهب و برای مشارکت زنان در همهٔ پست‌های قضایی؛ آموزش مختلط برای و توسط هر دو جنس، ممنوعیت کار شبانه برای زنان و ممنوعیت کار آنان در مشاغل مضر برای سلامت و یا کار با ماشین‌هایی که به‌خصوص با خطر بروز حادثه همراه است، و اعلام حق همگانی کار برای زنان. ۷/۳

برنامهٔ ۱۹۲۵ هاید لبرگ اصول حق کار برای زنان و آموزش مختلط را تکرار کرد. این برنامه هیچ بند خاصی دربارهٔ حمایت از زنان نداشت، اما این‌بار درخواست کرد که برابری قانونی تمامی شهروندان باید تحقق یابد، و درخواست جایگاهی برابر برای زنان با مردان در زمینهٔ حقوق مدنی را نیز تکرار کرد. ۷/۴ بخش مربوط به تشکیلات قانون اساسی مقررات داشت که در کمیته‌های تمام سازمان‌ها و در همهٔ هیئت‌های نمایندگی، به اعضای زن به تناسب تعداد آنان نمایندگی داده شود و حق عضویت کمتری برای اعضای زن در نظر گرفته شد. و مقرر گردید که حداقل دو زن در اجراییهٔ حزب شرکت جویند و تعداد اعضای زن مورد نیاز برای اعزام نماینده به کمیتهٔ حزبی به ۷۵۰,۰۰۰ نفر تقلیل یافت. ۷/۵

از آغاز کنفرانس حزبی گرلینتز در کنگره‌های سوسیال دموکراسی بحث دربارهٔ مسایل مربوط به زنان بر روی یک سری موضوعات تکراری متمرکز بود: توزیع آراء زنان، در میان احزاب مختلف،

تعداد زنان عضو حزب، انتقاد از روزنامه‌های زنان، تبعیض علیه زنان در حزب و اهمیت مشارکت زنان در مددکاری اجتماعی. تا کنفرانس حزبی لایپزیک در ۱۹۳۱ هیچ نشانه‌ای دیگری دال بر بررسی تضاد موجود میان روابط سرمایه‌دارانه تولید و رهایی زنان، که مساله اصلی مورد توجه جنبش زنان در عصر کلارا زتکین بود، به چشم نمی‌خورد.

### ب/ رای زنان در انتخابات :

انقلاب ۱۹۱۸ برای زنان، حق رای همگانی، برابر، مستقیم و غیرمستقیم، به همان صورت که از ۱۸۹۱ در برنامه سوسیال‌دمکراسی درخواست شده بود، دربرداشت. ۷/۶ همچنین قانون انتخاباتی، اقداماتی را پیش‌بینی کرد که زنان و مردان به‌طور جداگانه رای دهند که این عمل برای ارزیابی نحوه رای دادن زنان کاری اساسی بود. به هر حال این قانون به‌طور پراکنده و نامنظم پیاده شد. به‌طوری که برای مدت مدیدی بحث درباره رای دادن زنان دارای هیچ داده‌ای عینی که بتواند بر آن مبتنی باشد، نبود.

حزب سوسیال‌دمکرات هرگز در مراکز اخذ رای از یک پیروزی قاطع برخوردار نشد و به‌طور بدیهی این سوال مطرح شد که آیا زنان در این مورد مسئول بودند یا نه.

در سراسر دوران وایمار بحث شدیدی در مورد چگونگی رای دادن زنان در جریان بود. مردان نومیدانه اظهار می‌داشتند که حزب با دادن حق رای به زنان، ابزاری در دست نیروهای



ارتجاعی قرار داده است و تمایل شدیدی وجود داشت که به خاطر شکست حزب در ژوئن ۱۹۲۵ زنان شماتت شوند. این بدیهی‌ترین وسیله برای دفاع و توجیه در بررسی دلایل شکست انقلاب به‌شمار می‌رفت. ۷/۷

به‌هر حال این سوال بی‌پاسخ می‌ماند که: آیا اعضاء مرد حزب در حقیقت انتظار داشتند حق رای زنان برای سوسیالیست‌ها پیروزی به‌بار آورد یا نه. حتی طرفداران رهایی زنان نیز در مورد نیروهایی که عمدتاً بر رای زنان تاثیر می‌گذارد دچار توهم نبودند. برای مخالفین حق رای زنان، نتیجه انتخابات، تأییدی بر تشدید ترس‌های آنان به‌شمار می‌رفت. از این روی حق رای زنان در درون حزب نه‌تنها به معنای گامی به‌پیش در جهت آرمان رفع خصومت میان جنس‌ها نبود، بلکه آن را تشدید کرد. پس از انتخابات مجلس ملی که اولین انتخاباتی بود که زنان در آن شرکت کردند، نشریه زنان کارگر نوشت اگر حق رای زنان نبود احتمالاً سوسیال - دمکراسی اکثریت مطلق را به‌دست می‌آورد. ۲۷/۸ نا بلوس نیز در برابری نظرات مشابهی ابراز داشت. ۷/۹ در کنفرانس حزبی گرلینتز در ۱۹۲۱، گزارش مربوط به جنبش زنان بسیار محتاطانه بود:

آمار نشان می‌دهد که شرکت زنان در انتخابات از نظر تعداد وسیع بود. اما ارزیابی‌های ناتمام چنین می‌نمایند که حق رای زنان چندان هم به نفع سوسیال‌دمکراسی نبوده است. ۷/۱۰

به هر حال کمبودی شدید برای اساس ارزیابی رای دادن زنان در داده‌های آماری وجود دارد. مردان و زنان تنها در معدودی از شهرها به‌طور جداگانه رای داده بودند. اما همین نتایج محدود برای تغذیهٔ تعصبات ضد زنان کافی بود. در همین حال تلاش زنان سوسیال‌دمکرات بر این بود که نتایج انتخابات را با کمبود استقلال زنان که خود نتیجه ستم‌کشی پیشین آنان بود و زنان را به آغوش احزاب محافظه‌کار راند، توضیح دهند. در کنفرانس حزبی ۱۹۲۱ در گرلینتز گفته شد: ما زنان متهم هستیم که آراء خود را به‌درستی به‌کار نبردیم. برادر بزرگ به خواهر کوچکش بد و بیراه می‌گوید. اگر طی سی سال که ما توانستیم کار خود را بدون مانع ادامه دهیم، دیدگاه‌های مترقی‌تری در خانواده‌ها وجود داشت آنگاه زنان نیز عشق و درک بسیار فزونتری نسبت به سوسیالیسم می‌داشتند و از آراء خود که انقلاب به آنان ارزانی داشته بود استفادهٔ بهتری می‌کردند... این برادر بزرگ است که باید سرزنش شود. پیش از این زنان شایستهٔ آموزش تلقی نمی‌شدند و اکنون همه باید از ثمرهٔ آن در رنج باشیم. ۷/۱۱ عبارت "دیدگاه مترقی‌تر در خانواده" بی‌تردید اشاره به این حقیقت است که مردان می‌بایستی برخوردها و رفتار مردسالارانهٔ خویش را به کناری می‌نهادند و با همسران خویش به‌صورت موجوداتی برابر رفتار می‌کردند. البته مارکس و انگلس و ببل متقاعد شده بودند که در خانواده‌های کارگری امتیازات کهن مردان پایهٔ مادی خود را از دست داده است.

اما در جایی که تقسیم کار جنسی میان مرد مولد، که از خانواده نگهداری می‌کرد، و زن خانه که صرفاً مهیا، ذخیره و مصرف می‌کرد، برقرار بود، از مقاومت مرد در برابر پذیرش تساوی زن شدیداً حمایت می‌شد. خواست سوسیالیزه کردن خانواده، مسئولیت‌رهایی زن را بر دوش شوهر نهاد و نظریهٔ آگاه کردن زنان توسط مردان را جایگزین‌رهایی جامعه ساخت. بی‌تردید کارگران بسیاری به ارزش برابر خدمات زنان در خانه واقف بودند، اما این برخورد، ماهیت توهم‌زای بارآوری زن خانه را که تنها با عقب ماندن خانواده‌های آنان از آنچه که از نظر تکنولوژی و اجتماعی حفظ آن ممکن می‌شد، از میان نمی‌برد. اگر چنین امکاناتی به کمال مورد استفاده قرار می‌گرفت، اتلاف انرژی مستمر در خانه، ناگزیر سریعاً آشکار می‌گردید.

در کنفرانس ملی زنان حزب سوسیال‌دمکرات در برلین به سال ۱۹۲۴ که تماماً به موضوع "زنان و انتخابات" اختصاص داده شد، ماری یوخاتز نیز به این باور رسید که زنان شکست خورده به حساب می‌آمدند. یعنی به حزب مناسب رای نداده بودند. ۷/۱۲۰ با این همه، شواهد برای تأیید چنین اظهاراتی بسیار ناکافی بود. به‌عنوان اولین معیار برای رای "صحیح" دادن، لازم بود آراء کارگران زن و مرد به سوسیال‌دمکراسی و سایر احزاب را با یکدیگر مقایسه کنیم. آنگاه مقایسه‌ای میان مردان در مشاغلی که به‌طور ویژه به سوسیال‌دمکراسی متمایل بود و زنان در همان مشاغل صورت گیرد. تنها یک

وضعیت اجتماعی - اقتصادی قابل مقایسه اجازه می‌داد که نتایج قابل دفاعی در مورد رفتار سیاسی جنس‌های مورد نظر اتخاذ شود.

گذشته از وضعیت اقتصادی، تحلیلی از طریقی که همسران رای‌دهندگان [مرد] سوسیال‌دمکرات و اعضاء حزب رای داده بودند، می‌توانست نشانه‌ای از ترجیحات زنان حزبی به دست دهد. تنها یک چنین مقایسه‌ای می‌توانست به‌راستی عدالت را در مورد نحوه رای دادن زنان روا دارد. اما منابع آماری این چنین مواردی، در دسترس نبود. مقایسه‌ای ساده از آرای زنان و مردان در حقیقت نشان می‌داد که درصد زنانی که به سوسیال‌دمکراسی رای داده بودند کمتر از مردان بود. روشن نیست که چه اطلاعاتی مبنای قضاوت کنفرانس حزبی گرلیتز در سال ۱۹۲۱ در مورد رای زنان به حزب ناسیونالیست آلمان قرار گرفت. گفته شد:

“این‌ها زنانی هستند که با توجه به وضعیت طبقاتیشان به سوسیال‌دمکراسی تعلق دارند. همسران خدمه غیرنظامی، همسران به‌اصطلاح طبقه متوسط، همسران خرده بورژوازی، کارگران خانگی، زنان و دخترانی که در ادارات و فروشگاه‌ها کار می‌کنند و زنانی که در کارگاه‌های خیاطی یا دیگر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها اشتغال دارند.” ۷/۱۳

اگر سوسیال‌دمکراسی را حزبی تلقی کنیم که منافع کارگران متکی به دستمزد، و به این ترتیب اکثریت عظیم جمعیت را نمایندگی می‌کرد، آنگاه این مساله که کارگرانی

بودند که به احزاب بورژوایی رای دادند، ممکن است معمایی به نظر رسد. با این حال، همین کارگران متکی به دستمزد، یک بدنه همگون را تشکیل نمی‌دادند، بلکه بسته به سطح و نوع درآمد و جایگاهشان در فرایند تولید و ایدئولوژی سیاسی، از بسیاری جنبه‌ها، متفاوت بودند. احتیاجی نیست که پایگاه طبقاتی و آگاهی طبقاتی برهم منطبق باشند. و هرگز یک جبهه متحد از تمامی کارگران متکی به دستمزد وجود نداشته است. رابطه سوسیال‌دمکراسی با اصطلاح طبقه متوسط، حتی مشکلات بزرگتری را ایجاد می‌کرد. اگرچه تعداد پیشه‌وران مستقل خرده پا در زمان‌های رکود، تنزلی را نشان می‌داد و آن‌ها از رقابت صنعت بزرگ در رنج بودند، به هیچ روی گرایشی پدید نیامد که آنان به سوسیال‌دمکراسی رای دهند.

از دیگر سو، خود حزب بایستی به خاطر جدا شدن تعداد بیشماری رای‌دهنده در سال ۱۹۱۹ مورد سرزنش قرار گیرد. در ۱۹۱۹ سوسیال‌دمکرات‌ها موفق شده بودند ۴۵٪ تمامی آراء را به خود اختصاص دهند. شکست انتخاباتی در ژوئن ۱۹۲۰ عکس‌العملی در مقابل ناتوانی و عدم اشتیاق حزب در مورد جدی گرفتن انقلاب اجتماعی بود که آنان قولش را داده و بسیاری بدان امید بسته بودند. رای اعتمادی که به سوسیال‌دمکراسی برای تغییر جامعه هماهنگ با اصول آن داده شده بود، صرف فعالیت‌های دولت علیه کارگران طفیانگر گردید. و حزب به دلیل مسامحه خود و استفاده از گروه‌های

نظامی ضد انقلابی و بورکرات‌های دولتی و به‌خاطر احتیاط کاری که حزب معتقد بود باید با آن آغاز به کار کند، بازنده شد. اثرات معاهده صلح و تقلیل گسترده ارزش پول، احساس می‌شد. سوسیال‌دمکرات‌ها همانطور که ماری یوخاتز در کنفرانس حزبی ۱۹۲۱ گفت: قول صلح و نان داده بودند و در چهارچوب امکانات به قول خود نیز وفا کردند. اما بخش عظیمی از زنانی که صرفاً از شدت احساسات خود در بحبوه آشوب جو انقلابی به حزب ملحق شده بودند، احساس می‌کردند که به امیدهایشان خیانت شده است زیرا آنان هیچ‌گونه آموزش سیاسی نداشتند. ۷/۱۴

چهارچوب امکانات که در اینجا ذکر شده است، به‌وسیله خود حزب ساخته شد. زیرا حزب از سیاست قاطع سوسیالیستی عقب‌نشینی کرده بود. پس از آن که حزب به انحاء مختلف به طبقات اجتماعی کارگران نشان داد که در مورد انقلاب جدی نیست، دیگر بی‌فایده بود که به کارگران بگوید به‌دلیل جایگاه طبقاتیشان باید اعتماد خود را به سوسیال‌دمکراسی حفظ نمایند. بورژوازی بزرگ به هر حال خواهان "حیاء" بود، اقشار میانی در شرایط اقتصادی آن زمان از مشکلات مالی جدی در رنج و کارگران رادیکال سرکوب شده بودند. تحت چنین شرایطی متهم ساختن زنان به عدم استفاده صحیح از رایشان نشانه اعتقاد نابجا به حقانیت خود بود. ماری یوخاتز در کنفرانس ملی زنان در برلن (۱۹۲۴) ارزیابی درستی از احساسات رای‌دهندگان بیان

داشت. وی گفت هیچکس از نتایج انتخابات راضی نبود و دلیلش این بود که:

«زنان از وضع بد اقتصادی به جان آمده‌اند و تنها غریزی احساس می‌کنند که پیش از این وضع بهتر بود. به همین دلیل است که بی‌آن که سوال کنند چرا اوضاع چنین است، به عنوان یک ارزیابی به راست متمایل شده‌اند. ۷/۱۵»

از طرف دیگر گفته شده بود، در شرایط فلاکت اقتصادی زنان بیش از مردان تحت تاثیر تبلیغات احزاب افراطی قرار می‌گیرند. ۷/۱۶ در درجه اول باید تاکید کرد آمار انتخابات، این نظریه را که زنان به ویژه از افکار سیاسی افراطی متاثر شده‌اند تایید نمی‌کند، تا سال ۱۹۳۵، احزاب "افراطی" دوران وایمار که عمدتاً به احزاب ناسیونال سوسیالیست و کمونیست اطلاق می‌شد، کمتر مورد حمایت زنان بودند. آنها به وضوح احزاب مردانه به شمار می‌آمدند. ۷/۱۷»

اما حتی اگر امکان داشت برای نظریه تاثیرپذیری زنان از افکار سیاسی افراطی مدرکی ارائه داد، این تنها بر این حقیقت تاکید می‌کند که آنان به حدی کمبودهای جمهوری نوین را به وضوح در تورم، قیمت‌های فزاینده، ارزاق و بیکاری به عیان می‌دیدند که قادر نبودند به احزاب سوسیالیست یا جمهوری خواه که مسئول این جمهوری بودند اعتماد داشته باشند. این را می‌شود به منزله گواهی دال بر آموزش ناکافی زنان تلقی کرد. و می‌توان با توجه به گذشته، چنین استدلال کرد که اگر اعتماد زنان از رژیم وایمار سلب نشده بود رژیم

به چنین سرنوشتی دچار نمی‌شد. درحقیقت فلاکت اوایل دهه ۱۹۲۰، از هر تبلیغ سیاسی قوی‌تر بود و متهم ساختن زنان به نتیجه‌گیری غلط از بدبختی‌شان، بی‌هوده است.

در ۱۹۲۱ عصر جدید سعی کرد برای اولین بار با استفاده از منابع آماری به یک قضاوت قطعی در مورد رای دادن زنان دست یابد. نتایج اولین انتخابات رایشتاک در شهرهای هاس باخ، شوارتزوالد، کلن و هانور بررسی شد و نشان داد که: احزاب ضد دمکراتیک و ضد جمهوری درحقیقت اعتلای خود را تا حد زیادی مدیون زنان بودند. در ۱۹۱۹، هنگامی که زنان هنوز اثرات جنگ را احساس می‌کردند بسیاری از آنان به سود سوسیال‌دمکرات‌ها رای دادند. صرفاً به این دلیل که سوسیال‌دمکرات‌ها حق رای را برای زنان کسب کرده بودند. ولی این بار آنان غالباً به دلایل اقتصادی علیه احزاب سوسیالیست رای خود را به صندوق‌ها ریختند.

روزنامه انجمن نشریه علمی جدید سوسیال‌دمکراسی از سال ۱۹۲۴، مطالعه دقیقی از عملکرد انتخاباتی زنان توسط ماکس شنايدر منتشر کرد. ۷/۱۸ شنايدر با این اظهار نظر آغاز کرد: گهگاه از زبان سوسیالیست‌ها شنیده می‌شود که حتی در انتخابات ۱۹۱۹ مجلس ملی در صورتی که تنها مردان رای می‌دادند اکثریت نصیب سوسیالیست‌ها می‌شد. با این حال نظر به این که رای‌گیری جداگانه از زنان و مردان تنها در تعداد اندکی از حوزه‌های انتخاباتی آلمان صورت گرفته است، اثبات این مدعا به‌زحمت امکان‌پذیر است. شنايدر



## فصل هفتم / ۱۷۷

مطالعه خود را بر نتایج انتخاباتی شهر گلن مبتنی ساخته است. در آنجا به طور ویژه، پیش شرط‌های بررسی، مساعد بودند. زیرا از ۱۹۱۹ در تمام انتخابات رای‌گیری به طور جداگانه صورت گرفته بود.

شنايدر در وحله اول با مراجعه به نوسانات تعداد زنان شرکت‌کننده در انتخابات، نوميدي يا "تغييرروحيه" زنان را در مقايسه با مردان نشان مي‌دهد. بررسی توزیع آرا در میان هریک از احزاب در گلن نیز همین تصویر را ارائه می‌کند:

در انتخابات مجلس ملی، احزاب سوسیالیست، ۴۸/۱٪ از آراء مردان و ۳۳/۱٪ از آراء زنان را کسب کردند که شامل ۴۰٪ کل آراء می‌شود. در اولین انتخابات رایشتاک، آنها ۴۵/۸٪ آراء مردان و ۲۹/۹٪ آراء زنان و در مجموع ۳۹/۱٪ کل آراء را از آن خود کردند. و در دومین انتخابات رایشتاک ۳۷/۷٪ آراء مردان، و ۲۳/۲٪ آراء زنان و کلاً ۳۰/۸٪ آراء را به دست آوردند. در سومین انتخابات رایشتاک، ۳۹/۹٪ مردان و ۲۴/۴٪ زنان یعنی یک مجموعه ۳۲/۲ درصدی به آنان رای داد.

این نتایج نشان می‌دهد که به‌رغم نفوذ شدید کلیسا در گلن در آغاز، یک‌سوم رای‌دهندگان زن از سوسیالیست‌ها حمایت کردند. به این ترتیب از نقطه نظر سوسیال دموکراسی حق رای‌دهی که تازه به زنان داده شده بود، بازده صحیح خود را داد. با این حال، از این پس در قیاس با مردان، تعداد بیشتری از زنان دچار نومیدي شده و بخشا به اردوی بزرگ

منفعلین بازگشتند. و یا، رو به سوی سایر احزاب سیاسی کردند.

شنايدر، به هيچ وجه زنان را به اين دليل مسئول شگست نمي داند بلکه به نظر مي رسد که وی تمایل دارد این حقیقت را که به رغم نفوذ کلیسا و جناح میانه،  $\frac{1}{3}$  زنان در کلن به سوسیال دمکراسی رای داده بودند، نشانه‌ای بر پیشرفته بودن زنان بدانند. وی می گوید:

چه مدت زمان طول کشید تا  $\frac{1}{3}$  رای دهندگان مرد به آن اندازه آموزش دیدند که به سوسیال دمکرات‌ها رای دادند؟ در انتخابات ۱۹۱۲ که برای سوسیال دمکراسی موفق‌ترین آنها پیش از جنگ بود،  $\frac{34}{8}\%$  رای معتبر به نفع سوسیال دمکراسی به صندوق‌ها ریخته شد. اولین انتخابات رایشتاک در سال ۱۸۷۱ برگزار شد. بنابراین برای سوسیال دمکراسی سی سال طول کشید تا  $\frac{1}{3}$  آراء مردان را به دست آورد.

اگر اظهارنظرهای سوسیال دمکرات‌ها در مورد رفتار انتخاباتی زنان را با نتایج مطالعه<sup>۶</sup> منتشر شده، توسط گابریل برم، که یک ارزیابی جامع از تمامی منابع در مورد رای‌ریزی‌های جداگانه در دوره<sup>۶</sup> وایمار بدست می‌دهد، درهم آمیزیم، تصویر زیر را به دست می‌آوریم:

در تمام انتخابات، شرکت زنان کمتر از مردان بود.  $\frac{7}{19}$  غیرممکن است بتوان از الگوی ادواری برای خودداری زنان از رای دادن سخن گفت. منظور این حقیقت است که: مبارزه جاری میان احزاب برای کسب قدرت سیاسی تنها زمانی توجه

زنان را برانگیخت... که تصمیمات سیاسی اساسی درمورد مسائل بنیادین مربوط به دولت، نظم اجتماعی و از این طریق سرنوشت فردی خود زنان را دربرگرفت. ۷/۲۰ مطالعه ترجیحات حزبی زنان که نشان می‌دهد پس از ۱۹۱۹ در رای آنان به سوسیال دمکراسی تنزلی صورت گرفته است، باید به این حقیقت منتسب گردد که امیدهای آنان بر باد رفته بود. در ۱۹۲۸ رشد مجددی در آراء زنان به سوسیال دمکراسی به چشم می‌خورد که این امر در ۱۹۳۵ با افزایش به مراتب چشم‌گیرتر آراء آنان به احزاب جناح راست مغایر است. ۷/۲۱ برخورد دوستانه حزب سوسیال دمکرات نسبت به زنان و خصومت آشکار ناسیونال سوسیالیست‌ها با شرکت زنان در سیاست، آن قدرها در رای دادن زنان تاثیر نداشت. ۷/۲۲ اگرچه زنان متاهل بیش از مجرد در انتخابات شرکت جستند، ۷/۲۳ که این، خود به این حقیقت اشاره دارد که نباید به تاثیر کار در بیدار کردن منافع سیاسی پربها داد، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات درمیان بعضی مشاغل (خدمه غیرنظامی، افراد دارای کسب شخصی و افراد دارای مشاغل آزاد) بیش از زنان متاهل بود و به حدودی برابر با تعداد اعضاء مرد این گروه‌های شغلی می‌رسید و در مورد خدمه غیرنظامی زن، حتی بیش از همتهای مرد آنان بود. ۷/۲۴ پس از چهارده سال تجربه انتخاباتی زنان، سوسیال دمکرات‌ها مجبور شدند به این نکته توجه کنند که حق رای زنان نه تنها رابطه قدرت را به نفع آنان تغییر نداده است، بل بالعکس،

اکثریت آراء زنان برای احزاب محافظه‌کار و حتی ارتجاعی ریخته شده. اگر بنا شود اساساً مسأله تقصیر، مطرح شود، آنگاه می‌توان زنان را تنها بخاطر موفقیت یا شکست محدود سوسیال‌دمکراسی در انتخابات مجلس ملی و اولین رایشتاک مورد سرزنش قرار داد. به هر حال، این دقیقاً اولین انتخابات بود که بیشترین درصد زنان را برای سوسیال‌دمکراسی بسیج کرد، رقمی که هرگز دوباره به آن دست نیافتند. از این‌رو سقوط آراء زنان به سوسیالیست‌ها در سال‌های بعد را باید در متن تغییر در رابطه سیاسی قدرت و وضعیت اقتصادی در کل دید. با توجه به این تحولات، بیان این نکته که زنان اساساً برخوردارند محافظه‌کارانه داشته‌اند نشانه بی‌توجهی به نکته اصلی است.

با این حال این حقیقت که آنان با این سرعت از سوسیال‌دمکراسی سلب اعتماد کردند در واقع می‌تواند به دلیل کمبود آموزش سیاسی آنان باشد. و در هر صورت خود زنان نباید برای این مسأله مورد سرزنش قرار گیرند. ماکس شایدر به درستی به این حقیقت اشاره کرد که جلب رأی‌دهندگان مرد به سوی سوسیال‌دمکراسی مستلزم ۴۰ سال تدارک بود.

از این رو به این سوال بحث‌انگیز که آیا حق رأی زنان به نفع حزب بود یا نه، باید پاسخ منفی داد. اما به‌منظور رعایت انصاف باید افزود: شرایطی که زنان را واداشت حمایتی تا به این حد ناچیز از حزب به‌عمل آورند و یا زنان را از حزب دور کرد، تا حدی به‌دلیل ستم اجتماعی و وابستگی

ذهنی زنان و میراثی از گذشته بود که هنوز در حال مغلوب نشده و تا حدی نیز به دلیل شکست در ایجاد تغییرات اجتماعی پس از سال ۱۹۱۸ بود.

### ج / نوسانات در نسبت اعضاء زن حزب

مطالعه منحنی عضویت از ۱۹۰۶ نشان می‌دهد که بیشترین افزایش در تعداد اعضاء زن پس از لغو قوانین ترکیبی کهنه، از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ و سپس در ۱۹۲۰ و از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۸ (جدول شماره ۲ را ببینید) صورت گرفت. از ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۰ عضویت زنان از ۶/۴۶۰ به ۲۰۷,۰۰۰ افزایش یافت. این رکورد ۱۹۲۰، تا سال ۱۹۳۱ که تعداد زنان عضو به ۲۳۰,۳۳۱ نفر رسید شکسته نشده باقی ماند. در ۱۹۲۳ تعداد اعضاء زن به پایین‌ترین سطح خود رسید، در حالی که تعداد مردان عضو تا ۱۹۲۵ و به دنبال تثبیت وضع اقتصادی دچار چنین نقصانی نشد. از ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳ سقوطی سریع، و سپس از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۱ صعودی یکنواخت در عضویت زنان صورت گرفت. در حالی که عضویت مردان در دوره تورم (۱۹۲۰ تا ۱۹۲۳) یک جهش صعودی، و به دنبال تثبیت وضعیت اقتصادی شتابی نزولی یافت که اثرات آن تا سال ۱۹۳۱ کاملاً بهبود پیدا نکرد.

به این ترتیب مردان در برابر بحران اقتصادی با پیوستن به حزب در شمار وسیع، عکس‌العمل نشان دادند، در حالیکه پاسخ زنان، خروج فزاینده از حزب بنود. و بالعکس

به دنبال وضعیت تثبیت در ۱۹۲۴ تعداد زنان بیشتری به عضویت حزب درآمدند، در حالی که مردان به آن پشت کردند.

این حرکت، در درصد اعضاء زن حزب منعکس شده است. پیش از جنگ در ۱۹۱۴، یعنی هنگامی که مجموع اعضاء حزب ۱,۰۸۵,۹۰۵ نفر بود. نسبت اعضاء زن، رقم ۱۶٪ را تشکیل می داد. و ۱۶ سال بعد در ۱۹۳۰ در حالی که حزب تقریباً همان تعداد عضو داشت نسبت اعضاء زن به ۲۳٪ رسیده بود. میان سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۱ نسبت اعضاء زن از ۱۰/۳٪ (۱۹۲۳) به ۲۲٪ صعود کرد. این صعود، یکی به دلیل خروج اعضاء مرد (مخصوصاً پس از سال ۱۹۲۳)، و دیگری به علت حرکت هایی در جهت گرایش زنان به عضویت در حزب بود. ما، قبلاً از نوسانات تعداد زنان در حزب سوسیال دمکرات آلمان چنین نتیجه گرفته ایم که: زنان در این سال های پس از جنگ حزب را ترک گفتند. زنان در این سال ها در نتیجه فرامین بازگشت به حالت عادی بالاترین رقم بیکاری را تحمل کردند. بنابراین می توان گفت میان اشتغال زنان و عضویت حزبی و بیکاری و خروج از حزب، رابطه ای وجود داشت. حقیقت وجود چنین رابطه ای با تحولات سال های پس از تثبیت، مورد تاکید قرار گرفت. به نظر می رسد ماری یوخاتز در سخنان خود نظرات مشابهی را در نظر داشت هنگامی که گفت:

مشاهدات شخصی من گویای این نظریه است که کار،

زمینه تربیت برای زندگی سیاسی است. در حالی که محدودیت در حصارهای تنگ خانه، گوته‌فکری و سرگوب آگاهی جمعی را به‌بار خواهد آورد. کمبود آموزش از طریق کار در سقوط ارقام مربوط به عضویت نیز احساس می‌شود. ۷/۲۷

به هر صورت پیش‌بینی خوش بینانه ماری یوخاتز در مورد درگیر شدن زنان در حزب، پس از غلبه بر بحران، تحقق نپذیرفت. ۷/۲۸ و تا قبل از ۱۹۲۵ افزایش عمده‌ای در این نقطه اوج صورت نگرفت.

در آغاز سال‌های ۱۹۲۵ به‌منظور گسترش سطح عضویت زنان، پیشنهاد شد که "محافلی از متخصصین و زنان و مردان علاقمند" ایجاد شود تا بتوان دلایل اقتصادی و روانی سقوط عضویت زنان و یافتن راه‌های مقابله با آن را مورد بررسی قرار داد. ۷/۲۹ همچنین گفته شد: روش جاری در سایر کشورها که از زنان می‌خواهد بیش از مسایل صرفاً زنانه به مسایل عمومی بپردازند، ارزش تقلید دارد. در حالی که چند سال قبل از آن از شب‌های مخصوص زنان، گروه‌های تفریحی زنان و شب‌های مربوط به جهان زنان، هواداری می‌شد. ۷/۳۰ به‌دلیل عدم اشتغال، تورم و از دست رفتن نیروی حرکت کارگری، جنبش زنان نتوانست در برنامه تهبیجی خود به خط روشنی دست یابد. در چنین "وضعیت عالی" بود که ناراضایتی از بد اداره‌گردن سرمایه، احزاب چپ را تضعیف کرد و پیروان بسیاری برای احزاب راست فراهم آورد. ۷/۳۱

۱۸۴ / زن در جستجوی رهایی

۶۴/۰۵۹	۲۸/۳	۷۰/۶۵۹	۲۴۹/۴۱۱	۱۹۱۸
+۱۳۵/۶۹۵	۲۰/۴	۲۰۶/۳۵۴	۱/۰۱۲/۲۹۹	۱۹۱۹
+۶۴۶	۱۷/۵	۲۰۷/۰۰۰	۱/۱۸۰/۲۰۸	۱۹۲۰
-۱۱/۵۲۲	۱۵/۸	۱۹۲/۴۸۵	۱/۲۲۱/۰۵۹	۱۹۲۱
؟	؟	؟	۱/۱۷۴/۱۰۵	۱۹۲۲
-۶۲/۴۸۵	۱۰/۳	۱۳۰/۰۰۰	۱/۲۶۱/۰۷۲	۱۹۲۳
+۱۸/۱۲۵	۱۵/۸	۱۴۸/۱۲۵	۹۴۰/۰۷۸	۱۹۲۴
+۵/۵۶۸	۱۸/۱	۱۵۲/۶۹۳	۸۴۴/۴۹۵	۱۹۲۵
+۱۱/۷۹۹	۲۰/۱	۱۶۵/۴۹۲	۸۲۳/۵۲۰	۱۹۲۶
+۱۶/۰۴۹	۲۰/۹	۱۸۱/۵۴۱	۸۶۶/۶۷۱	۱۹۲۷
+۱۷/۲۳۰	۲۱/۲	۱۹۸/۷۷۱	۹۳۷/۳۸۱	۱۹۲۸
+۲/۲۲۹	۲۱/۲	۲۰۱/۰۰۰	۹۴۹/۳۰۶	۱۹۲۹
+۲۷/۲۷۸	۲۲/۰	۲۲۸/۲۷۸	۱/۰۳۷/۳۸۴	۱۹۳۰
+۲/۰۵۳	۲۲/۸	۲۳۰/۲۳۱	۱/۰۰۸/۹۵۳	۱۹۳۱



جدول شماره ۲: بررسی نوسانات عضویت زنان در حزب سوسیال دمکرات

عدد مطلق تغییر	درصد زنان	اعضاء زن حزب	اعضاء حزب	سال
+۲۴۶۰	۱/۷	۶/۴۶۰	۳۸۴/۳۲۷	۱۹۰۶
+۴۴۸۳	۲/۱	۱۰/۹۴۳	۵۳۰/۴۴۶	۱۹۰۷
۱/۸۵۵	۵/۶	۲۹/۴۵۸	۵۲۷/۳۳۶	۱۹۰۸
۳۲/۸۰۱	۹/۸	۶۲/۲۵۹	۶۳۳/۳۰۹	۱۹۰۹
۲۰/۳۸۳	۱۱/۵	۸۲/۶۴۲	۷۲۰/۵۳۶	۱۹۱۰
۲۵/۵۵۱	۱۲/۹	۱۰۷/۶۹۳	۸۳۶/۵۶۲	۱۹۱۱
۲۲/۶۷۸	۱۳/۴	۱۳۰/۳۷۱	۹۷۰/۱۱۲	۱۹۱۲
۱۰/۷۴۴	۱۴/۴	۱۴۱/۱۱۵	۹۸۲/۸۵۰	۱۹۱۳
۳۳/۶۳۹	۱۶/۱	۱۷۴/۷۵۱	۱/۰۸۵/۵۷۰/۱	۱۹۱۴
۳	۳	۳	۵۱۵/۸۹۸	۱۹۱۵
-۶۷/۴۱۸	۲۴/۸	۱۰۷/۳۳۶	۴۳۲/۶۱۸	۱۹۱۶
-۴۰/۷۲۸	۲۷/۴	۶۶/۶۰۸	۲۴۳/۵۶۱	۱۹۱۷

ه / جدل در مطبوعات

ناپدید شدن اعضاء زن ، ناگزیر مردم را واداشت سوال کنند که آیا حزب در مورد زنان تاکتیک‌های صحیحی را اعمال می‌کرد یا خیر . چیزی که علت واقعی سقوط جنبش زنان تلقی می‌شد این بود که حزب نتوانست بیکاری را از میان بردارد ، همان‌طور که نتوانست سرمایه‌داری را از میان ببرد . این رابطه حیات‌ی کاملاً بر حرکت کارگری مسلط بود . حزب مسئولیت‌های محلی و دولتی را در بسیاری از زمینه‌ها بر عهده گرفته بود و اکنون مجبور بود راه‌های حفظ چنین موقعیت‌هایی را نیز بیابد . بنابراین ، حزب تلاش‌های خود را صرف جلب حامیان جدید کرد و از همین رو ، شیوه‌های تبلیغ سیاسی ، اهمیت ویژه‌ای کسب کردند .

در جنبش زنان ، جدل در مورد تهیج موثر ، برروی نشریات جنبش متمرکز شد . حقایق چندی که می‌توان از صورت جلسات کنفرانس‌های حزبی و زنان و از گاهنامه‌ها (جدول ۳ را ببینید) جمع‌آوری کرد ، متأسفانه تصویر بسیار ناقصی در مورد وضعیت نشریات جنبش زنان ارائه می‌دهد :

جدول شماره ۳: بررسی تیراژ مجلات زنان سوسیال دمکرات بین سال‌های ۱۹۱۳ و ۱۹۳۱.

تیراژ	تاریخ	نام نشریه
۱۱۲/۰۰۰	۱۹۱۳	برابری (۱۸۹۱ تا ۱۹۱۲)
۱۲۴/۰۰۰	۱۹۱۴	ماه ژوئیه
۵۸/۰۰۰	۱۹۱۴	ماه دسامبر
۴۶/۵۰۰	۱۹۱۵	"
۳۵/۵۰۰	۱۹۱۶	"
۱۹/۰۰۰	۱۹۱۷	"
۲۸/۰۰۰	۱۹۱۸	"
۳۳/۰۰۰	۱۹۱۹	ماه می
۱۱/۰۰۰	۱۹۲۰	ماه نوامبر
۲۰/۵۰۰	۱۹۲۱	ماه مارچ
۲۵/۰۰۰	۱۹۲۱	ماه سپتامبر
۱۰۰/۰۰۰	۱۹۱۷	روزنامه اتحادیه زنان کارکن (۱۹۱۶ تا ۱۹۳۳)
۳۸/۵۰۰	۱۹۲۲	روزنامه زنان حزب سوسیال-دمکرات (تا ۱۹۲۲)
۶۷/۰۰۰	۱۹۲۴	دنیاى زنان (۱۹۲۴ تا ۱۹۳۳)
۹۰/۰۰۰	۱۹۲۴	سال نیمه اول
		سال نیمه دوم
		سال تعطیل
۱۰۰/۰۰۰	۱۹۲۵	انتشار
۱۲/۰۰۰	۱۹۲۵	نشریه داخلی زنان سوسیال-دمکرات (زن هم‌رزم)
۳۰/۰۰۰	۱۹۲۸	"
۴۰/۰۰۰	۱۹۳۱	"

سقوط تیراژ برابری از ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۵ که در کمیت یا کیفیت توسط مجلات زنانه<sup>۱</sup> دیگر خنثی می‌شد، نشانه<sup>۲</sup> زوال جنبش زنان بود. در سال ۱۹۲۱ کلارا بوم شوخ سردبیری آن را به‌عهده گرفت. از این پس برابری به‌عنوان مجله‌ای برای زنان حزب سوسیال‌دمکرات آلمان معرفی شد. با این حال، از این طریق، تیراژ مجله فزونی نیافت. به‌طوری‌که از هر ده زن عضو حزب سوسیال‌دمکرات تنها یک زن مشترک برابری بود. حال آن که در ۱۹۱۲ تقریباً هر عضو زن حزب یک مشترک مجله نیز به‌حساب می‌آمد. به‌هر کیفیت، این تمایل وجود داشت که برابری به‌وضوح هرچه بیشتر از کلارا زتکین که به آن عنوان مجله‌ای برای منافع کارگران زن داده بود، دور شود. ماری یوخاتز، کلارا بوم شوخ را زنی "دارای قریحه شاعرانه" توصیف کرده بود. ۷/۳۳ و برابری تحت رهبری وی به رغم ادعاهای جاه‌طلبانه عنوان جدیدش به‌نحوی فزاینده، تبدیل به یک نشریه<sup>۳</sup> خانوادگی شد. مقالات سیاسی گزندگی خود را از دست داد. و هرچند در میان مساعدت – کنندگان تعداد مردان بیش از گذشته بود، لحنی با روح زنانه از طریق ضمیمه‌ها پخش می‌شد. عنوان بار دیگر تغییر کرد و از ۱۹۲۲ به‌صورت نشریه‌ای برای زنان و دختران افراد کارکن ارگان حزب متحد سوسیال‌دمکرات درآمد.

اما حتی این روش جدید نیز قادر نبود برابری را از نابودی نجات دهد. نشریه از ۱۹۱۹ به‌طور هفتگی منتشر می‌شد. اما بزودی تناوب چاپ نشریه، اجباراً تقلیل یافت و

قطع آن نیز کوچکتر گردید. حتی در این هنگام نیز مجله تنها با کمک‌های قابل توجه اجرائیه حزب توانست به کار خود ادامه دهد. در کنفرانس حزبی گرلیتز هنوز با رضایت می‌شد ۲۵۰۰۰ مشترک مجله را برشمرد. ۷/۳۴ اما در پاییز ۱۹۲۲ انتشار برابری متوقف شد. ماری یوخاتز می‌نویسد: اجرائیه حزب تصمیم گرفته بود نشریه‌ای از نوع دیگر را آزمایش کند. نیازی به گفتن نیست که جنبش زنان نیز در دوران تورم شدیداً صدمه دیده بود. افزایش اعضاء زن که نتیجه وحدت میان حزب سوسیال دمکرات و حزب متحد سوسیال دمکرات در سپتامبر ۱۹۲۲ بود به همین علت بار دیگر از میان رفت. برابری که در این دوران دشوار اجباراً از گود خارج شده بود، بار دیگر در هیأتی کاملاً متفاوت و تحت نام تازه جهان زنان به میدان آمد. موفقیت آن دلیلی برای دل بستن به امیدی دلنشین بود. ۷/۳۶

با این حال این "امید دلنشین" نیز به ناامیدی انجامید. علت وجودی نشریه جدید متناوباً به اثرات تورم و دلزدگی از سنت برابری نسبت داده می‌شد. ولی همین نشریه نیز در کنفرانس ملی زنان در ۱۹۲۴ شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. "جهان زنان" ماهیت یک نشریه سرگرم‌کننده را داشت. گرایش سیاسی آن، با چنان مهارتی در پشت ضمیمه‌ها و داستان‌های آموزنده، الگوها و تصاویر مد پنهان شده بود که دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست آن را به درستی کشف کند. این تغییر چهره، به‌عنوان ثمره مهارت بسیار که با آخرین

پیشرفت‌های علم تبلیغ هماهنگ است، تلقی می‌شد! از سوی دیگر نشریه<sup>۶</sup> زن هم‌رزم تنها برای ارائه اطلاعات جهت مقامات زن حزبی بود. این نشریه گزارش‌هایی در مورد قوانین ازدواج، قانون جزا، کار زن، حمایت از کارگر، آمار اشتغال، حرکت‌های جمعیت، قانون مربوط به فرزندان نامشروع، حمایت از افراد جوان، سیاست‌های محلی و موضوعات مربوط به زنان خانه‌دار، بهداشت اجتماعی، کار زنان در پارلمان، زندگینامه‌ها و همچنین گزارش‌هایی از جنبش بورژوازی و بین‌المللی زنان و معرفی کتب به چاپ می‌رسانید. ۷/۳۷

تغییرات در نشریات زنان صرفاً نتیجه اثرات بحران نبود. بل همان گونه که ماری یوخاتز توضیح داد، معلول یک سیاست عمدی به‌شمار می‌رفت. او گفت: وضعیت جدید تغییر خاصی را در تبلیغات ایجاد می‌کرد و "جهان زنان" از این رو ایجاد شد تا توده<sup>۷</sup> زنان را که ضدسیاست بودند جلب کند. در حالی که نشریه<sup>۸</sup> زن هم‌رزم در خدمت آموزش مقامات حزبی بود و تمامی مطالب مورد نیاز برای کار زنان حزبی را در اختیارشان قرار می‌داد. ۷/۳۸ ولی زنانی که با فرمول جدید اجرائیه حزب در مورد نشریات مخالف بودند، جهان زنان را مردود دانسته درخواست کردند که برابری بار دیگر احیاء شود و یا این که:

دامنه انتشار "زن هم‌رزم" وسعت یابد آن‌چنان که فزون بر اطلاعاتی برای مقامات زن حزبی، بحث درباره<sup>۹</sup> مسایل اساسی را نیز در برگیرد. در غیر این صورت حرکت زنان از

محتوا تهی خواهد شد. و یا در گرداب سیاست‌های روز به روز فرو خواهد رفت. آموزش روشنفکرانه به‌سوی سوسیالیسم تحت هیچ شرایطی نباید دچار آسیب شود. ۷/۳۹

خواست آموزش روشنفکرانه به‌سوی سوسیالیسم درحقیقت بدیل به‌اصطلاح سیاست علمی اجرائیه حزب برای مطبوعات بود. آنان که ناراضی بودند سعی می‌کردند در کنفرانس توضیح دهند که روش تردیدآمیز یک مجلهٔ سیاسی - رادیکال زنان را به‌صورت یک نشریه سرگرم‌کننده درآوردن، اعضاء جدیدی را به‌سوی حزب جلب نمی‌کند. حصول به این هدف، تنها با یک تغییر شکل قابل دستیابی نبود، بل راه دستیابی به آن تنها با آموزش پی‌گیر به زنان بود و سپس آنان توانستند نشان دهند که تبلیغ توده‌ای زنان نتوانسته بود مثمرتر باشد. و برای مثال به این موضوع اشاره می‌کردند که در برلین تیراژ برابری مساوی عضویت زنان در حزب بود. به این ترتیب حتی زنانی که برای جلب شدن به‌سوی حزب، مورد نظر بودند، آن را نمی‌خواندند. اقلیتی مکررا، به برابری به‌عنوان یک الگو اشاره می‌کرد:

زنان هنوز این حقیقت را فراموش نکرده‌اند که برابری در همان صورت که بود به این واقعیت که زنان عضو حزب آموزش دیده‌اند، اگر نه به‌صورت مطلق، به‌مقدار زیادی کمک کرده است. ما امیدواریم "زن هم‌رزم" دست‌کم نیمی از جای "برابری" را که به‌طرز دردناکی خالی است پر کنند. ۷/۴۰

موضوع مرد بودن سردبیر جهان زنان، (شخصی بنام

دکتر لومان) نیز مورد اعتراض قرار گرفت ولی وی تا سال ۱۹۲۷ در پست خود باقی ماند و تنها در این سال بنا به درخواست صریح کنفرانس زنان کیل جای خود را به تونی سندر داد. ۷/۴۱ در همان کنفرانس، ماری یوخاتز با توجه به انتقاد شدید و قطعنامه پیشنهادی در مورد خواست احیاء برابری، بیان اظهاراتی درباره سیاست اجرائیه حزب در مورد مطبوعات را ضروری احساس کرد. به منظور دفاع در برابر انتقادات، وی ابتدا از منتقدین سوال کرد که نظر آنان در مورد مطالبی که مجلات زنان در اختیار می گذاشتند چه بوده است. بدیهی است که منظور وی این بود که یک بار دیگر به زنان نشان دهد که در همین چهارچوبها نیز به تمامی نیازهای آنان پاسخ داده می شود. یوخاتز اشاره به این کرد که وضعیت زنان در مقابل قانون تغییر کرده است و به آنان توصیه کرد: به منظور آشنایی با وضعیت سیاسی، نشریات روزانه را بخوانند. زن هم رزم برای شرایط حال کافیست. پیشنهادات دست اول مشتاقانه پذیرفته خواهند شد. با این حال تاکنون هیچ انتقاد سازنده و موجهی صورت نگرفته است. در عین حال او در همان جا، اذعان کرد که هنوز هیچ راهحلی برای مشکل جذب کارگران زن پیدا نشده است. ۷/۴۲ انتقاد از سیاست مطبوعاتی اجرائیه حزب، همواره یک سرنوشت داشت. پاسخ، عمدتاً "شکل تهدید به خود می گرفت و بعضاً" به شکل طفره رفتن های نیمه علمی درباره ملزومات تبلیغ، ابراز می گردید.



برای مثال، در کنفرانس زنان برلین در ۱۹۲۴ زنی درخواست کرد که جهان زنان کمی هم به فلاکت واقعی زندگی کارگران زن بپردازد، دکتر لومان سردبیر مجله در این باره به او پاسخ داد:

به هر حال نظر شخصی خود من که می‌دانم در اینجا مورد حمایت اکثریت رفقای زن فلاکت زده نیز هست، و در یک سری نامه‌های خود مورد تاکید نیز قرار داده‌اند، این است که آنها نمی‌خواهند بدبختی‌هاشان در زندگی شخصی، در اوقات فراغت نیز در برابر چشمانشان قرار گیرد. آنان مایلند آفتابی که روزی در آینده از طریق تحقق سوسیالیسم به درون زندگیشان خواهد تابید به آنها نشان داده شود. ۷/۴۳ بدین‌گونه نماینده بورکراسی حزب، بی‌هیچ شرمساری توانست در مقابل یک اکثریت تسلیم بایستد و افکار انتقادآمیز را با کلیشه‌هایی که بعدها [فرهنگ صنعت] با آن به جنگ انتقادها می‌رفت، دفع کند.

حزب پس از آن که در تغییر جهان شکست خورد اکنون به زنان، ادبیات آموزنده را یاد می‌داد. "آفتاب" یقیناً "روزی در آینده خواهد درخشید" و توجه انتقادآمیز به شرایط زندگی زنان، با این ابراز نظر که زنان ستم‌دیده به ادبیاتی که بدبختی خود آنان را نشان دهد نیازی ندارند بلکه نیازمند ادبیاتی هستند که آنان را با واقعیت، آموزش و آشتی دهد، خفه شد.

به زنانی که قطعنامهٔ احیاء برابری را پیشنهاد کرده

بودند فرمول جدید برای مطبوعات به عنوان الگو ارائه شد. و به منتقدین نیز گفته شد که سخنرانی خانم یوخاتز بدون تردید تمامی کسانی را که چنین "انتقاد تلخی" از جهان زنان کرده‌اند وادار ساخته است به اشتباه خود پی ببرند. و در مواردی که آنان به صحت اعتراضات خود اصرار می‌ورزیدند، به‌منظور ناچیز جلوه دادن آن اضافه می‌شد: مساله این نیست که افراد چه می‌خواهند بلکه باید دید توده‌های وسیع چه می‌خواهند. ۷/۴۴ اینجا بار دیگر همان شکل ابتدایی استدلال آشنای [فرهنگ صنعت] به چشم می‌خورد که طعم بد محصولات خود را با ارجاع به اصطلاح میل مصرف کننده توجیه می‌کند. یقیناً این برای سوسیال دمکراسی امری کاملاً جدید بود که بگذارد عقب مانده‌ترین بخش جمعیت، نشریاتش را مشترک شوند. در حالی که پیش از این اهداف آموزشی و حتی انقلابی حاکم بود، اکنون سیاست ترس از شوکه کردن مردم با ظاهری زیاده از حد خشن و با تعدیل در مصرف سوسیالیسم، دیکته می‌شد:

اگر مردم بیرون، "جهان زنان" را مطلقاً سوسیالیستی توصیف می‌کردند، کار ما بسیار دشوارتر می‌شد. ما باید نشریه‌ای دانسته باشیم که هدف ما را در آگاه کردن تدریجی عملی سازد و از همان آغاز، درها به رویش بسته نشود...

درست همان‌گونه که احزاب دیگر تمام وسایلی را که در اختیار دارند برای نیل به اهداف مطلوب خود به کار می‌گیرند، ما نیز باید "جهان زنان" را برای نفوذ در میان حلقه‌های وسیع

زنانی که از ما دورند ، به‌کار بریم . ۷/۴۵

۷ به‌رغم ضعف استدلال‌ها ، اجرائیه حزب می‌توانست ادعای میزانی از موفقیت را نیز داشته باشد . در ۱۹۲۵ کل توزیع نشریات سوسیال‌دمکراتیک زنان ۱۱۲،۰۰۰ بود و تنها ۱۲،۰۰۰ نسخه کمتر از برابری در پرتیراژترین سال خود (۱۹۱۴) . در عین حال در ۱۹۲۵ حدود ۲۲۰۰۰ زن کمتر از ۱۹۱۴ در حزب بودند . بنابراین فرمول جدید مطبوعاتی اجرائیه حزب تاثیری در [گسترش حلقه هواداران] نداشت و تنها دلیل این بود که اکنون تعداد بیشتری از اعضاء حزب مطبوعات زنان را می‌خواندند . با این حال به این تضاد توجه کمتری مبذول شد . زیرا ارقام تیراژ چشم‌گیر بود و اجرائیه حزب به حمایت اکثریت اطمینان داشت . از این رو می‌توانستند منتقدین را هیاهوکنندگان توصیف کنند . جبهه‌ها به نحو شگفت‌انگیزی وارونه شد ، انقلابیون متهم به محافظه‌کاری شدند و تسلیم‌طلبان به‌خاطر مترقی بودنشان تحسین شدند . به‌نظر نمی‌رسد کسی به این تاکتیک اعتراض کرده باشد . در میان زنان که اقلیتی را درون حزب تشکیل می‌دادند ، منتقدین اجرائیه حزب بار دیگر نومیدانه در رای‌گیری بازنده شدند . بنابراین از سخنرانی ماری یوخاتز این‌گونه برداشت شد که اکنون به مراضیان امتیازات کافی داده شده و در آینده اجرائیه حزب دیگر "تسلیم" نخواهد شد .

نیازی به گفتن نیست که از نظر مالی احیاء برابری اگر منظور از آن ایجاد مجلهء سومی برای زنان در کنار جهان

زنان و برابری بود، مضحک به نظر می‌رسید. اما این، آن چیزی نبود که پیشنهاد شد. پیش از آن نیز برابری و ضمیمه‌های آن برای زنان و کودکان و ضمیمه‌های مخصوص زنان در نشریات حزبی، تمامی نیازهای انتشاراتی را تامین می‌کرد، اعلام این که: اشتیاق زنان به یک نشریه جدید امری زاید است زیرا آنان در گروه‌های محلی آن اندازه قدرت دارند که در نشریات حزبی تاثیر بگذارند، با توجه به شرایط موجود، انحرافی به‌شمار می‌رفت. هیچ کنگره‌ای بدون شکوه از کمبود نفوذ زنان برگزار نشد.

فرصت مشارکت فعال‌تر در مطبوعات حزبی به هیچ وجه برای زنان موجود نبود، زیرا مقاومت‌های مردان در برابر چنین مشارکتی، این فرصت را به یغما می‌داد. برای اثبات این امر کافی است در نظر بگیریم که در ۱۹۲۹ از میان چهارصد تا پانصد سردبیر نشریات حزبی تنها یک یا دو تن زن بودند. ۷/۴۶ ماری یوخاتز به منتقدین چنین پاسخ داد: احتیاجی نیست که انتقاد از نشریات جدید زنان زیاد جدی تلقی شود زیرا مردم پیوسته در "برابری" نیز اشتباهات کافی برای بدگویی می‌یافتند. حال آن‌که میان انتقاد از برابری و انتقاد از جهان زنان تفاوت اساسی وجود داشت. برابری مجبور بود از سطح بالای نظری خود در برابر تمامی خواست‌های خوانندگان و اعضاء حزب مبنی بر مردمی شدن آن مقاومت کند. و کلارا زتکین برای روزنامه خود به‌جای "سیمای مردمی" خواهان مشارکت مردمی بیشتر بود. به هر حال تا آنجا که انتقاد از مجله

جدید مطرح بود، اجرائیه حزب در مقابل میل به ارتقاء سطح نظری و یک ارگان آموزشی، در موضع دفاعی قرار داشت و برنامه مطبوعاتی خود را که به اصطلاح نیاز به "مردمی کردن" سوسیالیسم به حساب می‌آورد، علم می‌کرد. به این ترتیب در این مقطع، جبهه‌ها درست نقطهء مقابل جبهه‌ها در جدل برابری در ۱۹۱۳ بود. اعضاء انتقادکننده خواهان نظریه بودند در حالی که اجرائیه اندیشهء "نفوذ ماهرانه" بر روی توده‌ها را در سر داشت.

با توجه به مجموعهء انتقادات، قابل درک نیست که اجرائیه حزب چگونه می‌توانست مصرا بر این فکر پافشاری کند که: "به تمامی نیازها پاسخ داده می‌شود" چون خواست‌هایی که از سوی بعضی اعضاء بیان می‌شد ثابت می‌کرد که به هیچ وجه چنین نیست. نیازها را آوای مخالفت تعداد کمی از زنان منتقد تعیین نمی‌کرد، بل قضاوت خود اجرائیه حزب که از حمایت اکثریت برخوردار بود مشخص می‌نمود. حزب اجازه می‌داد که نظریاتش درباره ابزار تهیج زنان مورد سوال قرار گیرد. چون همواره می‌دانست چگونه می‌تواند برای آنها مشروعیت دمکراتیک کسب کند. و در جریان این مانورها لاجرم فراموش شد که سیاست اجرائیه حزب، رهایی زنان را حتی یک گام نیز به پیش نبرده است.

و / تبعیض علیه زنان

برخوردهای مخالفت‌آمیز بخش‌هایی از جنبش سوسیال –

دمکراتیک زنان در طول جنگ، پس از ۱۹۱۸ نیز همچنان وجود داشت. مخالفت زنان را می‌توان با انفعال‌گرایی طبیعی آنان، استثمار زنان در اقتصاد جنگی، تضاد میان ادعای حزب مبنی بر پشتیبانی از رهایی زنان و سیاست آن در عمل، و همچنین فعالیت‌های آموزشی انجام شده توسط برابری توضیح داد. پس از جنگ احساس شهروند درجه دوم بودن در زنان با اخراج فزاینده‌شان از روند تولید، که ابزار آن را سوسیال‌دمکراسی در قالب فرامین بازگشت به حال عادی فراهم کرد، تشدید شد. بی‌تردید نمونه‌های پراکنده‌ای هم از زنان بودند که سعی می‌کردند که این اقدامات را توجیه کنند. برای مثال در کنفرانس حزبی گرلیتز در ۱۹۲۱ خانم واخن هایم گفت:

بعضی از جنبه‌های فرامین بازگشت به حال عادی کاملاً توجیه شده است به‌ویژه در مورد زنانی که از طریق کار شوهرانشان از امنیت اقتصادی برخوردارند و به همین دلیل از کار اخراج می‌شوند.

اما بر روی هم حزب به دلیل مشارکت در اخراج کارگران زن به‌خصوص پس از آن‌که معلوم شد نتیجه مطلوب یعنی خالی کردن مشاغل برای سربازان بازگشته حاصل نمی‌شود، سخت مورد انتقاد قرار گرفت. در کنفرانس گرلیتز در ۱۹۲۱ به درگیری کارگران در بیرون کردن زنان اشاره شد:

تنها نهادهای دولتی نیستند که کار را بر زنان بی‌نهایت دشوار ساخته‌اند، بل بسیاری از شوراهای کارخانه‌ای نیز در

این زمینه دقیقا ارتجاعی عمل کرده‌اند. در بسیاری موارد زنان از مشاغل خود در ارگان‌های محلی بیرون رانده شده‌اند بی‌آن‌که کسی به جانشینی آنان منصوب شود، بل مشاغل زنان در میان افراد حاضر تقسیم شده است. ۷/۴۸

مواردی نیز نقل شده که زنان تنها به خاطر داشتن فرزندان نامشروع از خدمات عمومی اخراج شده‌اند. ۷/۴۹

تدریجا زنان به میزان شکست خویش آگاه شدند:

زنان هنگامی که مورد نیاز بودند، هنگامی که کمبود کارگر وجود داشت به میدان آورده شدند اما اکنون می‌خواهند آنها را کنار بگذارند و این مساله بدون هیچ‌نشانه واقعی از اعتراض شدیدی که باید در صفوف سوسیال دموکراسی برانگیزاند، در حال وقوع است. ما صرفا پیش‌مرگانی برای ارتش عظیم زنانیم که برای جایگاه اقتصادی، آزادی اقتصادی و آزادی فکری، نبرد می‌کنند. هنگامی که... قانون اساسی نقص می‌شود بی‌آن‌که هیچ چاره‌اندیشی برایش بشود، هنگامی که از تعداد زنان متاهل در خدمات عمومی گاسته می‌شود، هنگامی که کارکنان زن غیرنظامی که مجدداً کار کرده‌اند به راحتی به خیابان ریخته می‌شوند، بی‌آن‌که سوسیال دموکراسی سریعاً به آن چه در حال وقوع است اعتراض کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از بسیاری لحاظ تساوی زنان تنها بر روی کاغذ وجود دارد. ۷/۵۰

واقعیت این بود که از نظر تکنیکی هرگونه رفتار ویژه با کارکنان زن غیرنظامی نقص قانون اساسی شمرده می‌شد. زیرا ماده ۱۰۹ مقرر می‌داشت که زنان و مردان دارای حقوق مدنی

و تعهدات یکسانی باشند و ماده ۱۲۸ دستور می داد که تمامی مقررات استیلایی بر ضد کارکنان زن بخش خدمات عمومی از میان برداشته شود. ۷/۵۱ در واقع سوسیال دمکرات ها هیچ عملی در راستای اعتراض به این نقض قانون اساسی - اگر قرار باشد فرامین بازگشت به حال عادی را به این طریق توضیح داد - نکردند ، بل در واقع خود یک پای قضیه بودند . به هر حال از یک سو قانون اساسی تا بعد از فرامین بازگشت به حال عادی تصویب نشد به طوری که هیچ نقضی از قانون اساسی واقعا وجود نداشت ، تا زمانی که اعتبار این فرامین تا ۱۹۲۳ یا ۱۹۲۴ تمدید شد . از سوی دیگر ، فرامین یک اقدام اضطراری بود ، هرچند که زنان آن را برای منافع خود نامناسب بدانند . و زنان به جای آن که بر ضد روابط سرمایه دارانه تولید که مسئول جنگ بر سر مشاغل و تبعیض علیه زنان بود جهت گیری کنند ، خواستار محترم شمردن قانون اساسی شدند . هرچند که ناتوانی آن در عدم توفیق در تنظیم برنامه اقتصادی به اثبات رسیده بود . درست است که قانون اساسی توسط بلوک احزاب قاطع دمکراتیک در مجلس ملی و ایماار تنظیم شده بود ، اما روابط اجتماعی که در نظر بود چهارچوبی برایش فراهم گردد ، همچنان از سوی سرمایه داری تعیین می شد . نقض قانون اساسی تنها نشانگر این حقیقت بود که بافت قانون با روابط اقتصادی هماهنگ نبود . و یا آن که آن چه برای تضمین اشرابخشی معیار قانون اساسی ضروری بود ، در اقتصاد به وقوع نمی پیوست . همانند سایر دستاوردهای اجتماعی انقلاب ،



جنبه‌های اساسی تساوی زنان در قانون اساسی در نتیجه بحران از بین رفت و این واقعیت که قانون اساسی قادر نبود فرمان از میان رفتن نابرابری اجتماعی میان کارگران و صاحبان ابزار تولید را بدهد، کارگران زن را همچنان وابسته به نوسانات "دور سوداگری" به جای گذارد. اقتصاد در موقعیتی نبود که به مهمترین اصل حرکت برای رهایی، یعنی حق کار برای زنان واقعیت بخشد. حزب اکنون اجباراً در مورد مساله تحول بخشیدن به اقتصاد در موضع انفعالی قرار داشت و اعتراضات زنان راه به جایی نمی‌برد. زنان خواستار آن بودند که:

آزادی زنان... باید توسط حزب انجام گیرد و به هیچ روی نباید از آن طفره رفت. ۷/۵۲

(و یا) کنفرانس حزبی، جناح حزب در مجالس رایش و منطقه‌ای را با بیشترین تاکید ممکن برای به رسمیت شناختن جهانی-بدون هیچ‌گونه استثنا- جایگاه برابر در قانون اساسی برای هر دو جنس به خصوص برای از میان بردن مقررات استثنایی علیه کارکنان اداری زن و کارکنان غیرنظامی زن، به کار دعوت می‌کند. (نگاه کنید به ماده ۱۴۶ فرمان سلطنتی برای کاهش پرسنل) ۷/۵۳.

(و یا) کنفرانس حزبی منطقه‌ای خواستار آن است که حزب در نظریه و عمل به هدف تحقق بخشیدن به اصول برنامه‌ای قدیمی خود مبنی بر حق کار مساوی برای زنان توجه کافی مبذول دارد. ۷/۵۴. بی‌اثری چنین خواسته‌هایی از آنجا آشکار می‌شود که حتی در ۱۹۳۰ برنامه اقتصادی دولت برونینگ، موضوع اخراج زنان متاهل از خدمات عمومی را مورد توجه قرار نداد.

درک بهتر نظری علل واقعی بیکاری زنان در قطعنامه‌ای که کنفرانس لایپزیک در ۱۹۳۱ در مورد کار زن به تصویب رساند، آشکار گردید. قطعنامه گفت:

جنگ برای محو بیکاری، مورد استفاده گارگران و نیروهای ارتجاعی قرار گرفته است. برای آن که اساس مبارزه ما را تغییر دهند و توجه را از علل واقعی بیکاری و از به کارگیری ابزار مناسب برای نبرد با آن منحرف سازند. حزب سوسیال-دمکرات موکدترین مخالفت‌های خود را با هرگونه اقدام علیه زنان گارکن بدون در نظر گرفتن مجرد یا تاهل ایشان اعلام می‌دارد... ما شدیداً به اقداماتی که به این طریق برای ایجاد جدال میان گارگران صورت می‌گیرد معترضیم. خواست ما، "مبارزه علیه شغل برای زنان" نیست بل "مبارزه علیه ستم سرمایه‌داری" است که باید به تنهایی مسئول بیکاری فزاینده شناخته شود. ۷/۵۶

نکته در اینجا بود که این تشخیص بسیار دیر صورت گرفت. هر اندازه هم در مورد "موکدترین مخالفت" سخن گفته شد، باز سرمایه‌داری در تمامی تعارضات مهم سیاسی، همچنان برنده از کار درآمد. سوسیال‌دمکرات‌ها، پس از شکست در انتخابات ۱۹۲۵ دیگر هرگز نتوانستند نفوذ تعیین‌کننده‌ای در سیاست آلمان کسب نمایند.

نارضایتی زنان، گذشته از جدل درباره مطبوعات، تنزل تعداد اعضاء زن در دوران تورم، درصد ناچیز آراء زنان که در طول دوران جمهوری وایمار برای سوسیال‌دمکراسی به

صندوق‌ها ریخته شد و اعتراض علیه پذیرش انفعالی اخراج زنان از روند تولید از سوی حزب، در انتقاد آنان نسبت به تعداد زنان صاحب‌مقام هماهنگ با نیروی نفری آنان در حزب نیز تجلی کرد. در ۱۹۲۰ آنا بلس در برابری نوشت:

یک زن بورژوا اخیراً به این نکته اشاره کرده است که در لیست‌های انتخاباتی سوسیال‌دمکرات‌ها تنها یک زن دارای مرتبه‌ای چنان عالی بود که اگر همه چیز بر وفق مزاد پیش می‌رفت می‌توانست به احراز مقام امیدوار باشد. و می‌توان گفت این امتیازی بود که به خواست قدیمی حزب داده می‌شد. بسیاری از زنان واجد شرایط مجبور شدند کنار بکشند تا راه برای یک مرد باز شود. حتی یک حوزه انتخاباتی وجود ندارد که زنان به تناسب تعداد رای‌دهندگان زن گان‌دیدا شده باشند. به‌گرات پخش‌کردن زنان مساله سیاست‌های قدرت بود زنان طرف ضعیف‌ترند. ۷/۵۷

پیشنهادهایی که در کنفرانس حزبی وایمار ۱۹۱۹ و در کنفرانس کیل در ۱۹۲۷ برای تشکیل یک شورای ویژه زنان و یا کمیته ملی زنان ارائه شد، نیز از طرف اجرائیه حزب بی‌جواب ماند و یا توصیه شد که این قطعنامه‌ها رد شود. ۷/۵۸

اکراه مردان در محول کردن کار حزبی به زنان در قطعنامه‌ای که در کنفرانس حزبی ۱۹۲۱ گرلیتز به تصویب رسید، محکوم شد. این قطعنامه اعضا را متعهد می‌کرد که: زنان را بیش از گذشته در تمام فعالیت‌ها، در پست‌ها، ارگان‌ها و وظایف عمومی درگیر سازند. ۷/۵۹ در ۱۹۲۷ همین

قطعنامه در کنفرانس زنان کیل پیشنهاد شد و به اجرائیه واگذار گردید. در برلین (۱۹۲۴) شکایت شد که: اعضای مرد ما هنوز با ما، با نوعی خیرخواهی نابجا رفتار می‌کند و ما باید این را به اعتمادی درخور موفقیت‌های خود تبدیل کنیم. ۷/۶۰ قطعنامه دیگری تاکید کرد که باید ارزیابی دقیقی از تجربیات مطلوب همکاری میان زنان و مردان در حزب وجود داشته باشد. ۷/۶۱ بی‌تردید، اجرائیه حزب در مورد این نکته نیز بی‌جواب نبود. اجرائیه توانست با اشاره به این‌که زنان از حقوقی که به آنان داده شده بهره نگرفته‌اند، درپناه امکاناتی که حزب به‌طور رسمی در اساسنامه برای زنان باز گذارده بود، موضع‌گیری کند. در جایی که خواست‌های زنان به حق بود از آنان خواسته می‌شد که این خواست‌ها را به شیوه مناسبی مطرح کنند. ۷/۶۲ ای‌گاش زنان پر انرژی‌تر و کارآمدتر به صحنه می‌آمدند در این صورت آن‌چه را که می‌خواستند تمام و کمال به‌دست می‌آوردند. با این حال چنین نصایحی فایده‌ای به حال زنان نداشت زیرا آنان به تجربه می‌دانستند هر جا که واقعا درگیر شوند، مردان علیه آنان متحد می‌شوند و در همان حال حزب مدعی می‌شد که توان کمک به زنان را ندارد.

تنها موردی که زنان در آن موفق شدند تقلیل حداقل تعداد اعضای زن مورد لزوم برای انتخاب و اعزام یک نماینده در اجرائیه حزب بود. برای اولین بار قطعنامه‌ای در این جهت در کنفرانس حزبی وایمار در ۱۹۱۹ پیشنهاد شد.

## فصل هفتم / ۲۰۵

و در برلین در ۱۹۲۴ و هایدلبرگ در ۱۹۲۵ تمدید و تصویب گردید. ۷/۶۳ زنان درخواست تغییر در بندهای ۱۷ و ۲۳ قانون اساسی را کردند و پیروز شدند. نتیجه این شد که ابتدا ۱۰,۰۰۰ و سپس ۷,۵۰۰ به عنوان تعداد اعضای زنی که برای انتخاب و اعزام یک زن به اجرائیه لازم است، به تصویب رسید. ۷/۶۴

در مورد مساله انتخاب دبیر کل زن در اجرائیه‌های ناحیه‌ای، تمام تلاش‌ها با بن‌بست مخالفت اجرائیه حزب روبرو شد. در این مورد یا ضعف مالی حزب به زنان یادآوری می‌شد و یا ادعا می‌شد که با دبیر کل‌های زن موجود به خوبی می‌توان از عهده<sup>۶</sup> وظایف جنبش زنان برآمد و یا این‌که تقسیم کار سنتی که مطابق آن زنان به مسایل زنان بپردازند، زیان‌ها و مشکلات خود را دارد. ۷/۶۵ نحوه<sup>۷</sup> ارزیابی خود زنان به این تقسیم کار، در اظهارنظری که در کنفرانس حزبی ماگد بورگ (۱۹۲۹) مطرح شد، متجلی است:

ما زنان که درصد قابل توجهی از اعضاء حزب را تشکیل می‌دهیم، وظیفه<sup>۸</sup> جذب و تعلیم زنان را به عهده داریم و اگر به هیچ‌وجه وقت مردان را طلب نکنیم موجب خوشنودی آنها خواهد گردید.

در جلسات مردان ساعت‌ها درباره<sup>۹</sup> موضوعات حزبی جر و بحث می‌شود. اما اگر ما بخواهیم درباره<sup>۱۰</sup> موضوع‌هایی که به زنان مربوط می‌شود بحث کنیم، ناگهان وقت همگی تمام می‌شود و مردان مجبورند به خانه‌هایشان بروند!! ۷/۶۶

محدود کردن مردان و زنان به کارهای "خود" یقیناً مضراتی داشت و مشکل می‌توانست کمکی به درک متقابل باشد. اما حداقل تا آنجا که مربوط به زنان می‌شد، این تنها راه انجام کار موثر در حزب بود. صرف اعلام همبستگی میان جنس‌ها در حزب نتوانست این حقیقت را تغییر دهد که در تحلیل نهایی، آنان قصد داشتند زنان را از پست‌های موثر دور نگهدارند. و هر بار که زنان سعی در کسب مقام می‌کردند این مقصد پنهانی آشکار می‌شد. اما درخواست از زنان برای نشان دادن "درک بیشتر" چندان هم بی‌تاثیر نبود. قطعنامه‌های مربوط به موضوع دبیرکل‌های داوطلب پس گرفته شد. ۷/۶۷ آن‌گونه که گزارش‌های ماری یوخاتز به کنفرانس حزبی ماگد بورک نشان می‌دهد، در ۱۹۲۹ این مساله هنوز به نتیجه نرسیده بود. در اینجا وی نه تنها پشتیبانی شخصی خود را از انتساب دبیرکل‌های زن اعلام داشت بل شکوائیه زنان را که اعضاء مرد حزب به آنان کم ارج می‌نهند نیز مورد تایید قرار داد. ارزیابی وی از آن ادب سنتی که مردان در مورد زنان مرعی می‌داشتند، گویا این واقعیت است که نظریات وی اعتلای بیشتری یافته بود: ژست‌های شوالیه‌گری و جوانمردی و احترام که در واقع از فئودالیسم به عاریت گرفته شده، به محض این که زنان غیروابسته شوند و بخواهند عقاید سیاسی خود را ابراز کنند، ناگزیر تبدیل به سبعت و نوعی تحقیر جنسی می‌شود. ۷/۶۸

زن دیگری در سخنرانی خود نمونه‌هایی را ذکر کرد که در

آن مردان تلاش‌های زنان را برای نیل به بلوغ سیاسی تخطئه می‌کردند. صورت‌های متفاوت از تبعیض‌هایی که مردان علیه زنان در حزب اعمال می‌کردند به‌وضوح تشریح شد.

زنان گارهای زیادی برای غنی ساختن زندگی عمومی کرده و در عرصه عقیده و هنر غالباً بنیانگذار بوده‌اند، اما برای بسیاری از زنان مایه رنج بسیار است که هرچند از نظر عقیدتی چنین ترقی و پیشرفتی به رسمیت شناخته شده، در عین حال دشمنی با این نظریه که زنان کمک‌های موثری بنمایند هنوز این همه شدید است که در مواردی از ثمربخش بودن زنان در دراز مدت مانعت به‌عمل می‌آید. رویدادهای مشخص در مقاطع مشخص، احساس حقارت زنان را به‌رغم شکوه موفقیت‌هایشان، تشدید می‌کند راه تشویق زنان، کمک به آنان در غلبه بر چنین احساس حقارت‌هایی است. و راه دلسرد گردنشان تشدید و دامن زدن به این احساس‌ها، که به‌نظر می‌رسد نوعی تمایل فطری نسبت به آن وجود دارد. ۷/۶۹۰ گفته شده بود که هرچند زنان در آلمان " دارای حقوق برابر هستند ولی از نظر اقتصادی و سیاسی هنوز در بندند " و یا " تحول اقتصاد سرمایه‌داری خصوصی به جامعه سوسیالیستی " مستلزم همکاری مردان به اندازه زنان است. " اما جنبش زنان به‌جای آن‌که بتواند تمامی نیروهایش را بر روی این هدف متمرکز سازد، مجبور بود بخشی از آن را صرف مبارزه علیه جبهه کارگری ضد زن درون حزب نماید. در حزب نیز همانند جامعه، برابری زنان به‌رغم آن که رسماً توسط برنامه

حزب و اساسنامه و قانون اساسی مورد حمایت بود، نتوانست تحقق پذیرد. تبعیضی که زنان در درون حزب با آن روبرو بودند دقیقا تجربه آنان در اقتصاد را منعکس می‌ساخت. حسن‌نیتی که بی‌تردید در تک و توک مردان در مورد تحقق اصل برابری وجود داشت، در حرکت کارگری هنگامی که با فشار رقابت روبرو می‌شد، -رقابتی که موجب ترس آنان برای حفظ اعتبار، مقام‌های حزبی و اتوریته‌شان می‌گردید، -میزان ضعفش را نشان می‌داد. تاثیر این ترس و ضعف، نه‌تنها در پست‌های فرعی حزبی بل در برگزیدن کاندیداها از طرف حزب برای شوراها، پارلمان‌های منطقه‌ای و رایشتاک، مشهود بود. تبعیض علیه زنان در برگزیدن کاندیداها،، در ۱۹۲۴ کنفرانس ملی زنان حزب سوسیال‌دمکرات را تحریک به تصویب قطعنامه<sup>۶</sup> زیر کرد.

کمیته<sup>۶</sup> بسیج گروه‌های زنان در ورتمبورگ، با خشم تمام متوجه این نکته شده است که در گزینش کاندیداها چقدر به زنان کم اهمیت داده می‌شود. در نتیجه تعداد نمایندگان زن در رایشتاک به یازده تن کاهش یافته است. در لیست سراسری، خانم یوخاتز تنها نفر پنجم بود. ما بر این عقیده‌ایم که حزب ما که به‌عنوان "اولین و تنها طرفدار حقوق برابر برای زنان" مفتخر است، باید زنان را به میزان وسیع‌تری در کارها مشارکت دهد. وضعیت نمایندگی آنان در حال حاضر هیچ رابطه‌ای با تعداد رای‌دهندگان زن ندارد. ۷/۷۰

از این قطعنامه چنین استنباط می‌شود که تنزل اعضای زن



پارلمان به دلیل عدم انتخاب کاندیداهای زن نبود، بل به این خاطر بود که حزب اجازه نداد تعداد بیشتری زن در جایگاه نخست قرار گیرند.

جدول ۴ سقوط مشخصی را در تعداد نمایندگان زن حزب سوسیال دمکرات نشان می‌دهد. در مورد اعضای شورای شهرستان، و شوراها شهری، این سقوط به خصوص در ۱۹۲۵ در مقایسه با حداکثر نسبی ۱۹۲۴ چشم‌گیر است. اما این رقم از سطح ۱۹۱۹/۲۰ هم پایین‌تر رفت. ماری یوخاتز این سقوط را چنین توجیه کرد: "زنان خواست‌های موجه خود را به نحو مناسبی عنوان نکردند." ۷/۷۱ ولی چنین توجیهی زنان را یک بار دیگر به خاطر موقعیتی که در وحله اول مردان حزب به وجود آورندگان آن بودند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. حزب سوسیال دمکرات در ۱۹۰۸ به بالاترین درصد اعضای زن در پارلمان رسید در آن زمان ۲۰ زن یعنی ۱۳/۱٪ اعضای سوسیال دمکرات پارلمان در فراکسیون وجود داشتند در ۱۹۲۴ درصد زنان در فراکسیون سوسیال دمکرات ۱۲/۲ بود و در باقی سال‌ها این رقم هرگز به بالاتر از ۱۱/۵٪ نرسید. در حالی که در ۱۹۲۴ زنان ۱۵/۸٪ عضویت حزب و در ۱۹۲۸، ۳۲/۲٪ و حتی در ۱۹۳۲، ۲۳٪ را تشکیل می‌دادند، تبعیض علیه زنان غیرقابل کتمان است.

جدول ۴  
بررسی اعضای زن حزب سوسیال دمکرات در پارلمان ۷/۷۳

ارگان‌ها	۱۹۱۹-۲۰	۱۹۲۰/۲۱	۱۹۲۴	۱۹۲۵	۱۹۲۷	۱۹۲۹	۱۹۳۰
بخش‌داری‌ها	۴۱۳	۴۱۰	۴۸۴	۱۹۷	۴۲۵	؟	؟
اعضای انجمن شهر	۱	۱	۴	-	-	؟	؟
" شهرستان "	۳۸۶	۴۶۶	۵۰۶	۲۷۰	۲۹۵	؟	؟
هیات امنای محلی	۲۴	۵	۱۰	۱	-	؟	؟
و شهرداران							
مجالس منطقه‌ای	۱	۸	۱۰	-	؟	؟	؟
مجالس ایالتی							
(و مجلس پروس)	۲	۶	۱۳	۶۱	۶۳	۵۳	۵۲
مجلس ملی یا رایش‌تاک	۱۹	۱۳	۱۱	۱۶	۲۰	۱۶	۱۵
	۱۹۱۹	۱۹۲۰	۱۹۲۴	۱۹۲۴	۱۹۲۸	۱۹۳۰	۱۹۳۲

کمبود آموزش سیاسی و عقب ماندگی فکری در زنان نمی‌تواند به‌تنهایی موجب این کمبود باشد. زیرا در شرایط موجود در آن زمان، همین‌که یک زن عضو حزب سوسیال‌دمکرات باشد نشانه آگاهی سیاسی پیشرفته بود. تعداد اندک نمایندگان زن نتیجه طریقه انتخاب اعضا سوسیال‌دمکرات پارلمان بود. اکثر منتخبین از بورکراسی حزب یا اتحادیه بودند، جایی که زنان نمایندگان کمتری داشتند.

تعداد زنانی که برای کمیته‌های پایین‌تر دولت محلی انتخاب شدند نشان می‌دهد که حزب حداقل در پنج سال اول، در تلاش برای گشودن یک میدان فعالیت مشخصا زنانه در مددکاری اجتماعی برای زنان موفق نبوده. حتی در ۱۹۲۷ زنان سوسیال‌دمکرات تنها ۵/۱۰٪ اعضا پارلمان مجالس ناحیه‌ای و ۴٪ مجالس ایالتی و ۴٪ اعضا شوراهای شهرستان و ۵/۱۰٪ اعضا شورای شهر را تامین می‌کردند. ۷/۲۴

### ز / مددکاری اجتماعی زنان

تعداد اعضا زن پس از سقوط، از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۳، از نو شروع به افزایش کرد و از همین‌رو، رشدی مشابه در تعداد زنانی که می‌خواستند در کار و مسئولیت‌های حزبی سهمی کردند ایجاد شد. ما در بحث‌های خود پیرامون جدل درباره مطبوعات مساله دبیران کل و گزینش کاندیداها، توضیح دادیم که چگونه اجرائیه حزب سعی می‌کرد از خواست‌های زنان طفره رود. اجرائیه، تحت فشار زنان ناگزیر به فکر

گشودن یک حوزه<sup>۶</sup> مشخصا زنانه به عنوان راه حل مناسبی برای آن دسته از مشکلات که در صورت رادیکالیزه شدن زنان ایجاد می شد، افتاد. در چنین زمینه‌ای، جا دارد که یک اظهارنظر در کنفرانس حزبی گرلیتز تفسیر شود:

"فشار از جانب زنان برای دریافت سهم موثر در کارها، توسط کمیته<sup>۷</sup> مرکزی رفاه کارگران در دست رسیدگی است." ۷/۷۵  
وظیفه<sup>۸</sup> این کمیته سازماندهی مشارکت کارگران در کارهای رفاهی، جذب نیروهای تازه و ترتیب همکاری با تشکیلات مشابه بود. بنابراین در مورد این مساله نیز اندیشه<sup>۹</sup> هدایت-کننده<sup>۱۰</sup> کارگران نه صرفا موضوع کار رفاهی، بل عامل آن بودن است. ۷/۷۶

این اصل هدایت‌کننده، هر اندازه هم مترقی به نظر رسد هنگامی که با خواست‌های دیرینه<sup>۱۱</sup> رهایی سنجیده شود، به حد کفایت غیر معقول است. در صورتی که از این نقطه<sup>۱۲</sup> نظر به آن نگریسته شود، چنین به نظر می‌رسد که گویا کارگران پس از ناکامی در شکستن قدرت سرمایه‌داری، حداقل می‌خواستند این "حق" را تثبیت کنند که فلاکت معلول سرمایه‌داری را که نهادهای رفاهی خود دولت نتوانست حریف آن شود، خود فرو نشانند. تا زمانی که رفاه کارگران راهی تلقی می‌شد که از طریق آن کارگرانی که دولت به حد کفایت از آنان حمایت نمی‌کرد به خود کمک کنند، این هماهنگ با وظیفه<sup>۱۳</sup> واقعی‌اش به نظر می‌رسید. اما منظور از شعار جدید "عامل رفاه" این بود که مفهومی پیش از این

داشته باشد: دمکراتیزه کردن کمک‌رسانی عمومی یا تزریق برخورد اجتماعی خودکارگران به مقوله رفاه. ۷/۷۷ حال این که تا چه اندازه قلیلی این جنبه با واقعیت خوانایی داشت، از گزارشی که درباره "اولین نتایج ناچیز"، در کنفرانس حزبی گرلینتز در ۱۹۲۱ ارائه شد، می‌توان سنجید. گزارش اظهار می‌داشت: با همکاری وزارت کشور، اتحادیه‌های مختلف و مدارس مددکاری زنان، حدود ۱۲۰ زن (انتخاب شده به نسبت تعداد) وارد دوره تعلیمات در مددکاری شدند. در نتیجه تلاش‌های کمیته مرکزی رفاه کارگران، اخیراً اعلام شد که دولت‌های ملی و منطقه‌ای بورسیه‌هایی به زنان دارای تحصیلات دبستانی، به منظور گذراندن دوره‌های عادی در مدارس مددکاری اجتماعی زنان خواهند داد. ۷/۷۸

عدم تناسب میان این داده‌ها و تعداد اعضاء زن پارلمان از یک سو، و ادعای "تزریق برخورد اجتماعی خودکارگران" از سوی دیگر، نمودی بهتر از این نمی‌تواند بیابد، نیازی به گفتن نیست که مددکاری اجتماعی یقیناً جای خود را داشت با این شرط که مکمل کمک‌رسانی دولت باشد و کارگری را که دچار مشکل می‌شد با دستیاری سازمان کارگران تامین کند، که این، بیان مشخص همبستگی است. حال آن‌که اسطوره "عامل کار رفاهی" تنها می‌توانست در خدمت پنهان کردن این حقیقت باشد که حق تعیین سرنوشت در امر رفاهی نتیجه منطقی تعیین سرنوشت توسط دیگران در اقتصاد و در جامعه بود. مددکاری اجتماعی صرفاً راهی برای ارائه تعلیمات بسیار محدود در

عملیات رفاهی بود، و انجام این عملیات با ابزار ناکافی، در خدمت کانالیزه کردن فعالیت زنان به عرصه بی‌خطر "کار مفید" قرار داشت. به‌رحال، این راهی برای آموزش سیاسی مردم به‌سوی خودیاری موثر، به‌شمار نمی‌رفت. اما اجرائیه حزب به این نکته توجه نکرد و درعوض مدعی آن شد که:

حوزه دولت محلی زمینه فعالیت وسیعی را به زن‌کارگر عرضه می‌کند. در اینجا هنوز امکانات فراوانی برای آن‌که زنان برای عامه مردم مفید باشند وجود دارد. زیرا در درجه اول در آینده ممکن است مشکلات زیادی در این عرصه حل شود. مشکلاتی که بر سر سوسیالیزه کردن قرار دارد. ۷/۷۹ و افراد بسیاری امروزه قادر به یافتن زمینه فعالیتی که با فردیت آن‌ها هماهنگ باشد و بتوانند در آن ارزش خویش را به اثبات رسانند، نیستند. رفاه‌کارگران تشکیلاتی است که اکنون چنین محیطی را عرضه می‌کند. می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه زنان با تمام قلب و روح خود و با اشتیاق وافر و میل به فداکاری خود را وقف این جنبش می‌کنند. این تشکیلات به زنان ما این رضایت درونی را می‌دهد که به‌خاطر منافع بخش وسیعی از مردم قادر به کار کردن درون حزب هستند. ۷/۸۰

مشکل بتوان برای جوهره "رفاه‌کارگران" توصیفی بهتر از این یافت. "رفاه‌کارگران" مفر امنی برای مازاد انرژی بود که "زنان درست هدایت نشده" در اصل می‌خواستند به‌عمل سیاسی تبدیل سازند و اکنون می‌شد آن را به عرصه‌ای اصالتاً زنانه، مادرانه و اجتماعی هدایت کرد. اکنون قرار بود

"رضایت درونی" جای عمل سیاسی را بگیرد و به این ترتیب دیگر همه می‌توانستند راضی باشند: زنان از این جهت که "به‌طور منظم مسئول بوده و تعلیمات اضافی کسب می‌کردند" و اجرائیه حزب از آن‌رو که نیروهای تهدیدکننده را به نیروهای "مفید" تبدیل می‌کرد. به‌همین جهت نظریهٔ مددکاری اجتماعی ترکیبی از عوامل بسیار بود: ناتوانی حرکت کارگری در برابر سیاست ارتجاعی فزایندهٔ مخالفین سیاسی، اشتیاق زنان به مشارکت در حزب و نیاز اجرائیه حزب به دفاع از خود در مقابل طغیان و انتقادهای مزاحمت - آ میز زنان در ارتباط با تبعیضی که علیه آنان اعمال می‌شد.

اگر کسی به این دلیل که برای وظایف به‌راستی عظیم رفاه اجتماعی پولی چنین اندک در اختیار بود، اعتراض می‌کرد، خانه‌داران صرفه‌جو رشته سخن را در دست گرفته و در وصف مزایای "با کم ساختن" و این‌که با بودجه‌های ناچیز هم می‌توان کارها را رو به راه کرد، داد سخن می‌دادند:

برای مثال اعضای مرد و زن، شوراهای محلی را وادار می‌سازند که به مردم اجازه دهند بدون اجبار به تعیین وقت قبلی، از نهادهایی که دولت کودکان را به آنجا می‌فرستد دیدن کنند. حتی از این حقیقت ساده نیز می‌توان بهره گرفت. اگر زنان در این عرصه نفوذ به‌راستی تعیین‌کننده‌ای کسب کنند، آن‌گاه این مساله می‌تواند راه را برای موفقیت‌های

باز هم بیشتری هموار سازد. ۷/۸۲

تمامی این عوامل به‌طرز ماهرانه‌ای در سخنرانی که خانم

دکتر شوfer در کنفرانس ملی زنان حزب سوسیال دموکرات گرلیتز (۱۹۲۱) دربارهٔ "مددکاری اجتماعی زنان و انجمن‌های محلی" ارائه کرد، به هم بافته شده بود.

وی با این سوال آغاز کرد که آیا بهراستی چیزی بنام وظایف اجتماعی خود زنان در انجمن‌های محلی وجود دارد؟، چنین به نظر می‌رسد که با اشارهٔ به طرفداری حزب از "حقوق انسانی برای همه" به جای خواسته‌های ویژه برای زنان، وجود آن را انکار می‌کنند. به هر حال اعتقاد وی بر این بود که نباید با کوتاه‌بینی این نظریه را که زنان باید از مسایل مربوط به جامعه کنار گذاشته شده و در حیطهٔ مددکاری اجتماعی به کارپردازند و بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها نیز حامی آن هستند، رد کرد. اگر ادعا می‌شود که این حیطه به نحوی ایده‌آل مناسب زنان می‌باشد، آنگاه او تنها می‌توانست این چشم‌انداز را تایید کند زیرا:

زن نگهبان و حافظ حیات انسانی به دنیا آمده است. به همین دلیل است که مددکاری اجتماعی بسیار مناسب حال وی به نظر می‌رسد. با دادن وظیفهٔ نگهبانی از حیات بشری به زن، ما، در عین حال به این پرسش که آیا زنان اساساً وظیفه‌ای در سیاست دارند یا نه، پاسخی مثبت می‌دهیم. ۷/۸۳

تسلسل فکری ماهرانه بود: شروع با این پرسش که آیا هیچ وظیفهٔ ویژه‌ای برای زنان وجود دارد یا نه و سپس رد چنین موضعی توسط اصول حزبی و سپس ملایم‌تر کردن آن به وسیلهٔ نظریهٔ مخالف "بسیاری از سوسیال دموکرات‌ها". و هنگامی که اعتبار نظریهٔ کهنهٔ "رهایی زن" به این ترتیب



زیر سوال کشیده شد، تز ضد فمنیستی "جای زن در خانه است"، با کمی اصلاحات و با دادن "وظیفه نگهبانی از حیات بشری به زن"، ارائه گردید. و به این پرسش پاسخ داده نشد که چرا این "وظایف" چنین ایده‌ال و "مناسب" زنان بود. بجز با تکرار زاید این نکته که مددکاری اجتماعی به این دلیل بسیار در خور زنان است که آنان نگهبانان حیات بشری هستند. عبارت: "آیا زنان وظیفه‌ای در سیاست دارند یا نه" که وظایف زنان را زیر سوال کشیده بود، بعداً به صورت پی‌آمد اجباری یک تسلسل فکری نمایان شد. حال آن‌که درحقیقت، پیش فرض اثبات نشده‌ای بیش نبود. ولی از آنجا که به هر حال اکثریت زنان همانند مردان در این فرض سهمیم بودند، خانم شوfer نیازی نداشت که از افشاء شدن رشته افکار غیرمنطقی خود در هراس باشد. به همین دلیل توانست به سخنان خود این‌گونه ادامه دهد که:

اگر مبارزه، با رفتار جنس مذکر هماهنگ‌تر است، در عوض زنان بهتر می‌دانند که چگونه حیات بشری را نگهبانی و حراست کنند. اگر جنس مذکر درباره اقتصاد گالاها و تولید گالاها بیشتر آگاهی دارد، زن برای غرق شدن در سرنوشت بشری مناسب‌تر است. ۷/۸۴

تا اینجا همه چیز تکرار وفادارانه عبارات آشنایی درباره تقسیم کار طبیعی میان جنس‌ها بود؛ تفاوت در این بود که حوزه فعالیت زنانه گسترش یافته بود تا "رفاه" را نیز در برگیرد، اما این زمینه در گذشته هم خطه بانوان خیر بوده

است. تفاوت میان "رفاه کارگران" و چنین نیکوکاری این بود که اولی تشکیلات کمکرسانی خود کارگران بود و از تمایلات انسان دوستانه طبقات بالای جامعه منشاء نگرفته بود.

خانم شوfer به این اکتفا نکرد که فرصت‌هایی را که "رفاه کارگران" برای سهم شدن در کار حزبی در بطن خود داشت به زنان نشان دهد. درست همان‌گونه که اجرائیه حزب درباره حل مشکلات مربوط به سوسیالیزه کردن در سطح شوراهای محلی داد سخن می‌داد، ۷/۸۵ وی نیز در جستجوی یک بزرگ عقیدتی برای مددکاری اجتماعی بود و عاقبت آن را در شعار "اقتصاد انسانی" محول شده به زنان، یافت.

اقتصاد انسانی "عبارت است از استفاده از افراد به‌عنوان عامل ارزش در اقتصاد" زنان علاوه بر عملکردشان به‌صورت مولد حیات انسانی کار شکل دادن به بارورترین و شادمانه‌ترین بخش زندگی یک انسان واحد را نیز به‌عهده دارند. ۷/۸۶

آنان زنان [باید] به‌نحو خستگی‌ناپذیری بر این اصل تاکید کنند. آنان باید به نمایندگان بورژوازی و به کارگران معنی واقعی مقتصد بودن را نشان دهند. باید برای آنان روشن سازند که این عبارات "که صرفه‌جویی جان‌های انسانی را وادار می‌سازد با وسایل معیشتی کمتر از حداقل لازم بسازند"، بی‌جا به کار رفته است و برخوردی صرفه‌جویانه به زندگی انسانی بیش از برخورد صرفه‌جویانه به گالاهای مادی اقتصادی، عنصر صرفه‌جویی را در خود دارد. ۷/۸۷

این وظیفه زنان است که اندیشه اقتصاد انسانی را در

سیاست پذیرا سازند. ۷/۸۸ به این ترتیب بنا به گفته خانم شوfer، اکنون دیگر زنان به چیزی دست می‌یافتند که حزب سوسیال‌دمکرات تا آن زمان موفق به انجامش نشده بود: ایجاد وضعیتی که در آن فرد برای فرایند تولید نباشد بلکه فرایند تولید برای فرد باشد. این بود اندیشه پنهان در پس فرمول پیچیده "اقتصاد انسانی" که انسان‌دوستی سوسیالیست‌ها در آن پناه بسته بود. البته تنها موضوع دادن نام جدید به اندیشه کهنه نمی‌توانست مطرح باشد زیرا خود موضوع نیز همراه مفهوم آن تغییر کرده بود. هماهنگ با تایلیسم و تکنولوژی روانی که کشف کرده بود، توجه کردن به "عامل انسانی در گسب" از نظر اقتصادی با صرفه بود. اکنون "فرد به منزله ارزش" وارد سیاست و اقتصاد شده بود با نشان دادن این‌که سرمایه‌داری در ارتباط با اصول خود دایر بر استفاده اقتصادی از تمام نیروهای مولد تلاش خود را برای "اتخاذ یک برخورد صرفه‌جویانه به زندگی انسانی" به‌کار خواهد بست، در نظر بود که سرمایه‌داری "انسانی" شود.

افکار خانم شوfer فرمول جادویی "اقتصاد انسانی" را در اختیار زنان سوسیال‌دمکرات که به مددکاری اجتماعی و کمیته‌های دولت‌های محلی اعزام شده بودند نگذاشت، فرمولی که اگر بر خود سرمایه‌داری نیز فائق نمی‌آمد، حداقل می‌توانست اشکال خشن استثمار و مخالفت را سایش دهد. حتی اگر پیش‌بینی‌های "داهیان" خانم شوfer در برابر

ارگان عالی جنبش زنان و در حضور نمایندگان اجرائیه حزب نیز ابراز می‌شد، هیچ‌کس درباره ناخوانایی آن با مفاهیم سوسیالیستی به‌طور عام و نظریه رهایی زن به‌طور خاص، سخنی نمی‌گفت. و زمانی که دقت عمل فرارسید انتظاراتی که اجرائیه حزب از پراکندن زنان در مددکاری اجتماعی داشت در اساس با "اقتصاد انسانی" خانم شوهر تفاوتی نمی‌کرد. تنها، اختلاف اندکی میان این نظریه و فرمول‌بندی "وودتسکی" عضو اجرائیه حزب درباره راه‌حل سوسیالیزه کردن شوراهای محلی وجود داشت.

تزیینات عقیدتی که خانم شوهر در مورد مددکاری اجتماعی به نفع زنان به‌کار برد، مانع از آن نشد که فعالیت آنان تا حدی از فلاکت طبقه کارگر بکاهد.

بعضی نظریات درباره فعالیت رفاه‌کارگران در سالنامه‌های سوسیال دمکرات که از ۱۹۲۶ سالیانه چاپ می‌شد آمده است. در ۱۹۲۸ گزارش سالیانه درباره رفاه‌کارگران از ۲۵۸ دوره تعلیماتی به مدت یک تا شش ماه، دو تا چهار ساعت در هفته، ۱۱۵۹ سخنرانی انفرادی و ۶۹ کنفرانس رفاهی به مدت یک تا سه روز نام می‌برد. گزارش همچنین می‌گوید که در سال مورد بحث رفاه‌کارگران یک مدرسه تعلیمات حرفه‌ای، دو خانه کودکان، یک پانسیون، یک خانه سالمندان، و تعداد بیشماری کارگاه‌های دوزندگی را تأمین کرده است. ۷/۸۹

در ۱۹۳۵، دو هزار کمیته محلی رفاه‌کارگران وجود داشت که بیش از نیمی از آنها با مراکز مشاوره ترکیب شده

بودند؛ پانصد کمیته<sup>۶</sup> محلی کارگاه‌های دوزندگی را اداره می‌کردند که در مجموع دارای دو هزار چرخ خیاطی بود. زمینه‌های کار که گزارش قید کرده است، عبارت بودند از: مراقبت از دختران غیرشاغل، همراه با آموزش کاردستی و کارخانه، تغذیه<sup>۷</sup> کودکان و بیکاران، مراقبت از زنان باردار و ارائه<sup>۸</sup> خدمات خانگی توسط دو هزار داوطلب، امانت دادن تجهیزات نوزاد، و همکاری در کارهای رفاهی عمومی. کمک - دهندگان از میان ۶۴ گروه کارکن، ۱۲۴ دوره<sup>۹</sup> تعطیلات آخر هفته، ۲۸ دوره<sup>۱۰</sup> طولانی‌تر، ۱۲۰۰ سخنرانی منفرد و ۱۵۰۰۰ جلسه جذب شده بودند. دوره‌های رهبری سراسری که توسط کمیته<sup>۱۱</sup> مرکزی رفاه کارگری برگزار شد، همچنان ادامه داشت. علاوه بر این بودجه‌های مطالعاتی در اختیار گذاشته شده بود و یک چاپخانه که گاهنامه<sup>۱۲</sup> رفاه کارگران و تعدادی کتب درسی و رئیس سخنرانی‌ها را چاپ می‌کرد. ۷/۹۰

بیکاری فزاینده اهمیت بیشتری به "رفاه کارگران" داد. به‌هرحال، این موفقیت‌ها نباید حقیقت را از دیده پنهان دارد که با محدود کردن زنان به مددکاری اجتماعی، تبعیض به کمک ابزارهای دیگر تداوم بخشیده شد. به‌رغم نیل به برابری قانونی، زنان همانند گذشته محکوم به "سیاست مطبخی" بودند و تنها چیزی که اتفاق افتاده بود اندکی وسیعتر شدن اجاق بود. زنان در مرز جدایی سیاسی از جامعه بودند، اما آنان با احاله<sup>۱۳</sup> وظیفه‌ای ویژه در اداره<sup>۱۴</sup> اجتماعی دوباره جذب شدند و زیبایی که متوجه مردان بود در حداقل نگه‌داشته شد.

## فصل ۸ / تثبیت اقتصادی و تشکیلاتی :

هنگام بحث دربارهٔ نوسانات عضویت در حزب سوسیال دمکرات، اشاره کردیم که تعداد اعضا زن در همان سال (۱۹۲۳) که تورم در اوج خود بود به پایین‌ترین سطح خود رسید. در همین سال بیکاری به بالاترین سطح خود نسبت به هر یک از ۵ سال اول جنگ صعود کرد. این مشکل، زنان را نسبت به سهم‌شان در نیروی کار شاغل شدیدتر از مردان متأثر می‌ساخت. سهم زنان در سال ۱۳۲۱ در حزب تنها ۱۰/۳٪ بود که در تمام دورهٔ ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۱، هم به‌طور مطلق و هم نسبی به پایین‌ترین سطح نزول کرده بود.

"شکوفای شدن" اقتصاد آلمان از ۱۹۲۴ که منظور از آن افزایش تولید به‌رغم بیکاری است امری بود که به کمک سرمایه‌های خارجی صورت گرفت و با جیره‌بندی ترغیب شد. درون نیروی کار، کارگر نیمه ماهر و غیرماهر و همچنین کارگر زن، نسبت به کارگر ماهر قویا شروع به افزایش کرد. افزایش انبوهی در تعداد کارگران یقه سفید صورت گرفت. اما

## فصل هشتم / تثبیت اقتصادی و تشکیلاتی / ۲۲۳

در میان آنها، افراد ماهر کمتر بودند - در مورد کارگران فنی، سر کارگر در مقایسه با استادکار قدیمی و در مورد کارگران دفتری، افرادی که کارهای ماشینی مکانیکی انجام می دادند به خصوص ماشین نویس های زن و اپراتورهای ماشین های حساب - دست بالا را داشتند. ۸/۱

تعداد کارگر زن در کشاورزی و جنگلداری از ۱۹۰۷ رو به کاهش بود. و این کاهش تا ۱۹۳۳ نیز همچنان ادامه داشت. تعداد زنان شاغل در صنعت و کارهای یدی از ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵ به ۸۹۳,۴۱۳ افزایش یافته بود اما از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ به ۲۶۱,۴۴۱ نفر تنزل کرد. این سطح، کار در طول جنگ را به حساب نمی آورد با این حال می توان فرض کرد که افزایش بین ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵ به تساوی بین تمام این سالها تقسیم نشده بود. در طی جنگ به خصوص، بسیار زیاد و در سالهای پس از جنگ بسیار کم بود. تعداد زنان شاغل در تجارت و حمل و نقل، از ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵ به ۷۹,۰۰۵ نفر افزایش یافت اما از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳ به ۱۳۲,۹۷۷ نفر صعود کرد که درصد زنان گمارده در این شاخه را به ۲۱/۵۷٪ ترقی داد.

سهم کل کار زن از ۱۹۰۷ (۳۳/۸٪) تا ۱۹۲۳ (۳۵/۶٪) تغییرات جزئی را نشان می دهد. تعداد نفوس زنان بین سالهای ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵، ۱۵/۵٪ افزایش نشان می دهد که با افزایش ۳۰/۵٪ در تعداد زنان جاسا توانا بین سنین ۱۶-۶۵ و ترقی اندک ۳۵/۶٪ در تعداد زنان شاغل مغایرت دارد. و معلوم می کند که این میزان افزایش در تعداد زنان

شاغل در ارتباط با رشد جمعیت است. نگاهی به توزیع ورود زنان جدید به درون و در میان شاخه‌های متنوع اقتصاد نشان می‌دهد که افزایش تعداد کارگران دفتری که از ۱۹۰۷ آغاز شده بود، در این مقطع چشمگیر است.

درون این گروه، تعداد کارگران حتی از ۱۹۰۷ تا ۱۹۲۵، ۱۲۰/۵٪ ترقی کرد و همزمان تعداد زنان سرکارگر و سرپرستان زن ۲۹/۹٪ تنزل یافت و تعداد کارگران زن فروشگاه‌ها و دفاتر ۴۹۷/۱٪ فزونی گرفت. دو گروه اول روی هم از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۳، ۹۱/۳٪ بالا رفت و گروه آخر ۷٪ نزول کرد. بیشترین افزایش از سوی گروه زنان شاغل در تجارت و حمل و نقل صورت گرفت.

از مابقی مشاغل زنان بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۳۳ تغییرات کمی رخ داد. ۸/۲

بررسی تعداد اعضاء که برای انجمن مرکزی کارگران یقه سفید توسط سوزان سو صورت گرفت تصویر کلی خوبی را از وضعیت کارگران زن یقه سفید بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۰ نشان می‌دهد. ۸/۳ نویسنده افزایش تعداد کارگران یقه سفید را به مازاد تعداد زنان که مولود جنگ، جیره‌بندی و فقرزدگی طبقه متوسط بود، نسبت می‌دهد. پیش از ۱۹۲۵، در میان زنان گرایشی وجود داشت که از کار خانگی به صنعت روی آورند. اما بعد از این دوره، هجوم کارگران خانگی و نساجی به سوی مشاغل یقه سفید که به نحو فزاینده‌ای شکل شاخص کار زنانه گردید، آغاز شد. از تقریباً ۱,۴۰۰,۰۰۰ کارگر یقه سفید



## فصل هشتم / تثبیت اقتصادی و تشکیلاتی / ۲۲۵

زن در ۱۹۳۰ تنها ۱۱/۱۰٪ حقوقی برابر با مردان دریافت می‌کردند، ۹٪ با تقلیلی کمتر از ۱۰٪ در نرخ جاری برای شغل خود روبرو بودند و ۵۶٪ با نابرابری ۱۰٪ روبرو بودند و ۱۶٪ بیش از ۱۰٪ کمبود در نرخ جاری داشتند. گذشته از این‌ها به ۱۴٪ مجموع کارگران یقه سفید زن کمتر از نرخ‌های مقرر پرداخت می‌شد. به‌همین دلیل رقابت سختی میان زنان و مردان کارگر یقه سفید به‌وجود آمد. تبلیغ علیه دارندگان درآمد دابل - زن و شوهر شاغل - زنان کارگر شوهران کارگر، در مورد کارگران یقه سفید زن غیر منصفانه بود زیرا ۹۲٪ آنان مجرد و تنها ۸٪ متأهل بودند. به‌منظور از میان بردن رقابت ناخواسته انجمن مرکزی خواستار دستمزد مساوی برای زنان شد، اثرات سوء بیکاری عمومی بر کارگران یقه سفید زن، در این سال‌ها را می‌توان از تعداد کارگران زن فروشگاه‌ها و ادارات که در دفاتر اشتغال برای یافتن کار ثبت‌نام کرده بودند، مشاهده کرد. در ژوئیه هر سال که کمترین درخواست برای کار است تعداد درخواست‌ها بدین قرار بود: ۱۶,۸۵۸ در ۱۹۲۵، ۶۰,۵۹۴ در ۱۹۲۶، ۴۸,۳۹۶ در ۱۹۲۷، ۴۵,۵۹۱ در ۱۹۲۸ و ۶۱,۶۸۰ در ۱۹۲۹.

نتایج آمارگیری از جمعیت و اشتغال در ۱۹۲۵ که پرلر و سوزان سوا اطلاعات داده شده خود را از آن اتخاذ کردند، توجه جنبش زنان سوسیال دمکرات را نیز جلب کرد. در ۱۹۲۸ آناسیم سن مقاله‌ای درباره این موضوع در ماهنامه سوسیالیست منتشر کرد و در آن تاکید داشت که ۴۸٪ منافع

کار زن شامل کمک در امور مربوط به خانواده می‌شد که به‌هرحال با درنظر گرفتن انگیزه‌های زنان برای ازدواج، این نوع کار نشانگر نوعی کمبود استقلال بود :

زنان با رقابت شدید اقتصادی روبرو بوده و از برخورد تدافعی مردان در رنجند و چشم‌انداز شغلی جالبی نیز در پیش‌رو ندارند. به‌همین دلیل به‌سوی ازدواج به‌عنوان راهی برای خلاصی رو می‌آورند. آنچه ناسالم است این نیست که زنان می‌خواهند ازدواج کنند، بل این‌که آنان آن امنیت و بهبود وضعیتی را که در کارشان نمی‌یابند در ازدواج جستجو خواهند کرد. ۸/۴۰

ماری یوخاتز آمار جمعیت و اشتغال را در گزارش مفصلی تحت عنوان زنان در اقتصاد در کنفرانس حزبی ماگد بورگ در ۱۹۲۹ مورد بحث قرار داد. برای خلاصه کردن آنچه برای گفتن داشت، جمع‌بندی گزارش سالیانه فدراسیون اتحادیه‌های آلمان را نقل کرد :

کار زن در آینده نیز کاهش نخواهد یافت، حتی در دوره‌هایی که دور سوداگری بیشتر به نفع مردان است، زیرا در زندگی اقتصادی نوعی نیاز عمومی نسبت به آن وجود دارد و همچنین اشتیاق برای آزادی شخصی که از آزادی اقتصادی جدایی‌ناپذیر است هم‌اکنون نیز توسعه یافته است. با اشاره به ادبیات کلاسیک سوسیالیستی (ببل، برابری، لیلی براون) وی اضافه کرد :

هرگونه ارزیابی از وسعت مشارکت زنان در زندگی

## فصل هشتم / تثبیت اقتصادی و تشکیلاتی / ۲۲۷

سیاسی و میزان شدت آن باید با وضعیت اقتصادی و مشارکت آنان در زندگی اقتصادی آغاز شود. ۸/۵

به دنبال برنامهء وسیع اخراج‌ها در سال‌های پس از جنگ، در دوران بهبود وضع اقتصادی افزایشی در اشتغال زنان به‌وقوع پیوست که مشاغل یقه سفید بیشترین سهم را در آن داشت. اما از آنجا که این توسعه با افزایشی یکنواخت در سطح بیکاری همراه بود، میان زنان و مردان کشمکش مشابه آن‌چه تحت عنوان "فرامین بازگشت به‌حالت عادی" تا ۱۹۲۳ وجود داشت، پدید آمد. در دورهء قبلی دولت اخراج زنان را تشویق کرده بود. اما در حال حاضر جیره‌بندی اقتصاد آلمان پس از ۱۹۲۴ اشتغال زنان را ارتقاء داده بود. مضافاً به این‌که زنان درست به‌دلیل بیکاری مردانشان برای کار فشار می‌آوردند. در عین حال هرچه بیکاری مردان بیشتر می‌شد، افزایش در نیروی کار زنان متاهل فزونی می‌یافت. ۸/۶

درست همانند زمان قبل از ۱۹۲۳ بیکاران برای مبارزه با بیکاری به اخراج زنان به مثابه مناسب‌ترین وسیله می‌نگریستند. این مسأله در قطعنامه‌های مربوطه در کنفرانس‌های حزب سوسیال دمکرات در ۱۹۲۹ و ۱۹۳۱ بر ضد "تلاش‌هایی که به‌منظور ایجاد درگیری میان کارگران با این شیوه جهت داده می‌شد" نشان داده شد. ۸/۷ قطعنامه لایپزیک گواه این حقیقت بود که بالاخره سوسیال دمکرات‌ها پی بردند که مبارزه علیه کار زن مانوری بود که به‌منظور منحرف ساختن کارگران از علل واقعی بیکاری ذاتی سرمایه‌سالاری طراحی

شده بود. این بینش، نتیجه بحث درباره دارندگان درآمد  
دوبل را تعیین کرد. و این که چگونه با حاکمیت فرامین بازگشت  
به حال عادی زنان از تولید بیرون رانده شدند و چگونه  
جنبش زنان دچار وقفه شدید گردید. ماری یوخاتز این تحول  
در بینش را به منزله "فرایند التیام تشکیلاتی" توصیف  
کرد. ۸/۸

به دلیل جدا شدن تعداد زیادی مرد از حزب و در نتیجه  
افزایش در تعداد زنان، سهم زنان در عضویت از ۱۵/۳٪ در  
۱۹۲۳ به ۲۱/۲٪ در ۱۹۲۸ صعود کرد. درصد اعضای زن، در  
دوران تورم به رغم بیکاری فزاینده، همچنان حفظ شد. و در  
۱۹۳۱ به ۲۳٪ رسید. ۸/۹

رابطه میان اشتغال زنان و عضویت حزب که در کنفرانس  
حزبی گرلیتز در ۱۹۲۱ مورد تاکید قرار گرفته بود و با نظریه  
رهایی زنان نیز مطابقت داشت بار دیگر به وسیله این  
"فرایند التیام" اثبات شد. تنها تعداد اعضای زن حزب  
نبود که افزایش یافت؛ ماری یوخاتز در کنفرانس لایپزیک  
(۱۹۳۱) این گزارش را ارائه می دهد:

ما شاهد افزایش حضور زنان در جلسات و علاقه فزاینده  
آنان نسبت به مسائل سیاسی روزمره هستیم. زنان امروزه تا  
حد زیادی از مشکلات سیاسی روزمره متاثرند و این علاقه باید  
به طور خود به خودی افزایش یابد. مساله کاهش دستمزد و  
نبرد علیه فاشیسم نیز در نظر زنان از بیشترین اهمیت  
برخوردار است. زیرا آنان احساس می کنند که آزادی سیاسی شان

مورد تهدید قرار گرفته است. ۸/۱۰"

جدول شماره ۵: بررسی تغییرات عضویت در حزب سوسیال دمکرات و اتحادیه‌ها بین ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۱

درصد زنان	زنان	کل عضویت اتحادیه	درصد زنان	زنان	کل عضویت حزب	سال
۲۶/۶	۴۴۲۹۵۷	۱/۶۶۶۹۹۱	۲۶/۸	۶۶۰۰۰	۲۴۹۴۱۱	۱۹۱۸
۲۱/۸	۱/۱۱۹۲/۷۶۷	۵/۴۷۷۹/۰۷۸	۲۰/۵	۲۰۷۰۰۰	۱/۰۱۲۲۹۹	۱۹۱۹
۲۷/۷	۱/۷۱۰/۷۶۱	۶/۱۷۹/۳۴۱	۱۷/۵	۲۰۷۰۰۰	۱/۱۸۰/۲۰۸	۱۹۲۰
۲۶/۱	۱/۵۱۸/۳۴۱	۶/۰۴۹/۳۶۱	۱۴/۱	۱۹۲/۴۸۵	۱/۲۲۱/۰۵۹	۱۹۲۱
؟	؟	؟	؟	؟	۱/۱۷۴/۱۰۵	۱۹۲۲
۲۷/۶	۱/۵۲۶/۱۵۵	۵/۵۳۷/۰۰۳	۱۰/۳	۱۳۰/۰۰۰	۱/۲۶۱/۰۷۲	۱۹۲۳
۲۵/۳	۹۲۱/۱۴۰	۳/۶۴۳/۰۲۳	۱۵/۸	۱۴۸/۱۲۵	۹۴۰/۰۷۸	۱۹۲۴
۲۲/۱	۷۵۱/۵۸۵	۳/۴۰۴/۸۶۶	۱۸/۲	۱۵۳/۶۹۳	۸۴۴/۴۹۵	۱۹۲۵
۱۹/۹	۶۵۹/۴۹۹	۲/۳۱۷/۸۱۶	۲۰/۱	۱۶۵/۴۹۲	۸۲۳/۵۲۹	۱۹۲۶
۱۸/۲	۶۸۰/۵۰۸	۳/۷۳۵/۱۸۱	۲۰/۸	۱۸۱/۵۴۱	۸۶۷/۶۷۱	۱۹۲۷
۱۷/۹	۷۳۹/۶۴۵	۴/۱۲۷/۲۸۱	۲۱/۲	۱۹۸/۷۷۱	۹۳۷/۳۸۱	۱۹۲۸
۱۷/۰	۷۱۸/۶۰۴	۴/۲۲۹/۶۶۳	۲۱/۲	۲۰۱/۰۰۰	۹۴۹/۳۰۶	۱۹۲۹
۱۶/۵	۶۶۹/۲۸۵	۴/۰۴۷/۲۸۴	۲۲/۰	۲۲۸/۲۷۸	۱/۰۳۷/۳۸۴	۱۹۳۰
۱۶/۰	۵۷۰/۸۳۶	۳/۵۶۴/۰۶۰	۲۳/۰	۲۳۰/۳۳۱	۱/۰۰۸/۹۵۳	۱۹۳۱

مقایسه میان تغییرات عضویت در حزب و اتحادیه‌های آزاد (جدول ۵ را ببینید) روشن می‌سازد که هر دو تشکیلات حداکثر تعداد اعضای زن خود را در ۱۹۲۵ داشتند. سپس در اتحادیه‌ها کاهش آغاز شد که تا ۱۹۲۶ دوام داشت. در سال ۱۹۲۸ افزایشی جزئی در اتحادیه‌ها صورت گرفت ولی تا ۱۹۳۱ کاهش اساسی به دنبال آورد. از ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۴ درصد زنان در اتحادیه‌های آزاد ۳۷٪ کاهش یافت. در ۱۹۲۴، زنان تنها ۱۸/۸٪ اعضا را تشکیل می‌دادند. در حالی که در ۱۹۱۹ این رقم ۲۱/۸٪ بود. ۸/۱۲ در حزب تعداد اعضای زن از ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۳ شدیداً کاهش یافت و از ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۱ به‌طور یکنواخت بالا رفت. در ۱۹۳۵ به تعداد ۱۱,۲۷۸ نفر و در ۱۹۳۱ به تعداد ۲۳,۳۲۱ نفر از اوج ۱۹۲۵ پیشی گرفت. اتحادیه‌ها از این پس هرگز سطح اعضای ۱۹۲۵ را به‌دست نیاوردند و در ۱۹۳۱ هنوز تعداد زنان عضو اتحادیه‌ها ۱,۱۳۹,۹۲۵ نفر کمتر از ۱۹۲۵ بود.

به این ترتیب جناح سیاسی جنبش زنان، در رابطه با جناح اتحادیه‌ای تقویت شد. پس از ۱۹۲۴ زنان سوسیال دمکرات بر تلاش‌های خود به‌منظور جلب زنانی که تازه به فرایند تولید وارد می‌شدند، افزودند. جذب و آموزش اعضای زن به نحوی چشمگیر هم شدت و هم افزایش یافت. در ۱۹۲۶، حزب ۲۵ کنفرانس زنان در نوزده ناحیه برگزار کرد. در ۱۹۲۷ کنفرانس سراسری زنان، در ارتباط با کنفرانس

حزبی در کیل برگزار شد. موضوع اصلی، مسالهٔ مسکن بود. ولی مسایل دیگری دربارهٔ مشکلات موجود در جذب اعضای جدید به حزب، کار عضوگیری و آموزش قانون برای نبرد علیه بیماری‌های جنسی، تهیج بر ضد بندهای مربوط به سقط جنین و بهبود روزنامه‌های بحث‌انگیز جنبش زنان، نیز مورد بحث قرار گرفت. دفتر زنان، آن سال وقت خود را صرف ارسال نامه‌هایی با متن واحد و به تعداد زیاد دربارهٔ برنامه‌های زمستانی، خط‌مشی، رئوس سخنرانی‌ها، جزوات و دعوت‌نامه‌های عضوگیری کرد. این دفتر، پرسشنامه‌هایی برای جمع‌آوری تجربیات در بسیج زنان به چاپ رسانید و بار دیگر مقدمات برگزاری کنفرانس بین‌المللی زنان را فراهم نمود. ۸/۱۳

در سال بعد جنبش زنان تمامی تلاش خود را بر تدارک انتخابات رایشتاک متمرکز کرد. دفتر زنان با جزوات، فیلم‌ها، پوسترها و دوره‌های ویژه، در تبلیغات انتخاباتی شرکت جست. سالنامهٔ ۱۹۲۸ سوسیال دمکرات دربارهٔ جنبش زنان می‌گوید:

امروزه هیچ ناحیه‌ای نیست که نتواند دربارهٔ کنفرانس‌ها و دوره‌های ناحیه‌ای و زیر ناحیه‌ای، سمینارهای آخر هفته و شب‌های منظم زنان گزارشی ارائه کند. در کل کشور سال جاری شاهد ۲۲ کنفرانس ناحیه‌ای و ۱۶۸ کنفرانس بخشی و ۱۵۹ دوره‌های مختلف برای آموزش زنان بوده است.

دورهٔ رهبری، با عنوان سیاست محله‌ای سوسیال دمکرات با خود مختاری محلی، آئین‌نامه‌های شهرداری‌ها، اقتصاد،

سیاست محلی، سیاست فرهنگی و وظایف اجتماعی شوراها سر و کار داشت، زنان در دوره‌های تعطیلات ناحیه‌ای (۱۹۰ زن و ۵۶۱ مرد) و دوره‌های علمی سیار حزبی (۳۸۰ زن و ۱۸۹۱ مرد) نیز شرکت جستند. کنفرانس بین‌المللی زنان در بروکسل (۱۹۲۸) خواست‌های سوسیالیستی جناح سیاسی حرکت کارگری و گرایش به‌سوی به‌سیج زنان در زمان جنگ را مورد بحث قرار داد. ۸/۱۴

جدول شماره ۶

بررسی آموزش زنان در حزب سوسیال دمکرات. ۸/۱۵

۲۵	کنفرانس‌های بخشی زنان	۱۹۲۶
۲۲	کنفرانس‌های بخشی زنان	۱۹۲۸
۱۶۷	کنفرانس‌های ناحیه‌ای	
۱۵۹	دوره‌های گوناگون برای زنان	
۲۰	دوره‌های بخشی	۱۹۳۰
۶۳	دوره‌های ناحیه‌ای	
۱۶۲	دوره‌های محلی	
۳۵۱	دوره‌های بخشی و ناحیه‌ای و محلی	۱۹۳۱
۷۱	کنفرانس‌های بخشی و ناحیه‌ای	

جنبش سوسیال دمکراتیک زنان در پیکار علیه ناسیونال سوسیالیست‌ها نیز شرکت جست یک گروه کارکن ویژه، مرکب از نمایندگان زن از فدراسیون عمومی اتحادیه‌های آلمان، فدراسیون کارگران یقه سفید، سازمان ورزشی کارگران، کارگران سوسیالیست جوان در حزب ایجاد شد. مقصود، جلب



زنان کارکن به حزب سوسیال دمکرات بود. شعار کنفرانس بین‌المللی زنان در ۱۹۳۱ "علیه جنگ و تروریسم نازی، برای سوسیالیسم و صلح" بود. در روز کنفرانس بیش از پانصد گردهمایی در سراسر کشور برگزار گردید که طی آن قطعنامه‌هایی در محکومیت نازیسم و بند ۲۱۸ قانون جزا تدوین شد، که هدف آن تهییج ممانعت از گرایش رو به رشد زنان به حزب نازی بود. برای ترساندن زنان از نازی‌ها، نشریه زنان اتحادیه، مجموعه‌ای از بیانات پیشین مقامات بالای حزب کارگران ناسیونال سوسیالیست دایر بر محکوم کردن کارزن و نقل تمثیل‌هایی از دنیای حیوانات به منظور تأیید این نظریه که "جای زن در خانه است" منتشر کرد. ۸/۱۶

در ۱۹۳۱ نشریه زن هم‌رزم ارگان مقامات زن حزب سوسیال دمکرات به تیراژ چهل هزار نسخه رسید. ۸/۱۷

## فصل نهم / جنبش درهای باز

زنان سوسیالیست کشورهای مختلف، از همان اوایل (برای مثال، در کنفرانس بین‌المللی زنان ۱۸۹۳) اکراه خود را نسبت به حمایت ویژه از کارگران زن ابراز داشتند. و چنین استدلال کردند که قوانین حمایت‌کننده از این دست، منجر به تبعیض علیه زنان خواهد شد. زیرا کارفرمایان کارگرانی را که قانون ویژه‌ای از آنان حمایت نمی‌کند ترجیح خواهند داد. ۹/۱ با این حال سوسیال دموکراسی بین‌المللی از اقدامات گسترده به‌منظور حمایت از زنان پشتیبانی کرد. کنار گذاشتن زنان از فرایند تولید در طول بحران‌های اقتصادی پس از جنگ، به نیروهایی که با حمایت زنان مخالف بودند جانی تازه داد. در کنفرانس اتحاد جهانی برای حق رای زنان در پاریس (۱۹۲۶)، قطعنامه‌ای مبنی بر رد هرگونه حمایت ویژه از کارگران زن با اکثریت ناچیزی به تصویب رسید. نشریهٔ زنان اتحادیه‌ها، این رویداد را به حضور تعداد بی‌شماری زن از شرق نسبت داد، زنانی که تا به آن حد از

رهایی دور بودند که در نظرشان نیل به برابری مطلق با مردان آن‌گونه که اسکاندیناوی‌ها و انگلیسی‌ها تبلیغ می‌کردند، به منزله عالی‌ترین هدف بود. ۹/۲

کنفرانس بین‌المللی زنان اتحادیه‌ها، که در ۱۹۲۷ برگزار شد، خود را مدافع حمایت کافی از کارگران زن اعلام داشت. (نمایندگان دانمارک و سوئد در رای‌گیری شرکت نکردند.) ۹/۳، شورای بین‌المللی درهای باز در ژوئن ۱۹۲۹ در برلین ایجاد شد. طبق گفته سخنگوی زن سازمان، هدف شورا کسب حمایتی که قبلاً از زنان شده بود برای مردان بود. آنان مدعی بودند که حمایت از کارگران باید توسط ماهیت کار تعیین شود نه جنسیت کارگران. چون در غیر این صورت محدودیت‌هایی بر آزادی شخصی افراد اعمال خواهد شد. ۹/۴ حزب سوسیال دمکرات، شورای درهای باز را محکوم کرد. ۹/۵ کمیته بین‌المللی زنان سوسیالیست نیز مخالفت خود را با این جنبش که بیش از همه از حمایت اسکاندیناوی‌ها برخوردار بود ابراز داشت و چنین استدلال کرد که خواست‌های شورا، ضد منافع زنان کارکن بود. ۹/۶

نتایج فرامین بازگشت به حال عادی در آلمان قبلاً نشان داده بود که هر سیاستی که با علایم بیکاری از جمله اخراج‌ها و کمبود مشاغل به جای علل آن می‌جنگید، تنها، وضعیت کارگران را تا به آن حد بهبود می‌بخشید که مردان دستمزد و حقوقی بیشتر کسب کنند. به هر حال نتیجه منطقی بیکاری در حال رشد مردان، افزایش تقاضای زنان برای کار بود.

دقیقا به این دلیل که زنان دستمزد کمتری می‌گرفتند ، به‌عنوان کارگر بیشتر مطلوب بودند . بیکاری فزاینده نه‌تنها بیکاران را به ارزش ذخیره صنعتی افزود ، بلکه صدها هزار زنی که به‌منظور یافتن شغل "به‌درون بازار کار غوطه می‌خوردند" با دستمزدی که تکان اندکی به بودجه خانواده<sup>۱</sup> کارگر می‌داد به این بیکاران اضافه کرد . ۹/۷ در نتیجه فشار فزاینده ارتش ذخیره صنعتی ، دستمزد زنان در مقایسه با مردان از ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۲ رو به کاهش نهاد . درحالی که زنان به شکلی فزاینده مجبور بودند کار کنند و دستمزد آنان سقوط می‌کرد ، شورای درهای باز ، با درخواست تغییر مقررات حمایت زنان به مقررات حمایت کارگران ، در صدد بود که آخرین موانع در راه استثمار زنان را درهم شکند . البته شورا ادعا کرد که "به‌عکس" از گسترش حمایت از زنان به تمامی کارگران حمایت می‌کند ، اما درواقع این درخواست ، مفهوم راستین نداشت ، از یک سو به این دلیل که برخی مقررات حمایت از زنان درمورد مردان حتی قابل پیاده کردن نبود ، و از سوی دیگر به این دلیل که پس از ۱۹۲۹ قوانین اجتماعی به نحو فزاینده‌ای درحال فرسایش بود . به علاوه ، با رشد بیکاری ، توان مبارزه اتحادیه‌ها به‌دلیل ضعف مالی تضعیف شده بود . ۹/۹ تحت چنین شرایطی ، تامل درباره<sup>۲</sup> گسترش امتیازات حمایت از زنان برای مردان حتی در جایی که امکان پیاده شدن داشته باشد ، غیرممکن به‌نظر می‌رسید . به این دلیل سوسیال دمکراسی و اتحادیه‌ها احساس کردند که خواست‌های شورای

## فصل نهم : جنبش درهای باز / ۲۲۷

درهای باز با هدف دستیابی به امتیاز بیشتر، در نهایت، به لغو حمایت از کارگران زن منجر می‌گردد. پرداخت کمتر از حداقل به کارگران زن از طریق لغو مقررات محدودکننده، تنها رقابت میان کارگران مرد و زن را شدت خواهد بخشید و شرایط کار زنان را به اندازه ده‌ها سال به عقب خواهد برد. نگرانی حامیان حرکت درهای باز، مبنی بر این که حمایت از زنان، کارفرمایان را در استخدام زنان محدود می‌کند، بر فرض غلطی استوار بود. آنان این حقیقت را نادیده می‌گرفتند که محدودیت‌هایی که به واسطه قوانین حمایتی بر استثمار کارگران زن اعمال می‌شد بیش از آن بود که با حقوق نازل‌تر از حداقل دستمزد زنان جبران شود. کلارا زتکین در گذشته (۱۸۹۳) به این نکته اشاره کرده بود. در آن هنگام وی در برابری نوشت :

چه اتفاقی می‌افتد اگر کارفرمایان سرمایه‌دار، تهدیدهای خود را عملی سازند و با اخراج همه کارگران زن خود، به پیاده شدن روز کار عادی و سایر مقررات حمایت‌کننده از زنان پاسخ رد بدهند؟ آنها مجبورند به جای کارگران ارزانی که اخراج کرده‌اند، کارگران مرد گران که در صورت اخراج زنان گران ترهم خواهند شد، استخدام کنند. سرمایه‌داری که به هنگام رودررویی با این حقایق، بخواهد از کارگران زن صنعتی صرف‌نظر کند و به این ترتیب از منافع سرشار چشم‌پوشد، هنوز متولد نشده و والدینش نیز مرده‌اند. ۹/۱۰

درحالی که جنبش درهای باز در میان تضادهای مربوط

به خواست لغو حمایت از کارگران زن به خاطر منافع زنان وامانده بود، سوسیال دمکراسی و اتحادیه‌ها دریافتند که تشدید رقابت میان زن و مرد به نفع طبقه کارگر نیست. لغو حمایت از زنان هیچ تاثیری بر بیکاری عمومی نمی‌گذاشت (زیرا نمی‌توانست تعداد مشاغل را افزایش دهد) و توجه حزب و اتحادیه‌ها را از مبارزه علیه نظام حاکم منحرف ساخته و آن را متوجه یک پدیده زاید می‌کرد. خصومت فعلی زنان و مردان را عمیق‌تر می‌ساخت و به این ترتیب همبستگی حرکت کارگری را ضعیف‌تر می‌کرد. و بالاتر از همه، استثمار زنان را افزایش بخشیده و شرایط کار آنان را بدتر می‌کرد.

جنبش سوسیال دمکراتیک زنان، از طریق مخالفت با شورای درهای باز و مخالفت علیه مفهوم "صاحبان درآمد دوگانه" و تاکید بر حق برابر زنان برای کار، حتی هنگامی که متاهل هستند و با برداشت درست از نتایج مبارزه میان کار زن و مرد به منزله نتیجه روابط سرمایه‌دارانه تولید، پس از ۱۹۲۹ نظریه پیشین رهایی زن را از نو کشف کرد. ۹/۱۱ همانند واکنش پس از ۱۹۱۷، این احیاء نیز باید در متن وضعیت کل حرکت کارگری نگریسته شود. درست است که حزب سوسیال دمکرات در دوران تثبیت از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۸ خارج از دولت بود اما با مخالفت و ارائه پیشنهادهای مثبت قادر بود تاثیر چشمگیری بر تقنین اجتماعی اعمال کند. و بنابر اذعان همگان، وضعیت عضویت آن در ۱۹۲۹ حدوداً همانند ۱۹۲۴ بود. اما در ائتلاف با اتحادیه‌های آزاد توانست

## فصل نهم / جنبش درهای باز / ۲۳۹

"زندگی کارگران را از سطح نازلی که در طول تورم و ماه‌های اول تثبیت به آن تنزل کرده بودند، به سطوح بالاتری ارتقا دهد." ۹/۱۲ ما پیش‌تر این حقیقت را قید کردیم که حتی در سال‌های مطلوب دوران پس از جنگ، بیکاری و کار کوتاه‌مدت به میزان قابل توجهی رسید. انتخابات ۱۹۲۸ رایشتاگ، که در آن سوسیال دمکرات‌ها نه میلیون رای به دست آوردند، بزرگترین پیروزی را برای آنان از ۱۹۱۹ به همراه آورد. ۹/۱۳ آنان یک دولت ائتلافی تحت ریاست هرمان مولر سوسیال دمکرات تشکیل دادند. طرح‌های اکثریت کابینه دایر بر کاهش چشمگیر هزینه‌های خدمات اجتماعی، منجر به استعفای سوسیال دمکرات‌ها در ماه مارس همان سال گردید. پس از آن دولت برونینگ روی کار آمد که دیگر با اکثریت پارلمانی حکومت نمی‌کرد بلکه بر بند اضطراری ۴۸ قانون اساسی وایمار متکی بود. در انتخابات ۱۹۳۵ رایشتاگ، ناسیونال سوسیالیست‌ها ۶/۵ میلیون رای به دست آوردند. و این نشانه پایان دوران وایمار بود. ۹/۱۴

فرایند التیام که از دوران تثبیت آغاز شده بود، اعضا جدید بسیاری را به درون جنبش زنان آورد. این جنبش کار خود را در زمینه عضوگیری و آموزش تقویت کرده بود و درست همانند حزب سوسیال دمکرات در ۱۹۲۸، در مسیر صعودی بود. به نظر می‌رسید که این حالت، سیاستی را که تا آن زمان تعقیب شده بود توجیه‌پذیر می‌ساخت، اما هر اعتقادی از این نوع با بحران اقتصادی که در سال ۱۹۲۹

آغاز شد، درهم شکست، جهت‌گیری به نحو فزاینده رادیکال صورت جلسات در کنفرانس حزبی ماگد بورگ و حتی پیش از آن در کنگره ۶ لایپزیک در تناقض کامل با برخوردهای قبلی قرار داشت. این امر بی‌تردید ناشی از این حقیقت بود که جنبش زنان موفقیت‌هایش را به دلیل رقابت رو به افزایش میان مردان و زنان در بازار کار و کم شدن خدمات اجتماعی، بیکاری فزاینده و خطر رو به رشد فاشیسم مورد تهدید می‌دید. یک جبهه<sup>۶</sup> متحد سوسیال دمکرات - حزب کمونیست - که بتواند بی‌رحمانه مبارزه علیه دیکتاتوری برونینگ و سرمایه - داری را دامن بزند، هنوز ممکن بود با وادار کردن رای - دهندگان جدید نازی به انتخاب میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم در تعیین سرنوشت آلمان تاثیرگذار باشد... اما از آنجا که رهبران حزب کمونیست به‌هرحال خواهان انقلاب نبودند بلکه تنها هدفشان تبلیغ علیه حزب سوسیال دمکرات بود و از آنجا که رهبران جناح راست سوسیالیست‌ها به قدرت کارگران بی‌اعتقاد بودند، "آن‌چه را که کمتر فاجعه‌بار بود ترجیح دادند." در چنین وضعی جبهه<sup>۶</sup> متحد سوسیالیستی هرگز پا به عرصه نگذاشت. ۹/۱۵

آخرین ارقام رسمی، تعداد اعضاء زن را در ۱۹۳۱، ۲۳۰،۰۰۰ نفر اعلام می‌دارد، که ۲۳ هزار نفر از حداکثر ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ بیشتر بود. اما این افزایش عضویت نیز به‌هرحال بیش از اظهارات ظاهرا رادیکال که در مورد مساله زنان در آخرین کنفرانس‌های حزبی بیان شده بود، دارای تاثیر سیاسی نبود.



## نتیجه‌گیری

در پایان دوران هفتاد ساله‌ای که طی آن تجلیات نظری و سیاسی سوسیال دموکراسی در زمینه آزادی زنان را مورد بررسی قرار دادیم، با نابودی کامل جنبش کارگران سوسیالیست در آلمان روبرو می‌شویم. که همراه با آن مهم‌ترین دستاوردهای جنبش زنان از میان رفت.

شکست حرکت کارگری زنان، دلیلی بر جدایی‌ناپذیری رهایی زنان از رهایی جامعه در کل است. سرنوشت هر دو را باید با یک علت واحد ردیابی کرد: ناتوانی در واقعیت بخشیدن به فلسفه علمی. حرکت کارگری نمی‌توانست منفعل بنشیند و در انتظار سقوط سرمایه‌داری باشد و یا بدون انجام کاری به نظاره بپردازد. درحالی که کارگران در فقر فزاینده فرو می‌رفتند، نیروی کافی برای واژگون ساختن جامعه کهن نداشتند. این پارگی میان هدف نهایی و امکانات واقعی،

حرکت کارگری را وادشت تا سیاست اصلاحات، در متن نظم موجود را در پیش گیرد. هدف تشکیلات سیاسی - اتحادیه‌ای کارگران تخفیف فلاکت بلافاصله و همچنین ازدیاد نیرو برای انقلاب بود. اعتقاد بر این بود که اصلاحات اجتماعی، کارگرانی را که به خاطر شرایط زندگیشان در حال حاضر تحت ستم بودند، قادر خواهد ساخت نقش فعالی در مبارزه سیاسی سوسیال دمکراسی اختیار کنند. حزب سوسیال دمکرات اصول خویش در مورد رهایی زنان را با در نظر داشتن این مساله تدوین کرد. در عین حال هدف این بود که این اصول بر برخورد نهضت کارگری ضد زن فایق آید. آنان این استنباط را که کار زن اضمحلال روابط کهن خانوادگی را گریزناپذیر می‌سازد، با درخواست اقدامات عملی به منظور بهبود بخشیدن به شرایط زندگی و کار زنان درهم آمیختند.

اعتقاد کلارا زتکین بر این بود که "جاده استقلال اقتصادی" از میان "جنگل استثمار" می‌گذرد. از سوی دیگر تا زمانی که ۸ ساعت روز کار و حق عضویت آزاد در اتحادیه‌ها و انجمن‌ها به زور از دولت سرمایه‌داری گرفته نمی‌شد، زنان هیچ فرصتی برای مشارکت در مبارزات کارگران نمی‌داشتند. (۱) اما در آن هنگام که نظریه پردازان سوسیالیست نسبت به پیوند اساسی میان انقلاب و اصلاحات واقف بودند، این دو، در سیاست واقعی حرکت کارگری از هم دور شدند. فراکسیون پارلمانی سوسیال دمکراسی که تا پیش از ۱۹۲۸ به رغم رشد تعداد رای‌دهندگان سوسیال دمکرات همواره

کوچک‌تر از فراکسیون وابسته به احزاب بورژوازی بود، تنها می‌توانست تاثیر غیر مستقیمی بر قوانین اجتماعی بگذارد. که این ضعف را با "قاطعیت نظری" جبران می‌کرد. ولی در همان حال جنبش رو به رشد اتحادیه‌ای که مشتاق پیروی از سیاستی بود که اصلاحات به فوریت مفید را دنبال کند، قدرتش پیوسته رو به افزایش بود. با این حال نه اعمال فراکسیون پارلمانی وعده‌ای فراتر از بنیان‌های اقتصادی جامعه داد و نه اتحادیه‌ها. از سوی دیگر افزایش مداوم عضویت در حرکت کارگری این امید را افزایش داد که کسب قدرت دولتی با وسایل قانونی امکان‌پذیر خواهد بود.

موقعیت زنان در درون حزب در دوره‌های استثمار گسترده و شدید سرمایه‌داری کاملاً متفاوت بود.

در دوره‌ی استثمار گسترده، فلاکت زنان چنان عظیم، شرایط کار چنان بد و روابط خانوادگی چنان ستمگرانه بود که فرصت کمی برای بیدار کردن تمایلات سیاسی در زنان وجود داشت. تنها معدودی زنان دارای منشاء بورژوازی و تعداد کمتری کارگر زن از نظر ذهنی به سوسیالیسم دسترسی یافتند و با سوسیال دموکراسی تماس برقرار کردند. و تفکر نهضت‌کارگری ضد زن بر کارگران مرد حاکم بود.

در دوره‌ی بعدی هنگامی که سرمایه‌داری از شیوه‌ی عنان - گسیخته‌ی استثمار به روش‌های مراقبت از نیروی کار برای بارآوری بیشتر روی آورد، بهبودی در وضعیت کارگران رخ داد. ساعات کار تقلیل یافت و اقدامات حمایتی متعددی صورت

گرفت. کارگران قادر به تشخیص موقعیت خویش شدند و حرکت کارگری به منزلهء عاملی در سیاست، دارای اهمیت گردید. هر جا که فعالیت‌های روشنفکرانهء سوسیال دموکراسی زنان را به میدان عمل می‌کشانید، آنان حتی از مردان راسخ‌تر بودند. زیرا بار مضاعفی را به دوش داشتند: اگر آنان با تبدیل شدن به کارگران روزمزد، وابستگی اقتصادی خود به مرد را به دور می‌افکندند، باز هم دستمزدی کمتر از مردان می‌گرفتند و به همان اندازه دور سوداگری را احساس می‌کردند. اما حتی اگر زنان به تولید صنعتی جذب نشده بودند، تجربه آنان دایربروابستگی به مرد و وابستگی مرد به قوانین اقتصادی آنان را قادر می‌ساخت که تضاد میان خود و جامعهء موجود را دریابند. حتی سوسیالیست‌هایی که از آزادی زنان پشتیبانی می‌کردند و اصل برابری حقوق برای جنس مونث را همان‌گونه که حزب تبلیغ می‌کرد، به منزلهء یک هدف سیاسی تلقی می‌کردند، تحت تاثیر مکانیزم رقابت، که از وجود یک ارتش ذخیره صنعتی برای به جان هم انداختن کارگر زن و مرد استفاده می‌کرد، قرار گرفتند. چنین رقابتی درست به درون زندگی خانوادگی رسوخ کرد و به وسیله سنن دیرینهء جامعه مردسالار و خیم‌تر شد. تهییج سوسیال دموکراسی، در انتقاد از نظام اقتصادی موجود، بر سیاست‌های مربوط به دستمزد و قیمت‌ها، عوارض واردات، حمایت از کودکان و مسایل نظامی تکیه می‌کرد. و به این وسیله زنان غیر کارکن نیز به حزب جذب می‌شدند. این زنان اکنون می‌توانستند دلایل مشخص

احساس گنگ ناخشنودی خود را در ساختار اجتماعی - اقتصادی نظام حاکم ببینند و پرده‌های ظاهری ضرورت و تغییر - ناپذیری شرایط حاکم را از چهره‌اش فرو فکنند .

به همان اندازه که کارگران دیگر خود را ابزار درمانده در دست طبقات حاکم نمی‌دیدند به‌سوی زنان نیز بیشتر جلب می‌شدند . آزار و ایذاء اعضای حزب تحت لوای قانون ضد سوسیالیستی این احساس را در زنان و مردان کارگر تقویت کرد که آنها به یکدیگر تعلق دارند و این احساس به‌کمک نظریه ، به آگاهی جمعی تحول یافت .

زمانی که حزب مجدداً قانونی شد ، زنان دریافته بودند که چه کسانی با نیروی ذهنی خارق‌العاده ، خود را وقف وظیفه‌های سازمان‌دهی و آموزش کارگران زن می‌کردند . وقتی که درمی‌یافتند چیزی صحیح است ، سرسختانه به آن چنگ می‌انداختند . در پایان قرن ، رشد عظیم در جنبش زنان ثمره و پاداش تلاش اینان بود . کلارا زتکین به ویژه توانست نظریه‌های رهایی زنان را به خالص‌ترین شکل خود تکامل بخشد و در عین حال موثرترین جهت را به تهییج و سازمان‌دهی زنان داد .

به نظر می‌رسید که جهش در عضویت حزب بعد از قوانین بیسمارک و افزایش دستمزدها بتواند پیروزی حزب را در محدوده‌های قابل حصول قرار دهد .

واکنش در برابر موضع جدید حزب که تحت عنوان تجدیدنظر طلبی خلاصه می‌شود ، در نظریه‌های رهایی زنان نیز

خود را نشان داد. درک ادموند فیشر از مسالهٔ زن، که اولین بار در ۱۹۵۵ منتشر گردید، انطباق تجدیدنظر طلبی بر مشکلات مربوط به آزادی زنان را ارائه کرد.

پدیدار شدن جناح چپ، جناح راست و جناح میانه در حزب، تا شروع جنگ این حقیقت را پنهان می‌داشت که نظریهٔ رهایی، به سرعت به دلیل رونق اقتصادی کارگران - رونقی که بر توهم پا گرفته بود -، به وسیله همکاری ارگان‌های رهبری حرکت کارگری با نهادهای سرمایه‌داری، تضعیف می‌شد. انشعاب حزبی در ۱۹۱۷ این خصومت‌های پنهان را آشکار ساخت. برای مدت کوتاهی پس از جنگ، سوسیال دمکراسی عنان قدرت را در دست داشت، اما به دلیل عدم قاطعیت در برخورد به تحول اجتماعی بزودی مجبور شد آن را به نمایندگان سرمایه‌داری تسلیم کند. فرامین بازگشت به حالت عادی که به منظور عملی ساختن طرح [در حد امکان آرام‌ترین تغییر پرسنل نظامی به صنعتی] برنامه‌ریزی شده بود، به‌بازاری برای بیرون راندن زنان از تولید، که در طول جنگ به تعداد وسیع جذب آن شده بودند، بدل گشت. مردان، زنان را اخراج کردند و خصومت میان جنس‌ها که تصور می‌شد با پیاده شدن حق رای زنان از میان رفته باشد، از نو آغاز گشت. حزب از تاثیرگذاری بر تحولات اجتماعی ناتوان بود و آنها را از زاویه نظریهٔ رهایی مورد انتقاد قرار نمی‌داد. بل در عین حال کوشش می‌کرد که ادعای خود را در مورد طرفداری از زنان اثبات کند. نشانه این فرایند، نظریهٔ مددکاری

اجتماعی بود .

کمونیست‌ها نظریهٔ رهایی زنان را که از سوی سوسیال دمکراسی محکوم شده بود ، برگزیدند . انقلاب بلشویکی تلاش کرد آن را در سطح وسیعی به مرحلهٔ عمل درآورد . از آن هنگام تکامل شوروی از دور مرحله اساسی گذشته است . در ابتدا ، انقلاب به زنان تساوی مطلق با مردان داد . در سال‌های اولیه ، بیشترین آزادی ممکن بر روابط جنسی حاکم بود . یک بحث طولانی دربارهٔ اخلاق جنسی نوین صورت گرفت و لنین با ابراز محکومیت شدید نسبت به بی‌بندوباری که وی آن را "آزادی جسمانی" نامید مداخله کرد و جهت اصلی انتقادات وی محدودیت‌های بعدی را قابل پیش‌بینی نمود . در این هنگام ، جدایی به تقاضای هر یک از طرفین مراحل رسمی ساده‌ای را طی می‌کرد ؛ ازدواج‌های به ثبت نرسیده ، جایگاهی برابر با ازدواج‌های به ثبت رسیده داشتند . تمامی مشاغل به روی زنان گشوده اعلام شد و وسایل جلوگیری از بارداری به‌آسانی در دسترس عموم قرار داشت . سقط جنین آزاد بود و ایجاد مهدکودک تشویق می‌شد . در ۱۹۲۷ هنوز این اصل که : تمامی روابط میان جنس‌ها یک مسالهٔ خصوصی است ، در قوانین ازدواج روسیه پابرجا بود . مقررات مثبت بیش از همه ، حمایت از منافع مادران و برابری حقوق طرفین ازدواج در ارتباط با کودکان و اموال را مدنظر داشت . در ابتدا ، آزاد شدن زنان از کارخانه به‌وسیلهٔ نهادهای کمک - دهندهٔ تمرکز یافته ، خود یک هدف بود . اما جذب بی‌رحمانه

کارگران زن در فرایند صنعتی شدن و اجباری که به دنبال آمد، ارزش آزادی زنان را تا حد بهانه‌ای برای استثمار آنان تنزل داد.

پیاده شدن برنامه‌های پنج ساله، شاهد بالا گرفتن به اصطلاح رقابت سوسیالیستی بود که حتی زوج‌های متأهل را نیز متأثر کرد. و باعث ظهور افراطی‌ترین عمل‌کردها از زنان شد. یک تغییر ارتجاعی نیز در قوانین مربوط به خانواده صورت گرفت. جدایی دشوارتر گردید، مقررات مربوط به سقط جنین سخت‌تر و "عشق آزاد" سال‌های پس از جنگ، به یک اخلاق خشک جنسی تبدیل شد که روابط جنسی را تابع نیازهای "ساختمان سوسیالیسم" قلمداد می‌کرد. در متن سیاست استالینی سوسیالیزه کردن کشور، معلوم شد که تساوی زنان در اتحاد شوروی نه تحقق آزادی زنان، بل پیش‌شرط لازم برای صنعتی شدن و کولکتیو کردن کشاورزی در یک اقتصاد عقب‌مانده است. حتی آشپزخانه‌های محله‌ای و مراکز نگهداری از کودکان و خانوارهای سانترالیزه که باید به زنان کمک کرده باشند تا خود را از کار غیرمولد و خرفتی‌آور خانه رها سازند، تنها به این منظور ایجاد شدند که بتوان به‌کمال، از کار زن بهره‌کشی کرد. در سال ۱۹۳۵ کمیته‌های زنان حزب کمونیست به این بهانه که دوران مفید بودنشان به پایان رسیده است، منحل شدند. و به این ترتیب، همان‌گونه که در آلمان با پیاده کردن حق رای زنان شده بود، موضوع رهایی زنان منتفی گردید. تعداد قلیل زنان در میان



کادرهای حزبی و نمایندگی ناچیز آنان در کمیته‌های محلی و ارگان‌های قانون‌گذاری، ثابت کرد که نفوذ سیاسی زنان عقب‌تر از مشارکت آنها در فرایند تولید بود و برابری آنان با مردان تنها در رابطه با استثمار به‌عنوان یک کارگر وجهه می‌نمود. تلاش‌های دولت برای افزایش آهنگ توالد همانند دوران حاکمیت ناسیونال سوسیالیست‌ها در آلمان، با نیاز صنعت به کارگر زن مغایرت داشت. الگوی مادر "شیران‌نر" شانه به شانه الگوی کارگر "خرحمال" وجود داشت. بنا به اعتراف همگان، آزاد شدن زنان در اتحاد شوروی منجر به حذف وسیع امتیازات مردان، بیش از آن‌چه سرمایه‌داری قادر به انجام آن بود، گردید. اما در عین حال به تابعیت کامل زنان به‌صورت کارگر و مادر از مقاصد تولید نیز منجر شد. مشی که سرمایه‌داری مدت‌ها پیش از آن دست شسته بود. (۲) در جامعه سرمایه‌داری تاثیر انقلابی کار زن در دستیابی به تساوی قانونی و از همین راه به تحقق خواست‌های جنبش‌بورژوازی زنان محدود می‌شد. در هر حال زنانی که به فرایند تولید کشیده شده بودند تا حد صرفاً ابزارهای تولید، تنزل ارزش یافتند. امکان‌پذیر نیست که بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی پیدایش نظریهٔ رهایی زنان و تاریخ حرکت کارگری در کل، نقدی بر نظریهٔ رهایی زنان ارائه داد. دو فرض اصلی این نظریه از بعضی شرایط لازم فرایند اجتماعی به‌طور اعم و از تکامل حرکت سوسیالیستی به‌طور اخص منشاء می‌گرفت. این فرضیات را می‌توان به‌شرح زیر توضیح داد:

۱- دستیابی به استقلال اقتصادی، پیشرفتی برای آزادی زنان است. زن کارکن تنها می‌تواند این مهم را با کار خارج از خانه انجام دهد. بنابراین گرایش رو به افزایش کار زن در سرمایه‌داری، در عین حال گرایشی برای آزاد شدن زنان از وابستگی به مرد است.

۲- برای آن‌که مانع از آن شوند که کار زن، به دلیل تاثیرات جنبی آن بر فلاکت زنان بیافزاید، باید قوانینی برای حمایت از زنان کارکن وضع شود. زن کارکن تنها در صورتی خواهد توانست به مبارزه برای آزادی بپیوندد که در برابر استثمار خشن مورد حمایت قرار گیرد.

این فرضیات با تکامل جنبش زنان و اعتلای حرکت کارگری و جامعه تایید شدند. به این سوال که چرا به‌رغم این حقیقت، رهایی زنان نتوانست تحقق یابد؟ از سوی نظریه‌رهایی چنین پاسخ داده می‌شود: "به این دلیل که کار زن و برابری زنان با جامعه موجود یکی شده است. قدرت انفجاری که به آنان نسبت داده شده بود تنها همراه با حرکت انقلابی کارگران می‌توانست به‌ثمر برسد." به‌رحال زنان قربانی فرایند یکی شدن گردیدند.

درست است که گفته شود: زنان با کار خارج از خانه، بیش از شرایط خانه‌نشینی از مردان مستقل شدند.

سروری مرد در خانواده، مبتنی بر نقش وی به‌عنوان نان‌آور بود. به‌همان اندازه که زن امروز نیز به حفظ حیات کمک می‌کند، اتورپته مرد در خانواده تقلیل یافته است. سهم

رشد یابنده<sup>۶</sup> زنان در نیروی کار نیز نهایتاً برای کارگران زن در مشاغلی که هم‌دوش مردان کارهای مشابه انجام می‌دادند، دستمزد برابر به‌همراه آورد. به‌رحال استقلالی که زنان با دریافت دستمزد به‌دست آوردند، محدودیت‌هایی داشت. همین واقعیت که بخش اعظم زنان در مشاغل پست و ساده و به‌همین دلیل با دستمزد ناچیز باقی ماندند، بیانگر این حقیقت است که آموزش حرفه‌ای زنان پیشرفت اندکی کرده است. و همچنین وضعیت فوق‌پی‌آمد نظریه<sup>۷</sup> "عمل‌گرد" کار زن است. مانع دیگر بر سر راه گسترش حیطة کار زنان در موجودیت هسته‌ای خانواده<sup>۸</sup> جامعه<sup>۹</sup> فعلی قرار دارد. زن کارکن متاهل هنوز ناچار است که نقش سه‌گانه‌ای را به‌عنوان خانه‌دار، همسر و مسئول تربیت فرزندان پذیرا شود. سازمان اجتماعی وظایف زن، همگام با پیشرفت کار زن به جلو نرفته است. با این حال علت عقب ماندن زنان از پیشرفت‌های اجتماعی به این سادگی هم نیست. درست همان منافی که از زن به‌عنوان یک تولیدکننده استفاده می‌کند، او را به‌عنوان یک مصرف‌کننده نیز در ید اختیار خود دارد. تا به آن حد که این منافع نیازهای تک‌تک خانواده‌ها را از لحاظ عقیدتی تداوم بخشیده و افزایش می‌دهند. و به این ترتیب زن به شکلی از خانواده که در برخورد مداوم با زندگی حرفه‌ای او قرار می‌گیرد، وابسته می‌ماند. اگر زن کارکن بخواهد از کار خانه خلاصی یابد، آگهی‌های تبلیغاتی و فشار برای نشان دادن وضعیت وی، او را متقاعد می‌سازد که همه‌نوع دستگاه‌هایی

را که ادعا می‌شود در کار صرفه‌جویی می‌کنند، خریداری کند. و این‌ها همه باید با فرایند دردناک خرید قسطی تهیه شود. به این ترتیب همزمان، زن را وادار می‌سازد که کار کند و خود را حتی محکم‌تر از پیش به خانواده‌اش زنجیر نماید. اگر زنی بخواهد به شکلی جدی برای یک زندگی شغلی آموزش ببیند، این، با الگوی تبلیغ شده از زن در فرهنگ صنعتی مغایر است. از سوی دیگر بسیاری از زنان نمی‌توانند با استانداردهای لباس، لوازم آرایش و وسایلی که توسط همین فرهنگ تبلیغ می‌شود هماهنگ شوند مگر آن‌که با کار خود، درآمدی دست و پا کنند.

آن روی سکه کسب استقلال زنان از طریق کار، فروپاشیدن خانواده است. در نظام خانواده پدرسالار، قیمومت مرد بر زن که اقتصاد عامل تعیین‌کننده آن بود، همیشه هم با رنج توأم نبود. حداقل در برخی اقشار بورژوازی این نظم به زن حریم امنیت، صمیمیت، فرهنگ و حتی آزادی می‌داد. و او را تقریباً از برخوردهای جامعه خشن بیرون درآمان می‌داشت. محرومیت زنان از حقوق نتایج دیالکتیکی به‌همراه دارد: به‌دلیل انزوای گسترده آنان از روند تولید، از فرصت‌های پیشرفت محرومند. اما به‌همین دلیل کمتر از مردان در معرض استبداد رقابت قرار می‌گیرند. در ذهن فرد این رقابت تبدیل به عامل اساسی در جامعه و در خصومت متقابلی که ناگزیر همواره در چنین جامعه‌ای حکم فرماست، می‌شود. درست است که زنان قربانی هستند ولی نه آن‌گونه که تمامی

شخصیت خویش را همراه خود قربانی سازند. (۲)  
درست این حقیقت که زنان نمی‌توانند به موقعیت‌های مردان دست یابند، حتی در اداره‌های یک جامعه غیر انسانی، به این معناست که ظلم اقتصادی نسبت به مردم در نقطه‌ای مهمی دفع می‌شود. (۴)

زنان با طغیان خود علیه سلطه مردان و با اجبار اقتصادی وادار به‌کار شدند. پیش از این آنان تنها در معرض فشار اجتماعی غیر مستقیم، از طریق تطابق مردان با نظم لیبرالی، قرار داشتند. اما اکنون کارشان آنها را مستقیماً در معرض قوانین تولید مادی قرار می‌دهد. هرچند کار، زنان را به‌همان شیوه مردان تبدیل به کارگر مزدور می‌کند، ولی آنان در مقابل وابستگی‌شان به دستگاه تولید کمتر از مردان قادر به دفاع از خویشند. و از همه بدتر آن‌که مردان نیز به‌دلیل منافع مسلم که در نظام وجود دارد، با آن‌ها به تقابل برمی‌خیزند. ستم زنان در جهان کار، از نو باز تولید می‌شود، با این تفاوت اساسی که دیگر آن عشقی که زنان را در خانواده پدرسالار احاطه می‌کرد، رنج‌شان را تخفیف نمی‌دهد. ضعف جسمانی و فکری زنان در اینجا مستقیماً به عامل تبعیض علیه آنان تبدیل می‌شود. زنان کارکن امتیاز موجودیت بدون هدف را فدا می‌کنند بی‌آن‌که رضایت ناشی از موفقیت، افتخار و قدرت را که به مردان اعطا شده، به‌چنگ بیاورند. زنان، هر کجا که خستگی مفرط و جان‌کندن، آنها را نبلعیده و هر جا که مجبور نباشند رنج‌های خود را از وحشت از دست

دادن کارشان پنهان دارند، یاد می‌گیرند که ارزش شخصیت خود را آن‌گونه که در وضعیت‌شان انعکاس یافته دریابند. این دیگر با ایثار در برابر مرد هماهنگی ندارد: در عوض آن دسته از زنان که به ارزش خویش آگاهند، تنها از رابطه‌ای می‌توانند لذت برند که براساس مبادله مبتنی باشد و در صورتی که ارزش به‌دست آمده<sup>۵</sup> متقابل مایوس‌کننده باشد، یا اهمیت خود را از دست بدهند، بتوانند به دلخواه به آن پایان دهند.

ازدواج، روابط میان زوجین و رابطه آنان با فرزندانشان باید آزمایشی واقعی برای امکان تحقق رشد آزادانه و یا حداقل مکانی برای التیام جراحتهایی باشد که افراد در زندگی اجتماعی به‌دلیل اشتیاقشان به رشد متحمل می‌شوند؛ جایی که فرد رها از جهان خارج نفسی به راحت بکشد. اما به‌جای آن نمایش عملیات برای منافع فردی متقابلاً ناسازگار، اکنون حتی فراتر و به حوزه<sup>۶</sup> درونی خانه منتقل شده و در حقیقت به الگویی برای مسیر عمومی زندگی که با بیگانگی و انزوای اشخاص مشخص می‌شود، تبدیل می‌گردد. (۵)

تصور بر این بود که ورود زنان به فرایند تولید، آنان را یاری خواهد کرد که خود را رها سازند، اما این وضعیت درحقیقت از آنان مزدورانی ساخت و تقسیم افراطی کار، کار آن‌ها را از تمامی ویژگی‌های فردیش جدا ساخته و آن را به امری روزمره، خالی از مفهوم و بی‌تفاوت نسبت به فردیت موجود کارکن بدل کرده است. وابستگی به اشتغال زنان را به

رقابت با یکدیگر و با مردان وادار ساخته است. کار زن امتیازات سنتی مردان را از میان نبرده است و برای زنان نیز چیزی بیش از صاحب اختیار دستمزد خویش بودن، به ارمغان نیاورده. چه بسا در همین زمینه هم آنان آزاد نیستند. کاری که به کمک آن بنا بود زنان آزادی خود را از قیمومت مردان بخرند، آنان را در معرض خصومت همگانی رقبایشان و رقابت برتر مردان قرار می‌دهد. هرچند کار زن در خدمت این قرار دارد که در سرمایه‌داری به زنان حقوق برابر بدهد، ولی در واقع حقایق را مخدوش می‌سازد و نابرابری اجتماعی همچنان ادامه دارد. حتی این تساوی حقوق هم به‌هنگام بحران‌های اقتصادی و زمانی که صفوف ارتش ذخیره صنعتی با تورم روبروست و مردان تقاضای مشاغل بیشتری دارند، توهمی بیش نیست.

بی‌تردید میان افزایش عضویت زنان در سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌ها، از یک سو و افزایش نیروی کار از سوی دیگر رابطه‌ای وجود دارد که بیش از این، و تا قبل از جنگ جهانی اول بسیار آشکار بود. پیشرفت در حمایت از کارگران و قانون - گذاری اجتماعی برای آزادی زنان، تنها پیش‌شرط‌های لازم بودند اما این کافی نبود. به اجرا در آمدن تساوی قانونی زنان با مردان پس از انقلاب ۱۹۱۸ صرفاً نتیجه پیشرفت‌های قبلی در کار زن بود. تساوی قانونی نیز تنها در آن کشورهایی مطرح گردید که سوسیال دموکراسی حکومت را در دست نداشت. ولی کار زن به ابعاد گسترده‌ای رسیده بود. در این حد،

نظریهٔ رهایی زنان، کار زن و تساوی قانونی را به‌درستی پیش‌شرط‌های رهایی می‌داندست. با این‌حال اشتباه است که تصور شود، کار زن به‌طور خودبه‌خودی به فعالیت سیاسی و خصوصاً اجتماعی بدل خواهد شد؛ آن‌گونه که کلارا زتکین تصور می‌کرد هنگامی که نوشت:

تکامل اقتصادی که زن کارکن را در معرض همان استثمار مرد هم طبقه‌اش قرار می‌دهد، این بردگان مزدور را که با بی‌تفاوتی سرنوشت خویش را پذیرفته‌اند، در خود می‌گیرد و از آنها سخنگویانی پولادین علیه سرمایه‌داران، دولت و نظم اجتماعی آنان می‌سازد. و به این ترتیب در مبارزه اقتصادی و سیاسی، زن کارکن از یک مانع به یک نیروی محرکه تبدیل می‌شود. (۶)

کار زن به خودی خود نمی‌توانست چنین تاثیری داشته باشد. (...) به هر صورت، پیش از جنگ جهانی اول جناح رادیکال زنان سوسیال دمکرات، خود را به نحو فزاینده‌ای با حزب در کشمکش یافت. (...) به دلایل خاص ناشی از تبعیض علیه زنان حتی در درون حزب، یک بخش از زنان به نظریهٔ کهنهٔ سوسیالیستی آویختند. اما حرکت‌های کارگری قبلاً تسلیم نفوذ افکار تجدیدنظرطلبی شده بود. رفتار سوسیال دمکراسی در طول جنگ و پس از آن به‌وضوح نشان داد که احزاب برخاسته از حرکت‌های کارگری دیگر برای ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار اقتصادی جامعه تلاش نمی‌کردند. به این ترتیب، کار زن از تاثیر انقلابی آن محروم ماند. (...)



بنابراین رهایی زنان طبق قوانین حاکم بر جامعه پیش رفت. تفاوت میان مواضع قانونی که در آن تساوی قانونی به مورد اجرا گذاشته شده بود و اقتصاد که کنترلش به دست این تساوی ظاهری نبود و در آن عدم تساوی زنان و موقعیت آنان به منزله<sup>۱</sup> یک ابزار تولید صرف در کنار روابط طبقاتی به حیات خود ادامه می داد، سد عبورناپذیری را در برابر تکامل بیشتر آزادی زنان ایجاد می کرد.

(رهايي) به وسيله تداوم جامعه سنتي منحرف شده بود. کمتر چیزی بیش از این می توانست نشانه<sup>۲</sup> اضمحلال حرکت کارگری باشد درحالی که هیچ نشانه<sup>۳</sup> ظاهری از آن به چشم نمی خورد. پذیرفته شدن زنان به انواع ممکن فعالیت تحت نظارت، واقعیت غیر انسانی شدن مداوم آن را پنهان می داشت. در موسسات بزرگ آن ها همان چیزی باقی ماندند که در خانه بودند - اشیاء - ما باید نه تنها روز فلاکت بار آن ها در سر کار و زندگی آنان را در خانه - جایی که برخلاف هرگونه منطقی شرایط کار منزوی خانواده در دل شرایط کار صنعتی حفظ می شود - در نظر داشته باشیم، بل باید خود زنان را بیاد بیاوریم. آنان مشتاقانه و بی هیچ واکنشی در جهت مخالف به این سرنوشت تن می دهند و با آن مشخص می شوند. به جای حل مساله زنان جامعه مردان اصول خویش را تا به آن حد گسترش داده است که دیگر جایی برای طرح مساله قربانیان نیز باقی نمی ماند. (۷)

تنها نارسایی های نظری بسوسیالیستی مسئول شکست

"رهايي" کامل زنان نبود. بل به کناری نهادن هدف انقلابی از سوی حرکت کارگری مسئولیت شکست را به عهده داشت. نظریه، کاملاً مشخص ساخته بود که برابری حقوق به معنای آزادی زنان نیست. در همان سال ۱۸۹۲ کلارا زتکین در برابری نوشته بود:

به دلیل وضعیت اجتماعی، کافی نیست که زنان از قیمومت مردان رها گردند. نگاهی به شرایط مردان کارگر، به کارگران زن نشان می‌دهد که آزادی اجتماعی، صرفاً با کسب حقوق اجتماعی - سیاسی تحقق نمی‌یابد، و این حقوق صرفاً ابزاری در خدمت هدف است و نه خود هدف. مبارزه برای رهایی و آزادی زنان کارکن صرفاً با به دست آوردن تساوی با دنیای مردان در جامعه فعلی به دست نمی‌آید، بل نظم اجتماعی موجود باید به طور کامل واژگون شود. زیرا روابط اقتصادی این جامعه، ریشه بردگی اجتماعی و جنسی انسان‌ها، اعم از زن و مرد است. (۸)

از این رو نظریه، مسئول رشد انحرافی آزادی زنان نبود، و به دلیل رشد ناگزیر کار زن، مقاومت در برابر آن هم بی‌معنی به نظر می‌رسید، با این همه باید توجه داشت که نهضت کارگری ضد زن که از همان آغاز با انگیزه آزاد شدن زنان به منزله ثمره مشارکت شان در فرایند تولید مخالفت ورزید، نهایتاً به یک مفهوم صحیح‌تر از نظریه سوسیالیستی از کار درآمد. زیرا امیدهای سوسیالیست‌ها که فراتر از شرایط اجتماعی موجود می‌رفت، هرگز تحقق نیافت. توان انقلابی

که کار زن پیش از ۱۹۱۴ به حزب سوسیال دمکرات داد، از سوی جناح اصلاح طلب حزب که از درهم شکستن بنیان‌های نظام موجود عاجز بود، بلعیده شد. حزب نتوانست زنانی را که از حصارهای تنگ خانه و سلطه اقتصاد مردآزاد شده بودند، به جنگجویانی برای مبارزه اجتماعی بدل سازد و به جای آن، کار، آنان را به‌طور کامل تابع نیازهای زندگی عملی و آسایشی که سرمایه‌داری بر روی روابط اجتماعی گسترده بود، کرد. — چیزی که زنان لااقل بخشا تحت شرایط زندگی خانگی از آن میرا بودند. (۰۰۰) بدون تردید، جبهه کارگری ضد زن، درباره پیش‌شرط‌های واقعی برای کار زن نظر مشخصی نداشت، اما به این حقیقت واقف بود که تحت شرایط حاکم به نفع کارگران نبود که زنان دارای شغل باشند. نظریه‌های با اشاره به گسترش گریزناپذیر و تاثیر انقلابی کار زن، به این جدل پاسخ گفت.

در حالی که از یک سو بدگمانی به کار زن مبتنی بر این بینش صحیح بود که از نظم موجود هیچ خیر و خوبی عاید نمی‌گردد، از سوی دیگر محدودیت یک آگاهی را به نمایش می‌گذاشت که به روز پس از فردا نمی‌اندیشد، زیرا نمی‌داند که فردا را چگونه خواهد زیست. و بزدلانه اجازه می‌دهد که توانمندی نظم موجود او را به آشتی بکشاند. نهضت کارگری ضد زن با عادت دادن خود به اندیشیدن در چهارچوب مقولات نظام حاکم، چشم خود را بر افق‌های دور که توسط نظریه‌های گشوده شده بود نیز بست. این یکی ماهیت

خود را در این بنا کرده بود که نظریه رهایی‌خواستار فراتر رفتن است و به این ترتیب در حق زنان هم عدالت و هم بی‌عدالتی روا داشت. عدالت - به این مفهوم که میل داشت زنان را از فلاکت استثمار حفظ کند، که به‌هرحال از انجام آن عاجز بود. و بی‌عدالتی - چون این ناتوانی را تسلیم - طلبانه تحمل کرد و زنان را ظاهراً به‌خاطر خود آنان، از دنیای کار که ممکن بود در آن نسبت به امکان تحقق یک جامعه برتر آگاه شوند، دور نگه‌داشت و به این وسیله آزادی زنان را یکباره و برای همیشه به قلمرو "ناکجاآباد" راند. درستی برخورد نهضت‌گراگری ضد زن به آزادی زنان در این بود که این "آرمان شهر" را تحت روابط سرمایه‌سالارانه تولید، امکان‌ناپذیر تلقی می‌کرد و به‌همین دلیل در برابر کار زن مقاومت ورزید.

ارزیابی مثبت نظریه رهایی از کار زن، ناشی از آن بود که شرکت دادن زنان کارکن را در انقلاب اقتصادی - اجتماعی ممکن می‌دانست. این امر البته تاثیر خود را داشت اما ثمرات انقلابی حاصل نشد. زیرا نیروی کار اجازه داد که دستاوردهایش او را از هدف دور سازد و با به‌دست آوردن خواست‌های روزمره و کاملاً حداقل، خوشنود بماند. میان نهضت‌گراگری ضد زن و تجدیدنظر طلبی، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد: نظیر همان رابطه‌ای که میان نظریه رادیکال رهایی زن و نظریه تعصب‌آلود سوسیالیستی موجود است. شکست حرکت سوسیالیستی زنان، در عین حال شکست سوسیالیسم در کل

بود. در حالی که پیروزی اصلاح‌طلبی، نظرات نهضت‌کارگری ضد زن را در درون حرکت کارگری اعتبار بخشید. اگر نظریهٔ اصلاح‌طلبی نهایتاً صحیح و نظریهٔ سوسیالیستی غلط از کار درآمد، این دقیقاً به بهای ابقای نظام کهنه صورت گرفت. بدون انقلاب اجتماعی، بدیل‌های ممکن برای حل مسألهٔ زن به یک اندازه متاثرکننده هستند؛ یا زنان با فرایند تولید، که در آن مردان سلطهٔ پیشین خود را حفظ می‌کنند، تطبیق خواهند یافت و یا جدا از آن در محدودهٔ خانه‌باقی خواهند ماند؛ بلعیده شده توسط فشار برای مصرف - که به وسیله آن جامعه خود را سر پا نگه می‌دارد - و تحت ستم به دلیل وابستگی اقتصادی به مرد.

نمی‌توان به همانند کردن شخصیت اجتماعی مثله شدهٔ زنان با شخصیت اجتماعی مثله شدهٔ مردان امید بست. بل باید به امید روزی بود که وضعیتی پدیدار شود که در آن چهرهٔ اندوه‌بار زن، هم‌زمان با چهرهٔ مرد پر جنب و جوش توانا ناپدید شود، وضعیتی که در آن چیزی که از ننگ تفاوت میان جنس‌ها به‌جا می‌ماند، آن شادمانی است که "تفاوت" آن را ممکن می‌سازد. (۹)

## منابع

برای کسانی که علاقه‌مند به مطالعه منابع اشاره شده در بخش‌های مختلف این کتاب هستند، لیست کامل این منابع با زمان و مکان انتشار ذکر شده است.

کلمات اختصاری زیر در پانویس‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند:  
مذاکرات: مذاکرات کنفرانس حزب سوسیال دمکرات  
آلمان، در...

(محل انتشار برلن در همان سال است. در  
غیر اینصورت محل و سال ذکر شده است.)

سالنامه آماری: سالنامه آماری امپراتوری آلمان  
سالنامه: سالنامه سوسیال دمکراسی آلمان، برلن...

## فصل اول

۱- ی - کوچینسکی، تاریخ وضعیت کارگران در آلمان از

۱۷۸۹ تا زمان حاضر، برلن، ۱۹۵۴.

- ۲- ف - مهرینگ، تاریخ سوسیال دمکراسی آلمان، اشتوتگارت، ۱۹۵۳.
- ۳- ل - براون، مساله زنان، لایپزیگ ۱۹۵۱،  
ی - کوچینسکی، منبع پیشین.
- ۴- رجوع کنید به ه - لیون، درباره جامعه‌شناسی جنبش زنان، برلن ۱۹۲۶.
- ۵- اظهارات مارکس و انگلس درباره مسائل مربوط به زنان، در پایان‌نامه ر - یکل به نام موضع سوسیالیسم درباره جنبش زنان در قرن نوزدهم، پتسدام ۱۹۵۴، جمع‌آوری شده است.

## فصل دوم

- ۱- رجوع کنید به و - شرودر، راهنمای کنگره‌های حزب سوسیال دمکرات، مونیخ ۱۹۱۵.
- ۲- ک - مارکس، نقد برنامه گوتا، در منتخب آثار مارکس و انگلس (یک جلدی)، لندن ۱۹۷۸.
- ۳- ه - لیون، درباره جامعه‌شناسی جنبش زنان، برلن ۱۹۲۶.
- ۴- ل - اتو، حق زنان برای کار، هامبورگ ۱۸۶۶.
- ۵- در سال ۱۸۶۳، ۱۵۴ انجمن آموزشی کارگران، ۳۶۸ باشگاه جوانان پروتستان و ۱۸۸ باشگاه کارآموزان کاتولیک وجود داشت. علاوه بر این، تعداد گروه‌های وابسته به انجمن کارگران لاسالی مرتب رو به افزایش بود.

- رجوع کنید به مهرینگ، منبع پیشین .
- ۶- گزارش دربارهٔ سومین کنگرهٔ انجمن‌های کارگری آلمان در اشتوتگارت، ۳-۵ سپتامبر ۱۸۶۵، نورنبرگ ۱۸۶۵ .
- ۷، ۸، ۹ و ۱۰- همان منبع .
- ۱۱- ه- لیون، منبع پیشین .
- ۱۲- رجوع کنید به اولین کنگره‌های سوسیالیستهای آلمان فرانکفورت ۱۹۰۶ .
- ۱۳- رجوع کنید به مهرینگ، منبع پیشین .
- ۱۴- فوربوته (طلیعه)، ۱۸۶۶ .
- ۱۵- مانیفست کمونیست، در منتخب آثار، منبع پیشین
- ۱۶ و ۱۷- همان منبع .
- ۱۸- فوربوته، ۱۸۶۶
- ۱۹، ۲۰ و ۲۱- همان منبع
- ۲۲- رجوع کنید به سوسیالیسم تخیلی و علمی، فرانکفورت ۱۹۴۶
- ۲۳- فوربوته، ۱۸۶۷، ژنو ۱۸۶۷ .
- ۲۴- فوربوته، ۱۸۶۸، ژنو. فوربوته حاوی گزارش مشروح نیست .
- ۲۵- رجوع کنید به پانویس شماره ۱۴ همین فصل
- ۲۶- فوربوته، ۱۸۶۸ .
- ۲۷- همان منبع
- ۲۸- فوربوته، ۱۸۶۶
- ۲۹- همان منبع



- ۳۰- مارکس، سرمایه جلد ۱، مسکو ۱۹۵۹،  
۳۱- رجوع کنید به ر- یکل، منبع پیشین

### فصل سوم

- ۱- صورتجلسه کنگره کارگری سوسیال دمکرات سراسری  
آلمان، آیزناخ ۹-۷ اوت ۱۸۶۹، لایپزیگ ۱۸۶۹
- ۲- ه- لیون، منبع پیشین
- ۳- ۱- بادر گزارش اولین کنفرانس بین‌المللی زنان  
سوسیالیست، اشتوتگارت ۱۹۰۹
- ۴- مذاکرات (منبع ذکر شده در پانویس شماره ۱ فوق)
- ۵- و- شرودر، منبع پیشین
- ۶- ه- لیون، منبع پیشین
- ۷- همان منبع
- ۸- فوربوته، ۱۸۷۱، ژنو ۱۸۷۱
- ۹- زنان تا هنگام اجرای قوانین ... ۱۹۰۸، دارای حق  
آزادی اجتماع نبودند. رجوع کنید به ک- زتکین، گزارش  
دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاک  
۲۶-۲۷ اوت ۱۹۱۰، اشتوتگارت
- ۱۰- ۱- بادر، منبع پیشین
- ۱۱- همان منبع
- ۱۲- رجوع کنید به ه- لیون، منبع پیشین
- ۱۳- همان منبع
- ۱۴- فولکر اشتات ۱۸۷۳، شماره ۶۳، لایپزیگ ۱۸۷۳

۱۵- صورتجلسه گنکره<sup>۶</sup> و حدت سوسیال دمکراتهای آلمان در گوتا، منتشر شده در اولین کنگره سوسیالیستی، منبع پیشین

۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۲۱- همان منبع

۲۲- مارکس، نقد برنامه گوتا، در منتخب آثار مارکس و

انگلس

۲۳- بیل، زنان و سوسیالیسم، نیویورک ۱۹۷۱

۲۴- همان منبع

۲۵- و- شرودر، منبع پیشین

۲۶- همان منبع

۲۷- ۱- برنشتاین، اسناد سوسیالیسم، برلن ۱۹۰۴،

ونوی زایت (عصر جدید)، ۱۸۹۰/۹۱، اشتوتگارت ۱۸۹۰

۲۸- رجوع کنید به نامه‌های سرخ، در آرشیو سوسیالیسم،

جلد ۳، ۱۹۱۲

۲۹- بیل، منبع پیشین

۳۰- ه- لیون، منبع پیشین

۳۱- همان منبع

۳۲- رجوع کنید به ه- کونو، نظریه مارکس درباره<sup>۶</sup>

تاریخ، جامعه و دولت، جلد ۲، برلن ۱۹۲۱

۳۳- درباره نقد انگلس از فرضیه پیش- تاریخ، رجوع

کند به همان منبع

۳۴- رجوع کنید به انگلس، منشا خانواده، مالکیت

خصوصی و دولت، برلن ۱۹۵۴

۳۵- ک - کائوتسکی، درک ماتریالیستی تاریخ، برلن

۱۹۲۷

۳۶- رجوع کنید به انگلس، منبع پیشین

### فصل چهارم

۱- صورتجلسه کنگره بین‌المللی کارگران، پاریس ۲۰-۱۴

ژوئیه ۱۸۸۹، ترجمه<sup>۶</sup> و - لیکنشت، نورنبرگ ۱۸۹۰

۲، ۳، ۴ و ۵- همان منبع

۶- مارکس، سرمایه جلد ۱

۷- نوی زایت (عصر جدید) ۱۸۸۸

۸- ۱ - دولئانز و م - کروزیه، جنبش‌های کارگری و

سوسیالیستی، ۱۹۱۸ - ۱۷۵۰ (انگلستان، فرانسه، آلمان،

ایالات متحده)، پاریس ۱۹۵۰، و کوچینسکی، منبع پیشین

۹- رجوع کنید به کوچینسکی، منبع پیشین

۱۰- رجوع کنید به آ - ببل، منبع پیشین

۱۱- ل - براون، زنان و سیاست، برلن ۱۹۰۳

۱۲- رجوع کنید به ک - زتکین، مساله زنان کارگر و

مساله زنان در زمان حال، برلن ۱۸۸۹

۱۳- رجوع کنید به م - یوخاچ، آنها برای دنیای بهتری

می‌زیستند، برلن ۱۹۵۵. و ل - براون، مساله زنان، لایپزیگ

۱۹۰۱.

۱۴- مذاکرات: هاله ۱۸۹۰، برلن ۱۸۹۰.

۱۵- ل - براون، منبع پیشین.

- ۱۶- مذاکرات : هاله ۱۸۹۰ .
- ۱۷- ف - مهرینگ ، منبع پیشین ، جلد ۴ .
- ۱۸- ۱ - ایرر ، زنان کارگر در مبارزه طبقاتی ، هامبورگ  
۱۸۹۸ .
- ۱۹- ه- لیون ، منبع پیشین .
- ۲۰- ادبیات مربوط به آغاز جنبش زنان کارگر : آ- برگر ،  
جنبش بیست ساله زنان کارگر برلن و نتایج آن ، برلن ۱۸۸۹
- ۱- برنشتاین ، تاریخ جنبش کارگری برلن ، برلن ۱۹۱۰
- ل- براون ، "جنبش زنان کارگر" ، در مساله زنان
- ۱- ایرر ، سازمان زنان کارگر آلمان ، برلن ۱۸۹۳
- ۱- ایرر ، زنان کارگر در مبارزه طبقاتی ، هامبورگ ۱۸۹۸
- ی - یوس ، جنبش سوسیال دمکراتیک زنان ، مونشن  
گلا دباخ ۱۹۱۲
- ۱- لودرز ، سازمان زنان کارگر و جنبش زنان ، لایپزیگ  
۱۹۰۴
- ۲۱- مذاکرات : ارفورت ۱۸۹۱
- ۲۲- عصر جدید ۱۸۹۰/۹۱ ، جلد ۲
- ۲۳- رجوع کنید به برابری ۱۸۹۳
- ۲۴- مذاکرات و مصوبات کنگره بین‌المللی کارگران در  
بروکسل ۲۲ - ۱۶ اوت ۱۸۹۱ ، برلن ۱۸۹۳
- ۲۵- همان منبع
- ۲۶- مذاکرات : برسلاو ۱۸۹۵ ، بند ۹ ، شماره ۱ ،  
اساسنامه سازمانی

- ۲۷- رجوع کنید به مذاکرات : فرانکفورت ۱۸۹۴ ، و به  
و- شرودر ، منبع پیشین .
- ۲۸- مذاکرات : ماینز ۱۹۰۰
- ۲۹- ه- لیون ، منبع پیشین ، و ی- یوس منبع پیشین ،  
مذاکرات : هانور ۱۸۹۹ .
- ۳۰- مذاکرات : گوتا ۱۸۹۶ .
- ۳۱- ه- لیون ، منبع ذکر شده ، و جدول ۱ پایان نامه  
حاضر .
- ۳۲- مذاکرات : گوتا ۱۸۹۶ .
- ۳۳- مذاکرات : اشتوتگارت ۱۸۹۸ .
- ۳۴- رجوع کنید به همان منبع و مذاکرات : مونیخ ۱۹۰۲
- ۳۵- رجوع کنید به و- شرودر ، منبع پیشین ، و دفترهای  
ماهانه سوسیالیستی ۱۹۲۴ ، و بخش "مباحثه درباره مطبوعات"  
در فصل هشتم همین پایان نامه .
- ۳۶- صورت جلسه کنگره بین المللی کارگران سوسیالیست ،  
زوریخ ۱۸۹۴ .
- ۳۷- رجوع کنید به مارکس ، سرمایه جلد ۱ ، و بیل ، منبع  
پیشین .
- ۳۸- مذاکرات : کلن ۱۸۹۳ ، و مذاکرات : فرانکفورت  
۱۸۹۴ .
- ۳۹- آ - بلوس ، مساله زنان در پرتو سوسیالیسم ،  
درسدن ۱۹۳۰ ، و مذاکرات : فرانکفورت ۱۸۹۴ .
- ۴۰- مذاکرات : براسلاو ۱۸۹۵ .

۴۱- صورتجلسه کنگره بین‌المللی کارگران و سندیکاهای  
سوسیالیستی، لندن ۲۷ ژوئیه تا اول اوت ۱۸۹۶، برلن  
۱۸۹۶.

۴۲- مذاکرات: گوتا ۱۸۹۶.

۴۳- همان منبع.

۴۴- ه- لیون، منبع پیشین، ل- براون، منبع پیشین.

۴۵- گزارش مالی اتحادیه فلزکاران آلمان برای دوره

۶۷-۱۹۶۵ فاش می‌سازد که در تاریخ ۳۱/۱۲/۱۹۶۷ دستمزد  
در پایین‌ترین گروه دستمزدی که عمدتاً شامل زنان می‌شد،  
بالغ بر ۷۰ الی ۷۵ درصد دستمزد در گروه دستمزدی کارهای  
فنی ساده بود (ص ۱۳۵)

گزارش اظهار می‌دارد: "گرچه در قراردادهای دستمزد ما  
دیگر گروههای متخصص زنان یا مردان وجود ندارد، هنوز  
گروههای دستمزدی برای به اصطلاح کار بدنی یافت می‌شود.  
به‌طور عادی فشار بدنی فقط به معنای فشار عضلانی فهمیده  
می‌شود. لیکن، از مدتها پیش مخالفت نمی‌شود که دقیقاً  
مشاغل سبک بدنی نیازمند درجه بالایی از مهارت است.  
علاوه بر این، این کارها باید در دوره‌های زمانی بسیار کوتاه  
انجام شود. بنابراین، ضرورت تمرکز فکری کارگران نیز به  
آینها اضافه می‌شود. لازمه تمام این مراتب تلاش بی‌سابقه  
از جانب کارگر است. یکنواختی کار و طبیعت یک‌جانبه این  
تلاش وخامت اوضاع شدیدی را به دنبال دارد. تاکنون،  
این‌گونه نگرش‌ها به درستی در وضعیت دستمزدها تاثیر

نگذاشته‌اند. مشاغلی که عمدتاً توسط زنان انجام می‌شود، هنوز مشاغل سبک‌بدنی به‌شمار می‌آیند. بنابراین، پایین‌ترین گروه‌های دستمزدی به‌همین ترتیب برای زنان حفظ می‌شود. " دربارهٔ این نکته، همچنین رجوع کنید به اولاف رادکه و ویلهلم راترت، حقوق مساوی؟، فرانکفورت ۱۹۶۴.

۴۶- منابع جدول ۱:

- الف - نوی‌زایت ۱۸۹۱/۹۲ دورهٔ اول  
ب - آ - گایر، کارمزدی زنان در آلمان، ۱۹۲۴.  
پ - برابری، ۱۹۰۸/۹.  
ت - آرشیو تاریخ سوسیالیسم، جلد ۴، لایپزیگ ۱۹۱۳.  
ث - گزارش معتمدان رفقای زن از اوت ۱۹۰۵ تا پایان ژوئیه ۱۹۰۶.  
ج - گزارش هیات رئیسه حزب سوسیال دمکرات آلمان به کنگرهٔ بین‌الملل سوسیالیستی (۱۹۱۰) دربارهٔ فعالیت حزب از کنگرهٔ اشتوتگارت (۱۹۰۷) به بعد، بدون مکان، بدون تاریخ.

چ - و - شرودر، منبع پیشین.

ح - ی - یوس، منبع پیشین.

خ - مذاکرات: اسن ۱۹۰۷، فهرست حاضران

د - مذاکرات: ماگدبورگ ۱۹۱۰، فهرست حاضران

ذ - مذاکرات: هاله ۱۸۹۰، فهرست حاضران

ر - مذاکرات: ارفورت ۱۸۹۱، فهرست حاضران

ز - مذاکرات: برسلاو ۱۸۹۵، فهرست حاضران

- س - مذاکرات : اشتوتگارت ۱۸۹۸ ، فهرست حاضران  
ش - مذاکرات : هانور ۱۸۹۹ ، فهرست حاضران  
ص - مذاکرات : مانهایم ۱۹۰۶ ، فهرست حاضران  
ض - مذاکرات : نورنبرگ ۱۹۰۸ ، فهرست حاضران  
ط - مذاکرات : لایپزیگ ۱۹۰۹ ، فهرست حاضران  
ظ - مذاکرات : پنا ۱۹۱۱ ، فهرست حاضران  
ع - مذاکرات : کمیتز ۱۹۱۲ ، فهرست حاضران  
غ - مذاکرات : پنا ۱۹۱۳ ، فهرست حاضران  
۴۷- رجوع کنید به و - سومبارت ، سوسیالیسم پرولتری ،  
پنا ۱۹۲۵ .
- ۴۸- رجوع کنید به ببل ، دو اثر ادبی دربارهٔ مساله  
زنان ، در عصر جدید ۲۵ ، ۱۹۰۲ ، دوره اول .
- ۴۹- رجوع کنید به مذاکرات : درسدن ۱۹۰۳ .
- ۵۰- رجوع کنید به همان منبع .
- ۵۱- م - یوخاچ ، منبع پیشین .
- ۵۲- رجوع کنید به مذاکرات : مونیخ ۱۹۰۲ ، کنفرانس  
زنان . م - یوخاچ ، منبع پیشین . ل - براون ، کار زنان و  
خانهداری ، برلن ۱۹۰۱ .
- ۵۳- رجوع کنید به برابری ، ۱۹۰۰ .
- ۵۴- مذاکرات : مونیخ ۱۹۰۲ ، کنفرانس زنان
- ۵۵- گزارش معتمدان و غیره .
- ۵۶- ک - زتکین ، دربارهٔ مسالهٔ حق رای زنان ، برلن  
۱۹۰۷ .



- ۵۷- رجوع کنید به انگلس، لایحه<sup>۶</sup> ده ساعت کار انگلیس
- ۵۸- ل - زیتز، زنان و سیاست، برلن ۱۹۱۲.
- ۵۹- ه - لیون، منبع پیشین.
- ۶۰- گزارش معتمدان و غیره.
- ۶۱- صورتجلسه<sup>۶</sup> کنگره<sup>۶</sup> بین الملل سوسیالیستی، اشتوتگارت
- ۲۴ - ۱۸ اوت ۱۹۰۷، برلن ۱۹۰۷.
- ۶۲- گزارش هیات رئیسه حزب سوسیال دمکرات آلمان و غیره.
- ۶۳- مذاکرات: نورنبرگ ۱۹۰۹، کنفرانس زنان.
- ۶۴- رجوع کنید به و - شرودر، منبع پیشین.
- ۶۵- مذاکرات: اشتوتگارت ۱۸۹۸.
- ۶۶- مذاکرات: ماینز ۱۹۰۰.
- ۶۷- مذاکرات: گوتا ۱۹۸۶.
- ۶۸- رجوع کنید به مذاکرات: اشتوتگارت ۱۸۹۸.
- ۶۹- مذاکرات: اشتوتگارت ۱۸۹۸.
- ۷۰- مذاکرات: گوتا ۱۸۹۷.
- ۷۱- رجوع کنید به مهرینگ، منبع پیشین، جلد ۴.
- ۷۲- ه - لانگر هانس، حزب و سندیکا، پایان نامه، فرانکفورت ۱۹۳۱، متن منتشر نشده.
- ۷۳- همان منبع
- ۷۴- همان منبع
- ۷۵- همان منبع
- ۷۶- رجوع کنید به کوچینسکی، منبع پیشین

۷۷- ه- لانگر هانس، منبع پیشین .

۷۸، ۷۹، ۸۰ و ۸۱- همان منبع .

۸۲- دربارهٔ بوروکراتیزه شدن جنبش طبقهٔ کارگر، رجوع

کنید به ر- میشلز، احزاب سیاسی: یک مطالعهٔ جامعه‌شناختی

دربارهٔ گرایش‌های الیگارشی در دموکراسی مدرن، لندن ۱۹۱۵ .

ل - کوفلر، سوسیالیسم مارکسیستی یا اخلاقی، بووندن /

گوتینگن ۱۹۵۵، فصل "تربیب مردمی یا بوروکرات". ک -

د براخر، انحلال جمهوری وایمار، اشتوتگارت - دوسلدورف

۱۹۵۵ .

۸۳- پل سرینگ، نقل شده در ه- ماتياس، سوسیال

دموکراسی و ملت، اشتوتگارت ۱۹۵۲ .

۸۴- ه- لانگر هانس، منبع پیشین .

۸۵- ر- میشلز، منبع پیشین .

۸۶- دربارهٔ سوسیال دموکراسی پیش از جنگ رجوع کنید

به: ک - ماندل بائوم، مباحثات درونی سوسیال دموکراسی

آلمان دربارهٔ مشکل امپریالیسم، پایان‌نامه، فرانکفورت /

ماین ۱۹۲۷ . ک - ف بروک اشمیدت، سوسیال دموکراسی

آلمان تا الغای قانون ضد سوسیالیستی، پایان‌نامه، فرانکفورت

/ ماین - اشتوتگارت ۱۹۲۹ . ه- هایدرگر، سوسیال دموکراسی

آلمان و دولت ملی، برلن - فرانکفورت / ماین ۱۹۵۶ .

انسان دوستی و خشونت

نویسنده: مرلو پونتی

مترجم: روشنگ داریوش

منتز می‌نبرد

انسان دوستی و خشونت، رساله‌ای است درباره کمونیسم که در سالهای ۱۹۴۶/۶۷ به رشته تحریر درآمد و پاسخی است به کتاب "ظلمت در نیمروز" اثر کوستلر، در پی دادگاههای نمایشی مسکو.

مرلو پونتی مساله خشونت انقلابی را به عنوان پدیده‌ای سیاسی مورد تامل قرار می‌دهد و این سؤال را مطرح می‌کند که: "آیا خشونتی که در فرآیند یک انقلاب به کار می‌رود انقلابی و متعالی است و می‌تواند موجب ایجاد روابط انسانی میان انسانها شود؟ و آیا اصولاً خشونت لازمه یک انقلاب است یا نه و اگر هست مرز میان این خشونت و خشونت ناشی از خودکامگی حاکمان را چگونه می‌توان مشخص کرد؟"

در تبعید

نویسنده: لیون فویشت وانگر

مترجم: روشنگ داریوش

منتز می‌نبرد

"در تبعید" رمانی است درباره آلمانیهای در تبعید در نیمه اول دهه ۱۹۳۰ در پاریس.

کتاب در چهارچوب داستانی جذاب به مشکلات تبعید یها و مهاجران، نداشتن اجازه اقامت، دشواری به دست آوردن برگه هویت، نداشتن اجازه کار، کار قاچاق، نبود کار برای مهاجران، تنزل موقع اقتصادی و اجتماعی آنان، مشکلات روانی و بسیاری دیگر از مشکلات می‌پردازد و تصویری زنده از آن ارائه می‌دهد.

گرچه زمان داستان مربوط به قبل از جنگ جهانی دوم است، لکن موضوع مهاجران و تبعیدیان همان است که امروز نیز هست و این کتاب تصویری است زنده از آن.

سیمای زن در آثار بهرام بیضایی

فیلمساز و فیلمنامه‌نویس

نویسنده: شهلا لاهیجی

منتز می‌نبرد

نویسنده در این کتاب سعی بر آن داشته که با بررسی فیلمهای ساخته شده و فیلمنامه‌های نوشته شده بهرام بیضایی دیدگاه متفاوت و ارزنده این هنرمند را نسبت به زن تنها در محدوده روایت قصه‌ها به تحلیل و بررسی گذارد. و از این راه علاقمندان به سینما و ادبیات سینمایی را با این وجهه در آثار بیضایی

آشنا کند.

در این کتاب مجموعاً شش فیلم بلند و هفت فیلمنامه از بهرام بیضایی مورد بررسی قرار گرفته و تاکید و تکیه اساسی مربوط به نقش زن در این آثار و اثرات فرهنگی-اجتماعی آن بر روان جامعه است.

انتشارات روشنگران تلاش خواهد کرد که در آینده به بررسی‌هایی از این دست در آثار دیگر هنرمندان و نویسندگان ایرانی دست یازد.

شما دوستان و خوانندگانی که مایلید از طریق مکاتبه مستقیم کتابهای درخواستی خود را دریافت دارید، می‌توانید قیمت کتاب را از طریق بیمه پستی به آدرس: انتشارات روشنگران خیابان استاد مطهری نبش منصور شماره ۳ طبقه سوم بفرستید. بلافاصله پس از رسیدن وجه، ما کتاب درخواستی شما را برایتان ارسال می‌کنیم و هزینه پست را نیز خود متقبل می‌شویم.

خواهشمند است آدرس خود را دقیق و خوانا و با ذکر کد پستی مرقوم فرمائید. انتشارات روشنگران

چرخنده

نویسنده: ژان پل سارتر

مترجم: روشنگ داریوش

قیمت: ۳۴۵ ریال

منتشر شد

چرخنده فیلم‌نامه‌ای است درباره یک کشور خیالی که در آن انقلابی به‌وقوع پیوسته است. سارتر در این کتاب با ظرافت خواننده را در برابر این پرسشها قرار می‌دهد:

در جهانی که زور و خشونت حکمفرما است آیا می‌توان بدون آلوده شدن، برای تحقق آرمانهای انقلابی و انساندوستانه مبارزه کرد؟

درحالی که قدرتهای بزرگ بر جهان حاکمند تا چه حد خواستهای انقلابی در کشورهای کوچک قابل تحقق‌اند؟

انقلاب مجارستان و امپریالیسم توتالیتار

نویسنده: هانا آرنست

مترجم: کیومرث خواجه‌پوها

قیمت: ۲۰۰ ریال

منتشر شد

این کتاب شرح قیام مردم مجارستان است که به پیروزی انجامید و برای مردم مجارستان دوازده روز استقلال به‌ارمغان آورد. طی همین دوازده روز مردم مجارستان توانستند تمامی نهادهای دموکراتیک را پایه‌گذاری کنند و شوراهای مردمی را برپا دارند. هرچند پس از این مدت ارتش شوروی سرزمین مجارستان را اشغال نظامی و مردم را سرکوب کرد ولی شعله‌های آزادیخواهی که از مجارستان سر برکشید یاد خود را بر صفحات تاریخ ابدی ساخت.

مانس اشپربر

یک زندگی سیاسی

هفت گفتگو و سه مقاله

مترجم: روشنگ داریوش

قیمت: ۴۵۰ ریال

منتشر شد

کتاب در مجموع شامل هفت گفتگوی مانس اشپربر با زیگفرد لانس و لئونهارد راینیش و سه مقاله درباره وی است. گفتگوها سیر تکامل فکری او را طی سالیان زندگی‌اش نشان می‌دهد: از آرمانگرایی که در جستجوی ناگجآباد بود تا واقعی‌بینی که سر خورده از آنچه به‌نام سوسیالیسم در جهان عرضه شد، با شهامت خود را یک اصلاح‌طلب نامید.

بخش بعدی کتاب بعدالتحریری است

برای شش گفتگو به‌قلم لئونهارد راینیش، و بخش بعد سخنرانی زیگفرد لانس به‌مناسبت اهدای جایزه صلح کتابفروشان آلمان به مانس اشپربر. بخش آخر کتاب به گفتار همسر و رفیق زندگیش بینکا اشپربر اختصاص دارد. از این طریق شاهد خصوصی آخرین سال زندگی مانس اشپربر می‌شویم و می‌بینیم، چگونه که نوشته، زیسته، و چگونه که زیسته، مرده: یک زندگی سیاسی، گام نهادن درآراه هدفی دست‌نیافتنی...

از دیگر آثار این نویسنده "قطره اشکی در اقیانوس" و "تحلیلی بر جباریت" به‌فارسی ترجمه شده‌اند.



انتشارات روشنگران

۲۸۰ ریال